

بِسْمِ  
اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ

## دو نامه از رهبری برای سید عیسی

جناب حجت الاسلام حاج سید عیسی طباطبایی دام توفیقاته  
 سلام علیکم،

تاریخ بیش از سه دهه گذشته شاهد حضور مخلصانه و مدبرانه جنابعالی در خدمت به مقاومت اسلامی و نیز اقدامات مؤثر فرهنگی و اجتماعی شما در فلسطین و لبنان در کسوت نمایندگی حضرت امام خمینی قدس سره الشریف و اینجانب می باشد.

بر خود فرض می دانم از این تلاش های گسترده و فداکاری ها و تحمل مشکلات و ناملاهیات صمیمانه تشکر و تقدیر نموده و با توجه به درخواست بازنشستگی شما، لازم است مسئولان ذیربط تداوم و تواصل این فعالیت های ارزشمند را در زمره وظایف خویش دانسته و جنابعالی نیز آنان را از دعای خیر خویش بهره مند سازید.  
 مزید توفیقات و ودوام عزت شما را از خداوند منان مسألت دارم.



برادر بزرگوار جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عیسی طباطبایی دام توفیقه  
 السلام علیکم و رحمه

عطف به مرقومه شریفه جنابعالی بدینوسیله به اطلاع میرساند که نامه ی مذکور به رؤیت مقام معظم رهبری رسید و معظم له خطاب به دفتر فرمودند: « به جناب سید عیسی طباطبایی بگوئید: اینجانب تا به یاد دارم شما را وجود با برکت و مفید و بی بدیلی برای منطقه لبنان شناخته ام، ما علمنا منک الا خیراً و برکه و به هیچ وجه اعتقاد ندارم که لازم است شما آنجا را ترک فرمائید مگر این اینکه خود شما به این کار راغب و مصر باشید و مادام که به خدمات خود حضور خود در آن منطقه ادامه دهید، اینجانب بقدر وسع ناچیز خود هر کمکی بتوانم به شما خواهم کرد  
 « بآرک الله فیک و فی ما رزقک من المجاهده و الاخلاص»  
 مزید توفیقات جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم.



### سخنان سید حسن نصرالله در مدح سید عیسی طباطبایی در ۲۵ امین سالگرد تاسیس بیمارستان رسول اعظم

اینجا باید با احترام کامل و تقدیری بلندمرتبه جلوی موسس این عرصه (موسسه الشهید لبنان) بایستیم که دارای یدی طولی در مناطق متعدد و در عرصه های مختلف است و او برادر گرمی حضرت علامه سید عیسی طباطبایی است که از او به خاطر همه تلاش ها و همه عطیه هایش و کرم و فداکاری اش تشکر می کنیم.

کسی که جوانی خود را در این مسیر طی کرده و امروز در مرحله پیری است و همه این مسیر را در خدمت لبنان و مردم و مقاومت آن طی کرده است و از او جز اخلاص و صدق و محبت عظیم برای لبنان و ملت و مقاومت آن به ویژه برای خانواده شهدا و جانبازان چیز دیگری نمی شناسیم .

هر عبارتی به کار ببرم نمی توانم جزئی ولو کوچک از حق این سید جلیل برما و مسیری که آمده ایم و برملت ما را ادا کنیم و از خدا می خواهیم از او این اعمال را بپذیرد و بهترین پاداش که از آن مجاهدان و مخلصان درگاهش است را برای او در نظر بگیرد و عمر مبارک او را طولانی گرداند.



تهیه شده در دبیرخانه جشنواره مردمی فیلم عمار  
 هیأت تحریریه: سجاد اسلامیان، نوید موسوی، علی عربی، مصطفی وثوق کیا، اسماعیل هاشم آبادی، محمدرضا پورصفار، بهرام سلیمان زاد  
 با تشکر از سید علی طباطبایی و دکتر مهدی شاکری



### بیت

برادہ بزرگوار خاں صاحب المدظلح حسین صاحب مدظلح لہا طابہ دام توفیقہ

دفعہ معنی رکھو۔

مختلف بہ ہر قوم بہ شرفینہ خاں صاحب بزرگوار بہ اطلاع پیرساند کہ نامہ می مذکور  
 بہر دست تمام صحیح رہبری رسید معنی لہ خطاب بہ دفتر توفیقہ :

« بہ خاں صاحب مدظلح لہا طابہ بگوئید :

ایمانیہ تائبہ یاد دارم سہارا وجود با برکت و سعید دے بوطی بولانی منطقہ  
 بنان کنا ختم ما عینا منک الا خیراً و برکتہ دے ہر کجہ اعتقاد دارم  
 کہ لازم است سہا آنجا را ترک فرمائید مگر اینکہ خود سہا بہ این کار را  
 و محتر بہ تشہید و کار دارم کہ بہ خدمات خود و حضور خود در آن منطقہ  
 ادا نہ دھیدہ ایمان بہ قدر دسح نا چیز خود ہر کجی بتوانم بہ سہا خواہم کرد  
 « بارک اللہ فیک و فی ما رزقک من المجاہدۃ و الاصلاح »

مزد توفیقہ خاں صاحب را از خداوند متعال عذات ہم .

# سردارِ صدور انقلاب

گفت‌وگو با حسین رویوران در موضوع صدور انقلاب به لبنان توسط سید عیسی طباطبائی

استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و از مدیران سابق دفتر صداوسیما در خاورمیانه است. او از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی در کشورهایی نظیر سوریه و لبنان به صورت مستمر حضور داشته و خاطرات بسیاری از این کشورها در آن ایام حساس و پرتلاطم به خاطر دارد. به همین بهانه در رابطه با وضعیت سیاسی لبنان در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، نقش سید عیسی طباطبائی، نماینده امام خمینی رحمته‌الله در لبنان و پیرامون ختنی‌سازی فتنه دشمنان در این کشور و کمک‌های بنیادین او به حزب الله لبنان گفت‌وگو کرده‌ایم.

فلسطینی و شیعیان لبنانی شد. زمانی که اسرائیل در سال ۱۳۶۱ به لبنان حمله کرد، برخی از شیعیان این کشور با برنج از آن‌ها استقبال کردند که رفتاری نادرست بود؛ چرا که هیچ‌گاه نباید از دشمن اشغالگر استقبال کرد. این استقبال شیعیان لبنان به سبب رفتاری بود که برخی از سازمان‌های فلسطینی با شیعیان داشتند. بزرگ‌ترین هنر جمهوری اسلامی ایران این بود که لبنان را به عنوان حامیان اسرائیل به جامعه‌ای مقاوم علیه این رژیم جعلی تبدیل کرد و توانست این اشتباه تاریخی را تصحیح کند. پس از حمایت برخی از سازمان‌های فلسطینی از صدام در جنگ، شرایطی متشنج میان شیعیان و فلسطینی‌ها به وجود آمد و این مسئله پس از خروج سازمان آزادی بخش فلسطین در ۱۳۶۱ از لبنان و حمله اسرائیل به لبنان زمینه‌های تنش و درگیری میان امل به عنوان یک سازمان شیعی در لبنان و برخی از گروه‌های فلسطینی در اردوگاه‌های بیروت، صور و برخی از مکان‌های دیگر، تحت عنوان جنگ اردوگاه‌ها را به وجود آورد و این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران قابل قبول نبود و زمانی که این درگیری‌ها شروع شد ایران برای حل و فصل موضوع به قضیه ورود کرد.

در این آتش بس و آشتی بین گروه‌های فلسطینی و لبنانی نقش سید عیسی طباطبائی چه بود؟ در آن ایام پرتلاطم، هیئت ایرانی متشکل از برخی

لبنانی زندگی می‌کند و جمعیت‌های شیعه لبنانی در حدود پانزده کشور آفریقایی پراکنده‌اند. همچنین اهل سنت این کشور نیز در کشورهای حاشیه‌ای خلیج فارس سکنی گزیده‌اند و این پراکندگی یکی دیگر از مهم‌ترین ابزارهای لبنان در افزایش تأثیرگذاری در سطح منطقه و جهان است.

از آن جایی که حدود ده درصد از جمعیت فعلی لبنان را آواره‌های فلسطینی تشکیل می‌دهند، وضعیت اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی تا پیش از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ چگونه بود؟

سازمان آزادی بخش فلسطین از سال ۱۹۷۰ و پس از واقعه سپتامبر سیاه، بر اساس قرارداد قاهره به لبنان منتقل شد و حضور این سازمان در لبنان و تقارن آن با مبارزات انقلابی در ایران سبب شد تا عمده گروه‌های ایرانی با حضور در لبنان در این سازمان آموزش ببینند. بزرگانی نظیر سید عیسی طباطبائی، شهید مصطفی چمران و امام موسی صدر با این گروه‌ها ارتباط داشته‌اند که این ارتباط پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدودی با مشکل مواجه شد.

در سال ۵۹ و پس از وقوع جنگ تحمیلی، به سبب بددل و بخشش‌های مالی صدام به بعضی از گروه‌های فلسطینی، حزب بعث موفق شد تا برخی افراد از این گروه‌ها را جذب کند و همین مسئله سبب تیره شدن روابط گروه‌های

کشور لبنان از جهت مختصات، جغرافیای سیاسی و استراتژیک چه جایگاهی در منطقه دارد؟

لبنان با مساحت ۱۰۴۵۲ کیلومتر مربع، کشوری است که حجم تأثیرگذاری بالای آن در منطقه نسبت به وسعت کوچکش قابل مقایسه نیست و این تأثیرگذاری بالای آن به ویژگی‌های اجتماعی‌اش باز می‌گردد. در لبنان بر اساس قانون اساسی هفده گروه قومی و مذهبی وجود دارد که از این تعداد چهار مذهب مسلمان و سیزده مذهب متعلق به مسیحیت است. شیعیان حدود ۳۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. پس از شیعیان، اهل تسنن با درصدی پایین‌تر و پس از آن فرقه مارونی در مسیحیت بیشترین جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهد. این تنوع اعتقادی یکی از مهم‌ترین پایه‌های تأثیرگذاری لبنان است؛ چرا که این کشور به واسطه گروه‌های شیعی‌اش می‌تواند با کشورهای شیعی و به واسطه گروه‌های سنی‌اش با کشورهای سنی مذهب ارتباط داشته باشد. مسئله قابل ذکر دیگر در رابطه با لبنان پراکندگی مردم این کشور در سراسر جهان است، به گونه‌ای که تنها ۴ میلیون از ۱۷ میلیون لبنانی در لبنان زندگی می‌کنند و از این تعداد حدود چهارصد هزار نفر آوارگان فلسطینی هستند. مابقی ۱۳ میلیون لبنانی در حدود ۶۰ کشور جهان پراکنده هستند که همین پراکندگی قدرتی خاص به لبنان داده است. به طور مثال در برزیل حدود ۷ میلیون





در طول حضورشان در این اردوگاه علی‌رغم این‌که خودشان کمک‌های غذایی برای اردوگاه برده بودند اما از آن‌ها استفاده نکردند و من از سید عیسی‌سوال کردم که وضعیت شما در این مدت چگونه بود؟ گفت: «من در این مدت چیزی جز علف نخوردم.»

#### سید عیسی در طول مدت حضورش در لبنان چه فعالیت‌های اجتماعی را انجام داد؟

فعالیت‌های سید عیسی را می‌شود در چند زمینه دسته‌بندی کرد که دسته نخست آن مسائل فرهنگی است. او معتقد بود باید در سه مکان اصلی شیعیان یعنی بقاع، ناحیه جنوبی بیروت و جنوب لبنان یک مرکز فرهنگی دایر شود. این مراکز فرهنگی تحت عنوان مرکز «الامام الخمینی الثقافی» در سه نقطه لبنان احداث و از آن‌ها برای تجمع مردم، اجرای برنامه‌های گوناگون، کلاس‌هایی برای آموزش‌های مسائل دینی و قرآن استفاده شد. امروزه بخش وسیعی از فرآیندها و فعالیت‌های فرهنگی لبنان در همین مراکز جریان دارد و این نشان می‌دهد که سید عیسی فهم دقیقی از کارکرد فرهنگ دارد که ساخت چنین مراکز فرهنگی را به همراه داشته است. تأسیس مرکزی آموزشی با هدف تربیت دانش‌آموختگانی بر مبنای اصول شیعی از دیگر اهداف سید در لبنان بود. متأسفانه اکثر سیستم‌های آموزشی لبنان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی سیستم‌های کلیسایی و غربی بود و بچه مسلمان‌های بسیاری در لبنان بودند که به سبب سیستم آموزشی موجود، عبادات و مراسم مختلف مسیحیان را حفظ بودند. سید پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تلاش داشت تعدادی مدارس دینی با رویکرد آموزش اسلام در کنار سیستم آموزش رسمی داشته باشد

از دلایل موفقیت و نفوذ سید عیسی در لبنان حضور وی در این کشور از پیش از انقلاب بود. او در آن دوران به عنوان یک روحانی و از طرفداران امام خمینی علیه السلام برای تبلیغ در محرم و صفر به لبنان سفر می‌کرد و همین حضور روابطی میان او و مراکز مختلف و شخصیت‌های این کشور ایجاد کرده بود و شیعیان لبنان نسبت به شخصیت او شناخت پیدا کرده بودند. پس از انقلاب سید عیسی برای این که نقشی در جهت دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب ایفا کند با یک جمع‌بندی و شناخت دقیق از لبنان، فعالیت‌های خود را شروع کرد. بر خلاف تصور معمول برخی روحانیون که حس می‌کنند وظیفه‌شان تنها اقامه نماز و بیان مسائل شرعی است، او اعتقاد بسیاری داشت که باید خدمات اجتماعی در کنار فعالیت‌های مذهبی باشد. این مسئله نکته مهمی بود که او در آن برهه اهمیت ایفای نقش اجتماعی را به درستی درک کرد. سید عیسی برای تحقق جنبه اجتماعی فعالیت‌های خود از هیچ اقدامی دریغ نکرد. او در کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس از جمله کویت و امارات و برخی دیگر از کشورها شناخته شده بود و بسیاری از افراد مؤمن به سید عیسی طباطبایی اعتماد کامل داشتند. او برای اجرای پروژه‌های اجتماعی خود ابتدا پروژه را معرفی کرده و سپس به جمع آوری کمک اقدام می‌کرد. بسیاری از کارهایی که در لبنان انجام داد تقریباً در همین چهارچوب بوده است.

اعضای سفارت در لبنان به همراه سید عیسی طباطبایی به جهت برقراری آتش‌بس و بردن آذوقه برای مردم فلسطین به اردوگاه رشیدیه در صور رفتند و کمک‌هایی به آن‌ها رساندند. در حین حضور آن‌ها، درگیری میان دو گروه از سرگرفته شد و این افراد داخل اردوگاه محبوس ماندند. در طول حضورشان در این اردوگاه علی‌رغم این‌که خودشان کمک‌های غذایی برای اردوگاه برده بودند اما از آن‌ها استفاده نکردند و من از سید عیسی سوال کردم که وضعیت شما در این مدت چگونه بود؟ گفت: «من در این مدت چیزی جز علف نخوردم» و از چهره‌اش مشخص بود که در این ایام تغذیه درستی نداشته و غذایی نخورده است. سید عیسی در آن برهه به عنوان نماینده جمهوری اسلامی وارد عمل شد و یکی از دلایل ورود کارکنان سفارت به قضیه درگیری گروه‌های فلسطینی و لبنانی موضع آشتی‌گرایانه و تأکید بر آتش‌بس از سوی نظام بود و کشور این جنگ را فتنه‌ای می‌دانست که باید به سرعت خاموش شود. سید بسیاری از اقدامات انتقام‌جویانه از فلسطینی‌ها را رد می‌کرد، تا این‌که به این قائله پایان دهد و آن را تمام کند. تنها کشوری که می‌توانست این کار را انجام دهد ایران بود که در نهایت موفق به انجام آن شد.

#### دلایل محبوبیت و مقبولیت او در لبنان چه بود؟



مسئله دیگری که این ارتباطات را محکم‌تر کرد، ازدواج او با یک خانم لبنانی بود که سبب شد او مقیم لبنان شود و تقریباً فعالیت‌های سید را در لبنان تثبیت کرد.

که در این زمینه موفق بود و پروژه‌های را که در این زمینه تکمیل می‌کرد مدیریتش را به حزب الله یا دیگران واگذار می‌کرد و هیچ پروژه‌ای را در انحصار خود قرار نداد و این نشان می‌دهد که کاری که انجام می‌داد با اخلاص کامل بود.

مبحث دیگری که سید به دنبال تحقق آن بود، بحث بهداشت و درمان بود و نخستین مرکز درمانی شیعی را او در بیروت احداث کرد و با پیگیری‌های فراوان توانست تأمین کادر آن‌ها را انجام دهد و دستگاه‌های گران قیمت آن را به دشواری خریداری کند.

رسانه، عرصه‌ای دیگر بود که سید با توجه به اهمیت آن به سمت فتحش حرکت کرد، این نکته را باید توجه داشت که لبنان یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های رسانه‌ای در منطقه است و در آن دوران جای یک شبکه شیعی در میان رسانه‌های این کشور خالی بود.

من به یاد دارم که روزی ایشان نزد بنده و یکی از دوستانم آمد و ما را به زیرزمین مسجدی برد و گفت: «من یک فرستنده و ده عدد دوربین و دستگاه مونتاژی خریده‌ام و می‌خواهم که ما نیز یک شبکه شیعی داشته باشیم.» من گفتم که راه‌اندازی یک شبکه آن گونه که شما تصور می‌کنید نیست. شبکه تنها دوربین و فرستنده نیست. نیروی انسانی و محتوا مهم‌ترین عنصر راه‌اندازی یک شبکه است و ایشان احساس کردند

که این موضوع نیاز به بحث و تبادل بیشتری دارد و زمینه‌هایی برای جذب افراد متخصص به این رشته فراهم کرد تا این خلأ پر شود. در نهایت این اتفاقات منجر به راه‌اندازی شبکه تلویزیونی المنار شد.

### رابطه سید با علمای لبنان در آن برهه چگونه بود؟

روحانیت در لبنان موفق شده بود تا ارتباطی تنگاتنگ در ابعاد مختلف با مردم برقرار کند و علما به ملجأ آلام مردم در مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی و دینی تبدیل شده بودند. سید عیسی افزون بر این که در لبنان از چنین جایگاهی ویژه برخوردار بود، او را به عنوان فردی که پیگیر مسائل اجتماعی و مشکلات مردم بود می‌شناختند.

هر مرتبه که سید سفری به کویت داشت به واسطه اعتمادی که به او داشتند مبالغ بسیاری از یک میلیون دلار تا پنج میلیون دلار جمع می‌کرد و با خود به لبنان می‌آورد. عمده تجار کویت او را قبول داشتند و حتی یک

مورد هم پیش نیامد که برود و دست خالی بازگردد. این نشان می‌دهد که ایشان مورد اعتماد بود. او همچنین برخی افراد را که کمک‌هایی می‌کردند نظیر آقای عبدالجبار رحمت و آقای حاج حبیب را از کویت برای افتتاح مراکزی که قرار بود انجام شود، دعوت می‌کردند تا از نزدیک ثمرات کمک‌هایشان را ببینند. این میزان اطمینان به او در کشورهای مختلف ناشی از چند نکته بود که یکی از آن‌ها مورد اعتماد بودن از سوی بسیاری از علماء بود یعنی او در آن زمان از امام خمینی رحمته‌الله و پس از آن از آیت‌الله خامنه‌ای اجازه نامه دریافت وجوهات شرعی داشت. افزون بر علمای ایران از علمای نجف هم این نمایندگی را داشت و این نشان از اعتماد علمای جهان تشیع به او بود. اگر سید عیسی طباطبایی به این خدمات



اجتماعی نمی‌پرداخت، روند تشکیل و رشد مقاومت در لبنان آسیب می‌دید و زمانی که حرکت مقاومت آغاز شد او به ایران آمد و جلساتی با آقایان رحیمیان رئیس بنیاد شهید وقت و مرحوم نیری رئیس کمیته امداد امام خمینی رحمته‌الله برقرار کرد. آن‌ها نیز سید عیسی را به عنوان نماینده خود در لبنان معرفی کردند و به نوعی مدیریت کار را در لبنان به خود او واگذار کردند.

### فعالیت‌های او چه تأثیری در مبارزه و مقاومت مردم لبنان داشت؟

این روحانی مجاهد از خدمت‌گذاران بزرگ انقلاب اسلامی ایران در لبنان است که همراه با مردم و در خدمت مردم بوده و فعالیت‌هایی را با احساس مسئولیت انجام داده که تأثیر بسزایی در پشتیبانی از جبهه مقاومت داشت. او شاید هرگز لباس رزم نپوشیده باشد اما با درک درست از اهمیت توجه به خانواده بزرگ مقاومت، خدمات بسیاری در این زمینه انجام داد و به همین دلیل قطعاً از افراد شاخص مقاومت است؛ چرا که فعالیت‌های او به صورت غیرمستقیم در خدمت مقاومت

بود و جامعه بزرگ مقاومت بدون پشتیبانی خانواده‌های خود نمی‌توانست استمرار داشته باشد و تقویت پشت جبهه مقاومت زمینه پیروزی آن‌ها را ایجاد کرد سید عیسی پشتیبان عظیم برای مقاومتی بود که حزب الله انجام داد.

### شخصیت، موضع‌گیری‌ها و اقدامات سید عیسی در طول این سال‌ها چگونه بوده است؟

تواضع بی‌نظیر و موضع‌گیری‌های اثرگذار سید عیسی دو عنصر اساسی است که شخصیت او را تشکیل می‌دهد، تواضع او را بدین جهت می‌گویم که رفاقتی چندین ساله با او دارم و در مدت زمانی که کنار او مشغول به خدمت بودم، با این‌که او از لحاظ علمی و دیگر موارد از من بالاتر بود اما هرگز او نگاه‌های بالا

به پایین به من نداشت. موضع‌گیری‌های سید دیگر ویژگی مهم و اثرگذار او بود. کسی که در عمل به سرعت خود را با تحولات انقلاب منطبق می‌کرد و در جهت آن حرکت و نیازها را در چهارچوب انقلاب تعریف می‌کرد. از معدود روحانیونی بود که پس از تشخیص یک امر فوراً سوار هواپیما می‌شد و به صورت شخصی و مستقیم به دفتر حضرت امام رحمته‌الله و یا دفتر مقام معظم رهبری می‌رفت و مسئله را دنبال می‌کرد. او با این‌که لبنانی نبود اما بهتر از لبنانی‌ها تشخیص می‌داد که نیاز و تکلیف

روز جامعه چیست.

### امروزه چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهد؟

مدتی پیش به کنفرانسی در لبنان دعوت بودم و به صورت تصادفی سید عیسی را دیدم. از او سؤال کردم که این روزها چه می‌کند؟ گفت: «امام جماعت مسجدی در جزین هستم و در آنجا به فعالیت‌های عمدتاً مذهبی مشغول‌ام» و زمانی که در مورد سایر فعالیت‌های اجتماعی‌اش از او سؤال کردم گفت که سنم بالا رفته است و عمدتاً در مسجد هستم.

فردی که این میزان از خدمات فرهنگی و اجتماعی انجام داده است، هیچ‌گاه برای خود حتی سمنی در اندازه رئیس هیئت امنای مرکزی فرهنگی یا بیمارستان و مدرسه‌ای قائل نبوده و آن‌ها را به دیگران واگذار کرده که این راه را ادامه دهند و این عدم سهم خواهی به نظرم از مهمترین ویژگی‌های سید عیسی بود.



۹۹

او معتقد بود باید در سه مکان اصلی شیعیان یعنی یقلا، ناحیه جنوبی بیروت و جنوب لبنان یک مرکز فرهنگی دایر شود. این مراکز فرهنگی تحت عنوان مرکز «الامام الخميني الثقافي» در سه نقطه لبنان احداث و از آن‌ها برای تجمع مردم، اجرای برنامه‌های گوناگون، کلاس‌هایی برای آموزش‌های مسائل دینی و قرآن استفاده شد.



روایتی متفاوت از سید عیسی از زبان فرزند

# از همراهی بازهاد و عرفا تا سفرهای متعدد به حج

سید علی طباطبایی

سروران در ابتدا تقاضای اجرای یک مصاحبه را با حقیر داشتند که به علت دشوار بودن، پیشنهاد دادم نوشته‌ای در این زمینه ارائه دهم. تهیه این نوشته در ابتدا کار بسیار سختی بود، چون دست‌اندرکاران جشنواره عمار دسترسی مستقیم و آسانی به خاطرات پدر نداشتند و نوشته‌جات و مصاحبه‌های ایشان از آرشیو و مراکز اسناد ارگان‌های مختلف بیرون نیامده و معلوم هم نیست بیرون بیاید. بنابراین سعی کردم به سهم خود به عنوان یکی از اعضای خانواده که دسترسی به بعضی از یادداشت‌ها و نامه‌ها و قسمتی از چرک‌نویس‌های خاطرات پدر و تصاویر ایشان داشتم، به وظیفه خود در این زمینه عمل نموده بتوانم گامی در راستای معرفی پدر بردارم. از آنجا که تهیه این نوشته با توجه به دغدغه تلفیق با خاطرات پدر کار ساده‌ای نبود، از محضر خوانندگان و همچنین افراد خانواده در شیوه و روند ارائه مطالب پوزش می‌طلبم. زندگانی پر فراز و نشیب پدر که غالباً هم با دوری از خانواده و فرزندان توأم بوده است، بردشواری‌های این موضوع می‌افزاید و حقیر به ناچار برای تهیه مطالب مختصر و فشرده، از سراسرستجالات آنها را در محورهای مهم و جداگانه اما مرتبط با یکدیگر می‌گنجانم و خاطرات اولیه پدر را در این موضوع، به‌طور مختصر زمینه ورود به ابعاد مختلف زندگانی پدر و توصیف ایشان از نگاه خانواده قرار می‌دهم.

خاطرات خودنویس

نوشته‌جات پدر درباره خود و خاطراتش خوشبختانه پس از تقاضای چندین جهت، فرد یا ارگان در لبنان و ایران از جمله دانش‌نامه‌ی مشاهیر و مفاخر دامغان به رشته تحریر درآمد و بعضاً از ایشان مستند یا مصاحبه‌های طولانی توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سپاه قدس و یا صدا و سیما و غیره تهیه شده است. بنا به تشخیص دستگاه‌هایی چون وزارت امور خارجه، قسمتی از این خاطرات بنا به تعلق آن به جریان‌ات و حوادث سیاسی در لبنان و ایران فعلاً غیر قابل انتشار است.

پدر در چرک‌نویسی که از خاطرات و شرح حال زندگانی خود در سال ۱۳۸۳ شمسی نوشته است و حقیر به همه آن دسترسی ندارم، زندگی خود را به ۵ مرحله تقسیم کرده است:

- ۱- مرحله کودکی تا مرحله بلوغ شرعی و قانونی.
- ۲- مرحله آزادی از سال ۱۳۴۰ شمسی تا اواخر سال ۱۳۴۱ در کرمانشاه و فرار از ایران و ورود به نجف اشرف تا سال ۱۳۴۵.
- ۳- ورود دوباره در سال ۱۳۵۱ به لبنان و اشتغال به عمل تبلیغ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷.
- ۴- دوران زعامت و رهبری امام خمینی علیه‌السلام در سال ۱۳۵۷.
- ۵- دوران زعامت و رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸.

اطلاعات شناسنامه‌ای

نام: سید عیسی

نام خانوادگی: طباطبایی نجفی

تولد: ۱۳۲۲ شمسی، نجف اشرف  
نام پدر: سید علی اصغر طباطبایی دامغانی  
نام جد: سید رضا فرزند سید محمد از سادات طباطبایی اردکان یزد  
نام مادر: فاطمه خانم فرزند مشهدی باقر شیرین‌کار معروف به پهلوان از قزوین و فرزند عالیله خانم دختر آیت الله شیخ عبدالله کفرونی اصفهانی.

دوران یتیمی

پدرمان در عالم رحم، پدر خود را از دست داده است و بعد از فوت پدر خود به چهار ماه چشم به دنیا گشوده است. نداشتن پدر در بدو تولد باعث گردید نام عیسی را بر وی نهند.

پدر او سید علی اصغر طباطبایی دامغانی از خواص و شاگردان میرزا آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بود. لذا پدرمان به همراه خواهر خود که دو سال از وی بزرگ‌تر است از ابتدای ولادت به مدت چهار سال یعنی تا زمان رحلت آسید ابوالحسن اصفهانی در کنف کفالت ایشان نزد مادر خود در نجف به سر می‌بردند. به قول پدر دست قضا و قدر یا سوء تدبیر مادر و فامیل مادری بعد از ارتحال آن آیت عظمی در سال ۱۳۲۶ شمسی، آن دورا نیز از دست مادر جدا کرد و مرحوم عمویشان سید علی اکبر طباطبایی دامغانی فاضل و دانشمند و واعظ شهیر خطبه دامغان و گرگان و مازندران به همراه عمه به عتبات آمده و آن دو را به ایران برده و به مدت ۱۱ سال تحت تکفل خود بزرگ کردند. این مرحله از عمر با اینکه با تلخی‌های فراوان و فراموش نشدنی دوران یتیمی



ماجرای حج های پدر از اینجا آغاز شده بود که ایشان در نوجوانی پس از جمع آوری اندک نفقه حج اول، آن حج را به نیابت از حضرت زهرا (س) انجام می دهند. اما پس از مراجعه و اطلاع یافتن آیت الله سید محسن حکیم از این ماجرا، معظم له مبلغی را تأمین و به ایشان می دهند تا این بار فریضه حج واجب را به نیت خود انجام دهند.

سرشناسی چون شیخ حسین امینی شاهرودی، امام سدهی اصفهانی، جلیلی کرمانشاهی و شهید محراب اشرفی اصفهانی که به دست ایشان هم معتم شدند، شاگردی کرده و با بهترین طلاب، همگام در تهذیب و تهجد، بهترین ایام نوجوانی را سپری کردند. پدر مضاف بر پیشرفت در تحصیل، در اثر هم نشینی و ارتباط صمیمانه با بزرگان و روحانیان والا مقامی چون آیت الله نجومی و آیت الله حاج ابوتراب و استاد عرفان حاج شیخ مصطفی حاج آخوند و آیت الله سید هرسینی و سید مجتبی معصومی، دوره کرمانشاه را سرآغاز تعبد و نماز شب و بیداری بین الطوعین می داند که در مدرسه شان (مدرسه آقا یعنی مدرسه آیت الله بروجردی) به سان معبدی، اغلب اوقات شبانه روز به روی نمازگزاران و عبادت کنندگان باز بوده و شب ها خالی از متهجد نبوده است. او این دو سال را از بهترین ایام عمر خود و تولدی دیگر می شمارند که چشمشان به عالم آزاد و باز و مستقل در فکر و تصمیم گشوده شده است. در همان کرمانشاه بود که پدر خواب می بیند بر اسب سفید ذوالجناحی سوار و در آسمان، بدون ترس و نگرانی به سوی مغرب پرواز می کند.

#### پرواز به سمت مغرب

پدر اینک که هفتاد و اندی سال از عمر پر برکنش می گذرد، وقتی به گذشته نگاه می کند، از نقطه های عطف زندگی خود سخن می گوید



می شود، تا اینکه حادثه ای سرنوشت ساز مسیر زندگی پدر و خواهر او را به گونه ای دیگر رقم می زند.

پدر، بی اطلاع از ربوده شدن خواهرشان به نجف که توسط مادر و دایی شان جهت نجات از رنج های دوران یتیمی ۲ صورت گرفت، پس از مطرود شدن، با استخاره و صلاح دید آیت الله شیخ محمد حسین کلباسی اصفهانی که وکیل آیت الله سید عبد الله شیرازی در قم و پسر خاله مادر بزرگ مادری پدرمان بود، بی خبر عازم کرمانشاه شده و در آنجا به مدت دو سال اقامت می کنند.

در آن جا بود که پدر نزد اساتید وارسته و

همراه بود و آثار آن به قول پدر و عمه مان تا مدت ها بلکه تا آخر عمر باقی است، مع الوصف در مقایسه با حمایت ها و محبت های عمو و عمه و مادر بزرگ پدری و تلاش های آنها در پایه گذاری دین و ایمان و عشق و علاقه زیاد به قرآن و اهل بیت علیهم السلام جبران همه تلخیها را می کرد. پدر این انتقال به ایران را از الطاف بزرگ خدا و نعمتی بی بدیل می داند؛ چرا که در صورت باقی ماندن در نجف مخصوصا بعد از فوت آسید ابوالحسن اصفهانی، می بایست یا با اقوام مادری که در ایران زندگانی اشرفی اروپایی داشتند و یا در عراق که اکثرا به دلیل جو اختناق، پیروان و تربیت یافتگان حزب بعث بودند، حشر و نشر داشته باشند که لطمات جبران ناپذیری به تربیت و آموزش آنها می زد و مسیر زندگیشان را بالکل عوض می کرد.

#### دامغان، قم و کرمانشاه

مرحله نخست طلبگی پدر در دامغان در سن پانزده سالگی و در زمان حیات آیه الله میرزا آقا سید محمد ابوترابی در مدرسه خود ایشان آغاز شده و ایشان علاوه بر عمومی بزرگوارشان که اعتنایی بالغ و ویژه به آموزش و تربیتشان داشته، به مدت دو سال از اساتید خوب آن خطه همچون سید مسیح شاهچراغی و شیخ محمد رضا خدایی استفاده کرده است. او سپس به توصیه عمومی خود به همراه پسر عمو برای تحصیل عازم قم



زمان و محبت‌های ایشان به وی از جمله آیت الله حکیم، آغا بزرگ طهرانی، مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی، امام راحل، آیت الله خویی، آیت الله سید محمد روحانی و غیره دارند و ما اخیراً از موضوع بعضی اجازه نامه‌ها در آن زمان به ایشان مطلع شدیم.

در دیدارهای پدر با مراجع قم نیز لحظات بسیار شیرین و به یاد ماندنی در نشست‌های خصوصی آیاتی چون آیت الله بهجت رحمته‌الله و آیت الله نوری همدانی و محبت فوق العاده آنان داشته‌ایم.

### باز نهاد و عرفا

پدر به ساحت عرفای کامل و عاشقان ودل سوختگان کوی توحید و ولایت ارادت خاصی دارند و به قول ایشان از ایام نجف، شخصیت عرفا و عظمت روحانی آنها برای او دوست داشتنی بود. پدر می‌گوید که در اوایل طلبگی در نجف اشرف، در جریان مداومت به رفتن به مسجد سهله در شب‌های چهارشنبه هر هفته، از طریق یکی از زهاد با جناب سید هاشم حداد آشنایی و ارتباط پیدا می‌کنند و رفت و آمد به مسجد سهله در طول سال و در گرما و در سرما ادامه داشته است تا اینکه نامه‌ای به شهید محراب آیت الله شهید سید عبد الحسین دستغیب شیرازی می‌نویسد و آن مرحوم پدر را به شیخ عباس قوچانی وصی سید علی قاضی طباطبایی راهنمایی می‌کند. اما بعد از مدتی از آنجا که جو نجف مساعد نبود و علمای آن دوره ظاهرمانه خوبی با عرفا نداشتند، پدر که در ابتدای ورود به نجف اشرف به محضر شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی و مرحوم آیت الله راستی کاشانی رسیده بودند و آن دو معلم اخلاق و اساتید خصوصی ایشان هم بودند و تمام وزن خود را برای دفاع از امام خمینی رحمته‌الله گذاشته بودند، شیوه و منش امام راحل و افکار انقلابی ایشان را الگوی خود قرار می‌دهند و در حلقه جوانان پرشور و نترس که سردسته آنها آقای سید مصطفی خمینی بود در می‌آیند. این جوانان انقلابی که عاشق افکار امام بودند، باعث شدند تا امام از آن حالت انزوا که محصول جو نجف در آن دوره بود، درآیند و جایگاه علمی و اخلاقی و هیبت ایشان به عنوان کسی که به دور از فضای یاد شده، با شاه در افتاده و سخن اصلی او براندازی نظام طاغوت است محفوظ بماند.

پدر در همین راستا از رفاقت‌های صمیمانه با سید مصطفی خمینی رحمته‌الله یاد می‌کند و پیاده روی‌های مکرر آنها برای زیارت کربلا از خاطرات فراموش نشدنی ایشان با آن مرحوم است.

### تفقه در دین

پدر بر اثر بینشی که از دوران کرمانشاه و نجف در خصوص دین و فقه دین به تأثیر از اساتید فقه و اخلاق خود همچون شهید اسدالله مدنی



زمان طاغوت بود، در کنار مطالعه کتاب کشف الاسرار امام راحل، تأثیر زیادی بر افکار پدر و آشنایی ایشان با ماهیت رژیم طاغوت می‌گذارد و او که در آن زمان با فداییان اسلام آشنا شده بود، دست به تحرکاتی علیه فعالان فرقه‌های ضاله از جمله بهائیت در خطه کرمانشاه می‌زند، اما با لو رفتن تحرکاتشان، مخفیانه با شهید محراب آیت الله شهید اشرفی اصفهانی خدا حافظی کرده و با نامه‌ای از شاخه فدائیان اسلام به شاخه آبادان رهسپار عراق می‌گردد.

### بامر جمعیت

رابطه پدر با مرجعیت به زمان‌های آغازین باز می‌گردد. البته ما در این خصوص فقط از موضوع آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و علاقه شدید او به شاگردش سیدعلی اصغر طباطبایی و کفالت پدرمان اطلاع داشتیم.

سید ابوالحسن اصفهانی از فوت سید علی اصغر در سنین جوانی (۲۵ یا ۲۷ سالگی) بسیار تاسف می‌خورده است و به پدر بزرگ مادری پدر، یعنی مشهدی باقر بهلولان که فردی فرشته‌خو و شناخته شده به تقوی و کمالات و در رفت و آمد با بیوت علما و مراجع نجف بود و بیش از صد و بیست سال هم عمر کرد، فرموده بود که چنانچه سید علی اصغر باقی می‌ماند جانشین من می‌شد.

اما با بازگشت پدرمان به نجف، ایشان خاطرات جالبی را از هریک از مراجع و علمای بزرگ آن

که چگونه اراده و دست غیبی پیوسته او را برای آینده‌ای عجیب مسخر کرده بوده است. از جمله هجرت به کرمانشاه، آشنایی با فداییان اسلام و فرار به عراق و آشنایی با امام راحل رضوان الله علیه، فرار به لبنان و آشنایی و همکاری با سید موسی صدر، سفر به پاریس و همراهی با امام و سرانجام فرمانبری از مقام عظمای ولایت. او برکت کارهایش را مدیون عشق خالصانه و ایمان به رهبری و دعای ایشان می‌داند که پس از امام راحل، نایب برحق حضرت بقیه الله (عج) پرچم دار اسلام و حامی توده‌های مستضعف در مقابل استکبار و صهیونیسم است. او بر این عقیده‌ی استوار است که زمانه، زمانه تشکیل و تقویت حکومت اسلامی برای حفظ باقی مانده کیان دین در هنگامه تجاوزگری‌های آشکار و غلبه خودپرستی و شهوت بر جهان، به منظور زمینه‌چینی تحقق وعده‌های الهی در مرحله ما قبل ظهور است، که ایرانیان بنا بر همان وعده‌ها سهم عمده‌ای در آن دارند.

### جرقه‌ها

پدر قبل‌ها در ضمن کتاب‌های مرحوم عمویشان کتابی تحت عنوان «التقوی وما أدراک ما التقوی؛ فی احوال شیخنا الزاهد المتقی الشیخ محمد تقی الباقفی الیزدی» دیده بود، اما با رؤیت مجدد این کتاب در نزد برادران دینی خود در کرمانشاه، آن را استنساخ کرده و مطالعه می‌کند.

مطالعه این کتاب که از جمله کتب ممنوعه در

پدر بر اثر بینشی که از دوران کرمانشاه و نجف در خصوص دین و فقه دین به تأثیر از اساتید فقه و اخلاق خود همچون شهید اسدالله مدنی و امام خمینی پیدا کرده بودند، علم را مقدمه عمل می‌دانستند و علمی را که منحصر به تکرار اصطلاحات و عدم تغییر در زندگی انسان و شئون و احوال او باشد حجاب می‌دانند.





در لحظات تلخ و شیرین فیلم، زندگی می‌کردیم و تکراری بودن فیلم مانع از اضطراب و نگرانی‌ها و یا احساسات و خوشحالی‌هایمان در حوادث شکست و پیروزی فیلم نمی‌شد.

پدر علاوه بر زیر نظر داشتن برنامه‌های نماز و آموزش و تلاوت روزانه قرآن و تشویق به خواندن دعاهای مختلف، هر یک از ما برادرها و خواهرها را به همراه خود حتی از راه زمینی و تحمل مسئولیت و مشقت سفر و در بزرگسالی‌مان با هزینه خودشان به سرزمین وحی می‌برد. اهتمام پدر به این مقوله مثال زدنی است و خود ایشان بیش از ۴۰ بار سفر حج واجب انجام داده‌اند که

اول روایت فتح از صدا و سیما پخش شد و عکس جالبی هم از آن در پوسته‌های اول جنگ به‌طور گسترده‌ای پخش شد، با توصیف جبهه به حج و عرفات و منای حقیقی، روحانیون را به جبهه و مشارکت در دفاع فراخواند. اقامت ما در لبنان مانع از این نشد که پدر تا اواخر جنگ، خود را از شرکت در این امر مهم محروم کند.

ایشان همیشه در دعای قنوت خود، برای خود و فرزندان‌ش شهادت را از خداوند می‌خواهد. یک بار پدر در همین دو سه سال اخیر، دو سه ساعت بعد از نیمه شب از لبنان با من تماس گرفتند که من هراسان از خواب پریده و گوشی را برداشتم. صدای پدرم بود که همزمان از روی حسرت آمیخته به محبت چنین فرمود: «خودتی؟ افتخار و لیاقت این را نداشتیم که پدر شهیدی چون شما باشیم». آخر، دوستان و برخی مسئولین حزب الله با شنیدن اخبار شهادت فرمانده‌ای هم نام من از ایران که توسط جنگنده‌های اسرائیلی در سوریه رخ داده بود، این خبر را نیمه شب به وی تبریک و تسلیت گفته بودند.

#### زندگی معنوی

پدر سعی وافری در ارتقای سطح معنویت یک یک فرزندان و ایجاد ارتباط قوی آنان با خدا دارند. یادمان نمی‌رود که با خریداری یک ویدئو در پیش از حدود ۴۰ سال پیش در بیروت، فیلم محمد رسول الله را به ما نشان می‌داد و ما کوچک‌ترها همه روزه با مراجعه به یک مغازه و قرض گرفتن فیلم (که تعجب صاحب مغازه را باعث شده بود)

و امام خمینی پیدا کرده بودند، علم را مقدمه عمل می‌دانستند و علمی را که منحصر به تکرار اصطلاحات و عدم تغییر در زندگی انسان و شئون و احوال او باشد حجاب می‌دانند. از این جهت پیوسته فرزندان را علاوه بر تشویق به امر تحصیل و جدیت در مطالعه و درس و بحث، به مشارکت فعال در عرصه‌های دینی و اجتماعی ترغیب می‌نمود. از طرفی هر یک از ما را به فراخور حال خود و لحاظ با احراز شرایط خاص، به تجربه محیط‌های متفاوت آموزشی از مدرسه و دانشگاه و حوزه (حتی حوزه اهل سنت) و می‌داشت تا همزمان با روحیه همزیستی و نگاه نقادانه از توانمندی‌های لازم برای فهم واقعیت‌های جامعه و مفید بودن در عرصه‌های مختلف باز نماییم، حتی اگر بخواهد این حضور در عرصه‌های نبرد باشد. به عنوان مثال حقیر و برادرانم هر یک به فراخور حال خود به شرکت در دوره‌های نظامی در سوریه و لبنان و ایران تشویق شدیم و از خردسالی در این زمینه تجربه‌هایی کسب کردیم.

از جان گذشتگی عملی و خدمت به دین و خلق چیزی بود که تک تک اعضای خانواده ما در تارپود زندگی پدر بعینه دیده و لمس کرده بودند. او در همان روزهای اول جنگ ایران و عراق، در زمره اولین روحانیون اعزامی به جنگ، از لبنان عازم جبهه شده است که از قضا تصویر او در حال نبرد و تیراندازی و جابه‌جایی در پشت خاک‌ریزهای جبهه بهمن شیر، شکار دوربین خبرنگاران شده و با او در همان حال مصاحبه جالبی انجام داده‌اند. او در مصاحبه که اتفاقاً لحظاتی از آن در سری‌های



عجیب نجف و مقام شامخ ولایت ابوالانمه حضرت علی علیه السلام و فرزندان اوست که دست جنایتکاران از یهود که بید طولایی در تحریف حقایق دارند، اسامی و تاریخ‌ها را در این رابطه واران کرده است.

عشق و علاقه شدید پدر به امام رضا علیه السلام و حرم حضرت معصومه علیها السلام و مسجد مقدس جمکران هم که جای خود دارد و ما اغلب شاهد پایان دادن زیارت نجف و کربلا به زیارت مشهد مقدس یا آغاز کردن زیارت آن اماکن با زیارت امام هشتم (بعضاً در یک روز و با یک غسل!) و همچنین زیارت همه روزه او در جمکران و حرم حضرت معصومه در ایام اقامت هر از چند گاه ایشان در قم هستیم. او علیرغم وضعیت جسمی خود، در هر دو دوی این مکان‌ها اعتکاف کرده است.

#### برنامه عبادت و زیارت

پدر از ابتدای طلبگی روزانه زیارت جامعه، عاشورا و علقمه و دعای عهد و زیارت آل یاسین و اللهم اذفع عن ولیک را می‌خوانده است و پیوسته برا این امر مداومت داشته است. ترتیب این دعاها اکنون به همراه اعمال عبادی دیگر پدر از این قرار است که ایشان همه روزه بعد از نماز صبح، قرائت سوره یاسین و دعای صباح و دعای مکارم



آن جا به بعد بود که راه حج به روی پدر باز شد و هیچ حجی از پدر فوت نگردید مگر بر اثر ممانعت سعودی‌ها از حج و بدین وسیله خواب دوران خردسالی پدرمان تعبیر شد که دیده بودند به دور خانه‌ای سیاه رنگ مدام در حال چرخیدن هستند که عمویشان برایشان که هنوز این برادر زاده خردسال نه عکسی از کعبه و نه اوصافی از آن نشنیده بودند تعبیر به حج‌های فراوان می‌کنند.

ایشان چند بار نیز موفق به وارد شدن در داخل کعبه و مشارکت در تعویض پرده آن که همه ساله یک بار انجام می‌شود شده‌اند.

در این چند سال اخیر ایشان از ویژگی حج محروم شده‌اند. در آخرین حج‌شان، در پی اهانت آمرین به معروف مسجد النبی صلی الله علیه و آله به وی و ضرب و جرح ایشان تا مرحله اغما آن هم در حالی که لباس روحانیت پوشیده بودند، به حاکم مدینه شکایت کرده و این امر باعث اخراج آنان از آن آستان شده بود، اما پس از آن، پدر بعد از سقوط صدام در عوض به حج مقید به زیارت عتبات در ایامی چون نیمه رجب و اعتکاف در مسجد کوفه و زیارت امام حسین علیه السلام در شب عرفه و اربعین حسینی در کربلا هستند.

او دلایل علمی جغرافیایی، حدیثی و قرآنی داشته و اعتقاد راسخ دارد که جزئیات مربوط به داستان حضرت آدم و نوح و موسی و عیسی مخصوصاً کوه طور و وادی مقدس، همگی متعلق به سرزمین

البته جریانش مفصل است. عشق و علاقه او به خداوند و خاتم انبیاء و اهل بیت ایشان عشق عجیبی است و ایشان همواره ما را به عبادت و تهجد فرا می‌خوانند و پیوسته از عظمت قرآن و فضایل و مقامات پیامبر و اهل بیت می‌گویند و همواره سعی می‌کنند به ما بفهمانند که بدون قرآن و اهل بیت راه به جایی نخواهیم برد.

#### سفرهای حج و عتبات

خاطرات سفر حج به همراه پدر برای ما فراموش نشدنی است. به عنوان مثال ایشان همه روزه در مدینه منوره پس از زیارت پیامبر اکرم و اهل بیت و خواندن از حفظ دعاها و زیارت‌های بلند با مضامینی بلند که وهابیان دور و اطراف وی را به توجه به ایشان و گوش فرا دادن و توجه کردن مخفیانه به آن وا می‌داشت، بیاد حضرت زهرا علیها السلام با پای پیاده، خود و ما را به أخذ و مزار حمزه سید الشهداء می‌رساند و در آنجا با سوز دل اشک می‌ریخت.

ماجرای حج‌های پدر از اینجا آغاز شده بود که ایشان در نوجوانی پس از جمع آوری اندک نقفه حج اول، آن حج را به نیابت از حضرت زهرا علیها السلام انجام می‌دهند، اما پس از مراجعه و اطلاع یافتن آیت الله سید محسن حکیم از این ماجرا، معظم له مبلغی را تأمین و به ایشان می‌دهند تا این بار فریضه حج واجب را به نیت خود انجام دهند. از





در کارها و خدمت‌رسانی به خانواده و دیگران بازداشته باشد و گویی اصلاً این برنامه‌هاست که به وی نیرو می‌بخشد. او علی‌رغم شب زنده‌داری و تهجد و قرائت فراوان قرآن، صبح‌های زود، مثل شیر، آماده و حاضر است. او عمداً بارها این بیت شعر را به منظور تنبیه ما و لزوم اهمیت دادن به دو موضوع عبادت و معیشت، جلوی ما می‌سراید:  
 شام‌گاهان چو عقد نماز می‌بندم  
 صبح‌گاهان چه خورد فرزدم؟

پی‌نوشت:

۱. یکی از این موارد، کتابی است در موضوع روحانیون غیر لبنانی که نقشی در نهضت اسلامی لبنان در چند دهه اخیر داشته‌اند. مؤلف آن سید عباس موسوی (ابو علی) یکی از روحانیون لبنانی است که در صدد برآمده تا از پدر در ردیف سید موسی صدر مطالبی بیاورند.
۲. پدر از این موضوع در خاطرات، نوشته‌جات و مصاحبه‌های خود، سر بسته یاد می‌کند و تصریح هم کرده است که اینها را فقط برای تاریخ و نه برای انتشار گفته است. اما حقیر (و نه پدر) از این جهت که نقطه عطف زندگی ایشان بدون یاد این موضوع مفهوم نمی‌افتد، ناگزیر از ذکر آن و بسنده کردن به تلویحاتی در آن خصوص هستم.

و دهر و فجر و زمزم و غیره را در دو رکعتی‌های نماز شب به نیابت از رسول الله ﷺ و حضرت زینت کبری ﷺ و ام البنین و حضرت ابوالفضل العباس ﷺ و همه مومنین و مومنات به ترتیب دو رکعتی‌ها می‌خوانند.

روزهای جمعه نیز بر خواندن دعای ندبه مداومت دارند و نماز ظهر و عصر روز جمعه را با سوره جمعه و منافقون و سوره تبارک ادا می‌کنند و در ایران در هر شهری که باشند در مراسم نماز جمعه شرکت می‌کنند.

ایشان همه روزه دعای فرج را همچون ((یا من تحل به عقد المکاره)) و نماز امام زمان (عج) را مقیدند. دعاهای دیگری چون دعای سریع الاجابه (اللهم انی اطعتک فی احب الاشیاء) و یا صلوات ابراهیمی که صلواتی بلند بر محمد و آل محمد است نیز بخشی از دعاهایی است که پدر در قنوت و غیره بر آنها مداومت دارد و تقریباً می‌شود گفت جایی از دعاهای مفاتیح را باز نمی‌کنیم مگر اینکه الفاظ آن آشنا و یا بر اثر کثرت شنیدن و انس گوش‌هایمان با صدای مناجات شبانه روزی پدر، قادر به ادامه چشم بسته عبارات بعدی آن هستیم.

در این جا باید خاطر نشان کنم که ما هیچ وقت ندیدیم برنامه‌های مفصل عبادی پدر که بیش از این‌ها است، ایشان را از تلاش و جدیت و پشتکار

الاخلاق و مناجات شعبانیه و دعای یا عدتی فی کربتی و زیارت امین الله و استغاثه به حضرت صاحب الامر (سلام الله الکامل التام ...) و زیارت رسول الله ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ و عصرها «اللهم رب النور العظیم والکرسی رفیع» و دعای «اللهم اذفع عن ولیک» و سپس زیارت آل یاسین را می‌خوانند. بعد از نماز مغرب و عشاء و نوافل آن نماز لیله الدفن را برای همه مومنین و مومنات و دو رکعت نماز والدین به همان ترتیب معروف خود و همچنین دو رکعتی‌هایی با حمد و ۱۳ بار سوره زلزال و حمد و ۱۵ بار سوره توحید و نمازی با حمد و ۵ آیه اول سوره حدید و حمد و چهار آیه آخر سوره حشر که این اخیر از تعلیمات یکی از عرفا به ایشان بوده است را می‌خوانند.

در طول روز نیز ۲ جزء قرآن را مقید هستند که تلاوت کنند که این تلاوت در ایام و لیالی ماه مبارک رمضان حداقل ۱۰ جزء و حداکثر یک ختم کامل قرآن در یک شبانه روز است. ایشان دعای اللهم ادخل علی اهل القبور السرور و دعای ۳۰ روزه ماه مبارک رمضان را در غیر این ماه نیز می‌خوانند و هر شب دعای افتتاح و دعای بهاء (سحر) و دعای طولانی اللهم عرفنی نفسک را همگی در قنوت و تر نماز شب‌شان در طول سال می‌خوانند و سوره‌های فتح و محمد و دخان



# صدقه جاریه لبنان

دکتر عباس خامه یار که این روزها معاونت بین الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات را بر عهده دارد سال‌ها در لبنان ریاست رادیو صوت المستضعفین در لبنان و وابسته فرهنگی ایران در این کشور بوده و سید عیسی طباطبایی و از فعالیت‌های او را به خوبی با خبر است.

دکتر عباس خامه یار

نواندیش و خوش‌اندیش

سخن از سید عیسی طباطبائی واقعاً کار آسانی نیست و شما در برابر یک پدیده، قرار گرفتید واقعاً؛ شخصیتی جامع‌الاطراف و جامع‌الشرایط، یک روحانی کاملاً سنتی در عین حال با ذهنیتی بسیار باز، نواندیش، خوش‌اندیش، آشنا به زمان و مکان و دارای ابعاد همه‌جانبه کم‌نظیر. شعار همیشه ایشان که عامل همه دستاوردهای آقا سید عیسی است این بود: «نیرومند شدن امت، با پشتوانه خدمت به خلق و خدمت به مردم است.» بر این اساس پیش رفت.

از سال ۱۳۷۰ به مدت ۵-۶ سال به صورت مستقیم، فعال و همراه با هم بودیم. آقا سید عیسی سابقه طولانی در لبنان داشت. آشنا به

تشکیلات آموزشی امام موسی صدر در جنوب بود، مدتی تدریس می‌کرد. امام که به پاریس رفت، ایشان به پاریس می‌روند و بعدش هم برمی‌گردند تهران. چند ماهی بعد از پیروزی انقلاب خدمت امام می‌رسند، همان بحث جایگاه و اهمیت لبنان را و ضرورت توجه به لبنانی‌ها را مطرح می‌کنند. امام هیئتی را به لبنان می‌فرستند. ایشان قبل از آن هیئت برای زمینه‌سازی به لبنان می‌روند و ارتباطگیری جنبش انقلاب اسلامی با لبنانی‌ها به شکل فعال‌تری انجام می‌شود و سید همانجا ماندگار می‌شود. برنامه‌های خودش را در یک فاز جدید و با رویکرد جدید با هدف خدمت به مردم ادامه می‌دهد و با توجه به محرومیت‌هایی که مسلمانان و مردم لبنان داشتند حرکت می‌کند.

زمان و مکان، همه دوره‌ها را به چشم دیده بود. سختی‌های لبنان را، دوران قبل از انقلاب اسلامی، انقلاب اسلامی، زمان قبل و بعد امام موسی صدر را و دوران شکل‌گیری و ظهور مقاومت را دیده و همیشه حاضر، ناظر و در صحنه بوده است. ایشان قبل از انقلاب به خاطر مبارزاتی که داشت در حالت خود تبعیدی بود. سال‌ها در لبنان حضور داشت. جزو مستقبلین امام هنگام هجرت ایشان به نجف بود. فعالیت خودش را در رابطه با گسترش اندیشه‌های امام در بازگشت به لبنان افزایش داد. بین نجف و بیروت و گاهی سوریه رفت و آمد داشت.

رویکرد جدیدی برای لبنان

مورد حمایت امام موسی صدر بودند. به خواست خود امام موسی صدر در معهد اسلامی که تنها







همه ساله به حج می‌رفت. ارتباطگیری‌های برون مرزیش را در حج تنظیم می‌کرد. هم در ایران و هم در مناسبت‌ها مفصل هم‌دیگر را می‌دیدیم. بدون امکانات و یا ماشین قرضه‌اش همه کارهایش را خودش شخصاً انجام می‌داد.

جا افتاده و اعتماد عمومی مردم منطقه را کاملاً کسب کرده است.

کارش را کاملاً می‌برد.

خدا درست می‌کند

مهم‌ترین ویژگی سید خلوص و تواضعش بود. هیچی نمی‌خواست. هر آنچه که انجام می‌داد، هر آنچه که می‌آمد یک جواب ثابت داشت: «الحمد لله، الحمد لله، خدا را شکر» با همین حالت پاسخ می‌داد و هیچ گله‌ای هم از هیچ احدی نداشت. جامع‌الشرایط و جامع‌الصفات بود. با همه بدقولی‌ها و جفاهایی که می‌دید خستگی‌ناپذیر بود. گاهی من سنگ صبور سید بودم. درد و دلش را به من می‌گفت و به من اعتماد داشت. خیلی محبت داشت. محبت‌هایش هم همه جا رفته بود. همیشه خداوند منبع آرامش است و همیشه این آرامش را در اوج کار داشت. یک بار ایشان عصبانی نشد. نه پشت سر کسی حرف می‌زد، نه عصبانی می‌شد. با همان تواضع و افتادگی‌اش می‌گفت: خدا درست می‌کند.

همه ساله به حج می‌رفت. ارتباطگیری‌های برون مرزی‌اش را در حج تنظیم می‌کرد. هم در ایران و هم در مناسبت‌ها مفصل هم‌دیگر را می‌دیدیم. بدون امکانات و یا ماشین قرضه‌اش همه کارهایش را خودش شخصاً انجام می‌داد. همه فعالیت‌های او هم به لحاظ کار و هم مسائل تدارکاتی و بودجه‌ای بسیار بزرگ بود. با وضعیت جسمی و سنی‌اش مدام می‌دوید و خستگی‌ناپذیر بود. وقتی کار تمام می‌شد و تحویل می‌داد نفس راحتی می‌کشید و لذت

کمیته‌امداد امام خمینی

آقا سید عیسی از زمان اشغال بیروت توسط رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به بعد ۱۲ پروژه بزرگ ماندگاری سابقه فرهنگی، اجتماعی و خدماتی را پایه‌گذاری کرد و به بهره‌برداری رساند که این پروژه‌ها فرزندان خلفی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی هستند مثل کمیته امداد امام خمینی. افراد تحت کفالت این کمیته قرار می‌گیرند و از بدو ورود به دبستان تا دوره‌های دانشگاهی، ایتم یا فقرا تحت پوشش قرار می‌گیرند. در این رابطه، افراد متکفلی را از متمولان و از ثروتمندان خیر، خیرین خلیج فارس و کشورهای مختلف جذب می‌کنند و به صورت پنهانی تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای امضا می‌شود و هر کدام این افراد، خانواده‌ها یا افرادی را تحت پوشش قرار می‌دهند، بدون اینکه اعلام رسمی شود.

آقا سید با حفظ حیثیت و آبروی تک‌تک این خانواده‌ها و افراد به آن‌ها کمک می‌کند. تشکیلات عظیمی برای این کار شکل می‌گیرد و مانند ایران صندوق صدقات در شهرها، روستاها و اماکن عمومی نصب شده و کاملاً خودکفا و تحت نظارت نمایندگان حضرت امام و حضرت آقا اداره می‌شود. کمیته امداد برای مردم لبنان کاملاً

کمیته بنیاد شهید و بنیاد جانبازان

را کاملاً کسب کرده. پروژه بعدی پروژه بعدی بنیاد شهید است. با افزایش شهدای مقاومت اسلامی سید عیسی بنیاد شهید را تأسیس کرد. خانواده شهدا را محترمانه تحت پوشش قرار داده و الان هم با شدت تمام ادامه دارد. از همین کمیته بنیاد شهید، شاخه بنیاد شهید فلسطین هم ایجاد شد. به خاطر مشکلاتی که در نقل و انتقال ارز و امور بانکی با بانک‌های داخل سرزمین اشغالی وجود داشت دفتر مرکزی در بیروت بود ولی در کرانه غربی، در غزه دفاتر نمایندگانی ایجاد شد و تحت عنوان بنیاد شهدای فلسطین فعال است. همه مردم و آسیب‌دیدگان فلسطینی کاملاً با این بنیاد آشنائی دارند و سهمی از مقاومت خودشان را از این بنیاد دریافت می‌کنند.

بنیاد شهید کار سازمان یافته و بر اساس آئین‌نامه است و قطعاً با بنیاد شهید کشورمان در ارتباط است. به خاطر حرمت خانواده‌های شهدا که عزیزانشان را از دست داده‌اند حمایت‌های بنیاد را نه به رخ دیگران می‌کشیم و نه پاسخگوی معترضین هستیم و بین گروه‌های فلسطینی از شهدای فتح و حماس تفاوتی قائل نیستیم. آقا سید بنیاد جانبازان را در لبنان با همان

کارکردی که در ایران داشت، تاسیس کرد و طبق ایران بعد مدتی با بنیاد شهید ادغام شد. این بنیاد به صورت فعال و مستقل با همان سازماندهی و سازمان یافتگی، فعالیت می‌کند.

#### بنیاد کوثر

از فعالیت های دیگر سید تاسیس بنیاد کوثر است. این بنیاد برای ایجاد تسهیلات، سازماندهی و کمک به ازدواج رزمندگان است. رزمندگان مشغولیت‌هایی دارند، در عین حال مجاهدان اسلام معاصر و مقاومت هستند و از این بابت باید اینها را سازمان داد. بنیاد کوثر برای رزمندگان ازدواج‌های دسته‌جمعی و گروهی برگزار می‌کند.

بنیاد قرض الحسن را با ارتباطی که با بسیاری از بازرگانان، تجار، خیرین کل منطقه حوزه خلیج فارس، خود لبنانی‌ها و دیگر کشورهای عربی داشت ایجاد کرد. بنیاد قرض الحسن شرایط ویژه و تسهیلاتی را برای مردم کم بضاعت پیش بینی کرده بود. قرض الحسن با هدف کمک به وضع معیشتی و دستگیری مردم و قشرهای مختلف بسیار فعال و یکی از بنیادهای مطرح در لبنان است.

#### سلسله مراکز فرهنگی امام خمینی

او حتی کارهای فرهنگی، پژوهشی و علمی در سطح استانداردهای بین‌المللی انجام داد. یکی از این نوع فعالیت‌ها ایجاد سلسله مراکز به نام مراکز فرهنگی امام خمینی علیه‌السلام است. این دو هم در بقاع، هم در بیروت و دبی و جنوب لبنان انجام شد. ۱۲ مجتمع فرهنگی هنری تمام عیار و کاملاً تخصصی دارای سالن بسیار مدرن اجتماعات، کتاب‌های تخصصی و عمومی، سالن‌هایی برای برگزاری میزگردها و سینماها ایجاد کردند، که الان همه دارای آوازه هستند. هم اکنون هر کدام از این مراکز فرهنگی با بزرگترین مراکز فرهنگی سنتی و تاریخی لبنان رقابت می‌کنند.

#### مراکز درمانی و آموزشی

یکی دیگر از فعالیت‌های سید عیسی راه‌اندازی مراکز درمانی و آموزشی است. شاید اوج این را در بیمارستان شیخ راغب حرب در نبطیه جنوب لبنان بینیم که به مناسبت سی و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با حضور شهید رکن آبادی، سفیر ایران در لبنان به عنوان آخرین پروژه بزرگ خدماتی فرهنگی سید عیسی افتتاح شد. آن مراسم با حضور گسترده‌ای از قشرهای مختلف انجام شد و کار توسط هلال احمر افتتاح شد.

#### صدقه جاریه

زمانی که ساخت بیمارستان شیخ راغب حرب

تمام شد، چون پروژه خیلی عظیم بود نیاز به کمک های مردمی داشتیم. برای جمع آوری هزینه های بیمارستان تصویر اسکناس هزار لیری لبنان را روی کاغذ چاپ می‌کرد و در مناسبت‌های مختلف جوان‌ها کمک‌های مردمی را با فروش این اسکناس‌ها جمع می‌کردند. این پروژه‌ها نیاز به تلاش، باور و خلوص داشت که این مرد همه را یکجا داشت. هیچ کدام از این پروژه‌های سید عیسی تاکنون متوقف نشده و در استمرار دائم و صدقه جاریه است.

#### حوزه علمیه امام خمینی

یکی دیگر از پروژه‌های بزرگ او در زمینه علمی و آموزشی، ساخت بزرگترین و مدرن‌ترین حوزه علمیه لبنان به نام حوزه امام خمینی علیه‌السلام در شهر بعلبک است. پروژه عظیمی بود که آیت‌الله جنتی و هیئت وزیران در مراسم افتتاحیه آن شرکت داشتند.

#### نهادهای ایرانی لبنانی

همه مراکز و مجموعه‌ها، همکاری‌های گسترده‌ای با بنیادهای مادر در ایران دارند ولی اعضای رسمی آن تشکیلات حزب‌الله هستند. ممکن است ما به عنوان رابط افرادی را تعیین کرده باشیم و نظارتی داشته باشند ولی آن هم فی‌مابین و در چهارچوب خط‌مشی کلی حزب‌الله است. ۱۲ مرکز فرهنگی امام خمینی علیه‌السلام هم جزو بخش فرهنگی حزب‌الله هستند.

#### سلسله مدارس المهدی

در زمان دبیرکلی سید عباس موسوی یک مدرسه پیش دبستانی و یک ابتدایی در لبنان بود. اینها مدارس خصوصی در شهرهای بیروت و بعلبک بودند. موسس این مدارس سید عیسی طباطبایی بود و ۱۵ مدرسه به عنوان مدارس المهدی ساخت. از دبستان و پیش‌دبستانی تا دبیرستان و هنرستان. برنامه‌های درسی آن‌ها مصوب دولت است. زبان فارسی هم جزو برنامه‌های آن‌ها است به عنوان یک زبان انتخابی و اختیاری. یکی از مهم‌ترین و زنده‌ترین و بهترین مدارس سطح لبنان، همین مدارس المهدی است.

سید عیسی علاوه بر سازمان‌ها و موسساتی که خودش مستقیم از صفر تا صدش را ایجاد کرد، پروژه‌های جانبی را هم حمایت می‌کرد و به خاطر ارتباط و شخصیتش نقش هیئت مدیره، هیئت موسس، عضو افتخاری در فعالیت‌های مختلف داشت.

#### شبکه تلویزیونی ماهواره المنار

یکی از آثار مهم و ماندگار و بی‌سابقه سید عیسی بحث شبکه تلویزیونی ماهواره ای المنار بود. آن موقع من مسئول رادیو صوت المستضعفین بودم. امکاناتی را جمهوری اسلامی در شرایط

جنگی خودش در اختیار ما می‌گذاشت. یک شبکه رادیوی دیگری هم در بیروت بود به نام النور. در برابر ما صداها شبکه رادیویی، رسانه‌ای و تلویزیونی در لبنان بود. همه امید مسلمانان به این رادیو و تقویت صوت المستضعفین بود. اینکه یک شخص روحانی سنتی با آن ویژگی‌های سنی، بدون هیچ گونه پیشینه و ذهنیتی در دهه ۷۰ شمسی مسئله راه‌اندازی شبکه ماهواره‌ای اسلامی را مطرح کند خیلی شگفت‌انگیز بود.

در سفارت ایران هر هفته جلسه شورای فرهنگی داشتیم که مسئولین فرهنگی آنجا جمع می‌شدند از جمله خود آقا سید عیسی. وقتی برای اولین بار شبکه تلویزیونی را مطرح کرد همه یک‌ه خوردند. چون ایشان خیلی افتاده بودند و جایگاه رسمی نداشتند، افراد خیلی راحت با ایشان شوخی می‌کردند. با طرح این مساله از طرف ایشان سوزه جالبی برای مزاح و شوخی افراد ایجاد شد و همیشه نقل مجالس بود. نه امکاناتی برای این کار داشتیم و نه به ما مجوز می‌دادند. اگر خیلی هنرمی کردیم باید صوت المستضعفین را تقویت می‌کردیم.

#### دفاع از تنها مناره

سید تصمیم خودش را گرفت. مسجد رسول اعظم، مسجد مهمی در منطقه غربی بیروت است که مناره بزرگی هم دارد. آنتن را روی مناره مسجد نصب کرد و اسم شبکه را به خاطر همین آنتن و چگونگی نصبش، تلویزیون المنار گذاشت. بعد اتاقکی گرفت. با پخش اسلاید همراه با موسیقی به عنوان پخش آزمایشی شبکه ماهواره‌ای المنار، کار را شروع کرد. همه غافلگیر شدند. آن سوزه‌ای که مورد مزاح همه قرار می‌گرفت، بیشتر فعال تر شد.

با شوخی و گاهی با نقد سید عیسی را از کارش نهی می‌کردند. مثلاً می‌گفتند «مگر امکان دارد؟ با چه برنامه‌ای، با چه تولیدی، با چه کادری شبکه راه بیفتد؟» این شوخی تبدیل به حملات مستمر، نقد و موضع‌گیری‌های شدید شد. علی‌رغمی که جایگاه سید عیسی طباطبایی به لحاظ روحانیتش مورد احترام بود، ولی این کار به عنوان یک تهدید تلقی شد. پخش آزمایشی باید همراه با فیلم و برنامه باشد. ماه‌ها طول کشید و امکان هیچ تولیدی نبود. سید در پاسخ به همه انتقادات، حمله‌ها و موضع‌گیری‌های شوخی و جدی می‌گفت: «من می‌خواهم یک شبکه‌ای به نام مقاومت داشته باشیم. من می‌خواهم این شبکه یک اذان بگوید. شما هر چه می‌خواهید بگویید، بگویید.» با اطمینان و با اعتماد به نفس، حرف می‌زد. می‌رفت و می‌آمد. در رفت و آمد به ایران با خودش دستگاه‌هایی می‌برد و می‌آورد.

#### عمل انجام شده در المنار

پروژه بزرگ ماندگار بی‌سابقه فرهنگی، اجتماعی و خدماتی را پایه‌گذاری کرد و به بهره‌برداری رساند که این پروژه‌ها فرزندان خلفی از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی هستند مثل کمیته امداد امام خمینی (ره).



در چارچوب‌های سنتی آن روز قم و نجف محصور نبود. سید یار و شاگرد امام بود و قطعاً اندیشه‌ها، حضور سیاسی و ویژگی انقلابی امام، تأثیر گذاشته بود و سید با چنین نگاهی در لبنان حضور داشت. نماینده هیچ دستگاهی نبود اما یک عنصر دوراندیش، سیاست‌مدار و به معنای رایج کلمه یک عنصر تقریبی بود.

جنگ اردوگاه‌ها یک توطئه بزرگی برای جنگ شیعه و سنی بود. جنگ بین فلسطینی‌ها و جنبش امل خانمان سوز بود. در دنیا، این جنگ را جنگ شیعه بر علیه سنت تبلیغ می‌کردند. تلاش‌های زیادی جمهوری اسلامی کرد که این جنگ را متوقف کند.

محاصره اقتصادی اردوگاه‌ها توسط مسئولین آن روز امل ایجاد شده بود. مردم واقعا بدون آب و غذا مانده بودند. سید عیسی به عنوان میانجی در این شرایط وارد اردوگاه الرشیدیه شد. ۷۵ روز در اردوگاه، همراه فلسطینی‌ها، به عنوان یک آواره فلسطینی همان جا زندگی کرد. غذای عمده سید در آنجا، مثل بقیه علف بود. ایشان توانست پیام، هم بستگی و اعتراض جمهوری اسلامی را با این روند اعلام کند. آن روز، امل همکاری خوبی را با جمهوری اسلامی نداشت و این صدا، صدای رسائی بود. زمانی که سید از اردوگاه خارج شد تا مدت‌ها ریشه جسمی و بدنی داشت. بسیار آرام و با کمک عصا راه می‌رفت و ریشه‌اش خیلی شدید بود. تا سال‌ها این وضعیت ادامه داشت. این نگاه و این اقدام سیاسی آقای طباطبائی در آن شرایط سخت، درسی برای لبنان بود. یعنی پیام‌رسانی جهانی داشت.

#### برادری مهربان برای لبنان

به مناسبت روز شهید که در لبنان نامگذاری شده، هر سال بنیاد شهید مراسم مفصلی می‌گیرد. سید حسن نصرالله هم سخنران اصلی آن مراسم است. به خاطر مسائل امنیتی در سال‌های اخیر، به صورت زنده ماهواره‌ای سیدحسن سخنرانی می‌کند. این بزرگداشت شهدا با حضور گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف و هزاران نفر برگزار می‌شود. در سال ۲۰۰۷، سید حسن با یک سخنرانی قراء همه را غافلگیر کرد. کمتر اتفاق می‌افتد که سید حسن از کسی که در قید حیات هست نام ببرد. نام بردن از شهدا، بزرگان، حضرت امام و حضرت آقا یک چیز طبیعی است ولی در آن سخنرانی از سید عیسی به عنوان انسانی صادق، متواضع، پدیری عطف، برادری مهربان و رؤف نام برد و گفت که ایشان نعمت خداوند برای موسسه و برای این منطقه بود.

من فکر می‌کنم این تجلیل خلاصه اعتقاد و ارادت تمامی لبنانی‌ها و افکار عمومی لبنان بود که سیدحسن نصرالله احساس وظیفه کرد که به نوعی قدردان و انتقال‌دهنده قدردانی مردم لبنان به سید عیسی باشد.

نمی‌خواست و نمی‌گذاشت باقی بماند. با همه این پروژه‌های بزرگی که انجام داد، سید دفتر و حتی یک اتاق نداشت. منزل هیچی نداشت. به سید می‌گفتم: شما انجمن واگذارکننده‌ای. فقط می‌گرفت و واگذار می‌کرد.

حوزه بعلبک یک پروژه عظیم بود که آیت‌الله جنتی برای افتتاح آمده بود. در حین خروج رو کردم به سید عیسی و به شوخی گفتم: خب سید! کی واگذار می‌کنید؟ گفت: من هیچی نمی‌خواهم، واگذار می‌کنم. اشاره‌ای کرد به درب خروجی حوزه و گفت: یک قطعه قیری اینجا به من بدهند برایم کافی است. من با شوخی گفتم: همین را هم بهت نمی‌دهند. سید هیچ بودجه و هیچ وابستگی به نهادی در داخل و خارج نداشت. هزینه همه پروژه‌ها را خودش تامین می‌کرد. بعد تکمیل هم کل پروژه را تحویل می‌داد و واگذار می‌کرد.

#### آبروی گرانهای سید

او فقط با آبرویش این بنیادها را تاسیس کرد و فقط دادوستدی که با خداوند داشت باعث پیدایش چنین بنیادها و موسسات خیریه‌ای شد. هر وقت وزیر یا شخصیتهایی به لبنان می‌آمد مراسم استقبال صورت می‌گرفت.

سید عیسی چون جایگاه رسمی و وابستگی به جایی نداشت کسی به او اطلاع نمی‌داد و دعوت نمی‌کرد. بدون دعوت در صف مستقبلین قرار می‌گرفت. خیلی مورد طعنه بود و با بی‌زمانی بهشان جفا می‌شد. همه می‌دانستند که سید برای آن مهمان برنامه دارد. این ارتباط را از فرودگاه برقرار می‌کرد و در حین سفر و حتی در بازگشت ادامه می‌داد تا بتواند باری از بیمارستان، مراکز فرهنگی یا حوزه علمیه بردارد. در ساخت و ساز و در تجهیز مراکز قدمی پیش ببرد. برای بیمارستان یخچال و برای مسجد فرش لازم داشت. از المنار گرفته، تا بیمارستان و حوزه و باقی را با همین شیوه توانست تجهیز کند. امروز هر کدام از این پروژه‌ها، اقدامات عظیمی را در فضای فرهنگی، اجتماعی، خدماتی و رسانه‌ای لبنان انجام می‌دهند لذا فقط با آبرویش توانست این موارد را انجام دهد.

تمام پروژه‌ها و تاسیساتی که ایجاد کرد بدون استثنا دارای استاندارد بالا و رقیب قدری هستند برای تمامی سازمان‌های رسمی و حکومتی مشابه؛ هم به لحاظ محتوا، هم به لحاظ شکل. بیمارستان، بنیاد شهید یا مراکز فرهنگی دوازده‌گانه امام خمینی را ببینید در چه سطحی و چه امکانات و استانداردی است. هم از لحاظ ساخت و ساز و هم برنامه‌های محتوایی، علمی و پژوهشی.

#### جنگ شیعه و سنی

آقای طباطبائی فارغ‌التحصیل قم و نجف بود و طبیعتاً یک روحانی سنتی است اما اندیشه‌هایش

آن‌زمان نوارهای ویدئویی فیلم‌های ایرانی را که بخشی از آن‌ها هم به عربی ترجمه شده بود را خارج از چارچوب‌ها و ضوابط سازمانی در اختیارشان گذاشتم و شروع کرد به پخش فیلم‌های ایرانی. بعد در عمل انجام شده قرار گرفتیم و همه دست به دست هم دادیم و بالاخره حزب‌الله وارد شد و بعد از طی مراحل شد المنار. المنار اولین شبکه ماهواره‌ای بود که در برابر حمله صدها شبکه ماهواره‌ای از مقاومت و انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد. به خاطر ورزیدگی، سعه صدر و ویژگی‌های مقاومت و حزب‌الله، المنار پا گرفت و توانست مجوز رسمی را از دولت لبنان بگیرد. با همه شبکه‌ها رقابت کرد و به عنوان منبع صادق مسلمانان در سطح جهان، مورد پذیرش قرار گرفت و بعدش هم روی ماهواره‌های مختلف قرار گرفت.

با فشارهای دشمنان، رژیم صهیونیستی و عربستان قرارداد‌های ما با بعضی از ماهواره‌ها کنسل شد و المنار سرآغاز ایجاد و تاسیس ماهواره‌های متعدد در جاهای مختلف شد. سرآغاز این کار و پدرا این ماهواره‌ها سید عیسی طباطبائی است. اصلاً کسی تصور نمی‌کرد ایشان چنین اندیشه بلندی در این زمینه داشته باشند. شخصی که اصلاً رسانه‌ای نیست.

#### بازسازی مرقد حضرت سیده خوله

از دوراندیشی‌های سید عیسی بازسازی یا گسترش مرقد حضرت خوله، یا به قول لبنانی‌ها سیده خوله، فرزند دختر امام حسین علیه السلام بود. بر اساس اسناد تاریخی این مکان در کنار قلعه با شکوه ژوپیتر جزو آثار چند هزار ساله بود. آن آثار متعلق به دوره رومیان و یکی از عجایب منطقه و دنیای ما است، اساساً بعلبک و بقاع را با این قلعه می‌شناختند و می‌شناسند. آوازه بعلبک به خاطر همین آثار تاریخی است.

در کنار این آثار، مرقد حضرت خوله یک مکان بسیار کوچک بود که حتی ظرفیت سه چهار نفر هم‌زمان را نداشت. درب ورودیش خیلی کوتاه بود. باید دولا دولا وارد می‌شدی، یک ضریح کوچک چوبی هم داشت. سید مرقد را ساخت و مصلای مرکز فرهنگی در کنارش ایجاد کرد، درخت چند هزار ساله کنار این مرقد را هم حفظ کرد. به گونه‌ای عمل کرد که بعلبک به عنوان یک مرکز مذهبی و اسلامی در لبنان شناخته شد. در شب‌های جمعه و مناسبت‌های مختلف مرکزیت مذهبی و اسلامی و مراسم کل بقاع همان جا است. گروه‌های مختلف مسلمانان از جای جای لبنان برای زیارت مرقد می‌آیند. کسانی هم که برای بازدید آثار تاریخی می‌آیند، زیارت را به جا می‌آورند.

#### اخلاق و انذار

سید عیسی هیچ چیزی را برای خودش

۱۱  
 مسجد رسول اعظم،  
 مسجد مهمی در  
 منطقه غربی بیروت  
 است که مناره بزرگی  
 هم دارد. آنتن را روی  
 مناره مسجد نصب  
 کرد و اسم شبکه را  
 به خاطر همین آنتن  
 و چگونگی نصبش،  
 تلویزیون المنار  
 گذاشت.





۹۹

دکتر چمران مرشد  
ایدئولوژیک بود،  
مسائل سیاسی را  
مطرح می‌کرد. کادر  
تاسیس و تربیت  
می‌کرد. دوره‌های  
دوهفته، ده روز،  
دوره‌های سنگین  
می‌گذاشت. یا شهید  
چمران هر هفته  
یکی دو روز در صور  
می‌ماندیم. طرح  
اساسی او هم تأسیس  
جمهوری اسلامی  
ایران و پیاده کردن  
افکار امام و به قول  
معروف منتشر شدن  
افکارش بود. یعنی ما  
هیچ احساس نکردیم  
که ایشان ذره‌ای از  
خط امام انحراف  
دارد.

تا این که با آقا موسی دو نفری، با ماشین خودش  
از بیروت به سمت کفرحونه و ارمتا حرکت کردیم.  
به خانواده شهید سرکشی کردیم. بعد ایشان  
دلداری داد که اگر قضیه‌ای باشد، باید به پای  
من بنویسید نه به پای سید. اصل قضیه من  
هستم و شیعه است. قدمی برای تأسیس حرکتی  
برداشتیم که باید بچه‌های ما هم رزمنده بشوند.  
بچه‌های ما باید دوره ببینند و مسلح بشوند.  
آقا موسی مجبور شد اعلام بکند که ما در صدد  
تأسیس یک گروه نظامی بودیم. این‌ها مقدمات  
تشکیل حرکت امل بود.

از یکی از منزل‌ها بیرون آمدیم. از عقب چیزی  
توی سر من خورد. برگشتم. دیدم خانمی با  
کفشش توی سر من زد و توی صورت من تف  
انداخت. گفتم آقا موسی، دیدی چی شد. گفت  
فهمیدم. بیا برویم. آبا و اجداد ما را اعدام کردند.  
حالا یک آب دهان توی صورت تو انداختند و یک  
کفشی به عمامه‌ات زدند، ناراحت هستی!؟

#### چمران

دکتر چمران همراه زن و بچه اش به صور آمده بود.  
چون ایشان تخصص داشت مسئول آموزشگاه  
فنی حرفه‌ای صور شد. زنش اصالتاً آمریکایی و  
محبوبه نبود. خانواده‌اش به آمریکا برگشتند و  
ایشان در صور مجدداً ازدواج کرد. ایشان تأسیس

خودم در منطقه بودم. بعد آن روزی که از دوره  
فارغ می‌شوند، بیایم و آنها را به منطقه ببرم. بعد  
از این انفجار به منزل من حمله کردند و به بیروت  
فرار کردم. زن و بچه را در همان جنوب گذاشتم و  
پیش آقا موسی صدر آمدم.  
به آقا موسی گفتم که از زن و بچه‌ام دور هستم. به  
منطقه هم نمی‌توانم برگردم. اگر می‌شود، باید با  
همدیگر برویم وگرنه من نمی‌توانم به آن جا بروم.



و من جزو اولین مجموعه‌ای بودم که با شهید  
چمران دوره‌های نظامی دیدم.  
در پنج سالی که در جزین مانند مسئول نظامی  
منطقه شدم. برای بچه‌ها اسلحه می‌آوردیم. در  
آنجا ۶۰-۷۰ رزمنده داشتیم. ایرانی‌ها و لبنانی‌ها  
پیش من می‌آمدند و دوره‌های نظامی می‌دیدند،  
به کوه می‌رفتیم و تیراندازی و کار با سلاح آموزش  
کار با سلاح می‌دادیم. من روحانی و جوان  
پرتحرک و جوگیر عقایدی بودم و برای بچه‌ها در  
مدرسه کار می‌کردم. هم از جنبه رشد جوان‌ها  
و هم مسلح شدن و بسیج کردن مردم بر علیه  
اسرائیل. هدف و انگیزه‌ی ما در واقع این بود.

#### انفجار ۷ نفری

در حین یکی از این دوره‌های آموزشی بمب ضد  
تانک از دست مدرس افتاد و منفجر شد. شصت  
هفتاد نفر از بچه‌های مالت و پار و شهید شدند.  
بچه‌های حلقه اول شهید شدند و حلقه‌های  
بعدی مجروح. در منطقه مورد ضرب و شتم قرار  
گرفتم که بچه‌ها را به کشتن داده‌ام. می‌گفتند:  
«یک نفر اجنبی از کجای دنیا بلند شده و به این  
جا آمده و بچه‌های ما را به کشتن داده است.»  
من خودم دوره اول آموزش دیده بودم. دوره دوم  
من فقط نیرو فرستاده بودم. بچه‌ها را در آن جا  
متمرکز کردم که اینها یک ماهه دوره ببینند.





حرکت امل را زیر نظر مربیان الفتح شروع کرد. دکتر چمران مرشد ایدئولوژیک بود، مسائل سیاسی را مطرح می‌کرد، کادر تاسیس و تربیت می‌کرد. دوره‌های دوهفته، ده روز، دوره‌های سنگین می‌گذاشت. با شهید چمران هر هفته یکی دو روز در صورتی ماندیم. به مجموعه بزرگی درس‌های سیاسی و فکری می‌داد. گاهی اوقات چهل پنجاه نفر از همه مناطق لبنان می‌آمدند و در درس‌های ایشان حاضر می‌شدند. با این که عربی ایشان خیلی لکنت داشت اما طرح‌ها و افکارش در لبنان چیز جدیدی بود. اجمالاً توانست در مدت کوتاهی یک مجموعه بزرگی را برای آینده شیعه بسازد. طرح اساسی او هم تأسیس جمهوری اسلامی ایران و پیاده کردن افکار امام و به قول معروف منتشر شدن افکارش بود. یعنی ما هیچ احساس نکردیم که ایشان ذره‌ای از خط امام انحراف دارد.

بار به منزل من حمله نمی‌شد می‌ماندم. لاعلاجاً از آن جا فرار کردم و به شام آمدم.

#### تاسیس امل

سازمان ملل قانون گذاشته بود که سوریه باید لبنان را بگیرد و سازمان الفتح باید لبنان را ترک کند. آقا موسی با انقلاب فلسطین، الفتح و جوانان شیعه برخوردی زیبا داشت. بیش از ۷۰ درصد نیروهای فلسطینی را جوانان شیعه تشکیل

ایشان به عنوان یک شخصیت نظامی و فکری مطرح بود. چمران از مؤسسين فکری بود. منطقه من حدوداً صد کیلومتر دور بود و ارتباط بین اعضای اصلی سخت بود. ماشین نداشتم و به سختی رفت و آمد داشتم. من فقط برای دوره‌های نظامی و فکری می‌آمدم و از این که آن‌ها چگونه با عرفات ساخته بودند اطلاع ندارم. وقتی راه‌ها بند آمد، ایشان جنوب را ول کرد و به بیروت رفت. من هم اگر تهدید به قتل نمی‌شدم و چند

ایشان نماینده تمام عیار آقا موسی صدر و مسئول نظامی سیاسی این گروه شد. من هم در منطقه مربوط به ایشان بودم و بر این اساس آینده‌ای را تنظیم می‌کنیم که من باید این جا مسئول نظامی باشم. حدود شصت هفتاد نفر هم در منطقه نیرو و اسلحه داشتم. بین پنج شش تا قریه پخش کردم. وضع امنیتی هم بسیار وخیم بود. شب‌ها باید پاسداری می‌دادیم، تا صبح بیدار می‌بودیم. دوره‌هایی از این قبیل هم خردم دیده بودم، هم به دیگران می‌دادیم.

۹۹

با آقا موسی خیلی مانوس شدم. هم شکل و شمایلش، هم برخورد و اخلاقش. از نظر همه جوانب آقا موسی صدر تو دل برو بود. زن و بچه‌اش در فرانسه بودند. من در منزلش می‌خوابیدم. خودش هم در اتاقی که من بودم می‌خوابید. صبح ناشناختی می‌کردیم و بیرون می‌آمدیم.





عملاً دو گروه شدیم. شدیم کسانی که طرفدار آقا موسی و مجلس شیعه هستند و کسانی که طرفدار فلسطین، ایران و امام بودند. دیگر ارتباط ما با آقا موسی به تمام معنا قطع شد. قبل از سفر لیبی آقا موسی و ریو شده نشان با ایشان ملاقاتی داشتیم. ایشان از من گلایه کرد. ما با محبت همدیگر را بغل و روبوسی کردیم. نهایتاً من ایشان را برای سفر بدرقه کردم. درست است که من از جنبه نظامی و اداری با آقا موسی نبودم ولی ارتباط معنوی با ایشان داشتم. یعنی اگر ایشان را در جایی می دیدم با احترام برخورد می کردم و ایشان هم به من محبت داشت.



در نتیجه جنگ داخلی صورت گرفت. آقا موسی و شهید چمران که پایگاه شان جلو بود، لاعلاجاً مرکزشان در بیروت و به سمت سوریه شد. من هم که به سمت بیروت آمدم، متخیر بودم که چگونه رفتار بکنم. از طرفی من نماینده آقا موسی صدر هستم. به قول معروف همه دوره‌های نظامی را زیر دست چمران و مدیون آقا موسی هستیم. اما ما گروهی داشتیم که در رأس ما آقای جلال الدین فارسی بود و شهید محمد صالح، دکتر شیخ صادقی، شیخ احمد نفری هم در آن بودند. محمد منتظری، آقای سراج، محتشمی پور و فردوسی هم مدام در منطقه رفت و آمد داشتند. ما از روزهای اول با این افراد ارتباط داشتیم و با امام و خط امام در ارتباط بودیم. ما مضطرب و متخیر ماندیم که طرف آقا موسی را بگیریم یا عرفات. عرفات این مجموعه که در راسش آقای جلال الدین فارسی بود را خیلی تحویل می‌گرفت. ما لاعلاج دکتر چمران و مجلس شیعه را ترک کردیم و جزو مجموعه‌ای شدیم که امام دستور داده که با عرفات بمانید. الان وقتش نیست که شما مردم فلسطین را رها بکنید و از آنها جدا شوید. امام یگانه مرجع ما بود و تشخیص می‌داد که در این وقت نباید بین مسلمانان هیچ نوع اختلافی بروز کند و باید از این نیروها به نحو اکمل بر علیه اسرائیل در منطقه استفاده شود. امام یک استراتژی مهم‌تر از آن داشت که تشکیل دولت بود که اگر محقق می‌شد با اسرائیل و ابر قدرت‌ها می‌شد پنجه نرم کرد. اما در منطقه باید از این نیروها بر علیه اسرائیل استفاده می‌شد.

می‌دادند. یکدفعه در ایشان تحول عظیمی به وجود آمد و حرکت امل را تاسیس کرد. حرکت امل خیلی از نظر وقت و امکانات مورد پشتیبانی قرار گرفت. آقا موسی یک دفعه از عرفات برید و یک حالت انشقاق بوجود آورد. او هم با هماهنگی سوریه اعلان حرکت امل را کرد. در لحظه جنگ آقا موسی دستور داد که شیعه باید از عرفات جدا شود. هر شیعه‌ای که دوره نظامی دیده و زیر نظر گروه‌های فلسطینی است باید بیایند و به حرکت امل ملزم شوند. دیگر بین ما و فلسطینی‌ها و عرفات باید انفصال به وجود بیاید. این باعث شد که آقا موسی نزد فلسطینی‌ها و نزد گروه‌های چپی مهدور الدم شد و هر کسی که با آقا موسی کار بکند، متهم شد. من نماینده آقا موسی در منطقه بودم. او ما را به سوری‌ها معرفی کرده بود. گفته بود: «سید عیسی نماینده من در منطقه جزین است و سید فیصل امین نماینده ایشان در منطقه مشغره تا اجمالاً یک همکاری بین ما و ارتش سوریه باشد.» وضعیت من در منطقه داشت به هم می‌خورد. سوری‌ها وارد لبنان شدند. ارتش سوریه به قصد محاصره کردن عرفات عملاً وارد لبنان شد که حداقل عرفات از جنوب لبنان بیرون برود. ارتش سوریه اجمالاً از منطقه به سمت صیدا آمد. ارتش وارد صیدا شد و ناگهان حمله از همه اطراف شروع شد. هفتاد تانک سوری‌ها را در یک لحظه نابود کردند. گویا منتظر بودند که ارتش وارد صیدا بشود و ناگهانی حمله از همه اطراف، از پشت بام‌ها، از پنجره‌ها، از توی بالکن‌ها. خلاصه زدند و ارتش سوریه را لت و پار کردند.



عبدالحلیم عطوی یار دیرین سیدعیسی از او می‌گوید:

# هر پروژه غیرممکنی را آسان می‌دید

شرح فعالیت‌های سیدعیسی طباطبایی در لبنان و خدمات و آثار کارهای وی در لبنان را باید کسی توضیح دهد که از ابتدای مسیر با او بوده و همراهی‌اش کرده باشد. عبدالحلیم عطوی کسی است که در این مسیر با سید بوده و تلاش‌های وی را دیده و ثبت کرده. اینک وی در این گفت‌وگو به توضیح خدمات سید می‌پردازد.

صحبت می‌کرد، تاثیر زیادی بر من گذاشت.

## ماجرای آشنایی با جلال‌الدین فارسی

در آن دوره این اذکار زیبا مرا به آشنایی با بسیاری از برادران سوق داد. از طرفداران مقاومت فلسطینی در لبنان بودم البته عضو گروه یا سازمان مشخصی نبودم بلکه با مقاومت فلسطینی به طور کلی در ارتباط بودم. از طریق فرماندهان مقاومت فلسطینی و بسیاری از رزمندگان با برادران ایرانی که به مقاومت فلسطینی پیوسته بودند، دیدار داشتم و خاطرات بسیار خوبی از آنها دارم.

از مهم‌ترین اینان، برادر جلال‌الدین فارسی است. زمانی که امام خمینی در نجف اشرف در تبعید به سر می‌برد مشتاق شنیدن اخبار او بودیم اما جزئیات کارش را نمی‌دانستیم. در دیدارهایی که با برادر جلال و دیگر برادران، داشتیم کتاب‌ها و بیانیه‌ها و مواضع سیاسی امام علیه السلام را در اختیار ما قرار می‌دادند. از مهم‌ترین این مواضع پیوستن به مقاومت فلسطینی بود. ابتکار زیبایی بود و به ما احساس آرامش می‌داد وقتی از زبان امام خمینی علیه السلام آنگاه که در نجف اشرف آواره بود، می‌شنیدیم که سفارش می‌کرد حقوق شرعی به رزمندگان فلسطینی پرداخت شود. در واقع این دستاورد بزرگی بود که درد و رنج، هجرت، آوارگی و همه این امور را درنوردید. بدین ترتیب شیفته امام و مشتاق شدیم رایحه امام و هرآنکه با او دیدار و اخبار او را دنبال می‌کند، استشمام کنیم.

## آشنایی با سیدعیسی طباطبایی از

در بسیاری از روستاهای این منطقه تدریس کردم و وقتی دشمن صهیونیستی وارد لبنان شد نتوانستیم در جنوب بمانیم. در برخی از مدارس بیروت نیز تدریس کرده‌ام. در دانشگاه تحت تاثیر شاعر بزرگ جلال‌الدین رومی قرار گرفتیم. استاد درس آموزش زبان فارسی، یک استاد مصری به نام عبدالسلام کافی بود که در لندن نیز تدریس و مطالعات ادبیات شرقی را در دانشگاه لندن دنبال می‌کرد. او همسر رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه لبنان خانم دکتر زاهیه قدره بود. این استاد وقتی از شاعر بزرگ جلال‌الدین رومی

## برای شروع خودتان را معرفی و شرحی از فعالیت‌های خود بدهید؟

عبدالحلیم ابراهیم عطوی هستم از شهرک حاروف در استان نبطیه. دوره ابتدایی را در شهر خود گذراندم سپس برای ادامه تحصیل به نبطیه رفتم. بعد از پایان دوره دبیرستان تحصیلات دانشگاهی را در بیروت ادامه دادم و به عنوان معلم در وزارت آموزش و پرورش مشغول به کار شدم.

## در دانشگاه تحت تاثیر مولوی بودم







### طریق یک دوست

در جوی که در آن به سر می بردیم اخبار برادر بزرگوار سید عیسی طباطبایی را نیز دنبال کردم. در ابتدای کار عده ای از برادران به من خبر دادند یکی از علمای دین در منطقه المعموره در برج البراجنه ساکن است، پشت سرش نماز می خوانیم و به تلاوت دعا و قرائت قرآن او گوش می سپاریم. او را خیلی دوست داشتند. دوست داشتم به جایی که سید عیسی در آن نماز می خواند، بروم. به صدای او که سرشار از شوق بود، گوش دادم و با شنیدن قرائت قرآن او که نشان از خشوع و خضوع در برابر خداوند و عشق به قرائت قرآن داشت، بهره بردم. از صدای او که نشان از آوارگی و غربت و خستگی داشت لذت می بردم. شرط کردم که همیشه برای دیدن سید و گوش دادن به صدایش به آنجا بروم.

### حوادث انقلاب ایران باعث تقویت

رابطه من با سید عیسی شد

در این بین تظاهرات در دانشگاه های ایران در رسانه ها سر بر آورد. گمان می کردیم این کار، یک سنت و به خاطر مناسبت معینی است و تمام می شود. اما وقتی اخبار را پیگیری کردیم، احساس کردیم امر بزرگ و بسیار مهم و خطیری در ایران به پا شده و در جریان است. به پیگیری این حوادث ادامه دادیم.

سید عیسی و برخی از برادرانی که به ایران در رفت و آمد بودند، عکس های ویژه ای از حوادثی که در ایران اتفاق می افتاد را می آوردند و به ما می دادند. این جو باعث تقویت رابطه من با سید عیسی شد. در ابتدا و زمانیکه تظاهرات رو به گسترش بود عکس هایی از ایران به دستمان می رسید.

آن زمان با سید عیسی توافق کردیم در روستاها به حسینه ها برویم و فیلم تظاهرات ایران را ببریم تا مردم جمع شوند و به سخنان امام خمینی علیه السلام و تظاهراتی که در دانشگاه ها و خیابان های تهران و دیگر شهرهای ایران برپا می شد، گوش دهند. این شروع کار ما با سید عیسی بود.

کتاب ها و بیانیه های امام خمینی و همچنین فیلم هایی که تظاهرات در دانشگاه ها و شهرهای ایران را به تصویر می کشید، به دست می آوردیم و در روستاها و شهرها توزیع می کردیم. این امر موجب تعامل و ارتباط فعال و پر جنب و جوش میان ما و برادران ایرانی شد. آنچه به گسترش این رابطه کمک کرد این بود که برای حمایت از انقلاب اسلامی مراسمات و تظاهراتی را در دانشگاه ها و بین دانش آموزان دبیرستانی سازماندهی کردیم. همچنین جمع زیادی از مردم که گاهی تعداد آنها به ده ها هزار نفر نیز می رسید از ضاحیه جنوبی تا سفارت ایران که در منطقه ای دور از ضاحیه قرار داشت، تظاهرات می کردند.

### گسترش تظاهرات ضدپهلوی تا جنوب لبنان

در جنوب نیز ماشین هایی را تهیه کردیم تا مردم را برای شرکت و همراهی با تظاهراتی که در ایران برپا بود، جا به جا کنند. کار ما با سید عیسی و در آغاز رو به رو رشد بود و رابطه برادری ما با او گسترش می یافت و بیشتر می شد. به ویژه وقتی سید عیسی تصاویر این تظاهرات و فعالیت ها را توسط کسانی که امام را می دیدند، برای امام خمینی می فرستاد.

برادران به ما اطلاع می دادند وقتی امام از طریق این تصاویر از تظاهرات اطلاع می یافت، تماس می گرفت و خوشحال بود و از خداوند برای برادران لبنانی توفیق و پیروزی می خواست. و همیشه با برادران صحبت می کرد که آنها فرزندان من در ایران هستند و پیگیر فرزندانم و اخبار آنها در ایران هستم. کلمه فرزندانم را مدام بر زبان می آورد.

برادرانی که حلقه اتصال میان ما و امام بودند نقل می کردند که امام همیشه از ملت لبنان با تعبیر فرزندانم در لبنان یاد می کرد.

### سید عیسی بعد از پیروزی انقلاب به مرکز انقلاب در لبنان تبدیل شد

بعد از پیروزی انقلاب، سید عیسی به مرکز ارتباط و دیدار با امام و ساماندهی فعالیت ها و ارتباط بین برادران در ایران و در لبنان تبدیل شد. منزل سید عیسی در المعموره محلی برای ارتباط با او و تسهیل کارهای عده ای بود که می خواستند به تهران و ... بروند.

من در اولین کنفرانسی که چند ماه بعد از پیروزی انقلاب در ایران برگزار شد، گمان می کنم ماه مه یعنی ۵ ماه بعد از پیروزی انقلاب بود، شرکت کردم. در این کنفرانس حضور داشتم. ویژگی متمایز این کنفرانس ارتباط میان مسلمانان

۹۹

منزل سید عیسی در المعموره تقریباً مرکز فعالیت های رسانه ای او در راستای حمایت و تقویت مقاومت اسلامی بود. منزل او جایی بود که رزمندگان در آن استراحت می کردند و وقتی از جنوب می آمدند تا به بقاع بروند یا وقتی از بقاع باز می گشتند تا به جنوب بروند؛ او منزلش را در اختیار آنها قرار داده بود.

بود. بسیاری از اهل سنت حضور داشتند. این کنفرانس زمانی زیباتر شد که مقرر شد کنفرانسی در سال ۱۹۸۳ خلال تجاوز اسرائیل به لبنان برگزار شود، روز اول این کنفرانس که در تهران برگزار شد همزمان بود با تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان اما پیش از انتقال به این مرحله، باید به نکته اساسی اشاره نمود که سید عیسی فعالیت های انقلاب در ایران، توزیع کتاب های امام و نکته مهم دیگری که حفر چاه های آب در بسیاری از روستاهای لبنان بود را پیگیری می کرد.

### حل مشکل آب رسانی در جنوب لبنان

#### بعد از تجاوز اسرائیل چه شد؟

پیش از حمله اسرائیل و در سال های اولیه پیروزی انقلاب. همراه او به بسیاری از روستاها می رفتیم تا موقعیت این روستاها و دوری و نزدیکی آنها به رودخانه لیتانی و امکان آبرسانی را بررسی کنیم. وقتی امکان آبرسانی از رودخانه به روستاها وجود نداشت، به حفر چاه های آرتزین می اندیشیدیم. چاه های آرتزین بسیاری حفر شد، به گفته برخی از برادرانی که این موضوع را پیگیری می کردند بیش از ۵۰ حلقه چاه و حدود ۶۰ چاه در عرض فقط چندین سال حفر شد. و در واقع این تعداد برای جنوب لبنان رقم زیادی است.

ابتدا با صاحبان شرکت ها که بار مسئولیت حفر چاه ها بر دوش آنها بود، دیدار می کرد. و با آنها در خصوص ضرورت مشارکت در حفر این چاه ها و اختصاص بخشی از حقوق شرعیه خود برای حفر چاه صحبت می کرد. و این امر از سنگینی بار این کار می کاست زیرا برادران متدین و مومنی که برای حفر چاه های بیل مکانیکی داشتند، اولاً قیمت کمتر و مناسبی که سود زیادی برایشان نداشت، پیشنهاد می دادند و ثانیاً با اختصاص بخشی از حقوق شرعیه خود به این امر کمک می کردند. و این از سنگینی باری که انسان در حفر

این چاه ها متحمل می شد، می کاست. پیش از حمله اسرائیل دو نکته مهم وجود داشت که هنوز به یاد دارم. نکته اول نشر اندیشه های انقلاب و فعالیت ها یعنی رسانه های انقلاب و نکته دوم حفر چاه های آب بود. سید عیسی این دو کار را پیشبرد کار و خدمت را در پیش می گرفت.

#### سید عیسی از شهرت و خودخواهی به دور بود

زیباترین ویژگی سید عیسی این بود که در کار از شهرت و خودخواهی به دور است و چیزی را به نام خود ثبت نمی کند. تلاش نمی کند کمیته ویژه ای برای خودش تشکیل دهد؛ معمولاً وقتی یک حلقه چاه حفر می شد جشن بزرگی برپا و در رسانه ها اعلام می شد که فلان اتفاق افتاده است.

سید عیسی مصداق این آیه قرآن است که در شان اهل بیت نازل شده و می فرماید: انما نطعمکم لوجه الله یعنی ما در راه رضای خداوند این را به شما می دهیم و تشکر و سپاسی نیز از شما نمی خواهیم. سید عیسی خدایی نکرده به دنبال شهرت و یا کسب درآمد و منفعت شخصی نبود. تنها هم و غم او این بود که چگونه به این مستضعفان و فقرا خدمت کند.

در واقع وقتی بخواهم از شخصیت پاک، قلب سلیم، اخلاق نیکو و همت بالای سید عیسی صحبت کنم از بیان تعبیری که حق او را ادا کند عاجزم. چرا که هر چه از او بگویم نمی توانم شخصیت والای این انسان را به تصویر بکشم. کسی که همه این کارها و فعالیت ها را برای رضای خدا انجام می داد و او زوری آن به دنبال شهرت و موقعیت و خانه نبود و هرگز به این فکر نمی کرد که روزی زمینی یا مکانی بخرد و در آن منزلی خاص بنا کند. و یا یکی از مساجد بزرگ و زیادی که بنا کرده بود را به نام خود نامگذاری



در جمع آوری بودجه برای پروژه ها اگر چه مطمئن بودیم برادران در جمهوری اسلامی از مادست نمی کشند اما ابتدا تمام تلاش خود را به کار می بستیم و به حقوق شرعی تکیه می کردیم و با برخی از ثروتمندان ارتباط برقرار می کردیم تا به خارج از لبنان سفر کنیم و با اقلیت های لبنانی به طور مثال در افریقیا دیدار داشته باشیم.

#### پیش از انقلاب و در فضای حاکم بر آن زمان لبنان آیا مردم از امام تقلید می کردند؟

پیش از انقلاب تعداد مقلدان امام کم بود. درگیری سیاسی بزرگی بین چپ گرایان و راست گرایان در لبنان در جریان بود، این درگیری بین نیروهای طرفدار مقاومت فلسطینی و نیروهای مرتبط با غرب و پروژه های غرب مثل امریکا و فرانسه بود. علی رغم حضور نیروهای سوری در لبنان اما برخی مقامات حزب کتائب و حزب قوات لبنانیه مخفیانه با اسرائیل دیدار می کردند و در توطئه های آن شریک بودند.

در آن دوره بحث و گفتگو بر این امور متمرکز نبود. در برخی محافل متدینین کسانی بودند که به رهبری امام خمینی اعتقاد داشتند. و معتقد بودند امام خمینی روحانی صالحی است که تلاش می کند ملت ها را از ظلم و ستم برهاند و همچنین مسئولیت مساله فلسطین را به عهده بگیرد.

انقلابیونی بودند که از ایران می آمدند و با امام خمینی اعلام همبستگی می کردند و به مقاومت فلسطینی می پیوستند حتی گمان می کنم برای این کار از امام خمینی اجازه می گرفتند و امام به آنها اذن می داد تا به مقاومت فلسطینی بپیوندند. به همین دلیل امام خمینی را از مهمترین رهبران و شخصیت های آن دوره می دانستیم که انسان می بایست از او پیروی کند و به تعلیمات و دستوراتش پایبند باشد. با این وجود مساله تقلید و مرجعیت به شکل قوی مطرح نبود. مساله تقلید به آدمی برمی گردد. ممکن است به طور مثال انسان مقلد آیت الله خوبی باشد با این وجود امام خمینی و مقاومت فلسطینی را دوست داشته باشد. چرا؟ زیرا ممکن است در دیداری که با روحانی دارد، اندیشه های آقای خوبی و یا رساله اش و از این قبیل را ارائه دهد اما جریان کار فعال به امام خمینی گرایش و تحت تاثیر وی قرار داشت.

#### از ویژگی های بارز سید عیسی دعوت به وحدت اسلامی است

#### رابطه سید عیسی با رهبران فلسطینی چگونه بود؟

در واقع سید عیسی به دنبال ایجاد روابط شخصی نبود بلکه مقاومت فلسطینی، فلسطین و ملت فلسطین را دوست داشته و دارد. از دیگر ویژگی های بارز سید عیسی دعوت به وحدت اسلامی است. او تحت تاثیر سخنان امام خمینی بود وقتی می گفت: کسانی که بین شیعه و سنی تفرقه می اندازند نه شیعه هستند و نه سنی و به وحدت اسلامی فرا می خواند.



تاکید ورزد و بگوید: به کسی اجازه نمی دهیم میان ملت فلسطین و شیعیان تفرقه بیندازد. این اهرم فشار دشمن بود که از ورای آن به دنبال از هم پاشیدگی و تفرقه امت اسلام بود. سید عیسی تنها کسی بود که مخفیانه به اردوگاه رشیدیہ رفت و سختی گرسنگی و تشنگی را به دلیل محاصره تحمل کرد.

می گفتند او از یاران فلسطین است

آیا پیش از حمله اسرائیل، چیزی در مورد ترور سید عیسی طباطبایی شنیده اید؟

اخباری در این زمینه وجود دارد اما مطمئن نیستم. وقتی در لبنان و به ویژه در ضاحیه در رفت و آمد بود و از جایی به جای دیگر می رفت کم پیش می آمد به ایست و بازرسی های موجود دقت کند. در ضاحیه به طور مثال حزب بعث عراق بر یک منطقه سیطره داشت و جنبش امل بر منطقه ای دیگر. گاهی حتی از ایست و بازرسی بعضی ها عبور می کرد بدون آنکه آنها را بشناسد اما رحمت الهی شامل حالش شد. یک بار یادم هست در عبور از یکی از ایست و بازرسی های حزب بعث نزدیک بود او را دستگیر

افتاد و بین جنبش امل و اردوگاه های فلسطینی مشکلاتی پیش آمد، سید عیسی به خاطر عاطفه پاکش کمک های بسیاری کرد.

بعد از عقب نشینی دشمن صهیونیستی به جنوب لبنان، دشمن اسرائیلی تلاش کرد عرصه سیاسی لبنان را از هم بپاشد. بعد از آنکه دشمن صهیونیستی در رویارویی با مقاومت شکست خورد، برنامه ریزی کرد تا مقاومت و عرصه سیاسی لبنان که مقاومت را دربر گرفته بود، را مشغول و به مخمصه بیندازد. به همین دلیل برای ایجاد مشکل بین فلسطینی ها و شیعیان یعنی جنبش امل و فلسطینی ها کار کرد. حتی با روحانیون عربی توطئه کردند تا این روحانیون شواهدی به اسرائیل بدهند که نشان می دهد شیعیان دشمن اهل سنت هستند و فلسطینی ها را می کشند.

در آن دوره سخت که اردوگاه های فلسطینی از سوی برخی گروه های جنبش امل بمباران می شدند، سید عیسی مخفیانه وارد اردوگاه رشیدیہ در صور شد تا با ملت فلسطین اظهار همبستگی کند. زیر بمبارانی که از سوی برخی نیروهای جنبش امل صورت می گرفت، می خوابید و می نشست و باقی می ماند. یعنی جان و روح خود را فدا می کرد تا بروحدرت ما با ملت فلسطین

خدمت به شهدای اهل سنت به صورت برابری

سید عیسی تلاش می کرد به فقرای اهل سنت خدمت کند. به طور مثال اگر اهل سنت شهیدی داشتند همان خدماتی که به خانواده شهید شیعه ارائه می داد، به خانواده او نیز ارائه می داد. همچنین در کمیته امداد امام خمینی که سید عیسی آن را دنبال می کرد، خدمات ارائه می داد و رابطه خوبی با شیخ سعید شعبان در شمال که تقریباً مهم ترین شخصیت طرابلس بود و شیخ ماهر حمود در جنوب لبنان و شیخ سلیم لبابیدی در بیروت داشت.

او رابطه خوبی با علمای اهل سنت داشت. علمای اهل سنتی که در خط امام خمینی حرکت می کردند و از طرفداران انقلاب اسلامی و جریان اسلامگرایان در ایران در مبارزه با صدام حسین در عراق بودند. سید عیسی با اینان اعلام همبستگی و در این راستا کار می کرد. برایش مهم نبود که با آنها دیدار داشته باشد یا نه و من گمان می کنم با آنها دیدار کرد.

نقش اسرائیل در ایجاد اختلاف میان نیروهای مقاومت

در دوره ای که اتفاقات تلخی در جنوب لبنان



کنند. اما خواست خداوند بود، یکی از مسئولان جنبش فتح که سید را می شناخت، ساکن آن محله بود و فهمید اینان قصد آزار و اذیت سید را دارند و بی ادبانه با او رفتار می کنند بر سر افراد مسلح موجود در جاده فریاد زد سید را رها کنید، او یکی از یاران فلسطین است کسی به او نزدیک نشود. این چیزی است که به خاطر دارم و مربوط به بیش از ۳۵ پیش و قدیمی است.

در جریان حمله اسرائیل به لبنان جو مقاومت چگونه بود؟ همان ابتدا مردم در برابر تجاوز اسرائیل مقاومت کردند؟ در ابتدا مردم شوکه شده بودند.

شنبه ام که برخی از لبنانی ها از تجاوز اسرائیل استقبال کرده اند. تعدادشان کم بود. در ابتدا مردم سردرگم شدند. رسانه ها، دشمن صهیونیستی را به گونه ای به تصویر می کشیدند که کسی را یارای مقابله با آن نیست و چنین نشان می دادند که اسرائیل می کشد و شکنجه می دهد. این درست است. اما ترس و وحشت وجود داشت. عده ای از مردم یعنی انسان های ضعیف و آسیب پذیر که ممکن بود با برخی از فلسطینی ها به مشکل برخورد داشته باشند. جنوب لبنان منطقه مقاومت فلسطینی بود. به دشمن اسرائیل اینگونه نشان دادند که قصد مبارزه و جنگ با او را ندارند. تعداد این افراد کم بود. مثلا ممکن بود در هر شهر یک نفر چنین باشد نه اینکه همه مردم اینگونه باشند.

حمله به صهیونیست ها در روز عاشورا برعکس مردم جنوب میراث بزرگی از امام حسین علیه السلام و نپذیرفتن ظلم و شهادت و فداکاری با خود داشتند. به یاد دارم در سال اول یا در ماه های اول بود دشمن صهیونیستی می خواست رابطه مردم با خودش را بسنجد. یکی از جیب های گشتی خود را فرستاد تا در روز عاشورا در نبطیه حرکت کند، آن روز تعزیه ای از آنچه در کربلا گذشت، برگزار می شد و تعداد زیادی از مردم برای تماشا جمع شده بودند، می توان گفت بیست هزار نفر می شدند. مردم زیادی به صحنه آمده بودند. میدان پر شده بود.

وقتی مردم نیروهای اسرائیلی را دیدند که از مقابل آنها می گذرند انتفاضة بزرگی به پا خاست مردم به خودر حمله کردند و آن را آتش زدند و سربازها از صحنه فرار کردند. خودرو را به آتش کشیدند. این حادثه تنها چند ماه پس از تجاوز اسرائیل رخ داد. اسرائیل در ماه ژوئن حمله کرد و تقریبا روز سوم اکتبر یا پیش از آن مصادف با واقعه عاشورا بود. بدین ترتیب دشمن دریافت که فاصله زیادی با مردم دارد، مردم او را دوست ندارند. آیا ممکن است آدمی که الگویش امام

حسین علیه السلام است دشمن صهیونیستی را ببیند که در سرزمینش باقی مانده است؟ نمی پذیرد.

سید عیسی بعد از حمله اسرائیل در مسائل نظامی یا مسائل شهادت طلبانه چه نقشی داشت؟

کسی که با سید عیسی زندگی می کند و راه او را ادامه می دهد می داند که او از جمله برادران مومن و فعال و پاک است و زیباترین تعبیر برای توصیف او، تعبیری است که امام علی علیه السلام در وصف یکی از انسان های صالح به کار می برد و می فرماید: «در گذشته برادری الهی و دینی داشتیم، آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می داد کوچکی دنیا در نظر او بود. او از تحت حکومت شکم خارج بود، از اینرو آنچه نمی یافت اشتهاش را نداشت (و به دنبال آن نمی رفت) و آنچه را می یافت زیاد مصرف نمی کرد. خدا در دلش، در جانش آنچنان جایگاهی پیدا کرده است که همه چیز در نظر او کوچک می شود».

یکی از خصلت های زیبای شخصیت سید عیسی این است که در خدمت به مردم منتهای تلاشش را به کار می بندد. اگر در راه فلسطین باشد او از جمله کسانی است که در این راه تلاش بسیار می کند، هر چیزی که از وی خواسته شود یا انجام آن را ضروری و لازم ببیند مثل ارائه سلاح یا پول یا آموزش یا هر کاری که رضای خداوند در آن و خدمت به فلسطین و مقاومت فلسطینی باشد، تردید نمی کند. می دانم که سید وارد مسائل نظامی شد اما نمی دانم تا چه حد بوده است. آیا در عملیات نظامی مشارکت داشت؟ ولی از شورش و عصب و وی نسبت به مقاومت و اینکه باید همراه مقاومت جهاد کند مطمئنم. سید عیسی از طرفداران مقاومت فلسطینی بود و با امکاناتی که در اختیار داشت برای کمک و حمایت از مقاومت و محیط و برادران و جامعه که درگیر مقاومت بود، تلاش می کرد.

برخی از فعالیت های سید عیسی بعد از تجاوز اسرائیل و ورود نیروهای اسرائیلی به لبنان انجام شد. منزل او در المعموره تقریبا مرکز فعالیت های رسانه ای او در راستای حمایت و تقویت مقاومت اسلامی بود. منزل او جایی بود که رزمندگان در آن استراحت می کردند وقتی از جنوب می آمدند تا به بقیع بروند. و وقتی از بقیع بازمی گشتند تا به جنوب بروند. او منزلش را در اختیار آنها قرار داده بود و در حمایت از برادران رزمنده کمک های زیادی می کرد. همچنین میهمان و دوستانش به منزلش می آمدند. مثلا آقای فهری به منزلش می آمد. او نماینده امام خمینی در دمشق و مترجم کتاب های امام بود و از امام بسیار تاثیر پذیرفت.

تاسیس موسسه الشهدید چگونه صورت گرفت؟

بعد از آنکه نیروهای دشمن صهیونیست وارد

بیروت شدند عده ای از برادران از ما خواستند تا بیروت و ضاحیه را برای مدت کوتاهی ترک کنیم. ما نیز ترک کردیم و در راه به خطر افتادیم. نیروهای لبنانی که با دشمن صهیونیستی همکاری می کردند در ایست و بازرسی ها مردم را می ربودند و به اسرائیل تحویل می دادند یا آنها را می کشتند. در آخرین ایست و بازرسی بین لبنان و سوریه، مسئول سربازان به نیروهای خود اشاره کرد که باید مرا دستگیر کنند. من نمی دانم چطور توانستم نجات یابم. در همین حین جاده خیلی شلوغ شد یکی دیگر از مسئولان از دور به سربازها دستور داد تا فوراً این مساله را حل کنند. حاج محمد برجای و یکی دیگر از برادران برای تعریف کردند که ماشین که ماشین را تفتیش کردند اما یکی از برادرانی که کنار من بود گفت: وقتی این را شنیدم نزدیک بود از شدت ترس به زمین بیفتم. مشکل بزرگی بود. حاج محمد برجای نیز می گوید: من نمی دانم تو چگونه توانستی از آن مخصمه خلاص شوی. در واقع رحمت پروردگار شامل حال ما شد.

امام دستور داده بود شهدای لبنان جزء شهدای انقلاب محسوب شوند

به بقیع رفتیم، چند روز در آنجا ماندیم، سپس به دمشق و از دمشق به تهران رفتیم. در تهران برادرانمان که آنها را می شناختیم، دیدیم و مدتی آنجا ماندیم. از راه زمینی به سوریه رفتیم، از سوریه به ترکیه و از آنجا به تهران رفتیم. در بازگشت که با هواپیما بود به سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق رفتیم و در سفارت با سید عیسی دیدار کردیم. گفت: می خواهم بنشینیم و صحبت کنیم. گفتیم: من در خدمتم. گفت: اکنون از ایران این خبر رسیده و مسئول موسسه شهید شیخ کروی به من اطلاع داده است که امام خمینی علیه السلام به او دستور داده است تا شهدای لبنان را جزء شهدای انقلاب اسلامی در ایران به شمار آورد. بنابراین باید در این زمینه کار کنیم.

موسسه الشهدید کارش را مخفیانه شروع کرد

سید عیسی گفت: من از کار کردن با تو مطمئنم و ممکن است از کار کردن با عده ای راحت نباشم چون ممکن است مرا خسته کنند. می خواهیم در این جهت کار کنیم و من به خاطر علاقه ای که به سید داشتیم و در آن دوره که انسان می بایست به طور مثال به مبارزه و جهاد اهتمام می ورزید ولی قبول کردم.

از آن زمان برای ساماندهی کار موسسات با یکدیگر به توافق رسیدیم و در بیروت با یکدیگر دیدار کردیم. اولین کمیته ای که تشکیل شد و سید نیز برای ثبت اسامی در آن حضور داشت متشکل بود از شیخ راغب حرب بود که در ابتدای کار با ما بود، حاج حسن شامی، حاج ابوسعید خنساء که

سید عیسی تلاش می کرد به فقرای اهل سنت خدمت کند. به طور مثال اگر اهل سنت شهیدی داشتند همان خدماتی که به خانواده شهید شیعه ارائه می داد، به خانواده او نیز ارائه می داد.

یَعْمَلُونَ). علاوه بر موسسه شهید، کمیته امداد را نیز دنبال می کرد.

موسسه جانبازان که در ضاحیه قرار دارد و موسسه شهید هر دو یک شورا داشتند؟

بله. این دو موسسه اکنون جدا شده اند اما در آغاز یک شورا داشتند. موسسه شهید از خانواده شهدا و اسرا که تعدادشان زیاد و چندین هزار نفر بود، حمایت و همچنین به رزمندگان کمک می کرد.

آیا کار کمیته امداد نیز سری و مخفیانه بود؟

خیر. به دلیل وجود نیروهای اسرائیلی، کمیته امداد در جنوب فعالیت نداشت. اما در موسسه شهید برخی برادران مخفیانه به سراغ خانواده شهدا می رفتند و کمک هایی در خور آنها به ایشان می دادند.

آیا موسسه شهید فلسطین نیز زیر نظر این شورا بود؟

موسسه شهید فلسطین تقریباً سال ۱۹۹۸ تاسیس شد. اولین کسی که آن را دنبال کرد شیخ برکه عضو جنبش جهاد اسلامی بود. سپس کمی از جهاد اسلامی فاصله گرفت اما دوباره به آن بازگشت. موسسه شهید فلسطین ابتدا از مدیریت مرکزی موسسات شهید در لبنان واقع در بیروت

چگونگی برخورد سید عیسی با خانواده های شهدا

آیا خاطره ای از دیدار سید عیسی با خانواده شهدا دارید؟

در برخورد با خانواده شهدا گریه می کرد. کودکان را بغل می کرد و دستشان را می بوسید. برای مجروحانی که آسیب شدیدی دیده بودند گریه می کرد و از خداوند می خواست تا از درد آنها بکاهد. او به ما یاد داد که انسان چگونه خدمتگزار مردم باشد. امام خمینی می گفت: دوست ندارم مرا با کلمه رهبر صدا بزیند من خدمتگزار مردم هستم. سید عیسی به این شعار عمل می کرد. دست کودک را می بوسید. دست مجروح را می بوسید. و وقتی یتیمان و خانواده شهدا را می دید می گریست.

آیا در کمیته امداد نیز عضو شورای اولیه بودید؟

بله اما فراموش کرده ام. بیشترین چیزی که به یاد دارم از موسسه شهید است زیرا رزمندگان قلب آدم را می ربایند و جذب می کنند. آدمی جذب مجاهدت ها و فداکاری های آنها می شود تا اگر اسیر یا مجروح یا شهید شدند، در خدمتشان

اکنون عضو شورای سیاسی حزب الله است، من و سید عیسی و حاج ابو حبیب.

این اولین کمیته اجرایی موسسه شهید بود. ما اولین کمیته مدیریت موسسه بودیم. بعدها شرایط شیخ راغب حرب اجازه نداد زیاد به بیروت بیاید و با ما به این کار ادامه دهد. ما خودمان به عنوان کمیته موسس کار را دنبال کردیم. اما همان زمان برادر علی حبیب را به عنوان مدیر موسسه انتخاب کردیم.

آن زمان اوضاع بسیار سختی بود. موسسه در آن دوره پیگیر اوضاع خانواده شهدا و اسرا و جانبازان بود. و کاری بسیار مشکلی انجام می داد. زیرا دشمن صهیونیستی کسی که به این کار می پرداخت را تحت تعقیب قرار می داد. به همین دلیل به ویژه در جنوب گاهی کار مخفیانه و محرمانه در پیش می گرفتیم. کار ما بطور مخفیانه بود.

در دوره هایی سید عیسی به دلیل اشتغال به کارهای دیگر، کار در موسسه را رها می کرد اما دوباره به موسسه برمی گشت. یکی از ویژگی بارز تلاش دائم او بود. خسته نمی شد. اگر شب او را می خواستند می آمد اگر روز او را می خواستند می آمد. هر ساعت آماده کار بود. سبحان الله! مرا یاد این آیه از قرآن می اندازد که می فرماید: (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ \* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا





الحص به ضاحیه آمد و از حجم خرابی هایی که آن زمان بر سر ضاحیه آمده بود، شگفت زده شد که چگونه ممکن است با این ملت پاک اینگونه وحشیانه رفتار کرد؟ از دشمن صهیونیستی و نیروهای لبنانی و مشکلات میان میشل عون و سوری ها و ارتش لبنان گرفته تا حوادث دردناکی که میان حزب الله و جنبش امل به وجود آمد. بسیار سخت بود. در این دوره بیمارستان نقش خوب و زیبا و مفیدی داشت و خدمات زیادی را به مستضعفان ارائه داد.

اول بیمارستان ساخته شد یا مسجد؟  
مسجد. اما بعدها بیمارستان به بهبود فضای اطراف مسجد مثل ساخت پارک و... کمک کرد. اما وقتی این ساختمان بنا شد، به این نیز اکتفا نشد. دوران سید عیسیٰ دستاوردهای بزرگی به دست آمد. حتی ساخت مدرسه شاهد، خرید زمین های بسیار برای ساخت بیمارستان قلب، خرید اماکن مسکونی برای همسایگان بیمارستان به منظور توسعه بیمارستان بودیم و بعدها مدیریت بیمارستان به بهبود مکان موجود کمک کرد.

این کار را غیر ممکن می دانستیم. من به مرحله ای رسیده بودم که می گفتم محال است این پروژه تبدیل به بیمارستان شود. سخت است چگونه ممکن است؟ اما رحمت الهی به دست سید عیسیٰ سختی ها را آسان می کرد. و این امر سخت را آسان می کرد.

بعد از سختی های بسیار و به مدد رحمت الهی این بیمارستان پیشگام بیمارستان های موجود در لبنان شد و خدمات بزرگی به خانواده و برادران ما به ویژه جهادگران و رزمندگان ارائه داد. مجروح به کدام بیمارستان می رفت؟ و چگونه ممکن بود اطلاعات نفهمد کجا می رود و چه می کند؟ و چگونه زندگی و سلامتی اش را تضمین می کرد؟ به همین دلیل بیمارستان رسول اعظم نقش مهمی ایفا کرد زیرا مراحلی که حزب الله در دهه هشتاد پشت سر گذاشت مراحل بسیار دردناک و سختی بود. تجاوز اسرائیل، مشکلاتی که میان منطقه شرقی بیروت و منطقه غربی وجود داشت. نیروهای لبنانی در شرق بیروت و مسلمانان در غرب آن بودند. درگیری های شدید بین میشل عون و ارتش سوریه یا ارتش لبنان که منقول است. روزهای بسیار دردناک و سختی بود تا جایی که یک بار رئیس وقت حکومت لبنان سلیم

مستقل بود و کمیته خاص خود را داشت. به خانواده شهدا در اردوگاه های فلسطینی در لبنان کمک می کرد و برای غزه و کرانه باختری و رام الله و نابلس منابع مالی می فرستاد.

سید عیسیٰ هر پروژه غیرممکنی را آسان می دید

بیمارستان رسول اعظم تقریباً در فاصله سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵ تاسیس شد. مدرسه ای وجود داشت که مالک آن شیخ علی کورانی مقیم قم بود. نامه ای برای سید فرستاد که من قادر به ادامه و پیگیری این پروژه نیستم پس تو فکر کن ببین با این پروژه چه کار می توانی بکنی؟ سید عیسیٰ فکر کرد که این مدرسه تبدیل به بیمارستان شود. من پیش از شروع کار سری به پروژه زدم. مطمئن شدم که سنگ و شن های زیادی در آن جمع شده است. در آن دوره که جنبش امل در ضاحیه حضور داشت، ممکن بود این مکان بازداشتگاه جنبش امل بوده باشد. گفتم: ساخت این بیمارستان بسیار سخت و خسته کننده است. سید عیسیٰ اصرار کرد که باید بیمارستان ساخته شود. گویا دست سید عیسیٰ در سایه رحمت الهی قرار داشت و هر پروژه ای را آسان می کرد. ما انجام



رانده شدگان و از دست رفتگان در دنیا باشیم. پروژه‌های زیادی وجود دارد به طور مثال مراکز فرهنگی امام خمینی. از جمله افرادی هستیم که این مراکز را دنبال می‌کنیم تا در معنویت و خط امام خمینی بسیار اندیشه کنیم. ظلم است که میان ما و خط امام و اهداف او فاصله باشد. امام خمینی که همیشه می‌گفت: برهنگان و پابرهنگان و مستضعفان هستند که تاریخ را تغییر می‌دهند و اینها کسانی هستند که باید دنیا را تغییر دهند. ما باید دنباله رو خط امام باشیم و در این مسیر حرکت کنیم. از اینجا شکل گرفتیم.

#### آیا رابطه خانوادگی با سید عیسی داشتید؟

با پسرانش ارتباط داشتیم. با زن‌ها از دور به یکدیگر سلام می‌کردیم. او در این زمینه‌ها محتاطانه عمل می‌کرد. وقتی می‌آمد بسیار تاکید می‌کرد که با خانواده مدارا کنیم، می‌گفت: خانواده را به زحمت انداختیم. خانواده را خسته کردیم؛ او طرفدار حق و حقوق مستضعفان و ضعیفان بود. از ما می‌خواست با زنان مدارا کنیم زیرا ممکن بود زن کمی بنشینند و به طور مثال فنجان چای و یا... بیاورد به همین دلیل از ما می‌خواست به آنها سخت نگیریم.

سیدعباس موسوی و سیدعیسی کامل‌کننده یکدیگر بودند

#### رابطه سید عیسی با شهید سید عباس موسوی چگونه بود؟

رابطه انقلابیونی که سرشار از محبت و قدردانی بود. سید عباس نیز همین درد و رنجها را داشت و از سید عیسی قدردانی می‌کرد. زیرا معتقد بود سید عیسی به نیابت از او این وظایف را انجام می‌دهد. آنها مشغول آماده کردن رزمندگان و ادوات نظامی بودند و سید عیسی به فقرا و مستضعفین خدمت می‌کرد و بدین ترتیب کامل‌کننده یکدیگرند.

#### رابطه سید عیسی با شیخ راغب حرب چگونه بود؟

رابطه خوب و نزدیکی با هم داشتند. و طولانی با یکدیگر گفتگو می‌کردند.

#### در دهه نود و بعد از سال ۲۰۰۰ سید عیسی چه فعالیت‌هایی داشت؟ آیا تنها به نظارت بر موسسات می‌پرداخت؟

او به عنوان ناظر باقی ماند. و رابطه نزدیکی که آن زمان با شیخ رحیمیان داشت هنوز نیز دارد. شیخ رحیمیان سید عیسی را بسیار دوست دارد و سید عیسی نیز از وی قدردانی می‌کند.

رسول اعظم، شیخ راغب، قدس و مساجد، حسینیه‌ها و حرم سیده خوله هزینه فراوانی داشت.

سوال مهمی است. درست است که ما مطمئن بودیم برادران در جمهوری اسلامی از ما دست نمی‌کشند اما ابتدا تمام تلاش خود را به کار می‌بستیم و به حقوق شرعی تکیه می‌کردیم. به طور مثال در ماه رمضان بعد از افطار کمک‌های مالی جمع‌آوری می‌شد. با برخی از ثروتمندان ارتباط برقرار می‌کردیم تا به خارج از لبنان سفر کنیم و با اقلیت‌های لبنانی به طور مثال در افریقا دیدار داشته باشیم.

یک بار یک نفر از موسسه شهید به نیجریه رفت و من یک بار به ساحل عاج رفتم و مبالغ مالی خوبی به دست آوردیم. برادران در آنجا بسیار خوب هستند و وقتی می‌فهمند موضوع مربوط به شهدا و رزمندگان است به این موضوع علاقمند می‌شوند. و با تمام دارایی خود فداکاری می‌کنند. ما به صلیب سرخ غیر از ایران تکیه داشتیم. برخی از امور موجود در ایران مثل کاشی و... را از ایران می‌آوریم.

برخی سنگ‌های صخره‌ای که با آن دیوار را می‌پوشاند از ایران آورده می‌شد. با کشتی یا هرچه به اینجا می‌آمد، آورده می‌شد. کار سختی بود اما به همه وسایل تکیه می‌کردیم تا از سنگینی بار بر روی دوش برادرانمان در ایران بکاهیم. تحمل می‌کردیم و هرگاه کم می‌آوردیم کمک می‌گرفتیم. از برادران کمک می‌خواستیم و آنها نیز بخل نمی‌ورزیدند و صبر پیشه می‌کردند. حتی از پروژه‌های مشخص کسب درآمد کرده و با آن به ساخت این پروژه‌ها کمک می‌کردیم.

#### بیمارستانی برای فلسطینی‌ها

#### بیمارستان قدس کجا و کی تاسیس شد؟

بیمارستان قدس در اردوگاه عین الحلوه تاسیس شد. وقتی تصمیم گرفتیم موسسه شهید فلسطین را بنا کنیم در این مورد با سیدعیسی صحبت کردیم. احساس مشترکی در مورد فلسطین و ملت فلسطین و وحدت اسلامی داشتیم. ملت فلسطین در واقع رنج می‌برد و ملت فقیر و درد کشیده‌ای است. فقط مساله بیمارستان نبود می‌خواستیم داروخانه و مهد کودک بسازیم و به گروه‌های ورزشی کمک کنیم. متأسفانه امروز کمی وضعیت متفاوت شده است.

وقتی به صدای سیدعیسی گوش می‌دادم که با ناله و درد و عذاب دعا می‌خواند، صدایش دردها و احساسات این انسان‌های درد کشیده را به ما نیز منتقل می‌کرد. ما باید به دنبال آنها باشیم. وقتی واقعا دنباله رو خط امام خمینی هستیم باید به دنبال انسان‌های درد کشیده، به حاشیه

#### روند ده ساله ساخت بیمارستان شیخ راغب حرب

بیمارستان شیخ راغب حرب که در طول قرار دارد؛ زمینی وسیع و روستای کوچکی بود که مزرعه کوچک نامیده می‌شد و تنها ۵ خانوار در آن ساکن بودند و صاحب آن یکی از ثروتمندان بود. یکی از تاجران این زمین وسیع را خرید و تصمیم گرفت آن را به چند ملک تقسیم کرده و بفروشد. سازمان شهرسازی لبنان این تاجران را مجبور می‌کرد تا قطعه‌ای از این زمین را به کارهای خیریه مثل ساخت مدرسه یا بیمارستان اختصاص دهند.

قطعه زمینی به مساحت ۲۰ دونم بود که می‌خواستند آن را به پروژه خیریه‌ای اختصاص دهند. ما عجله کردیم که این زمین را صاحب شویم. در آن دوره یعنی تقریباً سال ۱۹۹۰ تاجران از حزب الله می‌ترسیدند. معتقد بودند حزب الله مشکل ایجاد می‌کند. وقتی حزب الله به این منطقه بیاید برای افرادی که در این مکان وجود دارند مشکل ساز می‌شود. با دیدارهای مکرر و پافشاری‌ها و پیگیری‌ها و گاهی خواهش و تمنا توانستیم این زمین را برای ساخت موسسه شهید به دست آوریم. به ذهنمان خطور کرد که در این زمین بیمارستان ساخته شود. چگونه بیمارستانی خواهد شد؟ آیا فقیر خواهد بود؟ آیا بزرگ خواهد بود؟

وقتی مهندسان توانمند که طریقه ساخت بیمارستان را می‌دانند، انتخاب شدند، نقشه بزرگی رسم کردند. ما سردرگم بودیم این پروژه هزینه زیاد و میلیونی داشت حال آنکه ما در تامین مخارج برخی از خانواده‌ها مثل خانواده ایتما در مانده بودیم و زمینی که پراز صخره بود. کار در این پروژه را شروع کردیم و الحمدلله این پروژه بزرگ به سرانجام رسید و تقریباً سال ۲۰۰۰ بیمارستان شیخ راغب حرب افتتاح شد.

این بیمارستان از جمله پروژه‌هایی بود که سید عیسی با تمام امکاناتی که در اختیار داشت بدان خدمت کرد. به مرحله آخر ساخت رسیده بودیم اما چگونه می‌توانستیم تجهیزات را فراهم کنیم؟ تجهیز بیمارستان هزینه بالایی داشت. درباره خروج از این مشکل با سیدعیسی صحبت کردیم و اینکه چگونه می‌توان این مشکل را حل کرد؟ به این نتیجه رسیدیم که بهتر است با برادران هلال احمر ایران صحبت کنیم. سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور وقت آقای خاتمی به ما کمک کردند تا بیمارستان را مجهز کنیم اما توافق نکردیم که هلال احمر کار را به دست بگیرد. قرار بود ما و هلال با هم کار کنیم. اما در نهایت برادران در هلال احمر بیمارستان را به دست گرفتند. خداوند میان ما و آنها داوری کند.

#### رابطه سید عیسی با این هزینه‌ها چه بود؟ ساخت بیمارستان‌های

# در معرض ترور

قاسم قصیر از جمله فعالان لبنانی است که در جریان پیروزی انقلاب فعالیت بسیاری داشته است. وی بعد از انقلاب در سفارت جمهوری اسلامی در لبنان مشغول فعالیت شد و همزمان به در امور رسانه‌ای و اجتماعی نیز مشارکت گسترده‌ای داشت. وی از جمله اولین افراد در راه‌اندازی شبکه المنار است و همراهی زیادی با فعالیت‌های سیدعیسی طباطبایی در لبنان داشته است.

## فعالیت در کمیته‌های حامی انقلاب اسلامی

قاسم قصیر هستم از فعالان گروه‌های اسلامی در لبنان که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در آغاز آن عضو اتحادیه دانشجویان لبنانی و کمیته اسلامی و حامی انقلاب اسلامی بودم.

هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران شروع شد، از کسانی بودم که در کمیته حامی انقلاب اسلامی شرکت کردم و در بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی، اسلامی و فکری برای حمایت از انقلاب اسلامی مشارکت نمودیم. سپس چندین سال در سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت مشغول به کار شدم و بعد از آن در بخش رسانه‌ای مجله العالم منتشره در لندن کار کردم و با بسیاری از مؤسسه‌های رسانه‌ای، فرهنگی، فکری و سیاسی در لبنان همکاری کردم. هم‌اکنون نیز در مرکز تمدن برای رشد فکر اسلامی در بیروت مشغول هستم و با بسیاری از مؤسسات فرهنگی در لبنان و جهان عرب همکاری دارم.

با حضرت آیت الله عیسی طباطبائی قبل از پیروزی انقلاب آشنا شدیم. ایشان از فعالان اسلامی در لبنان چه در امور تبلیغی و چه کارهای دینی بودند و وی حضور مهمی در سطح لبنان داشت و به وسیله روابطی که با جوانان داشت آنها افکار انقلاب و امام خمینی را زوی دریافت می‌کردند؛ هرچند این موضوع بدلیل شرایط خاصی که وجود داشت بصورت علنی مطرح نبود.

حسب آنچه می‌شنیدم، ایشان از مبلغین اسلامی در منطقه عرمتا در جزین نزدیک اقلیم التفاح بود و ارتباطات زیادی با اهالی این منطقه داشت و بر روی جوانان تأثیرگذار بود، کسانی که بعداً به حمایت از

انقلاب اسلامی ایران پرداختند.

## سیدعیسی اهداف انقلاب و امام را در لبنان معرفی کرد

با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب، آقای سیدعیسی طباطبائی مانند برادرانش در ایران و لبنان، در تلاش بود تا اهداف انقلاب اسلامی و افکار امام خمینی و فتاوی ایشان را معرفی کند و اخبار انقلاب را منتشر می‌ساخت و ایشان از مهمترین فعالانی بود که نقش رابط میان لبنان و اطرافیان امام خمینی و رهبران انقلاب اسلامی را ایفا می‌کرد.

## اختلافات داخلی در لبنان مانع فعالیت آشکار برای انقلاب بود

لبنان درگیر جنگ داخلی بود. مجموعه‌ای از برادران ایرانی مقیم لبنان که روابط نزدیکی هم با جنبش فتح برخوردار بودند، مثل جلال الدین فارسی، شهید صالح حسینی و برخی از علماء همچون سیدعیسی طباطبائی و سید صادق موسوی، در بیروت فعالیت می‌کردند اما بخاطر شرایط و اوضاع لبنان، نمی‌توانستند آشکارا فعالیت کنند و از امام خمینی رحمته‌الله بگویند.

چون اولاً: احزاب و قوای سیاسی لبنان، بعضی دوستدار ایران و بعضی هم مخالف بودند و در آن دوره حزب بعث عراق در لبنان فعال بود و به دلیل شرایطی که در ایران پیش آمده بود، میان حزب بعث و طرفداران انقلاب اسلامی، درگیری‌های متعددی بوجود آمد.

ثانیاً: سفارت نظام شاه و ساواک در لبنان خیلی فعال بودند، به گونه‌ای که سفارت ایران در بیروت در دوره

شاه نقش زیادی در داخل لبنان داشت و طرفداران انقلاب و امام خمینی را مورد پیگرد قرار می‌داد. برای همین فعالیت برای انقلاب اسلامی در لبنان نمی‌توانست با حجم زیاد و علنی انجام شود. هرچند برخی برادران ایرانی از روابطشان با سازمان‌های فلسطینی خصوصاً جنبش فتح و نیز مؤسسات فعال لبنانی برای توسعه فعالیتها استفاده کردند، اما اراده‌ای وجود داشت که مانع توسعه فعالیت می‌شد که البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های بزرگ و زیاد جهت معرفی انقلاب و حمایت آن شکل گرفت.

## گسترش صدای انقلاب در لبنان با نوار کاست

## در آن دوره، اخبار انقلاب را چگونه پیگیری می‌کردید؟

در لبنان وسایل ارتباط جمعی و نیز روش‌های سنتی برای پیگیری اخبار انقلاب وجود داشت. در ابتدا سعی می‌کردند چهره‌ای منفی از انقلاب اسلامی نشان دهند، برخی آن را کمونیستی وصف می‌کردند و اینکه انقلاب، اسلامی نیست و طرح اشکال می‌کردند می‌گفتند آیا می‌شود نتیجه دهد؟ چگونه می‌شود این همه قربانی تقدیم کرد ضد نظام شاه، در واقع ابهامات زیادی مطرح می‌شد، اما بدلیل وجود تعدادی از رهبران اسلامی در لبنان و علمای مبلغ و جوانان، برادران ایرانی شروع به انتشار اخبار انقلاب بوسیله جزوات و مطبوعات کردند؛ اولین نوارهای کاست در ایران از لبنان تهیه می‌شد و از طریق کسانی که اطراف امام بودند توزیع می‌شد. هنگامی که امام از عراق به فرانسه تبعید شد، وسیله‌های ارتباط جمعی



۹۹

مادر شبکه المنار بودیم و بحث بر سر زمان بخش آزمایشی المنار بود و هر کس رای و نظر خاص خود را داشت تا اینکه از مسولان دستور رسید که بخش آزمایشی همزمان با بخش زنده مراسم رحلت امام خمینی آغاز می شود. به یاد دارم که این اتفاق افتاد و المنار بخش آزمایشی خود را شروع کرد.

داشتند. این معرکه داخل عراق با دستگیری علماء و سخت گرفتن بر آنها شروع شد و سپس به داخل لبنان سرایت کرد. اتفاق مهمی که منجر به شعله ور شدن درگیری با حزب بعث شد، دستگیری و شهادت سید محمد باقر صدر و خواهرش بنت الهدی صدر بود که تظاهرات های مختلف ضد حزب بعث عراق و موسسات تابعه آن مثل روزنامه بیروت که در ضاحیه بود شکل گرفت و از آن پس شاهد درگیری ها میان طرفداران انقلاب اسلامی ایران و حزب الدعوه و طرفداران سید محمد باقر صدر ضد عوامل حزب بعث و سرکرده های آن بودیم.

رویاروی ها از طریق ترور و انفجار در مقر اتحادیه دانشجویان مسلمان لبنانی و نیز ترور شهید حاج حسن شریف که یکی از رهبران جنبش امل بود، انجام شد. در مقابل نیز طرفداران انقلاب در پاسخ به این ترور ها، بعضی از سران حزب بعث را مورد هدف قرار دادند و بعد از حمله به روزنامه بیروت که مقر حزب بعث بود، اتفاق خیلی مهمی افتاد و آن عملیات استشهادی برای انفجار سفارت عراق در بیروت بود که همزمان شد با جنگ عراق علیه ایران.

#### اکثر حامیان انقلاب اسلامی در معرض ترور حزب بعث بودند

سید عیسی، سید صادق، مرجع دینی سید فضل ا...، شیخ علی کورانی و سایر علماء و رهبران و کسانی که رهبران معروف در لبنان بودند، در معرض حملات حزب بعث بودند. سید فضل ا... چند بار مورد سوء قصد قرار گرفت، شیخ علی کورانی هم همینطور.

#### اهتمام سید بر حفظ ارتباط احزاب اسلامی با انقلاب بود

آنچه به یاد دارم سید عیسی بر کارش حریص بود و

نبود اما افکار و فتاوی امام خمینی را نشر می داد و در تاسیس گروه های جوانان لبنانی از طریق فرهنگ سازی و کارهای اجتماعی ایفای نقش می کرد و این گروه ها جزء مجموعه هایی بودند که برای حمایت از انقلاب اسلامی آغاز بکار کردند چه به نام کمیته چه بعدها به اسم حزب لله.

سید عیسی تمرکز بر تبلیغ و کارهای اجتماعی بود در روستای عرمتا و بیروت بود و با سید صادق موسوی همکار داشت و اینها کسانی بودند که با رهبران انقلاب اسلامی خصوصاً در سطح امور رسانه ای، اجتماعی و فرهنگی رابطه مستقیم داشتند. ایشان ارتباط مستقیم با دفتر امام خمینی داشتند آن هنگام که امام در عراق بودند و بعد از انتقالشان به فرانسه و حتی ایران؛ و آنگونه که اطلاع دارم سید عیسی از اولین کسانی بود که تقلید فقهی از امام خمینی را ترویج می کرد اما اینکه وکیل شرعی امام خمینی بودند یا نه اطلاع ندارم.

#### ماجرای برخورد حزب بعث عراق با فعالان و حامیان انقلاب

می دانیم که بعد از پیروزی انقلاب و اعلام تشکیل جمهوری اسلامی، حمایت ایران از قدرتهای ضد استبدادی در منطقه آغاز شد. در آن دوره نظام بعثی عراق با نظام سوریه پیمان بست و یادداشت همکاری امضا کردند اما بدلیل تأثیرات انقلاب اسلامی در لبنان و عراق، گروه های اسلامی در عراق حمایت خود را از انقلاب اعلام کردند و همان مقطع بود که مرجع بزرگ شهید محمد باقر صدر کلام معروفش را بیان کرد که «در امام خمینی ذوب شوید همان گونه که او در اسلام ذوب شده است».

لذا نظام صدام حسین شروع کرد به جنگ مستقیم علیه کسانی که موید انقلاب اسلامی بودند یا همکاری

لبنانی و عربی و بین المللی بیشتر بر فعالیتهای امام تمرکز کرده و جوانان لبنانی شروع به پیگیری اخبار و بطور خاص اخباری که بوسیله برادران ایرانی از داخل یا خارج ایران دریافت می شد کردند.

#### جمعیت جوانان حامی انقلاب اسلامی تجمیع فعالیت حامیان انقلاب بود

در لبنان مجموعه های متعددی چون کمیته اسلامی، اتحادیه دانشجویان مسلمان لبنانی، کتابخانه شهید مطهری و ... در کارهای فرهنگی و اسلامی فعالیت می کردند و برخی از آنها با حزب الدعوه مرتبط بودند. هنگامی که اخبار انقلاب منتشر شد، این مجموعه ها ابتدا به اسم کمیته حامی انقلاب اسلامی یکپارچه شدند و سپس کمیته های اسلامی لبنان نام گرفتند. البته بعضی از جوانها داخل جنبش امل بودند و بعد از دستگیری امام موسی صدر نیز فعالیت داشتند؛ البته شخصیت مهم ایرانی در لبنان وجود داشت که با امام خمینی و امام موسی صدر در ارتباط بود و او دکتر مصطفی چمران بود که در جنبش امل فعال بود. جوانان متدینی بودند که یا با سازمانهای فلسطینی مثل جنبش فتح کار می کردند و یا در کمیته های اسلامی یا جنبش امل بودند و هنگامی که انقلاب اسلامی شروع شد، تحت عنوان کمیته های حامی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و این مجموعه مراسم ها و انجام تظاهرات و چاپ بروشور و پوستر های تبلیغی را برای حمایت از انقلاب اسلامی به عهده گرفت.

#### سید عیسی بر تبلیغ و کارهای اجتماعی تمرکز داشت

سید عیسی از کسانی بود که در تاسیس محیط اسلامی که در تأیید انقلاب و مروج افکار انقلاب بود مشارکت نمود، هر چند فعالیتش به شکل مستقیم





۹۹  
 سید عیسی را چگونه  
 که می‌شناسم انسان  
 بسیار متواضعی  
 است و کارهای خود  
 را مستقیم بروز می  
 دهد و کار رسانه  
 ای دوست ندارد  
 و علی‌رغم آشکار  
 بودن فعالیت‌هایش در  
 سکوت کاری کند،  
 اما هیچ‌وقت دوست  
 نداشت تظاهر نماید.

همین سید عیسی حلقه وصل با ایران تلقی می‌شد. بعدها سید عیسی در تاسیس تعدادی از موسسه‌های حامی مقاومت اسلامی در لبنان در زمینه‌های اجتماعی و رسانه‌ای نقش داشت و او از افراد مهمی بود که در تاسیس موسسه جانبازان، موسسه امداد و شبکه المنار، اهتمام کرد. وی موسسه شهید را تاسیس کرد و مسولیت موسسات انقلاب اسلامی را در لبنان به عهده داشت، اما در باب نقش ایشان در کارهای جهادی و نظامی من مطلع نیستم و اطلاعات خاصی ندارم.

در آن دوره طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ بنده در سفارت ایران کار می‌کردم در زمان آقایان دستمالچی‌پان و نورانی و روحانی و محسن موسوی که گروگان گرفته شد.

در آن دوره در مقابله با حمله اسرائیل در سفارت مشغول بودیم و هم‌زمان با تجمع علمای مسلمین و موسسه شهید و پس از آن با شبکه المنار همکاری داشتیم و همراه بعضی از برادران در موسسه قرض الحسن بودیم اما آنجا که شخصی رسانه‌ای بودم به فعالیت‌های رسانه‌ای روی آوردم و از نظر اجرایی در برخی موسسات کار کردم. شرایط بگونه‌ای بود که ما بین فعالیت رسانه‌ای و عمومی ام وقت خود را تنظیم می‌کردم.

در تجمع علمای مسلمین در فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی و مردمی شرکت داشتیم و در تظاهراتی که برای حمایت از وحدت برگزار شد، حاضر بودیم. در بحران اردوگاه‌ها سید عیسی وارد یکی از اردوگاه‌ها شد و بنده و یکی از علمای اهل سنت را سفارش کرد که محاصره پیش آمده بخاطر درگیری با جنبش امل را بشکنیم. در واقع پیگیر قضایا بودم و در برخی از فعالیت‌ها همکاری داشتم.

### ◀ ماجرای حل و فصل محاصره اردوگاه‌های فلسطینی

آن هنگام سفارت با همراهی تجمع علمای مسلمین نقش مهمی را ایفا کرد و توانست کمک به داخل اردوگاه‌ها بفرستد چه در رشیدیه و چه برج البراجنه و یکی از برادران همکار در سفارت از خانواده کورانی هم شهید شد.

وی راننده یکی از کامیون‌های بود که وارد اردوگاه برج البراجنه شد به نام محمد امین کورانی که اولین کسی است که از سفارت شهید شده است. مجموعه‌ای به رشیدیه وارد شدند که سید عیسی و شیخ عارفی هم جزو آنان بودند. در واقع ارتباط و همکاری بین سفارت و علماء بود تا محاصره‌ای که علیه اردوگاه‌های فلسطینی انجام شده بود، از بین برود.

### ◀ المنار چگونه تاسیس شد

سید عیسی به همراه تعدادی از برادران فعال در لبنان از حزب ا... تصمیم به تاسیس شبکه المنار گرفتند. من همراه گروه فنی و رسانه‌ای بودم در مرحله تاسیس که زیرزمینی در حاره حرک گرفتند و استودیو و دفاتر شبکه را در آن ساختند.

اسرائیل حسب شرایط هرکس به گونه‌ای حمایت کرد. شیخ راغب حرب به جنوب رفت و بعدها هم شهید شد. در این هنگام بعضی نظامی، جهادی و اجتماعی فعالیت می‌کردند، وضعیت سخت بود و مشکلات محاصره از نظر رسانه‌ای و امور تبلیغی زیاد بود. در این هنگام بود که تصمیم گرفته شد حزب الله تاسیس شود.

البته این کار در زمان کمی اتفاق افتاد اما کار مهمی بود. همین‌طور تجمع علمای مسلمین در لبنان تاسیس شد که علمای شیعه و سنی در آن حاضر بودند. علماء شروع کردند به مقابله با حملات اسرائیل و تلاش برای قرارداد صلح میان لبنان و رژیم صهیونیستی که تا آنجایی که به یاد دارم سید عیسی طباطبائی در تمامی این فعالیت‌ها حضور داشت. سید عیسی از کسانی بود که از تشکیل این مجموعه‌ها و جذب مساعدت در حد توان برای مقابله با حملات اسرائیل حمایت می‌کرد.

از نظر رسانه‌ای سید عیسی در فعالیت‌ها حاضر بود چه در تجمع علماء مسلمین و چه در دیدار علماء بمنظور حمایت از انقلاب اسلامی در لبنان قبل از آنکه به اسم مقاومت اسلامی نامیده شود.

سید عیسی به دلیل روابط خوبش با دفتر امام خمینی از آنجا که جزو علمایی بود که با رهبران جمهوری اسلامی ارتباط داشت و همین‌طور با آقای محتشمی که تقریباً از کسانی بود که در تاسیس حزب ا... نقش داشت و سفیر ایران در دمشق بود، برای

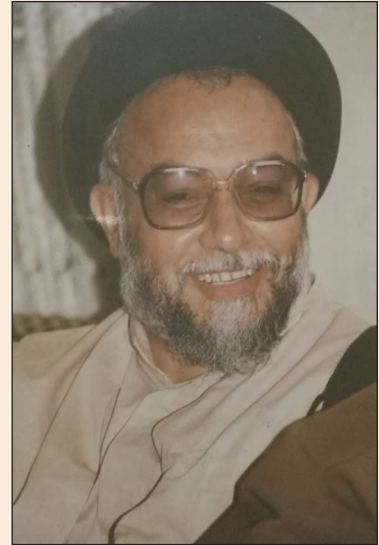
از رسانه‌ای شدن، خود را دور می‌کرد اما اهتمامش بر حفظ ارتباط احزاب اسلامی با انقلاب و خدمت به مردم بود، برای همین وی از جمله انسان‌های کم نظیر است که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی انجام می‌داد اما به دور از غوغا و تبلیغات.

### ◀ در کارهای تبلیغی و اجتماعی و فرهنگی بسیار حریص بود

در کارهای تبلیغی و اجتماعی و فرهنگی بسیار حریص بود. خصوصاً زمانی که سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۰) حمله اسرائیل به لبنان اتفاق افتاد، همچنان فعالیت می‌کرد و به دلیل ویژگی‌های شخصیتی‌اش با همه در ارتباط بود. به یاد ندارم سید عیسی اختلاف یا اشکالی با کسانی که با انقلاب مرتبط بودند بوجود آورد. همیشه سعی می‌کرد گروه‌های اسلامی لبنان را با انقلاب مرتبط نگه دارد و مساعدت و حمایت از ایران از گروه‌های اسلامی لبنان را پیگیری کند.

### ◀ حمله اسرائیل به لبنان و شروع فعالیت حزب الله لبنان

می‌دانیم که حمله اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲ اتفاق افتاد و همان وقت کنفرانس بزرگی در ایران برگزار می‌شد به نام کنگره مستضعفان که تعداد زیادی از علمای لبنان از جمله شیخ سعید شعبان و سید محمد حسین فضل‌ا... و شیخ راغب حرب در آن شرکت داشتند. هنگامی که اسرائیل حمله کرد، تصمیم گرفتند که به لبنان برگردند در مقابله با حمله



سپس جمعی از برادران شروع به آموزش و کادرسازی کردند از مجریان و گویندگان اخبار و اقدام به تهیه تجهیزات مورد نیاز نمودند. در آن دوره سید عیسی به همراه دیگر برادران بر این کار اشراف و نظارت داشتند.

#### تجهیزات فنی را چگونه آماده کردند؟

بعضی از برادران که در زمینه تجارت و الکترونیک کار می کردند اقدام به خرید بعضی از تجهیزات از خارج کردند. ویژگی لبنان این است که به هر چیزی می توان دست یافت خصوصاً آن زمان که شرایط مهیا بود. لذا تجهیزات پخش و ارسال را خریداری کردند. مسجد رسول اعظم ص که بعداً بیمارستان هم به آن اضافه شد، یکی از برج ها را برای ارسال ماهواره ای قرار دادند و حاره حریک را برای تجهیزات دفاتر شبکه آماده کردند. در ابتدای کار گروه کاملی وجود داشت که عده ای خرید تجهیزات و عده ای تولید برنامه و عده ای امور مالی را پیگیری می کردند. انصافاً اقدامات مهمی بود که انجام شد و قبل از آن رادیو نور در شرایط سختی افتتاح شده بود و شبکه المنار آمد تا نقش مهمی را برای رسانه اسلامی در لبنان ایفا نماید.

#### آیا در تامین و تهیه تجهیزات مشکلاتی وجود داشت؟

طبیعتاً در چنین شرایطی کار آسانی نبود اما از آنجا که در لبنان شرکت های متخصص زیادی وجود دارد، حدود ۵ تلویزیون خصوصی در بیروت وجود داشت، چون در لبنان قانون برای صدور مجوز برای رسانه ها وجود نداشت تا اینکه در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) قانون مجوز رسانه ها وضع شد. در مجموع مشکلات به صورت طبیعی وجود داشت اما وضعیت لبنان آن زمان کمک می کرد که مشکلات حل شود.

#### آغاز فعالیت رسمی شبکه المنار با پخش مستقیم سالگرد رحلت امام

آنچه که به یاد دارم ما در شبکه المنار بودیم و بحث بر سر زمان پخش آزمایشی المنار بود و هرکس رای و نظر خاص خود را داشت تا اینکه از مسولان دستور رسید که پخش آزمایشی همزمان با پخش زنده مراسم رحلت امام خمینی آغاز می شود. به یاد دارم که این اتفاق افتاد و المنار پخش آزمایشی خود را شروع کرد. من در ابتدا در مرحله تاسیس در بخش خبر کاری کردم. حزب الله هنگام تاسیس المنار دخالتی نداشت اما بعد از انتقال مسوولیت المنار به حزب ... در دو مرحله فعالیت کردم. مرحله اول در بخش اخبار و مرحله دوم در بخش برنامه ها یک برنامه خاص داشتیم به اسم "بدون احراج" (بی رو درواسی) که تقریباً یک سال ادامه پیدا کرد که در زمان اشراف حزب ... بر المنار بود.

در آن زمان نظرات مختلفی وجود داشت که چگونه می شود یک شبکه و رسانه بتواند موضوعی اسلامی را نمایش دهد، بدون آنکه نقش مستقیمی داشته باشد. طرحی بود که به جمهوری اسلامی خدمت می کرد و مهم بود و از طرفی ممکن بود امکان پخش زنده فراهم نشود. به یاد دارم بعضی از برادران مثل شیخ حسن حماده حلقه وصل تلویزیون با سید عیسی طباطبائی بودند.

#### دهه ۹۰ مرحله جدید همکاری سید عیسی با حزب الله

در ابتدا تشکیلات منظم و کاملی نداشت و اعمال جهادی و سیاسی و فرهنگی انجام می داد و موضوعاتی بود که حزب ... مستقیم به آن نمی پرداخت که سید عیسی طباطبائی و برخی از برادران را بر آن داشت که بمنظور حمایت از مقاومت فعالیتهای دیگری چون موسسه شهید و جانبازان و امداد امام خمینی و جمعیت خیریه و قرض الحسن و ... را تاسیس کردند. تقریباً او یکی از کسانی بود که به کار این موسسات اشراف داشت و در تاسیس آنها همکاری نمود تا اینکه این موسسات به نام موسسات انقلاب اسلامی معروف شدند.

در واقع این موسسات همگی از موسسات داخل ایران الگو گرفته بودند لذا چنین نام گذاری شدند. سید عیسی بر این موسسات اشراف داشت و البته هر کدام نیروی انسانی مستقل خود را داشت. سید عیسی علاوه بر کارهای تبلیغی و فکری و فرهنگی و دینی در زمره تجمع علمای اسلامی و یکی از فعالان فرهنگی در سطح لبنان بود و نقش رابط با ایران را داشت، اما در یکی از مراحل ها حزب ... می خواست تنظیمات جدیدی بمنظور جلوگیری از تداخلات و موازی کاری انجام دهد. قرار شد مسوولیت تنظیم مجدد و باز تعریف وظایف این موسسات و اشراف بر آن به حزب ... زیر نظر سید حسن نصر ... واگذار شود لذا هر موسسه فعالیتش مستقل شد و سید عیسی همکاری به شکل جدید را شروع کرد و نقش وی از اجرایی به نقش همکاری و اشراف تبدیل شد علاوه بر امور تبلیغی و نیز اقامه نماز در سفارت جمهوری اسلامی و امور فرهنگی در مناطق مختلف لبنان.

#### سید عیسی انسان متواضعی بود که دوست نداشت رسانه ای شود

سید عیسی را آنگونه که می شناسم انسان بسیار متواضعی است و کارهای خود را مستقیم بروز نمی دهد و کار رسانه ای دوست ندارد و علی رغم آشکار بودن فعالیتهاش در سکوت کاری کند، اما هیچوقت دوست نداشت تظاهر نماید. خصوصاً در مراحل تاسیس فعالیتها، نقطه مهم تواضع وی است که متواضعانه با کوچک و بزرگ دیدار می کند و با آحاد مردم ارتباط می گیرد.

#### سید عیسی همه جا بود

خصلت مهم دیگرش نشاط و پویایی وی است که می توانستی او را در همه جا ببینی و در همه موسسات و فعالیتها حضور قوی داشت.

رفت و آمدهای مکرر به ایران و مناطق لبنان مثل طرابلس و جنوب نشان از انرژی فوق العاده او داشت. خصلت مهم دیگرش پشتکارش در ایجاد رابطه میان برادران لبنانی و ایرانی بود و برایش بسیار مهم بود که تجربه انقلاب اسلامی به لبنان را انتقال دهد و تلاش می کرد به هر وسیله ای مقاومت در لبنان را از طریق ارتباط با ایران تقویت کند و این حمایت در جوانب مختلف نظامی، فرهنگی و اجتماعی بود و این ویژگی ها شخصی مثل سید عیسی را تاثیر گذار قرار داده بود. تا جایی که به یاد دارم دبیر کل حزب ... لبنان سید حسن نصر ... در یکی از مراسم های مربوط به موسسه شهید، عبارت ویژه ای در حق سید عیسی بیان کرد و از وی تکریم کرد و در حادثه انفجار توربستی سفارت ایران نیز وی از مجروحان حادثه بود و خداوند نجاتش داد.

#### سید عیسی مشکلات را برای رسیدن به هدف تحمل می کرد

تمام ویژگی های ایشان مثل تواضع و ایمان و غیره خوب است اما یکی از ویژگی های مهم ایشان توانایی وی در تحمل مشکلات و مسوولیت ها برای رسیدن به نتیجه بود. مساله آسانی نیست. هرگاه می خواست به هدفی برسد برای رسیدن به آن تلاش می کرد به نظر می رسد این ویژگی را از امام خمینی آموخته و تاثیر گرفته، چرا که شخصیت امام خمینی و توانمندی اش در رهبری انقلاب و پیروزی آن ویژگی بسیار مهمی است.

#### سید عیسی هم حاضر است هم غائب

من در جاهای مختلفی با ایشان دیدار کرده ام چه سفارت چه موسسات حتی بعد از مجروحیت ایشان در بیمارستان به دیدار رفتم. سید عیسی ویژگی اش این است که هم حاضر است هم غائب، حتی وقتی نیست آثار و تاثیراتش قابل مشاهده است. اکثر اوقات توانمندی اش در حضور و تاثیر گذاریش و تحمل و صبوری اش در پذیرش و شنیدن انتقادها که در جلسه ای مجموع ای از انتقادات را به ایشان مطرح کردم که با سعه صدر پاسخ داد.

۹۹

بعد از پیروزی انقلاب و اعلام تشکیل جمهوری اسلامی، حمایت ایران از قدرتهای ضد استبدادی در منطقه آغاز شد. در آن دوره نظام بعثی عراق شروع کرد به جنگ مستقیم علیه کسانی که موید انقلاب اسلامی بودند یا همکاری داشتند. این معرکه داخل عراق با دستگیری علماء و سخت گرفتن بر آنها شروع شد و سپس به داخل لبنان سرایت کرد.

گوشه از خاطرات حضور سید عیسی طباطبایی در انقلاب اسلامی

## از تسخیر لانه جاسوسی در بیروت تا حضور در جبهه آبادان

سفارت ماندیم. صادق کنترل می کرد که غریبه وارد جمعیت ما نشود و من هم مسئول شعار دادن و این طور مسائل بودم.

کار ما تا مغرب به طول انجامید اما چون درون ساختمان نرفته بودیم اسنادی به دست نیاوردیم و فقط محوطه در اختیار ما بود. افسرهای سوری ما را محاصره کردند و به ما می گفتند ماجرا را تمام کنید و بیرون بیایید ولی ما می گفتیم تابع همان جوان هایی هستیم که لانه جاسوسی را در تهران گرفته اند هر وقت امام دستور داد ما رها می کنیم. سه چهار ساعت از قضیه گذشته بود سوری ها گفتند خمینی دستور داده اینجا را آزاد کنید و صدها آدم مسلح به جان ما افتادند. ما به هم دیگر متصل شدیم و شعار می دادیم آنها هم آنقدر بچه ها را کتک زدند که خیلی ها بیهوش شدند و حلقه شکسته شد و جمعیت را بیرون بردند. این قدر یک فرد را می زدند تا بی حال می شد و لنگ این را می گرفتند او را بیرون می کشاندند. عمامه ها را به گردن ما می انداختند ما را بیرون می کشاندند. اما هیچ کس را زندان نبردند.

\*\*\*

جنگ که پیش آمد. از طرف بعثه امام دعوت داشتم که به حج بروم اما گفتم این حج این حج ابراهیمی نیست. وقتی به جمهوری اسلامی حمله شده باید رفت و از این مقرر و اسلام دفاع کرد. اسلحه برداشتم و لباس رزم پوشیدیم و راهی جبهه شدم. چهل و پنج روز در جبهه آبادان و بهمن شیر بودم. در آنجا غیر از خودم طلبه دیگری را ندیدم برای همین صحبت کردم و گفتم طلبه ها از حوزه ها بیرون بیایند و امروز روز امتحان است و سربازان امام زمان (عج) هستند امروز کشور امام زمان در معرض خطر قرار گرفته و باید از آن دفاع کرد.

من به لبنان رفتم تا هماهنگی های لازم را انجام دهم و به آقای سجادی گفتم شما یک هفته دیگر بیایید. ایشان آمدند به لبنان و گزارش خود را آماده کردند. من در لبنان ماندم اما باقی هیئت اعزامی برای ارائه گزارش به امام رفتند. بعد از ارائه گزارش امام هم شورای انقلاب دستور داد مبلغی را برای کمک به لبنان تعیین کنند. برای رسیدگی به امور هم یک هیئت تشکیل شود اما آن کار نتیجه نداد.

\*\*\*

زمانی که ماجرای تسخیر لانه جاسوسی پیش آمد من در سفر حج بودم. همان جا به این فکر افتادم که در بیروت هم می توانیم چنین کاری را انجام دهیم. وقتی از حج برگشتم محمد برجای و جعفر شعیب با من همراه شدند و برادرانی که در اردوگاه فلسطینیان بودن هم با همکاری صادق آماده شدند.

قرار شد با لباس میدل لب دریا بروند و وقتی ما رسیدیم به ما ملحق شوند. سفارت تا کنار دریا یک پایان فاصله داشت. من و صادق شیرازی صد متری سفارت از ماشین پیاده شدیم یک تکبیر بلند گفتیم و به سمت سفارت حرکت کریم. همه تکبیر گویان آمدند. پلیس گیج شده بود. ما محوطه سفارت را گرفتیم و تابلو سفارت را لگدمال کردیم و به دریا انداختیم. پرچم را هم پایین آورده و آتش زدیم. در یک لحظه همه تلفن های منطقه قطع شد و به جهان مخابره شد که سفارت لانه جاسوسی گرفته شد.

نیروهای امریکایی مسلح شدند و از بالای ساختمان به سمت ما نشانه رفتند. قرار بود ۱۵ دقیقه بعد از ورود ما به سفارت به دست ما آذوقه و اسلحه برسد اما سوری ها که بر منطقه مسلط بودند راه ها بستند و گذاشتند کسی به سمت ما بیاید و حدود ۳۰ نفر دست خالی در محوطه

آن خون هایی که در ایران می ریخت در قم و تبریز و جاهای دیگر من نتوانستم باشم و گفتم من طلبه هستم باید بروم منتها به سوریه آمدم آن جا رأی من برگشت که به پاریس بروم و به پاریس رفتم آن جا قرار بود که ما با امام به ایران بیاییم. آن لحظات آخر بود که تصمیم عوض شد و چند روز عقب افتاد. آقای عراقی و آقای مروارید قرعه کشی کردند اما من خودم تصمیم گرفتم توی این پرواز نباشم تا جاها را به خبرنگاران و این افراد بدهیم و ما در موقع با پرواز بعدی اش حرکت کردیم که به تهران رسیدیم.

انقلاب که پیروز شد در مدرسه ای در اول خیابان ایران اکیپی برای جمع آوری سلاح تشکیل دادیم. اسلحه هایی که از پادگان ها گرفته شده بود را در اتاق های این مدرسه جمع آوری می کردم. کار من تا زمان آمدن یاسر عرفات همین حفاظت اسلحه بود. بعد از آمدن آنها ملاقات ها و در سفرهایشان به شهرهای ایران همراهیشان کردم. زمانی هم که خواستند برگردند با آنها به بیروت رفتم.

امام که به قم رفتند خدمتشان رسیدم. گفتم شیعیان لبنان از پیروزی انقلاب خیلی خوشحال شدند و جشن گرفتند. در قضیه شهادت سید مصطفی هم ابراز ارادت کردند. خوب است که با آنها ارتباطی برقرار شود. امام گفت که چه کسی را مناسب می دانی؟ گفتم تمام برادرانی را که در دفتر کارم می شناختم مشغول کار شدند. فقط آقای سجادی مانده که کار رسمی در دستش نیست. گفتم بگویید بیاید. آقای سجادی به دفتر رفت و گفتند سریعاً سفری به لبنان داشته باشید و یک گزارش از لبنان برای من بیاورید. شب در اخبار از ایشان به عنوان نماینده ای امام در لبنان نام بردند و رادیو بی بی سی هم این خبر را اعلام کرد.

۹۹

جنگ که پیش آمد. از طرف بعثه امام دعوت داشتم که به حج بروم اما گفتم این حج این حج ابراهیمی نیست. وقتی به جمهوری اسلامی حمله شده باید رفت و از این مقرر و اسلام دفاع کرد. اسلحه برداشتم و لباس رزم پوشیدیم و راهی جبهه شدم. چهل و پنج روز در جبهه آبادان و بهمن شیر بودم.





# چریک فرهنگی حزب الله

گفت‌وگو با محمود نورایی کاردار سیاسی سفارت ایران در لبنان در رابطه با فعالیت‌های سید عیسی طباطبایی

همزمان با نخستین روز از آذرماه سال ۱۳۶۱، محمود نورایی از جانب ایران در قامت کارمند وزارت امور خارجه وارد لبنان شد و ۶ سال در مقام کاردار سیاسی سفارت و دیپلماتی معمولی در لبنان حضور داشت. ایام حضور ایشان در لبنان با سال‌های جنگ تحمیلی ایران و جنگ داخلی در این کشور مصادف شده بود. در سال‌های حضور او در لبنان فراز و نشیب‌ها و تحولات و پیچیدگی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بسیاری را این کشور به خود دیده است. حضور محمود نورانی در این ایام و برخوردهایی که در آن برهه با سید عیسی داشت، محور گفت‌وگویی بود که در ذیل می‌خوانیم:

پایگاه‌هایی داشت، گروه مسلح دیگری هم تشکیل شده از مسیحی‌های فالانژ بود که همه این گروه‌ها نقش بسزایی در بازیگری سیاسی در لبنان داشتند.

در لبنان آن روز مطبوعات و رسانه‌ها نیز جایگاه کاملاً مهمی داشتند و روزنامه‌های پرتیراژی مثل روزنامه النهار، السفير و موارد دیگری بودند که مردم از طریق آن‌ها در جریان تحولات روز قرار می‌گرفتند.

◀ جنگ‌های داخلی لبنان به چه علت شروع شد و دسته بندی احزاب لبنان در جریان‌های هشت مارس و چهارده مارس به چه صورت بود؟

در سال ۱۹۷۵ جنگ داخلی لبنان به دلیل کشمکش‌هایی بر حمایت یا عدم حمایت از آوارگان و پناهجویان فلسطینی در لبنان شروع شد. گروه‌هایی از جمله امل، حزب الله همراه با گروه‌های کمونیستی و سوسیالیستی که طرفدار حضور فلسطینی‌ها بودند و می‌گفتند باید از فلسطینی‌ها حمایت شود را به عنوان گروه‌های چپ‌گرا و در مقابل گروه‌های مخالف حضور فلسطینی‌ها در لبنان که از فالانژیست‌ها تا بقیه گروه‌های مسیحی و غیر مسیحی بود را به عنوان گروه‌های راست‌گرا می‌شناختند.

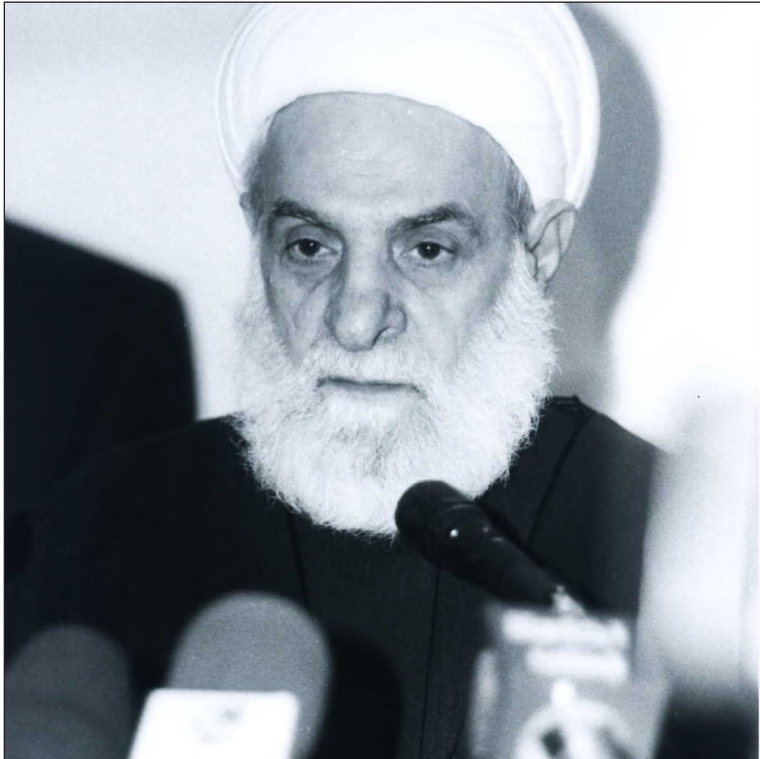
حضور و فعالیت این دو جبهه در جنگ داخلی لبنان که حدود ۱۷ سال یعنی تا سال ۱۹۹۲ به



مطرح بودند که یکی از آن‌ها، حزب «تقدم اشتراکی» بود، گروهی مسلح به رهبری کمال جنبلاط که پس از کشته شدن، ولید پسرش جای او را گرفت، یکی دیگر از این گروه‌ها «مرابطون» بود، گروهی از اهل تسنن که مورد حمایت سرهنگ قذافی بودند و پس از آن تحت حمایت عربستان سعودی قرار گرفتند و محل استقرارشان غرب بیروت بود. حزب الله و امل هم که مسلح بودند در جنوب بیروت و مناطق صور و صیدا استقرار یافته بودند و افزون بر آن‌ها مرابطون نیز در صیدا هم

◀ با توجه به جایگاه و موقعیت زمانی حضور شما در لبنان قدری در رابطه با مختصات و جغرافیای سیاسی آن روزهای این کشور توضیح دهید. لبنان در گذشته علیرغم وسعت کوچکش در واقع مینیاتوری از کشورهای جهان بود و در سال‌های ۱۹۸۲ میلادی در بیروت حدود ۳۶ شبکه سرویس جاسوسی و اطلاعاتی و نزدیک به ۴۵۰ حزب و دسته سیاسی فعالیت می‌کرد و می‌شود گفت که در آن برهه از هر سه لبنانی، یک نفر رئیس بود. از میان تمامی این احزاب تنها ۵ حزب مسلح





۳۳  
 در شکل‌گیری  
 حزب‌الله تمامی  
 نهادهای  
 جمهوری اسلامی  
 از جهاد سازندگی  
 گرفته تا بنیاد شهید،  
 سفارت ایران در  
 دمشق و سپاه  
 پاسداران انقلاب  
 اسلامی و شورای عالی  
 امنیت حضور داشتند  
 و نخستین شورای  
 خود را در بعلبک  
 دمشق تشکیل  
 دادند.

تفاوتی قائل نمی‌شد. لبنانی‌ها به خاطر سیاست‌زدگی و مسائل پیچیده سیاسی که داشتند، این ویژگی فرا جناحی را از بر نمی‌تاییدند و نمی‌توانستند اینها را از هم تفکیک کنند. آنها ادعا می‌کردند که باید هر جریانی برای خودش نقش داشته باشد و فرا جناحی بودن سید عیسی به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در لبنان، سبب می‌شد که به او تهمت طرفداری از یک جناح برزند و او این روحیه فرا جناحی را نه در حرف و در حد تئوری بلکه در عمل هم داشت. او با صبر و طمأنینه‌ای که داشت بسیاری از ناگواری‌ها و زخم زبان‌ها را به دل نگرفت و همیشه معتقد بود که شیعیان لبنان مظلوم‌ترین طایفه در این کشورند؛ چرا که در لبنان هفده طایفه وجود داشت که یکی از آن‌ها و یکی از محروم‌ترین آن‌ها شیعیان بودند. سید عیسی با سفرهای متعددش از شمال لبنان، تا خود بیروت، از بیروت و جنوب لبنان یعنی صیدا و صور توانست یک رابطه بسیار مردمی و فرهنگی با لبنانی‌ها برقرار کند.

#### ارتباط سید عیسی با علمای لبنان چگونه بود؟

یکی از کارهای سید عیسی در بحران‌هایی که پیش می‌آمد، ارتباط‌گیری با علما و رفتن سراغ افرادی نظیر شیخ محمد مهدی شمس‌الدین،

جریان‌های فلسطینی را آغاز کرد. زمانی که نخستین گروه از طرف جمهوری اسلامی ایران وارد لبنان شد، فلسطینی‌ها به استقبال آنها رفتند و اجازه ندادند که شیعیان آن‌جا نقشی داشته باشند و بدین جهت اختلافاتی شکل گرفت و شکاف ایجاد شد. ما اعتقاد داشتیم که باید تا آخرین نفس و تا آخرین لحظه علیه اسرائیل مبارزه کرد، اما خط مشی فلسطین پس از شکل‌گیری ساف به رهبری عرفات، دوری از فاز نظامی‌گری و ورود به فاز سیاسی بود. البته در اوایل سال ۱۹۸۲ جنبش ساف و گروه فتح از بیروت اخراج شدند و به یونان و سایر کشورهای دیگر رفتند. در حالی که پایگاه مقاومت فلسطینی‌ها بعد از اردن داخل بیروت بود و خروج این گروه‌ها همزمان با آغاز بحران‌هایی میان فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها بود.

#### حضور سید عیسی طباطبایی در لبنان با چه رویکردی اتفاق افتاد و نقش ایشان در حل و فصل این بحران‌ها چه بود؟

رویکرد ایران در لبنان با اتکاء به آیه «واعصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» ایجاد وحدت و رویکردی کاملاً فرهنگی بود و سید عیسی طباطبایی نیز در همین مسیر فعالیت می‌کرد، رویکردی فرا جناحی داشت و میان فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها و در لبنان نیز میان حزب‌الله و امل هیچ

طول انجامید، ادامه داشت و در این میان دو گرایش کلی نیز با نام ۸ مارس و ۱۴ مارس فعال بود که گروه نخست خود را طرفدار مقاومت و سوریه و ایران و گروه ۱۴ مارس خود را به نوعی مقابل این‌ها می‌دید و معتقد بود که رئیس‌جمهوری باید سرکار بیاید که طرفدار غرب و به نوعی طرفدار آمریکا و اروپا محسوب شود.

#### ماجرای ورود مهاجران و آوارگان فلسطینی به لبنان را قدری تحلیل کنید و این‌ها چه شد که آن‌ها به لبنان مهاجرت کردند و اردوگاه‌هایی در این کشور تشکیل دادند؟

اسرائیل چهار جنگ در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با اعراب داشت. در این جنگ‌ها اعراب و فلسطینی‌ها شکست خوردند. این شکست‌ها و عدم نتیجه دادن جنگ و برخورد مسلحانه سبب شد تا «ساف» یا همان سازمان آزادی بخش فلسطین تشکیل شود و از فاز نظامی و مقاومت به سوی فاز سیاسی روی آورند. در این ایام به خصوص در سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ که اوج مبارزه فلسطینی‌ها بود، آن‌ها موفقیت‌های شایانی داشتند، اما یک سال بعد ملک حسین، پدر ملک عبدالله پادشاه عربستان در یک روز که به نام روز «سپتامبر سیاه» معروف شد بیش از ده‌ها هزار چریک فلسطینی را کشت و پس از این واقعه بود که فلسطینی‌ها به جنوب لبنان پناه آوردند.

ورود فلسطینی‌ها به لبنان سبب شد تا هر اتفاق و رویداد ناگواری در این کشور را به حضور مردم فلسطین در این کشور ربط دهند و این ضد فرهنگ متأسفانه میان مردم لبنان و فلسطین رایج شد و نفرتی از حضور فلسطینی‌ها در میان مردم لبنان پدید آمد، به گونه‌ای که آن‌ها رپوده شدن مال و اموال مردم و سرقت از خانه‌ها را از جانب فلسطینی‌ها می‌دانستند. البته این نکته هم ناگفته نماند که لبنان در آن برهه به ثبات نرسیده بود و امکانات آن چنانی نداشت و حال یک ملت نیز به کشورشان پناهنده شده بود و این مسئله قطعاً بحران آفرین بود و این بحران باعث شد که بین ملت لبنان و فلسطین جدایی افتد.

#### رابطه جمهوری اسلامی ایران با ملت لبنان و فلسطین در زمان این اختلافات چه بود؟

نخستین سفارت‌خانه‌ای که در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسته شد، سفارتخانه اسرائیل بود و سفارت فلسطین به عنوان جایگزین آن باز شد و به همین جهت عرفات با استقبال ویژه به ایران آمد و با حضرت امام ملاقات کرد. پس از بازگشایی سفارت فلسطین در ایران، جمهوری اسلامی نیز رسماً حمایت خود از





هسته‌های اولیه حزب الله به صورت فرهنگی بود و این فرهنگ رفته رفته به فرهنگی جهادی تبدیل شد و تحت آموزش سپاه پاسداران قرار گرفتند و آموزش‌هایی نظامی، سیاسی و عقیدتی دیدند و رفته رفته حزب الله تقویت شد.

دوره سخت شده بود.

مجلس بود که جنبش امل که مخفف «افواج المقاومة اللبنانية» است، تشکیل شد. هدف آن‌ها کمک به مستضعفین و فقرا بود. در ابتدا گرایش آن‌ها مذهب نبود، بلکه به دنبال نقش آفرینی در بازی‌های سیاسی بودند. در اساسنامه این جنبش نیامده که یک جنبش اسلامی و دینی است و اکثر ملاقات‌ها و فعالیت‌ها در جنبه‌های سیاسی انجام می‌شد.

بعد از این که امام موسی صدر توسط دار و دسته قذافی ربوده شد، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین جای او را در تشکیلات گرفت و پس از آن که آقای نبیه بری مسئولیت امل را به عهده گرفت، خط مشی‌ها و عملکردها باز همان حالت مردمی و اجتماعی و سیاسی بود و جنبه مذهبی نداشت اما با آنهایی هم که مذهبی بودند هم برخوردی نمی‌شد.

در وضعیت آشفتگی بازار آن روز لبنان، حزب الله چگونه توانست دوام بیاورد و بقا پیدا کند و روز به روز هم قوی‌تر از گذشته شود؟

به غیر از علت نخست و محوری آن که پشتیبانی ایران بود، نقش تأثیرگذار مردم لبنان و شیعیان این کشور در حمایت از حزب الله تأثیر بسزایی در قدرت گرفتن آن داشت، نکته مهم دیگر تبعیتی بود که از ولایت در آن دوران یعنی امام خمینی علیه السلام و امروز از آیت الله خامنه‌ای دارند و در عمل و جبهه‌های نبردی که شرکت کردند نیز این مسئله دیده می‌شود.

حزب الله منشأ اثری شد که فقط برای شیعیان لبنان نبود بلکه با نفوذ و گرایشی که به اهل تسنن

### آیا حضور سید عیسی باعث حل و فصل مناقشات در رشده شد؟

بله قطعاً، یکی از عواملی که منجر به حل و فصل شدن مناقشات در اردوگاه رشده بود حضور سید عیسی در کانون درگیری‌ها بود، گزارشات مستقیم و لحظه به لحظه او از وضعیت وخیم و درگیری‌های آن جا تأثیر بسزایی در تصمیمات و عکس‌العمل مقامات سوری و ایرانی داشت و سید عیسی در آن جا از گروه‌های فلسطینی که در آن اردوگاه بودند، قول گرفت که هیچ گلوله‌ای به سمت املی‌ها شلیک نکنند تا این موضوع با ریش سفیدی حل شود و گزارشات او حتی بر ما بود که با امل برخورد کنیم.

او به عنوان میانجی‌گری بی طرف می‌خواست این بحران هم به نفع امل و هم به نفع فلسطینی‌ها تمام شود. ادامه درگیری‌ها به ضرر مسلمانان و به سود اسرائیل و آمریکا بود. سید قولی که از طرف فلسطینی‌ها می‌گرفت، ملزم به انجام آن بودند و حتی چندین مرتبه جان خود او در خطر افتاد و فداکاری او در این زمینه واقعاً فراموش نشدنی است.

### آیا جنبش امل یک جنبش سکولار در لبنان است؟

پیش از امام موسی صدر، شیعیان در لبنان تشکیل و حتی نقشی در مجلس این کشور نداشتند. او بود که مجلس اعلای شیعیان را تشکیل داد و به سبب تشکیل این مجلس توانستند نقش آفرینی‌های مهمی داشته باشند، پس از این

سید محمد حسین فضل الله، سید عباس موسوی، شیخ صبحی طفیلی و شیخ اسماعیل خلیل بود و تشکیلی راه می‌انداخت و علماً را به عنوان یک جبهه، جناح و یا به عنوان یک جریان مطرح می‌کرد.

### سید عیسی برای حل جنگ‌های داخلی لبنان چه کاری می‌کرد؟

یکی از اسف‌بارترین جنگ‌هایی که در لبنان رخ داد و منجر به محاصره فلسطینی‌ها شد، مناقشه میان جنبش امل و مهاجران فلسطینی در اردوگاه رشده در جنوب لبنان بود که حدود ۵۰ روز هم به طور انجامید و سبب محاصره ساکنان اردوگاه راشده شد. دلیل آن هم ساکن شدن آوارگان فلسطینی در محل حاکمیت و مقرر فرماندهی امل در صور، بیروت و جنوب لبنان بود. زمانی که رهبران فلسطینی ضوابط فرماندهان امل را رعایت نمی‌کردند، درگیری‌هایی پیش آمد و خواهان ترک منطقه از سوی فلسطینی‌ها شدند.

در مدت زمان محاصره، فلسطینیان وضعیت سخت و دشواری داشتند و این مسئله به حدی بود که ورود آب و غذا کاملاً قطع و ساکنان اردوگاه‌ها به خوردن گوشت سگ و گربه متوسل شده بودند. در این بحران سید عیسی طباطبایی واقعاً فداکاری کرد و نقش آفرینی خوبی از طرف ایران انجام داد. او پس از ورود به اردوگاه بین امل و فلسطینی‌ها میانجی‌گری کرد. یه یاد دارم که ما مدام با بی سیم از بیروت با او در تماس بودیم و به نوعی به او روحیه می دادیم. او پشت بی سیم گریه می‌کرد و می‌گفت زن و بچه مردم در حال مرگ هستند، فکری بکنید. واقعا شرایط در آن

به واسطه اعتمادی که در جهان تشیع داشت از شیعیان کشورهای نظیر کویت و عراق تأمین می‌کرد و اینها را عیناً تقسیم و توزیع می‌کرد.

❖ **دلیل مورد وثوق بودن سید عیسی در میان شیعیان منطقه و علما چه بود؟**  
 حرف و عمل سید یکی بود و این اخلاص در گفتار و عمل، چهره او را در میان شیعیان و علمای منطقه مردمی و شناخته شده کرده بود. این گونه نبود که حرفی بزند و در دلش چیز دیگر باشد.

❖ **از خاطرات خود از زمان حضور در لبنان و خاطراتی که از سید عیسی طباطبایی در ذهن دارید، بفرمایید؟**

در زمان حضور ما در لبنان جنگ داخلی در جریان بود. ما از یک طرف احساس غربت می‌کردیم، چرا که تردد در لبنان و به تبع آن سوریه بسیار سخت و دشوار و به نوعی امکان پذیر نبود. ما به همراه آقای رضایا و اصغر پوشی ساعت‌های زیادی مجبور به ماندن در سفارت بودیم و ارتباطمان با بیرون محدود بود و تنها راه بیروت به دمشق از راه هواپیما بود که فرودگاه‌ها هم به دلیل حضور اسرائیل ایمن نبودند. ما در بیروت یک حالت محاصره شده‌ای داشتیم و احساس غربت می‌کردیم. حضور سید عیسی در آن برهه برای ما خیلی دل‌گرم‌کننده بود و ما تا نیمه‌های شب می‌نشستیم و با ایشان گپ می‌زدیم و درد دل می‌کردیم. او هم خبرهایی که از ایران داشت را بریمان تعریف می‌کرد.

ما در سفارت مراسمات مذهبی می‌گرفتیم که لبنانی‌ها بسیار استقبال می‌کردند. در دعای کمیل ما حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ لبنانی حاضر می‌شدند و این مایه دلگرمی ما بود. یادم هست یک روز پس از برگزاری دعای کمیل در سفارت، مرحوم شیخ محمد مهدی شمس‌الدین آمد و گفت: «هذه السفاره؟ آلیس هذه السفاره. هذه الحسينیه» و ما هم به سیره امام خمینی علیه السلام مبنی بر عدم جدایی دین از سیاست تأکید می‌کردیم. افزون بر این‌ها مردم نیز برخورد‌های خوبی با ما داشتند، مثلاً زمان‌هایی که همراه با همسر و فرزندانم به مسجد یا حسینیه‌ای می‌رفتیم از ما استقبال می‌شد و برای سلامتی ما صلوات می‌فرستادند و چنین فضاهایی در برخورد با ما حاکم بود.

❖ **ویژگی خاص سید عیسی به عنوان یک نیرو در جبهه فرهنگی چه بود؟**  
 سید یک روحیه تمام‌کنندگی دارد و کاری را که شروع می‌کند، تا به انتها نرساند، رها نمی‌کند و هرچه در این مسیر سنگ‌اندازی می‌شد توجهی نمی‌کرد و تنها به هدف ترسیم شده چشم دوخته بود. او بسیار مخلص و دیر رنج است.

بود و امام خمینی علیه السلام نیز همواره در سخنانش بر نقش شرارت اسرائیل بارها تأکید می‌کردند. روز قدس هم که یک ابتکار از طرف حضرت امام بود، یک پیام جهانی داشت که با محوریت ایران شکل گرفت. امام خمینی علیه السلام در رابطه با جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه ایران عقیده داشت که این جنگ به ما تحمیل شده تا نتوانیم ورا مرزهای ایران به مقاومت علیه اسرائیل بپردازیم. لبنان در آن زمان به دو قسمت تقسیم شده بود که جنوب لبنان یعنی حدود ده الی پانزده درصد در اختیار اسرائیل و شمال آن، شامل حرمل و بعلبک یعنی حدود هفتاد الی هشتاد درصد آن در اختیار سوریه بود. چهارالی پنج درصد که شامل خود بیروت می‌شد در اختیار حاکمیت حکومت یعنی بشیر جمیل و امین جمیل بود.

حزب‌الله در چنین شرایط سیاسی شکل گرفت و در این شکل‌گیری حزب‌الله تمامی نهادهای جمهوری اسلامی از جهاد سازندگی گرفته تا بنیاد شهید، سفارت ایران در دمشق و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شورای عالی امنیت حضور داشتند و نخستین شورای خود را در بعلبک و دمشق تشکیل دادند. هسته‌های اولیه حزب‌الله به صورت فرهنگی بود و این فرهنگ رفته رفته به فرهنگی جهادی تبدیل شد و تحت آموزش سپاه پاسداران قرار گرفتند و آموزش‌هایی نظامی، سیاسی و عقیدتی دیدند و رفته رفته حزب‌الله تقویت شد.

❖ **کمیته امداد امام خمینی علیه السلام و بنیاد شهید چه طور در لبنان شکل گرفت؟**  
 زمانی که حزب‌الله عملیاتی انجام می‌داد عده‌ای در این عملیات به شهادت می‌رسیدند و خانواده آن شهدا نیاز به رسیدگی داشت و این رسیدگی نیازمند راه‌اندازی تشکل و ساختاری مرتبط بود. در این زمینه سید عیسی نخستین کسی بود که این مسئولیت را برعهده گرفت و مسئولان بعدی از جمله آقای جلیلی و چند نفر دیگر آمدند و این مسیر را تا به امروز ادامه دادند. شعبه‌ای از بنیاد شهید در بیروت وجود دارد که خانواده‌های شهدای حزب‌الله را تحت پوشش دارد و همان خدماتی که در ایران دارند در لبنان نیز ارائه می‌دهند.

کمیته امداد هم خدماتی نظیر آن چه در کمیته امداد ایران ارائه می‌شود برای خانواده‌هایی که زیر خط فقر هستند و مشکلات مالی دارند ارائه می‌دهند. افزون بر این‌ها، مرکز جهاد سازندگی هم راه‌اندازی شد که همگی تحت نظارت ایران بودند.

❖ **سید عیسی همه این بودجه‌ها را از ایران می‌گرفت و یا تأمین بودجه چنین کارهایی را از جاهای دیگر تأمین می‌کرد؟**

برخی مواقع این بودجه را از ایران و بعضاً هم

پیدا کرد و بروح‌دست جامه عمل پوشاند و شما نمونه‌اش را در گروه‌های حماس و جهاد اسلامی فلسطین می‌بینید و در حالی که این گروه‌ها از اهل سنت هستند اما ارادت بسیار زیادی به حزب‌الله دارند و آن‌ها را به عنوان معلم و مربی خودشان می‌دانند و هرگز هم احساس نمی‌کنند که حزب‌الله تنها برای شیعیان است.

حزب‌الله در جنگ‌های مقاومت سی و سه روزه نشان داد که فقط حامی منافع شیعیان لبنان نیست بلکه مبارزه علیه رژیم جعلی اسرائیل برای تقویت جهان عرب و امنیت مسلمانان جهان است و این مسئله بالاترین موفقیت حزب‌الله بود که توانست از آن دایره تنگ قومی‌گری و شیعی‌گری بیرون بیاید، تفکری که اسرائیل سعی کرد بدل آن را در گروه تروریستی داعش به وجود آورد.

❖ **در جلسات اولیه حزب‌الله که در بعلبک تشکیل می‌شد، سید عیسی هم حضور داشت؟**

دقیق اطلاعاتی از این موضوع ندارم، چون من خودم در آن جلسات نبودم و این جلسات به سرپرستی سفیر ایران در سوریه آقای محتشمی انجام می‌شد. کارهایی که سید عیسی در آن برهه انجام می‌داد کاملاً هماهنگ با سفارت ایران و دمشق و حتی برای پیگیری مسائل اجتماعی حزب‌الله نیز با آقای کروی، مسئول بنیاد شهید وقت ایران هماهنگ بود.

❖ **در رابطه با نقش سید عیسی در تقویت حزب‌الله چه خاطره‌ای دارید؟**

پیش از این که شبکه تلویزیونی المنار راه بیفتد، حزب‌الله رسانه‌ای نداشت و سید عیسی یک دستگاه فرستنده رادیویی در آن دوره به قیمت دویست و پنجاه هزار دلار از دبی خرید و با خود به لبنان آورد و آن را بالای مناره مسجد امام رضا علیه السلام در البرالعبد نصب کرد و نخستین شبکه رادیویی حزب‌الله که نام دقیقش را در خاطر ندارم راه افتاد که باعث خوشحالی شیعیان لبنان به ویژه حزب‌الله شد.

❖ **یعنی مدیریت آن در مسجد شکل گرفت؟**

بله. در مسجد امام رضا علیه السلام واقع در منطقه البرالعبد بیروت.

❖ **حضور ایرانیان در لبنان مثل سید عیسی با چه رویکردی بود؟**

در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب و دوران جنگ تحمیلی، ایران در سه جبهه عراق، برخورد با گروهک‌های منافقین و حضور در لبنان و مقابله با اسرائیل در حال مبارزه بود.

این سه محور، محورهایی با مرکزیت اسرائیل

۱۱  
 در این بحران سید عیسی طباطبایی واقعاً فداکاری کرد و نقش آفرینی خوبی از طرف ایران انجام داد. او پس از ورود به اردوگاه بین‌المللی فلسطینی‌ها میانجی‌گری کرد. به یاد دارم که ما مدام با بی‌سی‌ام از بیروت با او در تماس بودیم و به نوعی به او روحیه می‌دادیم. او پشت بی‌سی‌ام گریه می‌کرد و می‌گفت زن و بچه مردم در حال مرگ هستند. فکری بکنید.

شیخ «نعیم قاسم» معاون دبیرکل حزب الله لبنان؛

# کمبودهای حزب الله را جبران می‌کرد

شیخ نعیم قاسم معاون دبیرکل حزب الله لبنان اگرچه از ریزه کاری های فعالیت های سید عیسی طباطبایی اطلاعی ندارد اما او را به خوبی می شناسد.





بدان اهمیت نمی‌داد را پرمی کرد

یکی از اقدامات سیدعیسی طباطبایی ساخت بیمارستان بود، این بیمارستان‌ها در خدمت به مردم لبنان و رزمندگان چه نقشی دارد؟ ویژگی‌ای در سیدعیسی طباطبایی وجود داشت؛ به دنبال خلأهایی بود که کسی بدان اهمیت نمی‌داد یا نیاز به اهتمام بیشتر داشت. پس می‌رفت و کمیته‌ای تشکیل می‌داد و با ایران ارتباط برقرار می‌کرد. بودجه فراهم می‌کرد و وقتی کار مؤسسه تمام و آماده می‌شد آن را به حزب‌الله تحویل می‌داد.

او چار نمی‌زد که این مؤسسات، مؤسسات سیدعیسی طباطبایی است بلکه می‌گفت مؤسسات حزب‌الله است، مؤسسات جمهوری اسلامی ایران است. با کسی که مدیریت آن را برعهده می‌گرفت، مشکلی نداشت. همین که ساخت مؤسسه تمام می‌شد و آن را تحویل می‌داد، به دنبال مؤسسه دیگری می‌رفت. مثلاً ایده ساخت بیمارستان شهید شیخ راغب حرب از سیدعیسی طباطبایی بود، اما یک پول سیاه نیز وجود نداشت؛ زمین و امکانات نبود. او برای یافتن زمین و دریافت کمک‌های مالی از ایران تلاش کرد. همه کارهای مقدماتی را انجام داد و برای این کار کمیته‌ای تشکیل داد. زمانی که کار ساخت بیمارستان تمام و آماده شد، هلال‌احمر ایران آمد و مدیریت بیمارستان را برعهده گرفت و در این کار با حزب‌الله هماهنگی می‌کرد.

از موضوعی فارغ می‌شد و به موضوع دیگری می‌پرداخت. به‌طورمثال، در رابطه با حرم «سیده خوله» در بعلبک، از مدت‌ها پیش مردم می‌گفتند کاش این حرم، بزرگ، خوب و مناسب زیارت بود، چراکه این حرم کوچک بود و توجهی بدان نمی‌شد.

سیدعیسی مسئولیت این حرم را پذیرفت. امروزه تبدیل به عمارت بسیار بزرگی شده است. سیدعیسی بعد از آنکه مطمئن شد این عمارت ساخته شده است، اداره آن را به حزب‌الله سپرد. او همیشه به این ایده عمل می‌کرد.

حتی شبکه «المنار» را هم او تأسیس کرد؛ در ابتدا ما تلویزیون هم نداشتیم. او اولین کسی بود که برخی برادران را خسته کرد و گفت: «باید تلویزیون و پخش مستقیم در برخی اماکن وجود داشته باشد و نه در اداره‌ای وسیع». کم‌کم این امر را رشد داد و سپس آن را به حزب‌الله تحویل داد. این ایده او بود که پرورش داد و اکنون ما شبکه المنار را داریم. اما ایده تأسیس از سیدعیسی بود. او همیشه خلأهای موجود را می‌دید؛ مواردی که نیاز به حمایت ویژه داشت. در سایه اشتغال حزب‌الله به مسائل دیگر که توجه حزب را به خود معطوف می‌داشت، او به این مسائل می‌پرداخت

دهد، هرچند می‌دانست در این راه خطراتی وجود دارد. او می‌دانست که ورود به اردوگاه رشیدیه او را در معرض خطر ترور قرار می‌دهد. اما برای تغییر اوضاع، نشان دادن نقش جمهوری اسلامی ایران، رساندن کمک‌ها و حل فتنه موجود در این کار شجاع بود. به همین دلیل وارد اردوگاه رشیدیه شد و نقش مثبتی را ایفا کرد.

در خصوص سازمان‌ها و مؤسساتی که تأسیس شد، کدام‌یک برای شما مهم‌تر است؟

در نظر ما مهم‌ترین سازمان‌ها، سازمان‌های جمهوری اسلامی هستند که به مسئله شهدا، جانبازان و فقرا می‌پردازند، مثل مؤسسه شهید، مؤسسه جانبازان، کمیته امداد. زیرا طبیعت کار حزب‌الله، شهدا، خانواده جانبازان و از این قبیل را به دنبال دارد.

همچنین در جامعه مقاومت، نوعی فقر وجود دارد که نیاز به کمک دارد. در این زمینه، تجربه جمهوری اسلامی، تجربه مهمی است. جمهوری اسلامی تنها کمک مالی نمی‌کند بلکه در شیوه کار و جمع‌آوری کمک‌های مالی، نصب صندوق در اماکن مختلف، تلاش برای دستیابی به فطره، تأمین سرپرستی فرزندان شهدا نیز کمک می‌کند. ایده‌هایی وجود دارد که در تجربه زیاد جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم هستند. سیدعیسی این ایده‌ها و همچنین کمک‌ها را انتقال داد، چراکه شعب سازمان‌های جمهوری اسلامی ایران در اینجا بنا شد. یعنی مسئولانی هستند که به انتقال کمک‌ها، تجربه و مدیریت اهتمام می‌ورزند. به‌نظر ما در میان تمام این پروژه‌ها، مؤسسات جمهوری اسلامی ایران مهم‌تر هستند، هرچند هر پروژه اهمیت خاص خود را در این امر دارد.

آیا حزب‌الله امروزه نقشی در اداره مؤسسه شهید فلسطین دارد؟

مؤسسه شهید فلسطین جدا از مؤسسه شهید لبنان است. درست است که مدیریت آن در ایران یکی است، اما ما به‌عنوان حزب‌الله رابطه‌ای با مؤسسه شهید فلسطین نداریم و آن یک مؤسسه مستقل است.

ساخت این مؤسسه، ایده خوبی است، زیرا ورود به خانواده شهدا در فلسطین و اهتمام به نتیجه کار مقاومت، تأثیر مهمی بر خانواده‌ها به جای می‌گذارد. تا زمانی که خانواده شهدا از سوی مؤسسه شهید تابع جمهوری اسلامی ایران در رفاه اجتماعی به‌سر ببرند، این امر برادامه راه مقاومت، تأثیرگذار است. می‌بینیم که بازتاب خدمت به خانواده شهدا در فلسطین تأثیر زیادی داشته است.

سیدعیسی خلأهایی بود که کسی

از چه زمانی «سیدعیسی طباطبایی» را می‌شناسید و چطور با او آشنا شدید؟  
زمانی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، جناب آقای سیدعیسی طباطبایی به‌عنوان عالمی فعال بروز کرد و تلاش می‌کرد تا در لبنان خدماتی را انجام دهد. من تقریباً او را از ابتدای پیروزی انقلاب می‌شناسم، اما آشنایی کافی بعد از سال‌ها حاصل شد و این به این خاطر بود که حوزه کاری وی با حوزه کاری من متفاوت بود. او به مؤسسات جمهوری اسلامی ایران و چگونگی کار آن‌ها در لبنان می‌پرداخت و من به‌کار فرهنگی و فعالیت‌های مختلف درون حزب می‌پرداختم. به همین دلیل ارتباط مستقیمی با وی وجود نداشت. اما می‌دانستم که سیدعیسی طباطبایی فعال است و برای حمایت از تمامی امور حزب‌الله وارد میدان می‌شود.

چه زمانی اولین بار با او دیدار کردید؟  
گمان می‌کنم در سال ۱۹۸۲ کمی بعد از یورش اسرائیل، فرصتی برای دیدار و آشنایی به وجود آمد و اولین بار او را زیارت کردم.

در مورد ارتباط او با حزب‌الله چه می‌دانید؟ آیا نقشی در تأسیس حزب‌الله داشت؟

سیدعیسی طباطبایی را به سرباز گمنامی تشبیه می‌کنم که در جاهای ضروری و در کارهای مهم حضور داشت. اما به جایگاه و نقش اعتقاد نداشت. معروف است که هنگام تأسیس حزب‌الله یک کمیته تخصصی برای پیگیری کارهای حزب وجود داشت، سیدعیسی عضو این کمیته نبود، اما به حکم ارتباطش با امام خمینی (ره) و مسئولان جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کرد خدماتی را فراهم آورد تا حزب‌الله از آن‌ها بهره‌برد. به‌طورمثال، وقتی که «مؤسسه شهید» یا کمیته امداد را به لبنان آورد یا وقتی برای تأسیس مراکز فرهنگی امام خمینی (قدس سره) تلاش می‌کرد یا هر نوع فعالیت دیگری از این قبیل. او این فعالیت‌ها را انجام می‌داد بی‌آنکه حزب‌الله قبلاً در این مورد تصمیم گرفته یا عضو مدیران ارشد یا شورای حزب‌الله باشد. اما او با مسئولان در ارتباط بود و آن‌ها از اقدامات وی خبر داشتند و او را تشویق می‌کردند.

چهارگانه وحدت اسلامی، فلسطین، جمهوری اسلامی و حزب‌الله در همه رفتارهای سیدعیسی

سیدعیسی طباطبایی همیشه به مسائلی که موضوع وحدت اسلامی، مسئله فلسطین و نقش جمهوری اسلامی ایران و نقش حزب‌الله را نمایان می‌ساخت، اهتمام می‌ورزید. چگونه می‌توانست بین این چهار موضوع ارتباط برقرار کند؟ او همیشه تلاش می‌کرد تا این کار را انجام

۶۶  
سینعی  
طباطبایی همیشه به مسائلی که موضوع وحدت اسلامی، مسئله فلسطین و نقش جمهوری اسلامی ایران و نقش حزب‌الله را نمایان می‌ساخت، اهتمام می‌ورزید. چگونه می‌توانست بین این چهار موضوع ارتباط برقرار کند؟



ویژگی‌ای در سید عیسیٰ طباطبائی وجود داشت؛ به دنبال خلأهایی بود که کسی بدان اهمیت نمی‌داد یا نیاز به اهتمام بیشتر داشت. پس می‌رفت و کمیته‌ای تشکیل می‌داد و با ایران ارتباط برقرار می‌کرد. بودجه فراهم می‌کرد و وقتی کار مؤسسه تمام و آماده می‌شد آن را به حزب الله تحویل می‌داد.

❖ برخی از این مؤسسات در فهرست تروریستی قرار گرفته‌اند. برخی از این مؤسسات در فهرست مؤسسات تروریستی قرار گرفته‌اند. به طور مثال، آن‌ها مؤسسه شهید را در دایره تروریست قرار دادند. اما برخی دیگر از مؤسسات مانند بیمارستان شیخ شهید راغب یا حرم خانم خوله در این فهرست قرار ندارند. تمامی مؤسسات سید عیسی در فهرست مؤسسات تروریستی قرار داده نشده‌اند. این موضوع برمی‌گردد به ارزیابی آمریکا و گزارش‌هایی که در خصوص اهمیت این مؤسسات و فشار آوردن به حزب الله برای آن‌ها ارسال می‌شود. تصمیم

مستقیم پیگیری و مدیریت می‌کند. بیمارستان شیخ شهید راغب حزب را هلال احمر ایران با همکاری کمیته تخصصی در این زمینه پیگیری می‌کند. برای این مؤسسات، مدیریت واحدی وجود ندارد. هر مؤسسه‌ای به سمت مدیریتی رفته است که به آن شباهت دارد یا می‌تواند آن را مدیریت کند. برخی از این مؤسسات، به طور مستقیم، زیر نظر حزب الله اداره می‌شوند. برخی دیگر هم به طور مستقیم توسط مؤسسات جمهوری اسلامی ایران و با نظرو پیگیری‌های حزب الله اداره می‌شوند.

و هنگامی که آن را انجام می‌داد به حزب الله تحویل می‌داد.

❖ وضعیت کنونی مؤسساتی که سید عیسی طباطبائی تأسیس کرد چگونه است؟  
 تمامی مؤسساتی که سید عیسی طباطبائی تأسیس کرد، ساز و کار و مکانیسم پیگیری خودش را داشت. به طور مثال، مؤسسه شهید، مدیرکل دارد و وابسته به مؤسسه شهید در ایران است. کمیته امداد، مدیرکل دارد و وابسته به کمیته امداد ایران است. حزب الله، شبکه المنار را به طور

و یکی از محبان حزب الله است، زیرا همیشه در این جهت حرکت می‌کند. شهرت خوبی در این موضوع دارد و حتی مردم عادی نیز او را می‌شناسند؛ این پروژه را سید عیسی تأسیس کرد، این پروژه را سید عیسی بنا کرد. او را می‌شناسند، زیرا حاضر است، مشارکت دارد و دائم پیگیری می‌کند.

◀ **رابطه او با علماء چگونه است؟  
 علمای اهل سنت و شیعه؟**  
 با همه علمای شیعه و اهل سنت رابطه خوبی دارد. هر جا دیدار یا نشست با موضوع وحدت و اتحاد باشد، می‌بینی که همیشه حضور دارد و در تلاش است. تاجایی که بخش جدایی‌ناپذیری از این وضعیت باشد. در زمان حیات «سید عباس موسوی» رضوان الله تعالی علیه مشتاق بود تا همیشه وی را در بسیاری از فعالیت‌هایی که برای علماء و فلسطین انجام می‌داد، همراهی کند.

◀ **عده‌ای می‌گویند سید عیسی طباطبایی ادامه‌دهنده راه «امام موسی صدر» است. نظرتان در این باره چیست؟**  
 می‌توان گفت طرز فکر سید عیسی طباطبایی در خدمت به مردم مانند طرز فکر امام سید موسی صدر در خدمت‌رسانی به مردم است.

سید عیسی و خصوصیات اخلاقی او  
 پیردازیم، رفتار او با مردم، خانواده‌اش  
 و علماء چگونه بود؟

آنچه من از سید عیسی طباطبایی می‌دانم، این است که شبانه‌روز کار می‌کند و دست از کار برنمی‌دارد، حتی زمانی که مجبور است از کشوری به کشور دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر برود. به شدت هم با حزب الله مرتبط است.

او در مقابل فقرا و خانواده شهدا محبت خاصی دارد و قلبش به سرعت نرم می‌شود. او تلاش می‌کند تا فقط خدمت ارائه دهد. او متجرد است، یعنی برای خودش کار نمی‌کند و به اینکه کار در خدمت حزب الله قرار بگیرد، بسنده می‌کند. او عاشق امام خمینی قدس الله روحه الشریف و امام خامنه‌ای حفظه الله تعالی است. او انسانی خدمتگذار و در رفتارش با دیگران مهربان است و به انسانیت اهمیت بسیاری می‌دهد.

◀ **طرز فکر سید عیسی در خدمت به مردم مانند فکر امام سید موسی صدر است**

◀ **آیا می‌دانید که سید عیسی در لبنان و در بین مردم، آدم معروفی است یا خیر؟**

در لبنان همه او را این‌گونه می‌شناسند که یکی از شخصیت‌های بارز جمهوری اسلامی ایران

برای تحریم این مؤسسات با قرارداد آن‌ها در فهرست مؤسسات تروریستی بخشی از رویارویی با حزب الله است.

◀ **یکی از انجمن‌هایی که سید عیسی طباطبایی آن را تأسیس کرد، انجمن کوثر است. در این باره چیزی می‌دانید؟**

انجمن کوثر انجمنی تخصصی است که به موضوع ازدواج جوانان حزب الله و برگزاری عروسی دسته‌جمعی و فراهم آوردن برخی اسباب اولیه زندگی می‌پردازد. سید عیسی تلاش کرد تا کمک‌هایی را در این زمینه فراهم نماید، سپس حزب الله این پرونده را دریافت کرد و اکنون این حزب الله است که آن را تأمین مالی می‌کند. اما در ابتدا ایده سید عیسی طباطبایی بود که تلاش کرد آن را عملی سازد. صدها نفر از برادران با این کمک‌ها ازدواج کردند.

◀ **رابطه‌اش با «سید حسن نصرالله» چگونه است؟**

او سید حسن نصرالله را بسیار دوست دارد و دستور سید حسن را لازم‌الاجرا می‌داند، حتی اگر برخلاف عقیده‌اش باشد. او مدیریت و رهبری را به سید حسن نصرالله حفظه الله تعالی می‌سپارد.

◀ **می‌خواهیم به رفتار شخصی**





روایت احمد مصری از تأسیس مؤسسه شهید؛

# بایک «کیف سامسونت» شروع شد

«احمد مصری» معاون مدیرکل مؤسسه شهید که از آغاز حیات کاری اش به ابواسلام شهرت دارد از همان ابتدا در مراکز متعدد مؤسسه شهید فعالیت داشته است. او قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با «سیدعیسی طباطبایی» آشنا شده است. احمد مصری مؤسس بنیاد جانبازان از ابتدای سال ۹۵۹۴ است. او در «موسسه شهید فلسطین» نیز با سیدعیسی طباطبایی همکاری کرده است.

## آشنایی با سیدعیسی

آشنایی ما با سیدعیسی برمی‌گردد به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران. ایشان در لبنان، امام جماعت مسجدی در منطقه «جزین» بود. بنابراین به‌طور طبیعی در برخی مناسبت‌ها شرکت می‌کرد. رابطه ما یک رابطه عادی بود و آشنایی ساده‌ای داشتیم و شناخت زیادی نسبت به هم نداشتیم. تا قبل از سال ۱۹۸۲ طی بازدیدی از ایتم در ایران با ایشان در ارتباط بودم. بعد از پیروزی انقلاب از من خواسته شد که به دیدار فرزندان شهید بروم. از اینجا رابطه ویژه‌ای بین ما شکل گرفت. هنوز بنیاد شهید و این مؤسسه‌ها در کار نبود. من در مؤسسه خیریه امام خمینی کار می‌کردم. به دعوت از بنیاد شهید از من خواسته شد که به ایران بروم. در آن زمان مؤسسه شهید در لبنان نبود و از آن زمان روابط مستحکمی بین من و سیدعیسی شکل گرفت.

## چگونگی تأسیس بنیاد شهید

دو بار برای دیدار از ایتم به ایران رفتم و بعد از آن جناب سیدعیسی به فکر تأسیس شعبه بنیاد شهید در لبنان افتاد؛ بعد از اینکه با امام خمینی صحبت کرد و زمانی که من با یک مؤسسه مربوط به امور شهید در لبنان همکاری داشتم. در سال ۱۹۸۲ بنیاد شهید در لبنان شروع به کار کرد. در ابتدای تأسیس، رویکرد مقاومت به‌طور جدی مطرح نبود. شهدای مظلومی بودند به نام شهدای جنگ داخلی که در بمباران صهیونیست‌ها به‌شهادت رسیدند. ما کار را از همین جا آغاز کردیم. ما سرپرستی ایتم شهدای مستضعف، فقرا، ایتم عادی، جانبازان

فعالیت‌ها متوقف شد. سیدعیسی سرپرست اصلی امور بود و این آغاز مؤسسه شهید بود.

## ارتباط سیدعیسی با خانواده شهید

جناب سید همیشه به فکر مجاهدین و به‌خصوص خانواده‌های شهید بود. من به‌همراه ایشان دائم به دیدار خانواده‌های شهید می‌رفتم. وقتی کسی شهید می‌شد، سیدعیسی بلافاصله به خانه‌اش می‌رفت. ما برای تسلیت و مراسم عزاداری در روزهای اول، دوم و سوم در کنار خانواده شهید بودیم. سید محبت خاصی نسبت به خانواده‌های شهید داشت؛ خانواده‌های شهید از ابتدای تأسیس مؤسسه شهید در سال ۸۲ تا سال ۲۰۰۰. خانواده این شهید احترام زیادی برای سید قائل هستند. هنوز هم برخی از آن‌ها نزد سید رفته و شرایط خاص، مشکلات و گرفتاری‌های مالی‌شان را با وی در میان می‌گذارند.

تمامی خانواده‌های شهید سید را ستایش می‌کنند و شمار زیادی از آن‌ها با سید در ارتباط هستند. زمانی که جناب سیدعیسی در انفجار سفارت ایران مجروح شد، تقریباً تمام خانواده‌های شهید به عیادتش آمدند.

تعداد زیادی از فرزندان شهید او را پدر خود می‌دانند. حتی خانواده‌های مستضعف عضو کمیته امداد و تعداد زیادی از جانبازان. چون او برای مدتی مسئول بنیاد جانبازان بود و به‌همراه من برای اشراف و نظارت بر امور خانواده جانبازان به دیدارشان می‌رفت.

وقتی به دیدار خانواده‌های شهید می‌رفتم، اولین چیزی که به چشم می‌آمد تواضع بود. بسیار انسان افتاده‌ای بود. روی زمین می‌نشست.

و مفقودالثرهای جنگ لبنان را برعهده گرفتیم. به این ترتیب بنیاد شهید در سال ۸۲ شروع به کار کرد و با همکاری شماری از برادران متعهد بنیان‌های اصلی مقاومت در برابر اسرائیل پایه‌ریزی شد.

تا آن زمان آغاز فعالیت حزب‌الله هنوز علنی نشده بود. تا قبل از این سرپرستی، ایتم شهید را بدون تشکیل مؤسسه برعهده داشتیم، ولی بعد از سال ۱۹۸۲ که سید آمد و گفت ما در ایران مؤسسه‌ای داریم به نام مؤسسه شهید و امام خمینی امر کرده است که این مؤسسه در لبنان نیز فعالیت داشته باشد. بعد از آن با همکاری شماری از برادران مخلص در سال ۸۲ این بنیاد تأسیس شد. از آن زمان بود که به‌طور رسمی کار با جناب سیدعیسی را آغاز کردم.

ما بعضی چیزها را در پاکت‌هایی به اسم هدیه امام خمینی برای فقرا ارسال می‌کردیم. حتی بعضی از مردم پاکت را از ترس دولت وقت تحویل نمی‌گرفتند و فقط پول را می‌گرفتند. بنیاد شهید در منزل شخصی یکی از برادران مان به نام حاج «ابوحیب» شروع شد. از منزل ایشان شروع شد و هر چیزی که مربوط به مؤسسه بود در یک کیف گذاشته بودند. می‌توانم بگویم که مؤسسه شهید در واقع با یک «کیف سامسونت» شروع شد.

سیدعیسی بشخصه به مسائلی چون بودجه رسیدگی می‌کرد. مجموعه‌ای از برادران بودند که شورا تشکیل داده بودند، ولی مؤسسه، هیچ مرکزی نداشت. بعد از مدتی جایی برای مرکز پیدا کردیم؛ اما مخفیانه، خیلی سختی کشیدیم. برخی از ما به خاطر پخش بیانیه‌های امام خمینی در اوایل روند انقلاب به زندان افتادیم. ما را به زندان انداختند و برای یک مدت مشخص،



۹۹

سید در ساخت مسجد وحدت اسلامی که در «صور»، نزدیک اردوگاه فلسطینی‌ها واقع است نیز یزید طولانی داشت. مسجد وحدت اسلامی را ساخت و الان این مرکز هنوز وجود دارد. امام این مسجد در اصل فلسطینی سنی مذهب است اما همیشه در اذان می‌گوید: «حی علی خیرالعمل».

خود آذوقه و لوازم پزشکی وارد کردم. جناب سید هم کمک می‌کرد. سید همیشه مسئله فلسطین را در اولویت مسائل و اهداف خود قرار می‌داد. به‌طور طبیعی این محاصره به کمک جمهوری اسلامی شکسته شد و آتش‌بس برقرار شد. سید از محاصره درآمد. البته جمهوری اسلامی و برادران مان در سفارت خواستند که سید را از اردوگاه خارج کنند ولی خودش قبول نکرد. حتی در قلب اردوگاه نیز آوازه هیبت و اقتدار سید عیسی پیچید که او نمی‌پذیرد چیزی بیشتر از مردم فلسطین بخورد و با آن‌ها متفاوت باشد. به همین دلیل از علف تغذیه می‌کرد.

#### ساخت‌وسازه‌های سید عیسی

تلویزیون «المنار»، بنیاد شهید لبنان، بنیاد شهید فلسطین، کمیته امداد «امام خمینی»، بنیاد جانبازان، مراکز فرهنگی امام خمینی، بیت‌المال، بیمارستان شهید شیخ «راغب حرب»، بیمارستان «رسول اعظم»، بیمارستان «قدس» در اردوگاه «عین الحلو»، درمانگاه «قدر» در اردوگاه «برج البراجنه»، ساخت مساجد در روستاها و شهرها، البته با کمک‌های برادران ثروتمند کویتی همه ساخت و سازهای سید عیسی است و جناب سید در تمامی این مؤسسات ید طولوا و دست خیر داشت. تمام این‌ها به دست ایشان و با همکاری جمعی از برادران متعهد و مخلص تأسیس شد.

#### خاطره‌ای زیبا

سید عیسی مقداری سرمایه برای حفر چاه در منطقه «بقاع غربی» فراهم کرد. در آن زمان سید برای حزب‌الله احترام زیادی قائل بود. بدون حزب‌الله دست به هیچ کاری نمی‌زد. بعد از اتمام

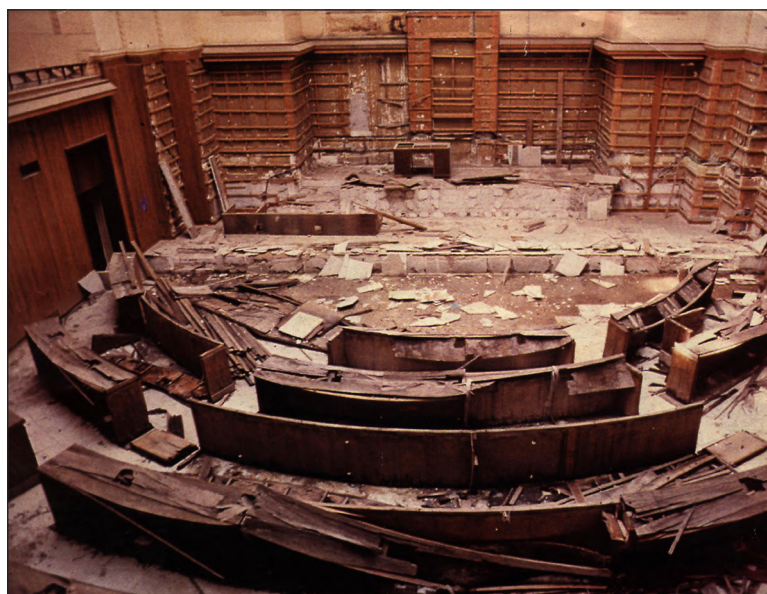
جناب سید در تمام امور شهدا حاضر بود حتی اگر از نظر فیزیکی در کنارشان نبود. از نظر معنوی همیشه در کنار خانواده شهدای بنیاد شهید و جانبازان حضور داشت.

#### حصر در اردوگاه رشیدیه

سید عیسی در جنگ اردوگاه‌ها حضور داشت و مورد محاصره قرار گرفت. در آن زمان به مدت یک ماه یا بیست روز فقط علف می‌خورد و زمان مریض شد و وقتی از محاصره درآمد ما او را به بیمارستان بردیم. در قضیه اردوگاه‌های فلسطینی من از جمله افرادی بودم که از طرف ایران وارد اردوگاه‌ها شدم. من وارد اردوگاه «برج» شدم و با

کفشش را درمی‌آورد. قبول نمی‌کرد با کفش وارد خانه خانواده شهید بشود. حتی خانواده‌های شهدا خود می‌گفتند: «جناب سید ما خودمان با کفش وارد می‌شویم، شما هم وارد شوید»، ولی ایشان می‌گفت: «این منزل طاهر است و من هرگز با کفش وارد خانه شهید نمی‌شوم».

سید، جای یا قهوه نمی‌نوشید ولی وقتی به خانه خانواده شهدا می‌رفت، می‌خورد. حتی اگر شده مقدار کمی از آن. به خانواده شهید نه نمی‌گفت؛ در هیچ یک از وسایل پذیرایی، اگر کسی از گروه همراه چیزی بر نمی‌داشت، می‌گفت بردارید، مقداری فقط در جیب‌تان بگذارید. این احترام به خانواده شهید است.



«محمد برجای» آن‌ها این تجهیزات را آوردند و آنتن‌های تلویزیون را نصب کردند و این‌گونه تلویزیون شروع به کار کرد.

البته تلویزیون فقط در منطقه بیروت در لبنان بود و سیدحسن نصرالله نیز کاملاً از مسئله آگاه بود چون سیدعیسی بدون اطلاع سیدحسن دست به هیچ کاری نمی‌زد. برای تأسیس هر جایی ابتدا سیدحسن را مطلع می‌کرد. البته او در آن زمان دبیرکل نبود.

بعد از یک سال یا کمتر، سید گفت که این تلویزیون اسلامی است و جایز نیست این‌گونه عمل کند. اینجا بود که مؤسسات شروع کردند به تأمین بودجه آن و آن را به حزب‌الله تحویل دادند. به این ترتیب تلویزیون نیز تأسیس شد.

وقتی این پروژه را شروع کردیم، فقط یک سری کارتون و برنامه‌های ساده در اختیار داشتیم و کار تلویزیون خیلی مبتدی بود. ولی وقتی «حزب‌الله» تلویزیون را تحویل گرفت، کاملاً تغییر کرد. یک مرکز گرفت و استودیویی نیز ساختند. در ابتدا تلویزیون فقط در یک اتاق پنجاه متری در مرکز امداد امام خمینی بود. مراکز امداد یک مکان تقریباً پنجاه متری در اختیار ما گذاشتند که تلویزیون را در آن راه انداختیم.

#### مسجد وحدت

سید در ساخت مسجد وحدت اسلامی که در «صور»، نزدیک اردوگاه فلسطینی‌ها واقع است نیز ید طولایی داشت. مسجد وحدت اسلامی را ساخت و الان این مرکز هنوز وجود دارد. در آن زمان یک مرکز بهداشتی را نیز در وسط مسجد تأسیس کرد و این درمانگاه را پس از تجهیز به برادران سپاه پاسداران انقلاب تحویل داد. این مرکز را به خاطر برادران فلسطینی ساخت تا از آن استفاده کنند.

یک مثال از مسجد وحدت می‌آورم. امام این مسجد در اصل فلسطینی سنی‌مذهب است و همیشه در اذان می‌گوید: «حی علی خیر العمل». در شعبه فلسطین هم مدیری بود به نام «سعید قاسم». او از علمای اهل تسنن صور بود. سیدعیسی با علمای اهل تسنن رابطه بسیار خوب و ویژه‌ای داشت و آن‌ها نیز برای جناب سیدعیسی احترام زیادی قائل بودند.

#### ولایت‌پذیری سیدعیسی

جناب سیدعیسی به معنای واقعی کلمه، مرد ولایت است. رابطه بسیار ویژه‌ای با شهید «سیدعباس موسوی» داشت. من از نزدیکان سید عباس هستم.

یک ویژگی خوبی که در سیدعیسی بود، این بود که هر کسی دبیرکل حزب‌الله می‌شد، وی تحت ولایت و اطاعت او بود. سیدعباس هم فرد بسیار متواضع و همیشه در صحنه بود. رابطه سیدعیسی با سیدحسن نیز مستحکم بود. هر



تمامی خانواده‌های شهدا سیدراستایش می‌کنند و شمار زیادی از آن‌ها با سید در ارتباط هستند. زمانی که جناب سیدعیسی در انفجار سفارت ایران مجروح شد، تقریباً تمام خانواده‌های شهدا به عیادتش آمدند.

نیست و رادیوی «نور» کافی است. ما گفتیم اجازه بدهید تا شبکه‌ای داشته باشیم. تلویزیون را تأسیس کردیم تا دست کم در منطقه «ضاحیه» تلویزیون باشد و تجهیزات لازم را وارد کردیم.

در آن زمان وارد کردن تجهیزات تلویزیونی جزاز طریق مجوز رسمی ممنوع بود. دولت هم مجوز نمی‌داد. یکی از برادران گفت من این تجهیزات را وارد می‌کنم و از دبی می‌آورم. مؤسسه‌های فوق، هزینه تجهیزات را به او دادند. یعنی مؤسسه شهید، کمیته امداد، جانبازان، بیت‌المال و جمعی از مدیران که من هم در آن زمان یکی از آن‌ها بودم.

من پیشنهاد کردم که این تجهیزات در بیمارستان رسول باشد. روی «مأذنه»، در بلندی، برادران مان قانع شدند و سریع برای این کار وارد عمل شدند.

برادران ما از افراد نیک روزگار بودند از جمله: شیخ «حسن حماده»، «حسین شامی»، «ابوحیب»، حاج «عبدالعلیم» و جمع دیگری از جمله حاج

حجر چاه گفت که آن را افتتاح کنند و افتتاح چاه با حضور حزب‌الله انجام شد. برای افتتاح، ما به بقاع غربی رفتیم و جناب سید دید فشار آب چاه خیلی کم است. برای افتتاح خواست که مقداری از آب را با دستش بردارد. وقتی برادران آب چاه را باز کردند آب، سید را با خود برد، ولی خدا را شکر سلامت بودند و اتفاقی نیفتاد.

#### تأسیس شبکه «المنار»

در ابتدا ما برای مؤسسات شورایی به اسم «شورای اسلامی مؤسسات انقلاب اسلامی ایران» داشتیم که شامل مراکز امداد، بنیاد شهید، بیت‌المال، مؤسسه جانبازان و کمیته امداد می‌شد. این مؤسسات یک شورا داشتند و جناب سیدعیسی در رأس شورا بود. در آن زمان ما تلویزیونی نداشتیم. یعنی تا سال ۱۹۸۸ ما از رسانه‌های دیگر استفاده می‌کردیم. مثلاً گاهی اوقات رادیو نور برنامه‌هایی پخش می‌کرد. آن‌ها می‌گفتند توان مان به تلویزیون نمی‌رسد و الان زمان آن



را حفظ کند». این شعاری بود که ما تحت ولایت سیدعیسی داشتیم و حتی در بیمارستان، یک لوح سنگی از امام خمینی و شیخ منتظری داشتیم. تا اینکه وقتی امام خمینی منتظری را عزل کرد، یک ماه تا دو ماه طول کشید تا تمام عکس‌ها را جمع کردیم. بعد از دو ماه سیدعیسی وارد بیمارستان شد و عکس منتظری را دید و گفت: «چرا این اینجاست؟» گفتیم: «خوب آقا ما نمی‌دانستیم». بعد آن عکس را شکستیم و محو کردیم. شمار زیادی از برادران، مثل سیدعیسی متعهد به امر ولایت فقیه بودند. متعهد به معنای واقعی کلمه.

#### ۵ اخلاق‌مداری

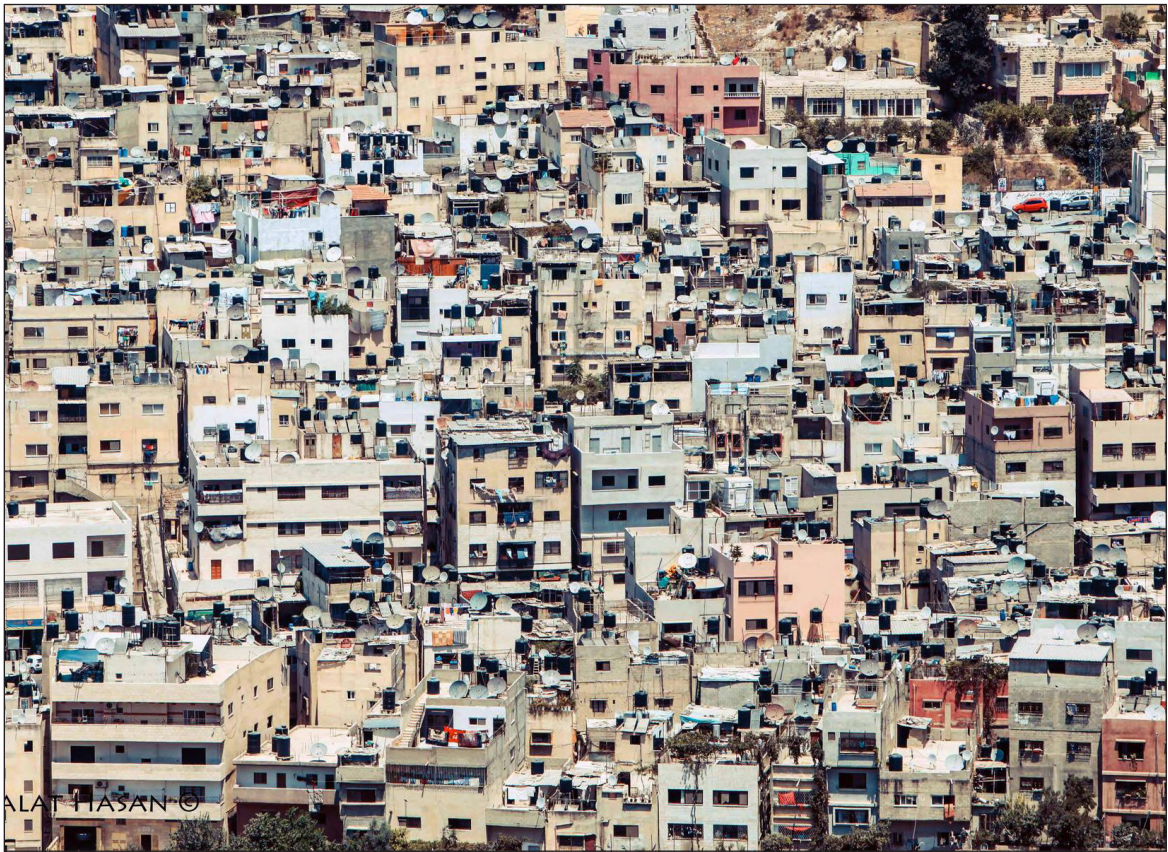
قبل از هر چیز، سیدعیسی الگوی اخلاق بود؛ با همه کسانی که با آن‌ها تعامل داشت. کل وقتش را به کار اختصاص می‌داد. به سوریه سفر می‌کرد، درحالی‌که خانواده‌اش در ایران بودند. خانواده‌اش در نهایت در لبنان ساکن شدند، اما باز تمام وقت سید به کار می‌گذشت. به محض اینکه به خانه می‌رفت، گویا تمام عالم به سراغش می‌رفتند. در خارج خانه کار می‌کرد. داخل خانه هم تا نیمه‌های شب مشغول کار بود. بیشتر وقتش را به کار اختصاص می‌داد. خانواده‌اش واقعاً صبورند. آن‌ها از صابرن هستند.



روابط ولایی را حفظ کرد. کاملاً تحت امر ولایت بود. یک مثال می‌زنم: در ابتدای پیروزی انقلاب و تأسیس بنیاد شهید، ما عکس امام خمینی و شیخ «منتظری» را نصب کرده بودیم. سید همیشه می‌گفت: «خدا امام خمینی و جانشینش منتظری

کاری که در بنیاد شهید، جانبازان و دیگر مؤسسات انجام می‌دادیم، اول برای دیدار سیدحسن وقت می‌گرفت و به دیدار ایشان می‌رفت تا وی را در جریان تمام جزئیات تک‌تک پروژه‌ها یا مؤسساتی که می‌خواست تأسیس کند، قرار می‌داد. سیدعیسی حتی با شیخ «صبحی» نیز

وقتی کار المنار را شروع کردیم، فقط یک سری کارتون و برنامه‌های ساده در اختیار داشتیم و کار تلویزیون خیلی مبتدی بود. ولی وقتی «حزب‌الله» تلویزیون را تحویل گرفت، کاملاً تغییر کرد.



گوشه ای از خاطرات سید عیسی از تاسیس موسسه شهید

# شهید سید عباس موسوی می گفت دیگر نگرانی بابت خانواده ام ندارد

شهید سید عباس هم اول در رأس کار بود. خیلی خوشحال بود به این که از جنبه نفسی و اجتماعی خیلی آرامش به وجود آمده است. می گفت اگر من امروز یا فردا شهید شوم، دیگر هیچ ناراحتی ای ندارم چون می دانم سید عیسی در رأس کار بنیاد شهید هست و به خانواده من رسیدگی می کند. کار ما را به این درجه تأیید می کرد. هیچ مانع و محذوری برای ملاقات با سید عباس و سایرین نداشتم. کار میدانی توسط ما بود و بهره برداری سیاسی را هم آنها می کردند.

در قالب بنیاد شهید چند بیمارستان با عنوان بنیاد شهید بدون بودجه بنیاد شهید و با ارتباطاتی که در منطقه داشتیم و هیئت هایی به آفریقا، اروپا و آمریکا فرستادیم ساخته شد؛ بیمارستانی دیگر به عنوان شهید شیخ راغب حرب در جنوب در مساحت دویست هزار متر با دویست تخته خواب ساخته شد. بیمارستان دیگری در عین الحلوه برای فلسطینی ها تأسیس کردم. درمانگاهی را در برج البراجنه تأسیس کردم که اردوگاه فلسطینی ها است. مدارس شاهد از کودکستان تا کلاس دوازده فعالیت دارد. مدرسه دارالتمریر پرستاری که متعلق به بنیاد شهید است را تأسیس کردم که قسمت هایی را بنیاد شهید جمهوری اسلامی ایران متحمل می شود و قسمت های را خود لبنان تأمین کرده است.

بنیاد جانبازان در منطقه تأسیس شد. مسئولیت آن را باز هم به خود بنده سپردند. همه معلولین و جانبازان لبنانی و فلسطینی را ما تحت پوشش داریم. گاه گاهی آقای کروی می گفت: سید عیسی! می بینم که سرتو دیگر به دار می رود. خلاصه می بینم که تو رفتی. (با خنده) گفتیم ان شاء الله با همدیگر. چون من می بینم که دست شما دست امام خمینی است و پول می آورید. من هم طبق دستور امام دارم این کار را می کنم والا این قسم کارها را کسی به غیر از من نمی کند.

ما دوره های اداری ندیده بودیم. کار ما میدانی بود. یک جایی را اجاره کردیم، دفتر و دستکی راه انداختیم و افرادی را برای لیست جمع کردن فرستادیم. درباره کسانی که آواره شده اند تحقیقات می شد. امکانات هم به نحوی توزیع می شد که بتوانیم مردم را کمی سرگرم کنیم. پول های میلیونی نمی دادند. معلومات ما توسعه پیدا می کرد و بر همان اساس کار را توسعه می دادیم.

معلومات اولیه را به سفارت می دادیم. بر حسب لیست آوارگانی که در سوریه داشتیم، لیست آوارگان در بعلبک و لیست شهدا در جنوب پول در اختیار ما قرار می دادند. شهید دو جور است. شهیدی که در رزمندگی شهید شده و باید به خانواده او رسیدگی کرد یا خانواده ای بودند که در اثر بمباران شهید شده اند. به این افراد شهید مظلوم می گویم.

سال ۱۹۸۲ با خانواده به ایران رفتم. تهران که رسیدیم حمله اسرائیل به لبنان شروع شد. زن و بچه ام معجزه آسا از موشکی که به خانه ما خورده بود نجات پیدا کردند. امام رضوان الله علیه به آقای کروی دستور داد که به داد لبنان برسید. من با آقای کروی ارتباط خوبی داشتم و هر وقت به لبنان می آمد و با نظامی های فلسطین در جنوب ملاقات داشت، من او را همراهی می کردم. خلاصه آقای کروی گفت سید عیسی، خودت کمر همت را ببند. باید خودت عهده دار این قضیه بشوی. سریع برگرد. گفتیم ما دیر روز آمده ایم. ایشان روز بعد با آقای صانعی به سمت لبنان حرکت کردند. دو روز طول کشید تا پاسپورت را آماده کردم. آن موقع زن و بچه ام ایران بودند.

به سوریه رفتم. شیخ صبحی و شهید سید عباس موسوی و همین سید حسن نصرالله و شیخ یزید و ابراهیم امین که اکثراً مال همان منطقه بعلبک هستند در سفارت بودند. تصمیم گرفتند که باید بنیاد شهید تأسیس شود و این کار را به عهده من گذاشتند. ایشان هم چک در اختیار ما می گذاشت. خلاصه باید بین سوریه و لبنان رفت و آمد می کردم. خطر زیادی داشت. آن موقع هم به اشتهوره می آمدم و اینها را پیش شخص مخصوصی صرافی می کردم. خیلی خطرناک بود، نقد کردن چک و آوردن آن به سوریه و رسیدگی به امور خانواده های شهدا و آوارگان در سوریه و در منطقه بعلبک یا هر منطقه ای که اسرائیل حضور نداشت.



بنیاد شهید و امور ایثارگران

## أبناء الشهداء

### أهانة الله في أعناقنا

سجادة الاممین العام السید حسن نصر الله

الموقع الرسمي لمؤسسة الشهيد  
[www.shaheed.com.lb](http://www.shaheed.com.lb)

شهید سید عباس هم اول در رأس کار بود. خیلی خوشحال بود به این که از جنبه نفسی و اجتماعی خیلی آرامش به وجود آمده است. می گفت اگر من امروز یا فردا شهید شوم، دیگر هیچ ناراحتی ای ندارم چون می دانم سید عیسی در رأس کار بنیاد شهید هست و به خانواده من رسیدگی می کند.



# تعدادی کارگر ساختمان که «جهادالبناء» شدند

جنوب توسط اسرائیلی‌ها خیلی ضربه خورده بود. این مجموعه را برای تعمیر آن قریه‌ها به آن جا بردیم و وارد ساخت و ساز آن منطقه کردیم. خرابی‌های دو روستا را کامل ترمیم کردیم به جز ساختمان‌هایی که کامل خراب شده بود چون نیاز به یک بودجه مخصوص بود و از عهده ما بر نمی‌آمد. جهادالبناء جا افتاد. جهاد سازندگی ایران در لبنان دفتر رسمی با نام جهادالبناء باز کرد. با جهادالبنای ما هم در زمینه‌های مختلف کار کردند. بعد که دیدند جهادالبناء نیازی به ایران ندارد دفترش را بستند.

من از امام راجع به استفاده از دو دستگاه حفر چاه عمیق اجازه داشتم. دو دستگاه هم خریدم. با همین چهار دستگاه حفاری، شروع کردم به کار کردن در مناطق محروم. من حدود شصت چاه در مناطق محروم زدم و همه هم سالم به آب رسیده و تا الان کار ادامه دارد. مردم از اینها آب می‌خورند. به جز چند چاه که در بعلبک و بقاع غربی زده شد، اکثر آن‌ها همه در مناطق محروم جنوب بود. بعد از این که امام از دنیا رفت، اینها را صدقه برای روح امام گذاشتیم.



زمانی که اسرائیل از بیروت بیرون رفت و در خنده متمرکز شد، انفجاری در دیرالعبد سر راه آقای فضل‌الله واقع شد. خیلی از بچه‌ها و زن‌ها به شهادت رسیدند. خرابی وسیعی هم به بار آورد. در طول بیش از صد و پنجاه متر، نماهای منازل ریخت و در این انفجار شصت هفتاد نفر کشته شدند.

بدون ارتباط با هیچ جا، آستین بالا زدیم. برادر حاج علی زریق که معاون من در کمیته امداد بود، کار بنایی و ساختمانی می‌کرد. خیلی آدم فعال و عجیبی بود. به ایشان گفتم کارهای شخصی‌ات را اول کن و بیا این جا را بسازیم. ایشان سی چهل نفر کارگر را آماده کرد. لباس مخصوص کارگرها و کلاه مخصوص تهیه شد. به ذهن ما رسید که روی لباس‌ها و کلاه‌های اینها بنویسیم «جهادالبناء». ما در این رابطه نه با ایران ارتباط داشتیم و نه با هیچ جا. اجمالاً از جنبه ساخت و ساز خیلی زیبا بود و مردم خیلی خوشحال بودند.

وقتی ساخت این منازل تمام شد به فکر نگره داشتن این مجموعه افتادیم. جهادالبناء در لبنان اختراع جالبی بود. من از جمهوری اسلامی ایران و از امام اجازه گرفتم. کفرا و یاتر از روستاهای



قاسم علیق از مدیران جهاد سازندگی لبنان

# جهاد+فرهنگ

قاسم علیق مهندس عضو حزب الله لبنان است. وی سالها در بخش های مختلف حزب الله فعالیت کرده و از جمله کسانی بوده که در مدیریت جهاد سازندگی در لبنان که در این کشور به «جهاد البناء» معروف است نقش داشته. همراهی و حضور وی در کنار سید عیسی بطاطبایی در جریان ساخت پروژه های متعدد باعث شده وی حرف های زیادی درباره اش داشته باشد.

رسید یا داوطلب کار لازم بود می دیدند که سید در صحنه حاضر است.

خیلی فعال بود و بین لبنان و ایران در رفت و آمد. خداوند نیز دانه کارها را توسط او پیش می برد و راه می انداخت. این مساله باعث اعتماد سازی بین ما و جناب سید شد، وی باعث شکل گیری روابط با اعتماد بین انقلاب اسلامی ایران و اهداف ما گردید بعدها این اعتماد در داخل لبنان تقویت شد. هر جا که سید عیسی دست گذاشت و اقدام کرد چون مورد اعتماد بود طرف های مقابل و سرمایه گذار نیز وارد پروژه شده و شروع می کردند.

او در تاسیس بیشتر ارگان ها و موسسه ها مشارکت داشت و حتی او بانی و طراح این موسسات بود. این مراکز برای شروع کار فعالیت خود را منوط به همت و فعالیت و حضور سید عیسی می کردند. او رکن اساسی و کلید موفقیت پروژه ها و اهداف بود.

حامی مالی و معنوی تمام پروژه های حزب الله بود

وقتی ضرورت اقدامی برای کاهش و جلوگیری از اثرات حملات اسرائیل و تخریب های ناشی از این تجاوزگری لازم دیده شد یا اینکه لازم بود عملیات تدافعی صورت گیرد مثل عملیات بئر العبد سال ۱۹۸۴، سید عیسی می گفت مثلا در ایران ارگانی مثل جهاد سازندگی وجود دارد ما هم از تجربه آنها استفاده می کنیم و در هر دو طرف - هم نزد فرماندهان حزب الله و هم در ایران - تلاش می کرد این تصمیم را عملی

نیروهای مقاومت حزب الله به بیروت رفتیم. ابتدای امر سال ۱۹۸۳ به مکانی در معموره رفت و آمد می کردیم و از آنجا برای خوابیدن به آپارتمان امن می رفتیم. بعدها متوجه شدیم آنجا خانه سید عیسی بود یعنی اوایل امر به جایی پناه برده بودیم که جناب سید عیسی برای برادران مقاومت که به بیروت می آمدند مهیا و امن کرده بود. چون ما در بیروت جنگ نداشتیم به اینجا می آمدیم و با وی آشنا شدیم.

آن زمان تعدادمان اندک بود ولی بعدها به هر زمینه و عرصه ای که وارد شدیم - امم از توسعه، اجتماعی و علمی و رسانه، پزشکی - شاهد نقش و تاثیر او بودیم. در اوایل اعلام تشکیل حزب الله در تمام این زمینه ها تأثیر سید عیسی و کارهایش وجود داشت. به تدریج میزان روابط و آشنایی ما نسبت به سید عیسی و کارهایش در این مسیر و پیشرفت آن بیشتر و عمیق تر می شد.

محور و محرک در ابعاد فکری حزب الله

در اولین دیدارهای تان آرزوها و اهدافش را چطور می دیدید؟

از نظر من و دیگر برادران، سید عیسی فردی حاضر در صحنه، عاشق، صاحب ایده، بسیار پویا و فعال در تمامی زمینه ها بود. انگار خداوند سبحان چنین شخصی را به عنوان محور و محرک در تمام ابعاد فکری برنامه های رشد و توسعه و خدماتی حزب الله خلق کرده است. اولین چیزی که به ذهن کسی می

در تمام ارگان های حزب الله فعالیت داشتیم

مهندس قاسم علیق هستم از اهالی جنوب لبنان و از ساکنین جبل عامل. دوران مدرسه را آنجا گذراندم؛ در الجزایر تحصیل کردم و تحصیلات تکمیلی ام را در امریکا گذراندم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هوادار امام خمینی شدم و به مقاومت اسلامی پیوستم. از ابتدای تشکیل حزب الله لبنان تا کنون عضو آن هستم.

سابقه کاری ام در زمینه اداری و عمرانی ست و در ارگان های مختلف حزب الله فعالیت داشتیم؛ ابتدا در آماده سازی و راه اندازی مراکز و سپس در ارگان جهاد سازندگی مشغول شدم، این مرکز در زمینه مقابله با تأثیرات حمله اسرائیل فعالیت داشت که قرآن، خانواده و جامعه مقاومت را هدف گرفته بود. فعالیت ما حتی دولت لبنان را تحت تأثیر قرار داده بود که خدمات اساسی و زیربنایی آب و برق و پاکسازی را ارائه می کرد؛ جهاد سازندگی در مناطق تحت پوشش مقاومت وارد عرصه شده بود.

با افتخار به عنوان مدیرکل بنیاد شهید در خدمت خانواده های شهدا بودم و بعدها در شهرداری بودم بعد از آن به جهاد سازندگی رفتم و اکنون نیز مجددا در شهرداری مشغول هستم.

در زمان حمله اسرائیل خانه سید در بیروت محل امن ما بود

پس از اشغال لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ با

سید عیسی نیز در زمینه های علمی بهداشتی اجتماعی افتخار می آفرید. حقیقتاً نقشی اصلی را در دستاوردها و موفقیت ها داشت و از ارکان جامعه مقاومت بود. او باعث نهادینه شدن پایه های مقاومت در جامعه شد.

#### همکاری و همراهی با بنیاد شهید ایران و لبنان

در مرحله بعدی من در بنیاد شهید به عنوان مدیر کل با سید عیسی همکاری و در خدمت او بودم. او رئیس شورای مدیریت بود و من مدیر بنیاد بودم. او هم از طرف بنیاد شهید ایران مسئول پیگیری بود و استراتژی بنیاد شهید را زیر نظر او انجام دادیم.

این مرکز مسئولیت بزرگی را در قبال حمایت از خانواده ها و فرزندان شهدا برعهده دارد. همچنین مراکز دیگری نیز خدمات مهم و بزرگی را برای اعضای مقاومت به ویژه جانبازان ارائه می دهد مانند بیمارستان رسول اعظم، مدارس شاهد و همچنین مرکز بزرگ و پیشرفته ای در زمینه پزشکی در لبنان که من چهار سال با وی در این پروژه ها همکاری داشتم و بهترین پشتیبان و کمک بود.

#### استفاده از تجربیات ایران در تاسیس جهاد سازندگی در لبنان

برای تأسیس جهاد سازندگی کسی از ایران به کمک شما آمد یا اینکه خودتان آن را تأسیس کردید؟

از تجربیات ایران استفاده کردیم، همچنین مهندسی از جهاد سازندگی ایران آمدند و با ما همراهی کردند و مدت زمان زیادی حتی تا سال ۲۰۰۵ در لبنان ماندند، جهاد سازندگی در اینجا دفتر نمایندگی داشتند و کارشناس و مهندسانی را اعزام کرده بودند و برنامه های عملی داشتند.



جهاد سازندگی را ما طرح ریزی و برنامه ریزی می کردیم و او ارکان پروژه را مشخص می ساخت. در طی این طرح ریزی افق های دور دست را لحاظ می کرد. در پروژه های مدرسه یا بیمارستان اهداف بلند مدت و دور دستی داشت، پس از تصمیم گیری در مرحله راه اندازی و تأسیس پروژه هم همراهی می کرد تا به مرحله اتمام می رسید. در تمام شهرها و روستاها شخصیت معروفی شده بود و نقش مثبتی داشت.

#### سید عیسی مانند قاسم سلیمانی است

رابطه میان او و ما بسیار عمیق و زیاد شده بود. او یکی از برادران الگوی مقاومت بود. به طور خلاصه مثل سید عیسی در زمینه کار خدمات انسانی مانند فرمانده سپاه قدس قاسم سلیمانی است، قاسم سلیمانی در هر جا در حال افتخار آفرینی است

سازد. او برکت هر حرکتی برای ساختن و راه اندازی موسسه ها بود.

#### علاوه بر تصویب طرح و برنامه ها چه کارهایی انجام می داد؟

از طرح و پروژه ها حمایت می کرد. در طول هفت سالی که مسئول بخش جهاد سازندگی بودم سید عیسی هم بود. ما پروژه های احداث مسجد و مراکز فرهنگی و حسینیه و مجتمع ها را داشتیم، در طول پروژه ها او نقش تسهیل گری امور را برعهده داشت. یاد می آید حاج حسن حبیب سلمان شاگرد امام خمینی که دوست سید و یار همیشگی او بود و ما هر دو به آنها برای ساخت حسینیه و مساجد در هر شهر و روستایی که لازم بود کمک می کردیم.

سید عیسی تنها در ساخت و تأسیس مراکز حضور نداشت بلکه حمایت مالی هم می کرد. این مجتمع های فرهنگی که الان وجود دارد هر کدام حکایتی از سید عیسی دارند و در تمامی آنها نقش داشته است. هر جایی که مشکل مالی وجود داشت سید حاضر می شد، خداوند نیز در کارهایش گشایش ایجاد می کرد.

در تمامی مراکز به ویژه در مرکز فرهنگی امام خمینی روی نقش و دیدگاه و تأثیر امام خمینی در تغییر اوضاع ایران تأکید می کرد، تمام تلاشش این بود که از تجربه انقلاب اسلامی بهره برده و به دیگران و نسل های آینده انتقال داده شود.

به واقع شاگردان امام خمینی در شکل گیری چنین مقاومت و شجاعی نقش داشتند و مساجد و مراکز فرهنگی این نقش را ایفا کردند. امروز این مراکز سنگرهای مقاومت شده اند. نه فقط برای مقاومت بلکه سنگر برای کل جامعه مقاومت هستند.

زمانی که مسئولیت جهاد سازندگی را داشتم او از طرف شیخ رحیمیان به عنوان ناظر در بنیاد شهید بود و فرد مذاکره کننده آنجا بود. پروژه های مرکز



سید در تصمیم گیری هانیز نظرمی داد با اینکه مهندس معمار تحصیل کرده حاضر بود اما سید از دید فرهنگی فراتری نیز برخوردار بود.



فلسطینی‌ها هم بود  
 بیمارستان شیخ راغب در جنوب لبنان بود و این هم با نظر و فکر سید عیسی ساخته شد. او مجروحین بمباران اسرائیلی‌ها را می‌دید، فکر این بود که زمینی اجاره می‌کنیم و بیمارستان می‌سازیم پس سید کار را شروع کرد و با خیرین در تماس بود. او فرمانده پروژه‌های عملیاتی و کارزارها بود. ما در جهاد سازندگی طراحی و اجرا می‌کردیم و تأمین مالی و شروع و ادامه پروژه را با جناب سید عیسی مشورت می‌کردیم. تلاش بسیاری در به اتمام رساندن برنامه‌ها داشت و می‌گفت این پروژه به درد لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها می‌خورد.

یک نظر هم همیشه به فلسطین داشت و می‌گفت اینجا به فلسطین نزدیک است. فکرش این بود که این بیمارستان روزی در مقابل تجاوز و حمله اسرائیل یا هر جنگ دیگری به درد مردم می‌خورد. همینطور هم شد و در جنگ ۲۰۰۶ مرهمی بر زخم مردم و کودکان بود. البته به این هم ختم نشد بلکه فرصتی برای انقلاب هم شد و الان هلال احمر ایران این بیمارستان را اداره می‌کند که باعث اعتماد بین انقلاب و مردم ما شد. دیگر مردم از اسرائیل و جنگ با اسرائیل نمی‌هراسند و در قلب جبل عامل خدمات پزشکی ارائه داده می‌شود و مدیریت خدمات رسانه‌ای را ایران به عهده دارد و همچنان نیز موضوع زیر نظر جناب سید ادامه دارد.

از آفریقا و دیگر اماکن روی بیمارستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند  
 میلیون‌ها دلار برای این پروژه‌ها هزینه شده است. از آفریقا و دیگر اماکن روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. سید مورد اعتماد بود و روابط گسترده‌ای با کشورهای عربی و آفریقایی، ایران و... داشت. این بخاطر صداقت و درستی بود که سید در طول خدمت و فعالیت به انقلاب اسلامی و مقاومت داشت. هر فعالیتی را که می‌خواست انجام دهد قابل اعتماد و تکیه کردن بود.

در تمام پروژه‌ها نگاه فرهنگی داشت  
 از مهم‌ترین برنامه‌هایی که سید عیسی طباطبایی انجام دادند ترمیم بقعه‌های متبرکه بود ایا شما در این مورد نقشی داشتید؟  
 بله، از مهم‌ترین پروژه‌هایی که با هم انجام دادیم بررسی آثار تاریخی منطقه شیعیه بود از جمله قبر سیده خوله رضی الله عنها بود. یک کارشناس متخصص میراث اسلامی را مامور انجام تحقیق کردیم و پس از تحقیقات صورت گرفته نتیجه گرفتیم که این مکان متعلق به سیده خوله است. سید عیسی نیز پس از آگاهی از مساله پروژه آن را آغاز کرد و در ضمن آن احداث و احیای مساجد و مراکز فرهنگی صورت گرفت. سید عیسی شخصا متولی مالی تمام پروژه شد. ما

آیا موسسه جهاد سازندگی شما همانند ایران علاوه بر پروژه‌های عمرانی فعالیت‌های فرهنگی داشتند؟  
 خیر، فعالیت جهاد سازندگی اینجا منحصر به عمران و توسعه است. فعالیت‌های فرهنگی مربوط به واحدهای دیگر است که اینجا مرکزی به نام امام خمینی وجود دارد که این برنامه‌ها را برای عموم اجرا می‌کند.  
 اما به وجود آوردن فرهنگ توسعه برای کادر و عوامل جهاد سازندگی به معنای واقعی‌اش را آنها اهمیت می‌دادند یعنی ارتباط برقرار کردن بین کار توسعه و کار فرهنگی البته از وظایف آنهاست.

وقتی نزد خانواده شهدا می‌رود گویی نماینده رهبر و امام آنجا حاضر است  
 سید عیسی در تأسیس مرکز سهیم بود ولی این مشارکت ادامه دار نبود. همچنین با بنیاد شهید هم همکاری داشت به صورت اساسی در تمامی زمینه‌ها و چارچوب‌ها همکاری و فعالیت داشت نه فقط در مرکز جهاد سازندگی. هر ارگانی که خواهان همکاری و مساعدت سید بود با آن همکاری می‌کرد و مختص به جهاد سازندگی نبود.

اما در زمینه وظیفه کاری او موظف به یاری رسانه‌ای و پیگیری و حمایت از خانواده‌های شهدا در بنیاد شهید بود. او همیشه حاضر بود و همواره حاضر است. او علیرغم اینکه جانش را در خدمت به مقاومت خالصانه فدا کرده اما همچنان برای تسلی خاطر و تسلیت گفتن به خانواده‌های شهدا حاضر می‌شود. این ویژگی سید است که عاشق خانواده‌های شهداست و به محض اطلاع از شهادت کسی سریعاً نزد خانواده او می‌رود و وقتی نزد خانواده‌ها می‌رود گویی نماینده رهبر و امام خمینی آنجا حاضر هستند و این بسیار ویژگی بالایی است. این موضوع جایگاه شهدا را تقویت و بالا می‌برد.

در تأسیس پروژه‌ها به فکر

جلسات مشاوره ای برگزار می‌شود تا شهید حسام که به جوب لبنان اشراف نداشت از کمک سید عیسی بهره‌برد و او هم در این جلسات و نیز در سوریه شرکت می‌کرد. سید عیسی از جمله شخصیت‌هایی بود که صاحب رأی بود بدون اینکه دنبال اسم و رسم باشد.



خاطر هم هست که در بیمارستان رسول اعظم بودیم و همسر مریض بود. در بخش اورژانس منتظر نشسته بود و من هم نمی توانستم او را همراهی کنم. به محض اینکه سید عیسی متوجه شد که همسرم هست آنقدر پیگیری و توجه نشان داد مثل اینکه من خودم آنجا بودم، حتی برایم تعریف هم نکرد اما همسرم گفت که تمام کارهایش را از ابتدا تا انتها پیگیری کردند.

ایشان تا این حد متواضع بودند که خود را در خدمت مردم می دانستند و در تمام امور کوچک یا بزرگ چنین بودند.

با ما، با فرماندهان با مردم بودند هریک از رزمندگان مقاومت که از او خدماتی می خواست ارائه می کرد. قبول نمی کرد که کسی بدون خدمات بماند. سیاست او این بود که به تمامی مردم اعم از مردم فقیر و مستضعف و مردم عادی کمک می کرد.

فکر و قلب بزرگی داشت و فعال و پرتحرک بود و همه خواسته ها را اجابت می کرد، هیچ مانع و مشکلی نمی شناخت، حتی اگر ایران بود باید مشکل را حل می کرد، احساس مسئولیت بسیار زیادی داشت. هیچ کس را در این حد ندیده بودم که همه چیز اعم از توهین و فشار و سختی ها را تحمل کند فقط بخاطر راحتی دیگران.

چطور می شود که یک ایرانی برای کشور دیگر در این حد جانفشانی کند؟

محبت او به اهل بیت و فرهنگ اهل بیت و ارتباط با انقلاب اسلامی و ذوب شدن در امام خمینی، او را یک انسان خارق العاده و فرامرز کرد که برای مرزهای جغرافیایی و دینی او را به انسانیت متصل کرده است. او در خدمت به انسان و ارزش های انسانی بود. وقتی مقاومت از مساله ای که والاترین مسائل است دفاع می کند یعنی مساله فلسطین و قدس بنا بر این با تمام عشق برای محقق شدن این اهداف و از میان رفتن اشغالگر تمام تلاش خود را کرده و به آن مردم خدمت می کند.

اش اهمیت می داد و رسیدگی می کرد. فردی معتدل با اولویت های خاصی که به مقاومت داشت. عاشق امام خمینی بود، پس از تأسیس مرکز فرهنگی امام خمینی روی پروژه ترویج فکرامام کار می کرد.

#### شهرت سید عیسی در لبنان

او خیلی معروف است، برای بسیاری آشناست مخصوصاً نسل جوان؛ در مساجد و مراکز فرهنگی حضور داشت او به اهل خیر بودن و فرزندان انقلاب و امام بودن معروف بوده و مورد اعتماد است. به همین خاطر کسی نسبت به سید اعتراض نداشت و می دانستند که در خدمت مردم و مقاومت است و هیچ نقشه و سیاستی ندارد و منتظر تأیید و تمجید ایران نیست بلکه می گفت وظیفه ام است که در خدمت شما باشم به خاطر خدا، نه تشکر می خواهم و نه تقدیر.

#### جلسات مشاوره شهید شاطری با سید عیسی طباطبایی

از سال ۲۰۰۶ که بحث بازسازی مطرح شد شما در گروه جهاد سازندگی و بنیاد شهید بودید آیا سید در این زمینه نیز نقشی داشته است؟

سید راهنما و راهبر برادران ایرانی بود که به اینجا می آمدند. آن موقع نیز من مدیر جهاد سازندگی بودم. مهندس حسام خوشنویس همیشه به دیدن سید می رفت و از ایشان مشورت می گرفت. سید نیز هر جایی نیاز به کمک بود یکی از جاهای امیدوارش شهید حسام بود و با او تماس می گرفت.

جلسات مشاوره ای برگزار می شود تا شهید حسام که به جولینان اشراف نداشت از کمک سید عیسی بهره ببرد و او هم در این جلسات و نیز در سوریه شرکت می کرد. سید عیسی از جمله شخصیت هایی بود که صاحب رأی بود بدون اینکه دنبال اسم و رسم باشد.

#### خاطره ای شیرین

نیز در گروه جهاد سازندگی طراحی بقعه را برعهده گرفتیم. زمانی که مشغول بررسی مکان بودیم درخت که پنهان آنجا بود که آن را دست نخورده نگهداشتیم و نظر سید این بود که شاید عمر درخت به اندازه آن مکان باشد.

#### او پیوست فرهنگی برای طراحی های فنی مابود

سید در تصمیم گیری ها نیز نظرمی داد. با اینکه مهندس معمار تحصیل کرده حاضر بود اما سید از دید فرهنگی فراتری نیز برخوردار بود. الان آن درخت روی بقعه و زائران مکان سایه انداخته است و ارتباطی خاصی با مکان پیدا کرده است. اینها ناشی از فرهنگی است که سید از آن بهره مند است و نشان می دهد تربیت یافته مکتب امام خمینی است.

از دیگر پروژه های سید عیسی ساخت و احداث مساجد در نقاط مختلف لبنان بوده که ما حدود ۱۵۰ مسجد کوچک و بزرگ احداث کردیم؛ حدود ۶۵ مجتمع ساختمانی در مراکز فرهنگی، باشگاه ها، مدارس و... سازمانی برای اهتمام به این مجتمع ها تشکیل داده شد و تعداد آن نیز بیشتر شد.

طراحی حوزه علمیه امام منتظر را نیز جهاد سازندگی برعهده گرفت. مدارس، حوزه ها، بیمارستان ها، مراکز فرهنگی و مجتمع ها را طراحی و مرمت می کرد. او یک دولت در یک شخص بود.

همچنین در تأسیس مراکز بهداشتی و درمانگاهها مشارکت داشت و حتی در تأسیس مساجد و مصلاد اردوگاه ها فعال بود.

#### چرا در اردوگاهها درمانگاه ساختید؟

همیشه تلاش کرده و می کنیم که از اهل بیت و امام خمینی اثراتی در اماکن فلسطینی باشد و رابطه ای با فلسطین داشته باشد. تا مردم فلسطین در این رابطه قرار گیرند. آنها مسائل و مشکلات خودشان را داشتند. برایمان مهم بود که حمایتشان کنیم هرچقدر که هزینه داشت. سید هم پروژه هایی در این زمینه در برج البراجنه، در صور، صیدا و... داشت.

#### رابطه خاص بین سید عیسی و شهید عباس موسوی

رابطه ویژه و خاصی بین این دو وجود داشت. بعد از شهادت سید عباس موسوی این رابطه با پدرش وجود داشت. ما هر وقت که به بقاع می رفتیم حتماً به زیارت مزار سید عباس می رفتیم. پدر عباس موسوی جناب سید عیسی را خیلی دوست داشتند.

#### سلوک سید عیسی طباطبایی

سید عاشق و متواضع و با اخلاق و مؤدب بود. با کلام کسی را اذیت نمی کرد اما ما اذیتش می کردیم با حرف و با کارهایمان اما او به دل نمی گرفت و می بخشید.

فردی اجتماعی بود و در مناسبت های مختلف مشارکت و کمک می کرد. بسیار به خانه و خانواده



پس از اشغال لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ با نیروهای رزمنده حزب الله به بیروت رفتیم. به مکانی در معموره و به آپارتمان امنی رفت و آمد می کردیم که بعدها متوجه شدیم آنجا خانه سید عیسی بود.

گوشه ای از خاطرات سید عیسیٰ طباطبائی از تاسیس کمیته امداد

## عسگراولادی چند روزی در زیر زمین خوابید



مهدی کروی رئیس بنیاد شهید بود. ارتباط ما با ایشان خیلی قوی بود. به ما امکانات می داد و دست ما را هم کمی باز گذاشته بود. در کنار آن کار کمیته امداد را شروع کردیم. کار ما گسترده بود. یعنی هم خانواده شهید بود، هم جانبازان، هم رسیدگی به امور فقرا و آوارگان. ما به مرور زمان این مؤسسات را از همدیگر جدا کردیم.

دیدیم که جای کمیته امداد، همان طور که در ایران خیلی خوب کار می کند، در لبنان خالی است. من به ایشان گفتم که بودجه ای برای این کار بگذارید تا این که یک مؤسسه مخصوص نیازمندان در لبنان راه بیندازیم. ایشان قبول کرد. با کمیته امداد در ایران صحبت کرد. من هم رفتم با آنها صحبت کردم. زمینه را فراهم کردیم. آقای عسگراولادی، آقای نیری و آقای حیدری به لبنان آمدند. در ضمن این که لبنان را می گشتیم و اوضاع اینها را می دیدیم که زمینه را برای تأسیس کمیته امداد آماده بکنیم، در جنوب به همان منطقه ای رفتیم که من هفتاد و پنج روز محاصره بودم.

وضع بیروت هم ناامن بود. من یک زیرزمینی داشتم که از حقوق شرعیه تهیه کرده بودم. بین سوری ها و فالانژها در منطقه عین الحلوه. آنها را از روی ترس شبانه در همان زیرزمین خواباندم و آنجا را به اولین پایگاه امداد تبدیل کردم.

این زیرزمین به مساحت هزار متر بود با یک نصف طبقه. این آقایان چند شب را به حالت خیلی اضطرار در منطقه بیروت و لبنان گذراندند و بعد به ما اجازه دادند که کمیته امداد را تأسیس کنیم. یعنی کمیته امداد به عنوان یک کمیته رسمی مثل کاری که در ایران انجام می گیرد، این





۹۹

زمینه را فراهم کردیم. آقای عسگر اولادی، آقای نبیری و آقای حیدری به لبنان آمدند. وضع بیروت هم ناامن بود. من یک زیرزمینی داشتم که از حقوق شرعیه تهیه کرده بودم. آنها را از روی ترس شبانه در همان زیرزمین خواباندم و آنجا راه اولین پایگاه امداد تبدیل کردم.

جا هم به همین اساس شروع به فعالیت کرد. بودجه در اختیار گذاشتند و حاج علی زریق را برای پیگیری این کار معین کردیم. بستر مالی هم کلاً بانک بیت‌المال بود و از بیت‌المال صندوق‌های مصرفی مخصوص در می‌آمد. پول بنیاد شهید، کمیته امداد، پول بنیاد جانبازان و هر پولی که ما از خارج مثل ایران و کویت می‌آوردیم در بیت‌المال واریز می‌شد. بیت‌المال بانکی بود که به این مؤسسات کمک می‌کرد. کم کم فرع دوم و فرع سوم و فرع چهارم. الان صندوق بیت‌المال حدود بیست و هفت هشت فرع دارد.

تغییرات و تبدیلاتی به وجود آمد. حاج علی زریق ۱۰-۱۵ در کمیته امداد کار کرد. بعد آقای حاج محمد برجایو که معاون ایشان بود، الان مدیر امداد شده است. امداد هم ده پانزده فرع از حرم تل‌بلبک، بقاع غربی، جنوب، بیروت و شمال دارد. الان یک مؤسسه بسیار رسمی شده و امکانات آن از امداد جمهوری اسلامی، صندوق صدقات و تکفل ایتمام تامین می‌شود. از تکفل ایتمام هر ماه بیش از صد و پنجاه هزار دلار از کویت برای ما می‌آمد. صندوق صدقات هم در دکان‌ها و سایر مکان‌های عمومی هست. پول معینی هم از طریق جمهوری اسلامی ایران می‌رسد. اینها کلاً یک صندوق تشکیل می‌داد. کمیته امداد هم یک باب رحمتی بود که خداوند از برکات امام راحل منت گذاشت که کل این مؤسسات منصوب به آن امام مقدس است. درست است که امروز به رعایت از رهبری انجام وظیفه می‌کنیم اما تأسیس را به نفس مقدس امام، با رضایت و به امر امام تأسیس کردم. کمیته امداد در لبنان باب رحمتی برای مردم است.





محمد برجای رئیس کمیته امداد امام خمینی علیه السلام لبنان

## ابن مریم لبنان کیست؟

محمد البرجای عضو شورای مرکزی حزب الله لبنان است. از پیش از انقلاب اسلامی ایران با سید عیسیٰ طباطبائی آشنا شده و تاکنون نیز ادامه دارد. حضور وی در شورای مرکزی و نیز ارتباطات مستمر با سید عیسیٰ می تواند وی را منبع ناگفته های زیادی از حضور این عالم ایرانی در لبنان کند. پای سخنان وی نشستیم تا درباره سید عیسیٰ برایمان بگوید

- ◀ دیدار با امام خمینی در قم
- ◀ آقای البرجای از چه زمانی با سید عیسیٰ طباطبائی آشنا شدید؟
- ◀ در سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد با آقای عیسیٰ طباطبائی آشنا شدم ، سپس به ایران رفتم و آنجا همدیگر را دیدیم.
- ◀ در ایران چه کردید؟
- ◀ در ایران آن افتخار بزرگی نصیب شد و به شهر قم برای دیدن امام خمینی در خانه شان رفتم و دست و صورت او را بوسیدم. بعد از آن با جمع بزرگی در مدرسه فیضیه با ایشان ملاقات کردیم و به امام و به انبوه مردم حاضر در فیضیه سلام کردیم .
- ◀ پایه گذاری قرض الحسن برای لبنانی ها توسط امام
- ◀ در دیدار شما با امام خمینی چه اتفاقی افتاد؟
- ◀ در آنجا ما گروهی از جوانان با حضور آقای طباطبائی بودیم که امام مبلغی به لبنانی ها



او مدافع حزب الله بود. او در شکل گیری و سازمان دهی تمام برادران از ابتدای تشکیل حزب الله و کادرسازی های اولیه و حتی نسل بعدی نقش داشت. همچنان هم به صورت مستمر و دائم این همکاری و پشتیبانی از سوی سید عیسی وجود دارد.

❖ گفتید که به او ابن مریم یعنی پسر مریم می گفتند؟

وقتی در اردوگاه رشیدیه و برای اطمینان خاطر از سلامتی و دریافت نیازهای او تماس هایی از دستگاه های بی سیم گرفته می شد. در آن روزها او را ابن مریم لقب می دادند؛ ضمن این که سید عیسی با خطرهای بسیاری مواجه شده بود که خیلی سخت و به ندرت کسی آنها را تجربه کرده است.

❖ خطرات مسیر سید عیسی

او در خلال جنگ های داخلی و تجاوز اسرائیلی ها، بین سوریه و لبنان و بین بقاع و بیروت نقل مکان می کرد و با بسیاری از خطرات و موانع روبه رو می شد که گاهی وقت ها آدم نمی داند چه هست و چه کسی آنها را ایجاد کرده است. ولی با این همه تمام این مخاطره ها را بخاطر عزت و کرامت لبنان و عزت و کرامت این مقاومت تحمل می کرد. او ایستادگی می کرد تا برای خانواده شهدا و مستضعفان در لبنان کمک های مالی دریافت کند و در اختیار آنها بگذارد.

به طور مستقیم او با خطرات بسیاری برخورد کرده است. در آخر هم که تمام موسساتی که او در آنها با همکاری برادران جمهوری اسلامی تشکیل داده بود با تحریم های بین المللی مواجه شدند که هدفی جز ضربه زدن به مقاومت نداشتند. باید دانست که فشار دشمن فقط قتل و شکنجه نیست بلکه قتل روحی و معنوی انسان و یک جریان تاثیر بیشتری دارد. ولی خدا را شکر که تحریم ها و فشارهای آنها به نتیجه ای نرسید.

❖ الان سید عیسی طباطبایی مسئول چه بخشی هستند؟

او در تاسیس تمام این موسسه ها شرکت کرده ولی در حال حاضر یک وکیل شرعی است و در بعضی وقت ها ما با او رابرتی می کنیم و اگر خواسته هایی داشته باشد ما در کنار او می ایستیم و به خواسته هایش عمل می کنیم.

❖ سید عیسی طباطبایی نمی توانند در خانه بنشینند و تماشا کند

❖ سید، موسسه های زیادی در لبنان دارد آیا وی هنوز نقشی در اداره کردن آنها دارد؟

که امروز می بینید از قبیل بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، بیمارستان ها، موسسه قرض الحسن و غیره همه زیرساخت هایی هستند که پس از آن مساعده امام و تشکیل بیت المال راه افتادند و البته با مانع تراشی های بسیاری از سوی آمریکا و دشمنان مواجه شدند.

همان موسسه ها بودند که مقاومت را در بر گرفتند و علاوه بر مقاومت، خط دفاعی محکمی از طرفداران مقاومت را تشکیل دادند. این همان موسسه ای بود که هم شامل اعضای حزب الله می شد و هم از آنها حمایت می کرد؛ این ایجاد نمایندگی کمیته امداد امام خمینی و سپس نمایندگی مقام معظم رهبری در لبنان و صرف وجوهات شرعی باعث تسریع امور شد. البته همه این کارها با همکاری شهید سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله صورت می گرفت.

تاسیس مرکز فرهنگی امام خمینی و تاسیس حوزه های علمیه مثلا حوزه علمیه بعلبک نیز جزو دیگر افتخارات حزب الله است؛ این ها همه از آثار و همت بلند سید عیسی طباطبایی است که روز و شب را برای قدرت گرفتن حزب الله و مقاومت صرف می کرد و ارتباط صمیمی میان تشکیلات حزب الله و امام راحل و سپس مقام معظم رهبری به وجود می آورد.

❖ نسل اول و دوم لبنان سید عیسی را می شناختند

❖ آیا جوانان لبنانی آقای طباطبایی را می شناختند؟

تمام نسل اول و دوم لبنان آقای طباطبایی را می شناختند و به خاطر عشق و علاقه اش به مقاومت، آنها نیز عاشق او شدند و البته در یکی از مراحل بر اثر حادثه ای که برای اردوگاه های نظامی و اطرافیان شان رخ داده بود، سید عیسی فشار زیادی را متحمل شد و مقاومت شدیدی کرد به طوری که در اردوگاه رشیدیه مدت درازی محاصره شده و از لحاظ جسمانی و سلامتی آسیب دید، که تا به امروز از آنها رنج می برد.

به سید عیسی، ابن مریم هم گفته می شود. لقبش در اردوگاه ها و دستگاه های شنود بی سیم، ابن مریم است زیرا اسم او عیسی است.

قطعا خیلی از جوان های جهادی عاشق او بودند و برای امور و حاجت های شخصی به سوی او می رفتند و او در حد استطاعت از کمک به آنها دریغ نمی کرد و نیازهای آن ها را برآورده می کرد همان طور که گفتیم، او همان طور که عاشق امام خمینی و مقام معظم رهبری بود، عاشق سید حسن نصرالله هم بود و هست. هم چنین عاشق طرفداران مقاومت و لبنانی ها نیز هست. ضمنا او بیشتر در لبنان زندگی کرده و همچنان زندگی می کند و کمتر در ایران و به خصوص تهران بوده است.

برای افتتاح موسسه قرض الحسن دادند. یکی دیگر از اهداف این مساعدت مالی، حفر و تاسیس چاه آب در روستاهای جنوبی در مرز سرزمین های اشغالی بود که با هدف بالا بردن توان رزمی نیروهای مقاومت جنوب لبنان در مقابله با تجاوز اسرائیلی صورت گرفت.

این رابطه میان رهبر انقلاب اسلامی و مقاومت در زمان رهبری حضرت آقا نیز استمرار پیدا کرد چرا که مردم لبنان و به خصوص حزب الله عاشق حضرت آقا بودند و این عشق در شهید آقای عباس موسوی و جناب آقای سید حسن نصرالله جریان دارد.

❖ ارتباط شما با امام خمینی به چه صورتی بود؟

ما به صورت مداوم با دفتر امام در ارتباط بودیم تا اینکه امام خواستار این شدند که موسسه شهید را دایر کنیم که این تصمیم برای مقابله با ناخات و تاز اسرائیلی ها و کشتارهایی بود که صهیونیست ها در سال ۱۹۸۲ مرتکب شدند.

موسسه شهید آغاز به کار کرد و ما دریافتیم که به افتتاح موسسه قرض الحسن به طور فعال تحت عنوان بیت المال مسلمانان نیازمندیم. این موسسه مجوز گرفت و در سال ۱۹۸۳ مشغول به فعالیت شد در کنار موسسه شهید به کمک فرزندان شهدا و فرزندان مجروحین و اسیران می پرداخت. این حرکت تحت زعامت حضرت آقا برای مدت های طولانی ادامه پیدا کرد و با برنامه ها و فعالیت های دیگر همراه شده بود.

❖ راه اندازی کمیته امداد در لبنان برای مقابله با شرایط نامناسب اقتصادی

رابطه صمیمی لبنانی ها با انقلاب اسلامی روز به روز عمیق تر می شد تا اینکه آثار تجاوز اسرائیلی ها بر تمام لبنان و اقتصاد آن پدیدار شد. درگیری و جنگ های داخلی که بین احزاب داخلی بر اثر تحریک اسرائیل شکل گرفته بود نیز هر روز بیشتر و بیشتر میشد تا اینکه در سال ۱۹۸۳ معاهده ۱۷ می میلادی با حضور جمعی از بزرگان حزب الله و کسانی که راهیان انقلاب بودند شکسته شد. قطعا فعالیت های سید عیسی برای تجمیع علمای مسلمان نیز در راستای همین زمینه بود.

❖ کمیته امداد امام خمینی نیز در همین ایام در لبنان تشکیل شد؟

در سال ۱۹۸۶ که وضع اقتصادی و معیشتی باعث مشکل برای تمام لبنانی ها شد امام راحل بعد از فرستادن نامه های متعددی که به ۱۰۰ یا بیشتر می رسید، به مسئولان کمیته امام در تهران گفتند: بروید به سوی برادران من در لبنان و ببینید چه چیزی نیاز دارند.

بعد از این کمیته امداد شاخه لبنان تحت رهبری سید عیسی طباطبایی تشکیل شد و این چیزی

۹۹  
سید عیسی به طور مستقیم با خطرات بسیاری برخورد کرده و در آخر هم که تمام موسساتی که او در او با همکاری برادران جمهوری اسلامی تشکیل داده بود با تحریم های بین المللی مواجه شدند که هدفی جز ضربه زدن به مقاومت نداشتند.



در سال ۱۹۸۶ که وضع اقتصادی و معیشتی باعث مشکل برای تمام لبنانی‌ها شد امام راحل بعد از فرستادن نامه‌های متعددی که به ۱۰۰۰ یا بیشتر می‌رسید، به مسئولان کمیته امام در تهران گفتند: بروید به سوی برادران من در لبنان و ببینید چه چیزی نیاز دارند.

نداشتم و تحت فشار بودم در نهایت توانایی رفتن نداشتم. خودش گفت ما می‌رویم و در مراسم حضور پیدا می‌کنیم و سخنرانی سید عباس را گوش می‌دهیم سپس برمی‌گردیم، منم گفتم اگر با دیگر جوانان برویم من موافق هستم. رفتیم و به شهرک جیش‌ت و حسینه رسیدیم؛ به سخنرانی سید گوش دادیم بعد از آن مراسم به انتها رسید.

ما گفتیم برگردیم بیروت ولی سید گفت نه خوب است با بقیه برادران به سوی ضریح شهید شیخ راغب حرب برویم و فاتحه بخوانیم. با شهید سیدعباس موسوی رفتیم سر مزار و بعد از آن سید گفت بگذار به خانه شیخ راغب برویم. البته در آن حین هواپیماهای گشت زنی اسرائیلی بسیاری در نزدیکی ما بودند. من با خودم گفتم خدا به دادمان برسد.

رفتیم و در خانه شهید شیخ راغب ناهار خوردیم بعد از آن برای شستن دست‌هایمان رفتیم بیرون و بعد از آن هم دیگر برنگشتیم. سید عیسی طباطبایی، سیدعباس موسوی و فرزندش هم بودند. این لحظات آخرین باری بود که سید عباس را دیدم. بعد از آن به بیروت برگشتیم که در آنجا شنیدیم قافله‌ای بمباران شده است؛ سید عیسی از شهادت سیدعباس و زن و فرزندش

ما در شرایط سختی زندگی کردیم هم در معرض هجوم داخلی و هم هجوم خارجی. هجوم داخلی یعنی قوای داخلی؛ کسانی که طرفدار اسرائیل هستند و هم تهاجم اسرائیل از خارج. ولی آقای طباطبایی همیشه حضور فعال داشت و هیچ ترسی به دل راه نداده بود. این باعث می‌شود به خدایی که منزه است و هیچ عیب و نقصی ندارد امید ببندی؛ اینکه ما می‌توانیم به جهاد و مقاومت در راه رسیدن به اهداف خود ادامه دهیم.

◀ ماجرای آخرین دیدار با شهید سیدعباس موسوی در روز شهادتش

◀ می‌خواهیم راجع به رابطه شخصی و خودمانی‌تان به ما بگویید؟ مثلاً یک اتفاق خوب یا اینکه رفتارش با مردم چگونه بود؟

اتفاقی در روز شهادت سیدعباس موسوی رخ داد که برایتان تعریف می‌کنم. من در مورد رفتن به سالگرد شهادت شیخ راغب حرب تردید داشتم، قبل‌ش هم استخاره کرده بودم که بروم یا نروم ولی نتیجه استخاره بینابین افتاد. آقای طباطبایی زنگ زده بود و من هم شرایط خوبی

او چند ماه پیش از مقام معظم رهبری درخواست استعفا داده بود. طبق چیزی که می‌دانم ایشان هم موافقت کرده بودند؛ این را از نامه‌ای که سید حسن نصرالله نسخه‌ای از آن برایمان فرستاده بود متوجه شدیم. ولی سید عیسی طباطبایی نمی‌تواند در خانه بنشینند و تماشا کنند چه می‌گذرد او طبیعتاً قدم به کار می‌گذارد. دوست دارد به طور دائم عمل کند و در هر عملی نقش داشته باشد؛ از خوبی‌های این مرد اینکه نمی‌تواند توی خانه بنشیند و کنارگیری بکند.

◀ آیا خاطرات خوشی از آقای طباطبایی دارید؟

همان طور که گفتم خاطراتم با سید این است که همیشه امید می‌دهد، او از هیچ امری سرباز نمی‌زند، به این مسیر الهی تکیه دارد؛ مسیر مقاومت؛ مسیر انقلاب اسلامی ایران.

او همیشه خود را موظف می‌کرد که در چنین فعالیت‌هایی حضور داشته باشد. بهترین خاطره امیدی است که ما از سید می‌گرفتیم، علی‌رغم سختی‌های اطراف‌مان و فشارهای نظامی و سیاسی و محاصره و تحریم‌هایی که دشمنان به ما تحمیل می‌کردند. ما باید دوام بیاریم و امیدمان را از دست ندهیم؛



❖ **فشارهای خارجی بر مؤسسات سید عیسی**

مؤسسه شهید بر اساس لایحه معروف به لایحه تامین مالی به تروریسم آمریکایی، به عنوان گروهکی تروریستی اعلام شد؛ نام مؤسسه قرض الحسن نیز در پیش نویس لایحه تروریسم آمریکایی نوشته شده است؛ کمیته امداد امام خمینی نیز به لایحه تروریسم آمریکایی الحاق شده است.

البته این مؤسسه‌ها چون پشتیبانی ملت لبنان است و آثار مثبتی روی مصلحت لبنانی‌ها و خانواده‌های فقیر و نیازمند دارد در لایحه تروریستی قرار گرفته اند.

این جزئی از مواجهه با این مقاومت در لبنان است که حکومت آمریکایی این مؤسسات را در لایحه تامین مالی مشهور به لایحه تروریسم آمریکایی پیش نویس کرده است تا این که از کمک‌ها و پشتیبانی‌های این مؤسسات جلوگیری کنند و در نهایت نقشه نابودی آنها را در سر داشتند ولی خدا را شکر که نتوانستند راه به جایی ببرند.

❖ **در کمیته امداد چند نفر نیازمند عضو هستند؟**

تقریباً ۱۱ هزار خانواده فقیر داریم و ۴۰۰۰ یتیم.

به چنین خانواده‌هایی از خودش به جا گذاشته است. در نهایت او در این مقاومت، در این پیروزی و عزت و کرامت شریک است، مثل تمامی رزمندگان و شهدا زیر پرچم امام خمینی، زیر پرچم مقام معظم رهبری، زیر پرچم سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله (حفظهم الله).

❖ **محترم حتی نزد فلسطینی‌ها**

قطعا او از نظر فلسطینی‌ها آدم محترمی بود و عمل او دربارۀ اردوگاه رشیدیه نتیجه مثبتی داد زیرا در آن زمان خواستند اهل سنت با اهل شیعه را با هم برانگیزند.

در نهایت وجود سید عیسی در اردوگاه و هم چنین اقدام سفارت جمهوری اسلامی توانست این مشکل که در سال ۱۹۸۵ یا ۱۹۸۴ به وجود آمد را حل کنند. پس این اقدام نتیجه و آثار مثبتی برای فلسطینی‌ها داشت که با این طرح که هدف آن تحریک و تفرقه بین فلسطینی‌ها و شیعیان لبنان است، مبارزه کنند.

او هم از نظر عالمان اهل سنت هم عالمان اهل شیعه محبوب است. یعنی تمام کسانی که او را می شناسند یا اسم او را شنیده‌اند به او علاقه دارند. در حقیقت همانطور که او محبوب دیگران است دیگران محبوب او هستند و در مورد نقشی که ایفا کرد با او با احترام و تقدیر رفتار می‌کنند.

که تازه پیششان بودیم و برای اولین بار فرزند را دیدیم خیلی ناراحت و متأثر بود. برای تشییع جنازه عباس موسوی در بیروت و سپس در بقاع حضور داشتیم.

رابطه سید عیسی طباطبائی و سید عباس موسوی خیلی خوب بود؛ سید عیسی عاشق و دوستدار تمام کسانی بود که با امام خمینی ارتباط داشتند و سپس با مقام معظم رهبری. او هر کسی که به ولایت و فقیه پایبند و متعهد است را دوست می داشت.

❖ **خلق و خوی سید عیسی در یک جمله**

او آدم متواضع و ساده دلی بود ولی همان طور که توضیح دادم او همیشه امید و اعتماد و اصرار به اقدام و ادامه دادن هر چیزی که میخواست محقق بشود را از دست نمی‌داد.

❖ **سید عیسی در عزت و پیروزی حزب الله شریک است**

حضور سید عیسی طباطبائی برکت‌های بسیاری در شکل‌گیری و فعالیت مؤسسه‌ها داشته است. یعنی در هر خانواده شهیدی؛ در هر خانواده مجروحی؛ در هر خانواده فقیر و یتیم و مسکینی یک افتخار و اثر مثبتی از کمک و یاری و خدمت





علی زریق یار دیرین سید عیسی طباطبایی:

# حامی مالی مقاومت

چهل سال فعالیت و تلاش و کوشش در لبنان از سید عیسی چهره‌ای ویژه ساخته است. او در هر فعالیت خیریه و عام‌المنفعه به نفع مقاومت و مردم لبنان حضور داشت. سید عیسی حجم فعالیت و کوچک و بزرگی کار برایش مهم نبود بلکه هدف نهایی کار که خدمت به مردم بود در نظر او مهم جلوه می‌کرد. این بار علی زریق که از چهل سال قبل شاهد فعالیت‌های سید عیسی بوده از وی برای ما می‌گوید.



آشنایی با سید از چهل سال قبل

خودتان را معرفی کنید و بگویید چطور با سید عیسی آشنا شدید؟

چهل سال پیش در محله المعموره، ما مغازه لوازم الکتریکی داشتیم و سید عیسی طباطبایی همسایه ما بود و در آنجا ما با او آشنا شدیم. او در مورد مرجعیت امام خمینی با ما صحبت کرده بود و ما هم قبل از پیروزی انقلاب، امام خمینی را به عنوان مرجع تقلید پذیرفتیم.

ما همراه او به انجام کارهای خیریه ساده‌ای پرداختیم. او در لبنان معروف است و مدت بسیاری در جنوب در

منطقه جزین ساکن بود و با امام موسی صدر خیریه داشت. شب پیروزی انقلاب اسلامی ایران، او بالای ساختمان رفت و شروع به تکبیر کرد و بین مردم محله عکس‌های امام خمینی را پخش کرد.

بعد از آن سید عیسی طباطبایی به مجموعه‌ای از برادران از قبیل شیخ زاغب حرب، محمد برجای، حاج حسین شامی، حاج علی حرقوص و حاج عبدالحلیم عطوی کمک‌های مالی برای حفر چاه‌های آب در لبنان داده است.

در سال ۱۹۸۲ اسرائیل به ما حمله کرد و سید عیسی یک کمکی برای تقدیم کمک به خانواده‌هایی که خانه‌هایشان بر اثر هجوم از بین رفته بود، آورد.

خانواده سید طباطبایی اولین کسانی بودند که از جوانان مقاومت حمایت کردند. یکی از افراد، آموزش نیروهای بسیج مردمی را برعهده گرفت و ما پول و سلاح تأمین کردیم.

جوانان مقاومت به چیزهای زیادی برای جنگ نیاز داشتند و سید عیسی طباطبایی از جمهوری اسلامی ایران درخواست کمک کرد تا اینکه در سال ۱۹۸۲ سید طباطبایی، حاج حسن شامی و حاج محمد برجای به فکر افتتاح صندوق قرض الحسن افتادند.

در ابتدای افتتاح، سید عیسی ۵۰۰۰ لیره تأمین کرد. من امانتدار صندوق بودم و برادران مسئولیت ارائه لیست مربوط به خانواده‌های آسیب دیده را برعهده داشتند



شده بود.

از دیگر فعالیت‌های سید عیسی طباطبایی، نقش او در تشکیل تجمع العلماء المسلمان است. او مؤید و پشتیبان موضوع فلسطین بود و با علمای فلسطینی در اردوگاه‌ها روابط خوبی داشته است.

او ماه‌های متعددی در اردوگاه رشیدیة محاصره شده بود و من و آقای حیدری برای ملاقات او و شیخ محرم عارفی که نیز در آنجا حبس شده بود، رفتیم. صدای شلیک و هجوم، وحشت آور بود. در واقع، آقای طباطبایی شجاع و عاشق خیر و نیکی بود و در طول این ۴۰ سال به مردم لبنان خیلی کمک و امداد فراهم کرده است.

#### تشکیل دو کمیته برای پشتیبانی از مقاومت

راجع به این ۳۰ سالی که شما مسئول توزیع اموال در کمیته امداد بودید و نحوه کارتان بگویید؟ به کدام گروه‌های مذهبی پول می‌دادید؟ آیا شما با این پول سلاح برای برادران مقاومت می‌خریدید؟

ما به برادران پول می‌دادیم و خودشان سلاح را تأمین می‌کردند. در واقع، هدف هیئت پشتیبانی، حمایت و پشتیبانی از برادران مقاومت است. ما تقریباً دو تا کمیته داشتیم. یک کمیته، برادران مقاومت که از جنوب و مناطق مختلف می‌آمدند را بسیج می‌کرد و اما من و برادران، غیر از کمیته امداد، کمیته رسانه‌ای که اخبار مقاومت را در روزنامه‌ها، مجله‌ها و تلویزیون تبلیغ می‌کرد، داشتیم.

ما برای تکریم شهدا، مراسم برگزار می‌کردیم و به خانواده‌ها اسامی شهیدان را اعلام می‌کردیم که در گذشته، این کار بسیار سختی بود. ولی با گذشت زمان، خانواده شهدا نسبت به این موضوع، نظرشان تغییر یافت و حتی خانواده‌هایی که دختران در آن بی حجاب بودند، با شهید شدن فرزندان‌شان ایمان و عقیده راسخی یافتند.

ما به مناطق جنوب می‌رفتیم و اخبار پیروزی مقاومت اسلامی که گاهی اوقات، احزاب دیگری مسئولیت آن را برعهده می‌گرفتند را منتشر می‌کردیم. تمامی امور مرتبط به هیئت پشتیبانی، مانند مراسم تکریم شهدا، دعوت مردم برای شنیدن خطبه‌ها و سخنرانی‌ها را خودمان انجام می‌دادیم.

یکبار من و محمد برجای، برای دعوت از سید حسن نصرالله به منظور سخنرانی در مسجد امام رضا به مناسبت سالگرد کشتار دسته جمعی سحر، به بقاع غربی رفتیم. سید حسن نصرالله مسئول منطقه بقاع



که با دادن پول از صندوق به آنها کمک می‌کردیم.

خواهر من آن موقع در یک قرعه کشی، مبلغی به قیمت یک میلیون لیره به دست آورد و ما از او درخواست کردیم که خمسش بپردازد. با اجازه گرفتن از ایران، او ۲۰۰ هزار لیره خمس داد که در داخل صندوق قرض الحسن گذاشتیم. کار ما پیشرفت کرد و به برادران قرض ۵۰۰۰ لیره که در آن زمان به ۳۰۰۰ دلار می‌ارزید، دادیم. سپس با همکاری جمهوری اسلامی، مؤسسه شهید را به منظور کمک به خانواده شهیدان که هم بر اثر هجوم اسرائیلی‌ها و هم در عمل مقاومت شهید می‌شدند، تاسیس کردیم.

#### دستور امام خمینی برای تاسیس کمیته امداد در لبنان

در سال ۱۹۸۷ کمیته امداد امام خمینی تاسیس شد. سید عیسی طباطبایی گفت که امام خمینی به دلیل فقر و مشکلات اجتماعی که لبنانی‌ها در آن زمان داشتند، دستور به تاسیس این کمیته داده است.

برادران آقای عسکر اولادی، آقای رضا نیری، آقای حیدری و آقای شفیق که در اس اعضای شورای

کمیته امداد ایران بودند، به لبنان آمدند و مرا به عنوان مدیر روابط عمومی کمیته منصوب کردند.

ابتدای کار، شیوه ما کمک‌های سریع و مستقیم به لبنانی‌ها بود. من و محمد برجای، انیس حرب و مصطفی طفی همراه خانواده‌های خود به ایران رفتیم و با نحوه کار در کمیته‌های امداد ایران آشنا شدیم.

در تشکیل کمیته امداد، سید عیسی طباطبایی، سید حسن نصرالله، شیخ یزبک و شیخ عقیف التابلسی در شورای امداد نقش داشتند و امروز این کمیته یکی از مؤسسه‌های معروف امام خمینی در لبنان است. در آن موقع، شیخ حسن حماده نیز از ایران آمده بود و به ما کمک می‌کرد.

یکبار برای دیدن جبهه در بقاع غربی رفتیم و در آنجا شیخ حسن حماده پیشنهاد تاسیس مرکزی برای حفظ آثار و کتب امام خمینی، داده بود.

امام خمینی که رحلت کردند مرکز بزرگی تحت مدیریت سید عیسی با اسناد و کتب تاسیس شده بود که در آن گردمایی و دوره‌های آموزشی صورت می‌گرفت. او تمام آثار امام خمینی از قبیل فیلم و نوار، کتب و حتی سخنرانی، جمع‌آوری کرد. تمام این مؤسسات زیر نظر و کمک مالی سید طباطبایی تکمیل و به فعالیت

پرداختند.

بعد از آن با کمک‌های چهار مؤسسه بنیاد شهید، کمیته امداد، مؤسسه مجروحین و مؤسسه قرض الحسن، شبکه تلویزیونی المنار در لبنان ایجاد کردیم. اولین پخش تلویزیونی ما، سالگرد رحلت امام خمینی بود. از مراسم جشن در سفارت نیز فیلمبرداری صورت گرفت و پخش کردیم و البته مقر شبکه تلویزیونی ما در مسجد رسول اعظم بود.

همانطور که می‌بینید سید عیسی به همراه برادرانی که نامشان را ذکر کردم، نقش کلیدی در تشکیل این مؤسسات داشته است.

مؤسسه مجروحین (بنیاد جانبازان) نیز در سال ۱۹۹۰ با تلاش‌های سید عیسی طباطبایی و رفت و آمدهای مکرر او به ایران تاسیس شده بود. در کنار شبکه تلویزیونی المنار، تمام مؤسسه‌های ما از برادران مقاومت حمایت می‌کردند.

در سال ۱۹۸۲ بفکر تاسیس یک سازمان یا کمیته برای حمایت جوانان مقاومت در بقاع افتادیم. از این رو، بمنظور جمع‌آوری کمک‌های مالی و خرید سلاح و تجهیزات برای جوانان، یک دفتر ایجاد کردیم. بعد از آن، هیئت پشتیبانی در بقاع و جنوب غربی تشکیل

من معتقدم، همسرش پشتیبان قوی او بود. درست است گاهی اوقات از سفر و غیبت‌های طولانی او گله می‌کرد ولی در نهایت او فداکاری می‌کرد و در همه امور پشتیبان و یاور همسرش بود



بود و برای اولین بار به بیروت می آمد. او در مورد سپاه پاسداران اسلامی و عملیاتش، سخنرانی کرده بود. این خطبه باعث شد جوانان انگیزه و اشتیاق پیوستن به جنبش مقاومت را پیدا کنند. بعد از مدتی، سید حسن نصرالله به بیروت آمد و خودش هم از اعضای شورای بیروت شد.

علاوه بر این، جوانان در موضوع ازدواج و تحصیل، مشکلات مالی داشتند از این رو به فکر تاسیس مؤسسه قرض الحسن افتادیم. این مؤسسه به برادران، خصوصاً برادران مقاومت وام می داد.

سید عیسی طباطبایی پرداخت سود و نحوه تقسیط وام را برای رزمندگان مقاومت آسان می گرفت. ولی بعد از آن، قیمت دلار افزایش یافت و قیمت لیره پایین آمد. از این رو سید به ایران رفت و پول بسیاری برای کمک به صندوق، جمع آوری کرد. در حال حاضر این صندوق، بیش از ۲۰ شعبه در لبنان دارد. در ابتدا، کمیته به بررسی لیست های افراد می پرداخت و سپس به کسانی که واقعا نیازمند هستند پول می داد.

یکی از دندانپزشکان معروف منطقه، یکبار به هدف قرض گرفتن آمده بود و بعد از چند سال مطب تاسیس و به کار پزشکی پرداخت.

گفتید که به اردوگاه رشیدیه رفتید، چه مدتی با سید عیسی در آنجا ماندید؟  
ما یک روز پس از اقدام و گفتگو در قبال خارج کردن سید عیسی از اردوگاه، به ملاقات او رفتیم. او خیلی ضعیف و کم غذا شده بود و در راه با شلیک و گلوله مواجه شدیم ولی خدا روشکر، همه چیز به خوبی و خوشی تمام شد.

در مورد ایجاد شبکه المنار، چه جزئیاتی توانی برای ما بگویند؟  
در واقع ما به یک شبکه تلویزیونی برای پخش و نشان دادن فرهنگ مقاومت و اسلام نیاز داشتیم ولی با مشکل تامین پول و تجهیزات و نیز مجوز از طرف دولت برخورد کردیم. با یکی از برادران که به کشورهای حاشیه خلیج فارس سفر می کرد موضوع راه اندازی شبکه تلویزیونی و هزینه ها و تجهیزات مورد نیاز را

مطرح کردیم، در نهایت تصمیم گرفتیم پول را از چهار موسسه جمع کنیم.

مشکلات ورود تجهیزات فنی برای راه اندازی شبکه المنار

مبلغ چقدر بود؟

از این موضوع ۲۷ سال گذشته و دقیق یادم نیست. آن دوست خلیجی ما گفت می توانیم آنتن VHF داشته باشیم. پول از ۴ مؤسسه بود ولی در آن زمان، چنین دستگاه ها و تجهیزاتی در لبنان وجود نداشت و سفارش بصورت مستقیم، غیر ممکن بود. فقط به طور مخفی می توانستیم تجهیزات را وارد کشور کنیم. کانال ما VHF ۸ بود و ۷ و ۹ کانال های رسمی لبنان بودند. منطقه را به لحاظ امنیتی و دسترسی رادارهای دشمن مستحکم کردیم، چون اعتراض ها و مخالفت های زیادی با آوردن تجهیزات تلویزیونی به لحاظ امنیتی شده بود. با سختی و چانه زنی فراوان در نهایت تجهیزات را از ایتالیا تهیه کردیم چون واردات کامپیوتر و تلویزیون آن زمان ممنوع بود.

با کمک سفارت جمهوری اسلامی و به بهانه نیاز به کامپیوتر برای سفارت، توانستیم آن دستگاه ها را از طریق فرودگاه وارد کشور کنیم. گرچه سوری ها با دیدن آنتن ها در فرودگاه به ما گیر داده بودند ولی توانستیم به بهانه ارتباط برقرار کردن کامپیوترها با همدیگر از طریق آنتن ... آنها را قانع کنیم.

ابتدا ایستگاه در یک مکان مخفی از ساختمان کمیته امداد که شیخ حسین شامی آن را به ما داد ایجاد شد. پس از سه سال یک ساختمان جدیدی برای کمیته بنا کردیم و ما زیرزمین ایستگاه را ایجاد کردیم. در آغاز، مشکل و اختلال در دستگاه ها داشتیم ولی با کمک یکی از برادران تاجر ما یک دستگاه UHF از ایتالیا آوردیم. برای ورود این دستگاه به لبنان، آن را در داخل یک کیسه جو، مخفی کرده بودیم. سپس با برادران حزب الله مذاکره کردیم، آنها مدیریت این ایستگاه را برعهده گرفتند و ما تمام مبالغ خرج شده را از آنها گرفتیم.

شنیدیم بعضی از برادران حزب الله مخالف این تلویزیون بودند، درست است؟

بله، شیخ صبحی طفیلی مخالف راه اندازی این شبکه بود و حتی بعضی برادران به داشتن ایستگاهی در حد و اندازه کیفی LBC تاکید می کردند، ولی بعد از مدتی که تاثیر خوب آن تلویزیون را دیدند، نظرشان تغییر یافت.

مشکلات اولیه شبکه المنار در تامین برنامه

۲ سال بعد از ایجاد این شبکه تلویزیونی در ساخت برنامه و فیلم، فعالیت شما چگونه بود؟

در حقیقت ما با دو نفر دیگه در تلویزیون لبنان که یکی مدیر برنامه و دیگری مدیر پخش بود، همکاری داشتیم. شیخ حسن حماده مدیر تلویزیون ما بود و ما واجد شرایط و مهارت در این کار نبودیم از این رو این دو نفر که در کمیته به آنها کمک می کردیم، به ما کمک کردند.

در ابتدا، پخش تلویزیونی ما کیفیت چندانی نداشت، ولی مردم به داشتن یک تلویزیون اسلامی خیلی مشتاق بودند. در ابتدا، همه چیز، حتی آرم هم به شکل ساده ای نوشته شده بود ولی بعداً مهندس حسین حماده آن را به شکل بهتری درآورد. ما با مشکلات زیادی مانند گوینده خبر و نوع فیلم و برنامه ها مواجه شدیم ولی بعد، برادران برای پیشرفت این تلویزیون، بودجه در نظر گرفتند و از ایران فیلم و برنامه بدست آوردند.

آیا در شبکه المنار به عنوان یک شبکه اسلامی موسیقی هم پخش می شد؟

نه، ما خیلی مخالف و محافظه کار بودیم و حتی با نشان دادن زن بی حجاب در تلویزیون اعتراض می کردیم ولی الآن همه چیز عوض شده است.

کناره گیری به خاطر مشکلات جسمانی

این روزهای سید عیسی چگونه است؟

در حقیقت او بعد از سال ۲۰۰۰ مشکلات جسمانی داشته و تمام فعالیت ها و مسئولیت ها را در اختیار حزب الله گذاشته است. او همچنین کار در مرکز فرهنگی امام خمینی را ادامه داد و حتی قصد ساخت حوزه در راه فرودگاه را داشته است. او دچار دیسک کمر و بیماری دیابت شده ولی هنوز در ارائه خدمات، بلند همت است.

در جامعه لبنانی قدیم و جدید، آیا مردم او را می شناسند؟

نسل قدیم او را می شناسند ولی در این چند سال بخاطر حضور کمتر او در عرصه لبنان و تلویزیون، کمی



با کمک های چهار مؤسسه بنیاد شهید، کمیته امداد، مؤسسه مجروحین و مؤسسه قرض الحسن، شبکه تلویزیونی المنار در لبنان ایجاد کردیم.



منسجم شد و در راه کمک به آنها، پا جلو گذاشت. او عاشق لبنانی‌ها بود و در خیلی از پروژه‌ها و برنامه‌ها دست داشت.

◀ نقش اساسی سید عیسی در حمایت از حزب الله

◀ سید طباطبائی در شکل‌گیری حزب الله چه نقشی داشت؟

چون او قبل از شکل‌گیری این حزب، فعالیت‌های اسلامی داشته است به همین خاطر او نقش بزرگ و اساسی در حمایت از این حزب و راه‌اندازی آن داشته است.

◀ روابط سید طباطبائی با علماء اهل سنت و مسیحیان، چگونه بود؟

همانطور که میدانید او یکی از مؤسسان تجمع العلماء المسلمان است و تا الان با علمای اهل سنت از قبیل شیخ سعید شعبان و فرزندش در طرابلس و نیز شیخ ماهر حموده روابط خوبی دارد. او اولین کسی بود که من و شیخ ماهر حموده را به ایران برد و از جزیره مجنون و اهواز دیدن کردیم؛ او حتی زمانی که در منطقه کفرحونه زندگی می‌کرد با مسیحیان روابط خوبی داشت.

خاکی بود و به غیر از پادش خداوند و پشتیبانی از حزب الله و مقاومت، هیچ چیز دیگری در سر نداشت.

◀ در مورد رفتار او با خانواده‌اش بگویید؟  
 فرزندان او تحصیل کرده و انسان‌های خوبی هستند. ما با خانواده او روابط خوبی داشتیم و تا جایی که میدانم، سید عیسی طباطبائی با آنها خیلی مهربان بود.

◀ امام خمینی می‌گوید پشت هر مرد موفقی، یک زن موفقی بوده است. آیا این صحیح است؟

بله من معتقدم، همسرش پشتیبان قوی او بود. درست است گاهی اوقات از سفر و غیبت‌های طولانی او گله می‌کرد ولی در نهایت او فداکاری می‌کرد و در همه امور پشتیبان و یاور همسرش بود.

◀ سید عیسی بین ایرانی‌ها و لبنانی‌ها تبعیض قائل نمی‌شد

◀ چرا یک شخص ایرانی به ملتی که او را دوست ندارد، کمک می‌کند؟  
 او یک ایرانی مسلمان است، قضیه اسلام در میان است و دلیل عشق و علاقه او به فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها این بود که او بین ایرانی‌ها و لبنانی‌ها تبعیض قائل نمی‌شد. او وقتی اینجا شفقت و مهربانی دید با مردم

از آوازه‌اش در بین جوانان کاسته شده ولی هنوز اسم او در تاسیس مؤسسه‌های معروف شنیده می‌شود. او واقعا لطف بسیاری در راه‌اندازی موسسات و حمایت از حزب الله داشته است که همین مساله نام او را تا سال‌های سال معروف نگه می‌دارد.

◀ شما زمان بسیاری با او سپری کردید، آیا او محافظ شخصی داشت؟

قبل از سال ۱۹۸۲، یعنی‌های عراق چندین بار در منطقه‌ای نزدیک خانه او با شلیک کردن، قصد ترور او را داشتند ولی خدا را شکر جان سالم به در برد اما هیچ محافظ یا رانند شخصی نداشت فقط در سال‌های آخر بود که یک راننده برای خود گرفت. قبلا همیشه خودش رانندگی می‌کرد.

◀ در رسیدن به اهدافش هیچ مانعی نمی‌دید

◀ در سلوک و رفتار شخصی او، چه جنبه زیبایی وجود دارد؟

سید عیسی یک آدم متدین و متواضع بود. هیچ وقت جاه و مقام برای او اهمیتی نداشت. برای برآوردن حاجت و خواسته‌های دیگران به هر دری می‌زد. او در رسیدن به اهدافش هیچ مانعی نمی‌دید و در سفارت‌های ایران در لبنان و سوریه از قضیه فلسطین و آزادسازی لبنان حمایت می‌کرد. سید عیسی واقعا آدم







۹۹  
 بعد که از کار تلویزیون  
 گذشت و جنبه  
 سیاسی اش بیشتر  
 شد دولت تصمیم  
 به تعطیلی تلویزیون  
 گرفت. بارها برای  
 تخریب مسجد نقشه  
 کشیدند و جاسوس  
 گذاشتند.



خیلی برای تأسیس شبکه و تامین تجهیزات خون جگر خوردم تا شب افتتاح حزب الله از این قضیه خبر نداشت زمانی که خبر را اعلام کردم حزب الله در مقابل کار انجام شده قرار گرفت. به مرور کارمندان شبکه به صد و شصت نفر رسید و مخارج آن بالا رفت. برای درآمد حاصل از تبلیغات مقید بودیم که تبلیغات باید جنبه شرعی داشته باشد.

بعد که از کار تلویزیون گذشت و جنبه سیاسی اش بیشتر شد دولت تصمیم به تعطیلی تلویزیون گرفت. بارها برای تخریب مسجد نقشه کشیدند و جاسوس گذاشتند. این شبکه تنه به تنه دولت می زد. برنامه های اخلاقی، انقلابی و نمایش عملیات های مقاومت برای دولت خیلی ناگوار بود از طریق مجلس قانونی وضع کردند که این تلویزیون بسته شود. بعد از این اقدامات من برای افزایش پشتیبانی حزب الله نیمی از شبکه را به آنها فروختم و وضع مالی شبکه کمی بهتر شد بعد از شهادت سیدعباس موسوی فعالیت المنار به خوبی برای حزب الله مشخص شد و حتی سید حسن نصرالله گفت لولا المنار لم یات الانتصار. اگر المنار نبود پیروزی نمی آمد. گفتم حال که شما این طور پشتیبانی می کنید به ایران اعلام می کنیم که صد درصد تلویزیون المنار را به شما هدیه می دهیم.

من برای این شبکه حدود یک میلیون و پانصد هزار دلار هزینه کردم و بعد هم که مساعدت حزب الله اضافه شد، مناطق بیشتری تحت پوشش این شبکه قرار گرفت. سرتاسر لبنان و شمال فلسطین تحت پوشش این شبکه قرار دارد و حضور یک تلویزیون اسلامی در منطقه مطرح است.

عبدالله قصیر مدیر سابق المنار:

# کار سه ساله در یک سال

عبدالله قصیر، فارغ التحصیل رشته جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه لبنان و نویسنده کتابی با عنوان «جنبش نوگرایی و خیزش امام خمینی» سال‌ها مدیریت شبکه المنار که توسط سید عیسی طباطبایی تاسیس شده را بر عهده داشته و او را از نزدیک می‌شناسد.

را در جلسات و فعالیت‌های مربوط به انقلاب اسلامی می‌دیدم. ما تیمی بودیم که اگر چه عضو جنبش امل بودیم اما گرایش‌های اسلامی داشتیم. ما پشتیبان و طرفدار امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران بودیم و همراه با شیخ راغب حرب و سید عیسی طباطبائی تظاهرات و فعالیت‌های مختلف می‌کردیم. سید عیسی همچنین با سازمان‌های فلسطینی ارتباط داشت و از حامیان بزرگ مساله فلسطین بود.

اجرائی حزب الله بودم. پس از آن نیز دو دوره متوالی نماینده جنوب در پارلمان شدم. ۹۰ سال مدیر شبکه المنار بودم و هم‌اکنون مدیر مرکز پژوهش‌های تربیتی و مرکز رسانه‌ای سیمیا در حزب الله هستم.

پشتیبان و طرفدار امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران بودیم. سید عیسی طباطبایی را در لبنان از سال ۱۹۷۸ یکسال قبل از پیروزی انقلاب می‌شناسم، ایشان

قبل از تاسیس حزب الله در جریان‌های مقاومت بودم. عبدالله قصیر هستیم؛ چهار سال قبل از تاسیس حزب الله از مسئولان سازمانی جنبش امل در دیر العید بودم و سپس معاون رئیس اقلیم بیروت شدم. از زمان تاسیس حزب الله مسئولیت‌های مختلفی داشتیم، مسئول تبلیغات و رسانه‌ای بیروت بودم سپس مسئول تبلیغات رسانه‌ای مرکزی و بعد مسئول سازمانی اداری منطقه بیروت شدم، بعد از آن دو دوره متوالی مسئول شورای







۶۷

حزب الله برای احداث شبکه تلویزیونی برنامه ریزی سه ساله کرده بود ولی بعد از بکسال سید عیسی بخش برنامه از شبکه المنار را آغاز کرد.

مردم می رفت و ماشین ساده سواری می شد. اصلا به ظواهر دنیایی تعلق خاطر نداشت تعلق او فقط خدمت رسانی به مردم و چگونگی تقویت اسلام در لبنان بود. به خودش فکر نمی کرد. تمام تلاش شبانه روزی اش اینها بود.

#### در نظر او محال وجود نداشت

ویژگی سوم ایشان توکل به خدا بود. یقین شدید داشت که خداوند امورات را سهل می کند و نتیجه توکل نیز این بود که بسیار شجاع و بی باک بود. در نظر او محال وجود نداشت هر وقت با او در مورد مساله ای صحبت می کردی این مساله مشخص بود. مثلا میگفتی جنوب لبنان بیمارستان احتیاج دارد با اینکه خودش امکاناتی نداشت اما بلافاصله اقدام می کرد و یقین داشت که خداوند نیز آن را محقق می کند و امکانات و بودجه آن از جایی فراهم می شود.

#### موسس و بنیانگذار مراکز انقلابی و فرهنگی لبنان

ویژگی چهارم او در خفا کار کردن بود. به یاد نمی آورم روزی بخواهد با رسانه ها مصاحبه کند و بخواهد از پروژه هایش بگوید. در سکوت و آرامش فعالیت می کرد، خیلی ها

تعداد کسانی که این کلام را می پذیرفتند بسیار اندک بود. کسانی که این صحبت ها را تأیید می کردند افرادی از گروه حالت اسلامی بود که تعدادشان کم بود.

#### سید عیسی طباطبایی مجموعه ای از ویژگی های خوب

ایشان جایگاه ویژه ای بین علما و بزرگان لبنان و ایران دارند. معتقد سید عیسی مجموعه ای از ویژگی های خوب را دارا هستند که اولین آن اخلاص و فداکاری است، ایشان از افراد مخلص انقلاب اسلامی بودند که اعتقاد یقینی به راه و خط امام و انقلاب داشتند. حتی بعد از وفات امام خمینی علیه السلام عاشق امام خامنه ای بود و نظرش این بود که باید اینگونه شخصیت ها به جامعه اسلامی شناسانده شوند.

#### ساده زندگی می کند و هدفش چگونگی تقویت اسلام در لبنان است

ویژگی دوم ایشان تواضع و ساده زیستی است. علیرغم اینکه امکانات و پول های زیادی از زیر دستش می گذشت اما در زندگی ساده بود و با سختی زندگی می کرد. از هر نوع تجمل و شکوه و جلال و ظاهرگرایی دوری می کرد. در بازار بین

#### راهپیمایی تاسفارت ایران در لبنان بر علیه شاه

یک بار که علیه شاه و در تأیید امام خمینی تظاهرات کرده بودیم برای راهپیمایی به رمله البیضاء (که سفارت ایران آنجا بود و الان پشت هتل مرپود هست) رفته بودیم، راهپیمایی تا سفارت ایران کشیده شد و شعار می دادیم.

#### حلقه وصل گروه های فلسطینی و ایران

آن زمان آقای طباطبائی عنوان رسمی خاصی نداشت اما به طور ویژه حلقه وصل گروه های فلسطینی و برخی افراد ارگان های ایران بود. ایشان هیچگاه نمی گفت نماینده امام و ایران است اما فعالیت هایش اینگونه شد که حلقه ارتباطی بین گروه های فلسطینی و ایران بود. ایشان عاشق امام خمینی بود و همواره به تقلید از ایشان تشویق و دعوت می کرد، می گفت که مرجعیت امام بسیار ویژه و خداوند پشتیبان ایشان است و باید این شخصیت را خوب شناخت. قبل از انقلاب سید عیسی از کسانی بود که دیگران را در لبنان دعوت می کرد که دور انقلاب و شخصیت و رهبری امام رضوان الله علیه جمع شوند.





بعد از انجام اولین عملیات‌های استشهادی سید عیسی نزد امام خمینی رفت و با تشریح اوضاع لبنان و نیاز مبرم به چنین عملیات‌های فتوای جواز آن را گرفت البته با در نظر گرفتن شرایط خاصی.

شبکه در بین مردم به شبکه حزب الله معروف است اما در مدیریت آن دخالتی ندارد بلکه سید عیسی و دیگر دوستان آن را اداره می‌کنند، بلافاصله سید عیسی گفت ما این شبکه را برای شما تأسیس کردیم و اگر می‌خواهید به شما داده می‌شود که حزب الله آن را تحویل گرفت و شبکه پس از آن تغییر و تحولاتی کرد.

این یک نمونه از کارهای ایشان بود که مراکز را تأسیس و بعد به ارگان‌های ذیربط می‌سپرد مانند مراکز فرهنگی امام خمینی که آن را احداث و سپس به واحد فرهنگی حزب الله سپرد تا تکمیل و اداره شود. بیمارستان و مسجد رسول اعظم و کمیته امداد هم به همین منوال بود.

🔴 کار سه ساله را در یکسال انجام داد/ وقتی حزب الله در عمل انجام شده قرار گرفت

آن موقع من مسئول رسانه و تبلیغات بودم که شورای مرکزی حزب الله از من خواست موضوع تأسیس شبکه تلویزیونی را بررسی کنم. حدود سال ۱۹۸۷ یا ۱۹۸۸ طی بررسی و پژوهشی که ارائه کردم فهمیدم که حدود سه سال برای پخش برنامه‌ها از شبکه زمان می‌برد چون آن زمان حزب الله با مشکل بودجه و امکانات و مکان حتی نیروی انسانی مواجه بود.

با محاسبات ما باید حدود صد نفر را برای تحصیل رشته‌های مختلف رسانه و تلویزیون به دانشکده

مانند حاج علی حبیب الحرقوص و حاج محمد البرجاوی، حاج حسن الحمیدی و بقیه دوستان با سید عیسی جلسه ترتیب دادند و به نتیجه رسیدند که شبکه‌ای برای حزب الله تأسیس شود.

سید عیسی ۲۵۰ هزار دلار فراهم کرد و فردی را برای خریداری تجهیزات صوتی تصویری به دبی فرستاد و در مکان کمیته امداد که زیر نظر خود وی بود پخش شبکه المنار را آغاز کرد در حالی که حزب الله از این امر آگاهی نداشت.

پس از شش ماه در سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام پخش رسمی المنار در جنوب لبنان آغاز شد و فرستنده شبکه در مناره‌های مسجد رسول اعظم گذاشته شده بود چون فرستنده‌ای وجود نداشت. کار صلواتی و در راه خدا بود.

🔴 المنار را تأسیس کرد و تحویل حزب الله داد

شبکه حدود شش ماه سه تا چهار ساعت برنامه پخش می‌کرد که فیلم‌هایی از ایران، سخنرانی‌های سید عباس موسوی و سید راغب حرب بود. بعد از مدتی تصمیم گرفته شد المنار وارد سیاست شود و اخبار از این شبکه پخش شود حزب الله می‌خواست این عمل زیر نظر او انجام شود.

طی جلسه‌ای که سید عیسی و سید حسن نصرالله در سال ۱۹۹۲ داشتند سید حسن گفت که پخش اخبار باید زیر نظر حزب الله باشد زیرا

سید عیسی را می‌شناختند اما نمی‌دانند موسس و بنیانگذار بسیاری از مراکز انقلابی فرهنگی لبنان است.

ایشان مؤسس شعبه بنیاد شهید و کمیته امداد امام در لبنان است. وی موسس و بانی بیمارستان شهید شیخ راغب حرب در جنوب و بسیاری از مراکز فرهنگی در لبنان است؛ مثل ساخت مرکز فرهنگی امام خمینی، بازسازی آستان سیده خوله در بعلبک، مشارکت در تأسیس حوزه علمیه امام مهدی در بعلبک، احداث مقبره سید عباس موسوی، در ساختن این اماکن بسیار کوشا و بااراده و با انگیزه بود.

افتخار می‌کنم در بنیاد شهید نماینده سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله بودم که تحت نظارت سید عیسی و کمیته شورا بود و بصورت هفتگی با سید عیسی جلسه داشتیم. همیشه در این فکر بود که چطور می‌تواند خدمت بهتری به خانواده‌های شهدا کند. بیمارستان رسول اعظم را که در ساخت آن بسیار سهیم بود به همین منظور احداث شد و وابسته به بنیاد شهید است.

🔴 ماجرای جالب تأسیس شبکه المنار

ویژگی مثبت دیگری این بود که پروژه‌هایی که احداث و تأسیس می‌کرد را پس از تکمیل شدن به مراکز و ارگان‌های ذیربط محول می‌نمود.

بسیاری نمی‌دانند شبکه المنار از اقدامات سید عیسی است؛ آن زمان چند نفر از برادران حزب الله

سید عیسی به مسأله امنیت شخصی اش اهمیت نمی دادند. در عین حال نیز هیچ زمان بندی و برنامه مشخصی نداشت که بتوان حدس زد چه کار می کند، بدترین چیز را برای زندگی انسان روتین می دانست، ناگهان می دیدی ساعت دو شب آماده شده برای رفتن به سوریه یا ایران یا اینکه نزدیک اذان صبح به لبنان می رسید. همین مسأله نوعی امنیت را برایش به وجود می آورد زیرا دشمن نمی توانست اصلاً بفهمد که کجا و چه زمانی در رفت و آمد است چون هیچ زمان بندی خاصی نداشت که امکان زیر نظر گرفته شدن داشته باشد.

#### رابطه ای قوی و محکم با سید حسن نصرالله

رابطه سید عیسی با سید حسن نصرالله محکم و قوی بود. ایشان سید حسن نصرالله را دوست داشتند سید حسن هم ایشان را دوست داشت و مدام از ایشان قدردانی می کرد. در برخی دیدارهایشان من حضور داشتم و می دیدم که چطور سید حسن از ایشان تعریف، تمجید و قدردانی می کنند و احترام می گذارند و در مقابل سید عیسی نیز ابراز شرمندگی می کردند.

#### سید عیسی طباطبائی عامل انتشار نام امام خمینی در لبنان

محبت و علاقه سید عیسی به مردم باعث شد که در خدمت آنها و خانواده های شهدا و محرومین باشد، همیشه دوست داشت نام امام خمینی علیه السلام روی موسسه ها باشد.

یکبار در مورد پروژه ای با سید عیسی صحبت می کردیم گفت اگر نام امام را روی آن می گذارید من حاضرم کمک کنم.

سالنی بود زیر ساختمان مسجد رسول اعظم که متروک بود و می خواستیم استفاده شود گفت اگر نام تالار را امام خمینی می گذارید من حاضرم امکانات را فراهم کنم که بگفتم باعث افتخارمان است که چنین نامی روی آن باشد و فوراً دست به کار شد و پس از یکماه به سرانجام رسید و الان این تالار با نام امام خمینی در زیرزمین مسجد رسول اعظم موجود است که وابسته و زیر نظر بیمارستان رسول اعظم است.

یک پروژه بهداشتی وجود داشت در منطقه برج شمال در جنوب، با سید عیسی صحبت کردیم که می خواهیم اینجا مرکز بهداشتی درمانی تأسیس کنیم زیرا منطقه فاقد مرکز درمانی است گفت اگر این مرکز را به نام امام خمینی می گذارید من متولی امورش می شوم و دستان برتوان و خیرخواه سید عیسی پایه و اساس تأسیس این مرکز درمانی شد. برای همین می توان گفت نام، شخصیت، فرهنگ و راه امام خمینی علیه السلام را او در لبنان زنده کرد و هیچ جلسه و سخنرانی نبود که ذکر و صحبتی از امام خمینی به میان نیابند.

سید عیسی بسیار متعهد به دیدار از خانواده های شهدا و تأمین مایحتاج آنها بودند و سعی در تأمین کالاها و خدماتی با تخفیف برای خانواده ها می کردند.

در بسیاری از دیدارها با هم بودیم و ایشان بسیار با خانواده ها همدردی می کرد و محبت نشان می دادند و وقتی زندگینامه شهدا را می شنید اشک می ریخت.

#### راه میانبر برای انتقال پول از ایران به لبنان

سید عیسی برای راه اندازی موسسات و بیمارستان های بخش عمده ای از این کمک ها از ایران بود ولی سید عیسی شبکه گسترده ای از شخصیت های اسلامی و مراجع مختلف را داشت که از آنها کمک مالی می گرفت.

در این مورد بسیار شجاع و نترس هم بود. وقتی به ایران می رفت و پول را در چمدانی می گذاشت و از مرز لبنان و سوریه رد می شد. برای حفاظت از این اموال دعا و قرآن می خواند تا بتواند آنها را سالم به دست موسسه ها و نیروهای مقاومت حزب الله برساند. این در حالی بود که دیگران از پیدا کردن راهی برای انتقال پول به لبنان عاجز شده بودند اما ایشان خطر را قبول می کرد.

#### فعالیت های سید عیسی را کسی نمی توانست رهگیری کند



رسانه می فرستادیم تا سه سال بعد فارغ التحصیل و بکارگیری شوند. یعنی پروژه از سال ۱۹۸۹ شروع و تا سال ۱۹۹۲ طول می کشید. در همین اثنا سید عیسی پروژه احداث شبکه را شروع کرده بود. حزب الله نیز در عمل انجام شده قرار گرفت و باید مدیریت شبکه را به عهده می گرفت که کار دشواری بود یعنی حزب الله برای احداث شبکه برنامه ریزی سه ساله کرده بود ولی بعد از یکسال سید عیسی پخش برنامه از شبکه المنار را آغاز کرد.

#### حتی گروه های اسلامی نیز به فکر مواجهه با اسرائیل نبودند

شرایط و فضا در زمان یورش اسرائیل به لبنان بسیار دشوار بود. مسیحیان و گروه هایی مثل حزب کتائب، الاحرار، ارتش لبنان، حراس الارض با اسرائیل همدست بودند، از سوی دیگر بیشتر گروه ها و جریان های اسلامی این تفکر را داشتند که در شرایطی که اسرائیل خاک لبنان را تصرف کرده جای مواجهه نظامی با اسرائیل وجود ندارد و باید از طریق قطعنامه ها و کنوانسیون های بین المللی و سیاسی مسأله را حل کرد حتی جناب شیخ شمس الدین مقاومت مدنی و مسالمت جویانه انجام می داد یعنی نوعی مقاومت مردمی و نه نظامی. تنها عده کمی بودند که به مقاومت نظامی اعتقاد داشتند که حزب الله هم این اعتقاد را داشت.

#### سید عیسی از اولین کسانی بود که از مقاومت نظامی حمایت می کرد

حزب الله بلافاصله پس از یورش اسرائیل تأسیس شد؛ سید عیسی جزء اولین علمایی بود که از مقاومت نظامی حمایت می کرد و در این مسیر دست به ابتکارات خودجوشی زد و لوازم و امکاناتی را هم فراهم کرد. در زمینه تأمین سلاح هیچ اطلاعاتی ندارم اما برای گرفتن فتوای مجاز بودن عملیات های استشهادی علیه فلسطینیان بسیار تلاش کرد و نقش اساسی در آن داشت.

#### چه کسی فتوای جواز عملیات استشهادی را از امام گرفت؟

بعد از انجام اولین عملیات های استشهادی سید عیسی نزد امام خمینی رفت و با تشریح اوضاع لبنان و نیاز مبرم به چنین عملیات های فتوا را گرفت البته با در نظر گرفتن شرایط خاصی.

#### سوال: این فتوا مکتوب شده است؟

نمی دانم کتبی بود یا شفاهی. وقتی سید عیسی چیزی را مطرح می کرد کاملاً مورد اطمینان و اعتماد بود. برادران مقاومت از ایشان نامه کتبی نمی خواستند صرف گفته های ایشان کافی و قابل اعتماد بود. به نظرم این مسأله نیاز به ارائه مدرک مکتوب ندارد.

#### تعهد سید عیسی به خانواده شهدا

علیرغم اینکه امکانات و پول های زیادی از زیر دستش می گذشت اما در زندگی ساده بود و با سختی زندگی می کرد. از هر نوع تجمل و شکوه و جلال و ظواهرگرایی دوری می کرد. در بازار بین مردم می رفت و ماشین ساده سوار می شد.

یادداشت شفاهی «ابراهیم فرحات» مدیرکل شبکه المنار؛

# استراتژی‌های تاسیسی سیدعیسی برای المنار همچنان باقیست

## «شناخت سیدعیسی طباطبایی»

جناب آقای طباطبائی را بلافاصله پس از یورش اسرائیل به لبنان و از ابتدای شروع فعالیت‌های اسلامی در لبنان می‌شناسم. ایشان از پیشگامان این مسیر در لبنان بوده و هستند و به خاطر ویژگی‌های شان، ابتکار عمل بسیار و نفس مطمئنی داشتند و فرد نوگرایی بودند. او به خودش اعتماد دارد که می‌تواند تغییر ایجاد کند. او بسیاری از افکار و اقداماتی را که فکرمی‌کردیم آرزویی بیش نیست، تبدیل به واقعیت کرد. سیدعیسی فرد پرهمت و با اراده‌ای بود که خسته نمی‌شد. تا کار را به سرانجام نمی‌رسانید، دست از تلاش برنمی‌داشت. در ایجاد بسیاری از مؤسسات و مراکز لبنانی سهمیم بود و زمینه‌تأسیس آن‌ها را فراهم ساخت.

## «تأسیس پروژه‌ها»

در واقع تمام مؤسساتی که به ابتکار عمل ایشان تأسیس شد، مهم هستند. از جمله «کمیته امداد»، «بنیاد شهید»، «بنیاد جانبازان» و «شبکه المنار» که از مؤسسان آن هستند. معتقدم که ایشان مرد تمام صحنه‌ها هستند؛ در زمینه‌های فرهنگی، درمانی، دینی و رسانه. به همین دلیل می‌بینیم که بسیاری از پروژه‌های مذهبی مثل مساجد و حسینیه‌ها را به سرانجام رساندند.

در زمینه فرهنگی، مرکز فرهنگی امام خمینی را بنیان نهادند. در زمینه درمانی، بیمارستان شهید «راغب» و بنیاد شهید را تأسیس کردند. ایشان در زمینه رسانه و تبلیغات نیز سنگ بنای شبکه «المنار» را نهادند و قبل از آن مدیریت تلویزیون «فجر» در منطقه «بقاع» را برعهده داشتند. ایشان در همه زمینه‌ها فکر می‌کردند. معتقدم حتی اگر سیدعیسی بانی و مؤسس جایی نبود، اما از مبتکران فکری و ایده‌پردازان و نیز پیگیر اجرای یک مرکز بوده است و نیز پیگیر مسئله آن در ایران بوده است. یعنی اگر خودش به تنهایی مؤسس یک مرکز نبود، حتماً یکی از مهم‌ترین اعضای مؤسس آن بوده است.

## «تلاش سیدعیسی در راه‌اندازی شبکه»

## «المنار»

شبکه المنار به همت و فکر سیدعیسی و دیگر دوستان شان تأسیس شد. آن موقع هنوز برخی شک داشتند که چنین شبکه‌ای تأسیس شود یا نه و آن را زود هنگام می‌دانستند، اما افرادی مانند سیدعیسی و برخی دیگر ابتکار عمل را در حد ریسک کردن دوست داشتند و برای تأسیس شبکه، تمام امکانات مادی و انسانی را فراهم کردند.

بنابراین المنار در دهه نود راه‌اندازی شد و اولین مسئولان المنار نیز دوستان سیدعیسی مانند حاج «محمد برجای»، «شیخ حسن الحماده» و «شیخ حسن عزالدین» بودند.

در ابتدای کار، ایستگاه زمینی بود و محدوده پخش آن نیز محدود به بیروت بود، سپس تمام لبنان را پوشش داد و در نهایت در سال ۲۰۰۰ هم‌زمان با روز پیروزی مقاومت و آزادسازی جنوب لبنان به ایستگاه ماهواره‌ای پیوست.

به لحاظ امکانات در حد بسیار ضعیفی بود. مکان کوچک بود، حتی فرستنده شبکه روی گلدسته مسجد «رسول ﷺ» گذاشته شده بود. نقاط پوشش دهی شبکه نیز محدود بود و سطح حرفه‌ای پایینی داشت، اما همان حد را هم یک موفقیت به‌شمار می‌آوردیم و امروزه با اینکه ۲۵ سال از تأسیس شبکه المنار می‌گذرد ولی هنوز اصول و استراتژی‌هایی که سیدعیسی برای شبکه طراحی کرده بود، تغییر نکرده است و ثابت است.

همان‌طور که مستحضربید این شبکه نقش ارزنده‌ای دارد و نماد مقاومت، آزادی، فلسطین، انتفاضه و نیز مردم عرب و مسلمان است، زیرا المنار این شعارها را سرمی‌داد. در واقع المنار این ویژگی را داشت که تریبون اصلی مقاومت باشد. به دلیل بالا رفتن حساسیت‌ها و لزوم دقت در مسائل سیاسی، چنانچه نظارت سیاسی و سازمانی این مراکز زیر نظر «حزب‌الله» نمی‌رفت، رشته امور از دست حزب‌الله خارج می‌شد. لزوماً باید چنین مراکزی تحت اشراف حزب‌الله می‌شد.

## «منش و اخلاق»

سیدعیسی فردی بسیار فعال و پرتحرک است و روابط برادرانه و صمیمانه‌ای با دیگران دارند. از هیچ‌کدام از همکاران سیدعیسی، انتقادی نسبت به رفتارشان نشنیده‌ام، بلکه همواره رفتارشان مورد تمجید و تحسین دیگران بوده است. هرکس ایشان را می‌بیند دوستدارش می‌شود. من همیشه به خوش اخلاقی، ظرافت اخلاقی، کاری و روحیه عالی ایشان اشاره می‌کنم. ایشان به تغییر و انجام هر عمل ناممکن ایمان دارند. چنین شخصیتی بسیار نادر و استثنایی است؛ اینکه چنین روحیه قوی‌ای دارد. او را از معدود چهره‌هایی کرده که این ویژگی را دارد. این‌ها نکاتی است که در مورد ایشان می‌دانم و از دیگران نیز شنیده‌ام. معتقدم که از شخصیت‌های نادر و مظهر اسلام ناب محمدی است.







عزیمت به قم برای ادامه تحصیل و سپس سفر به کرمانشاه برای ادامه تحصیل بر سر درس اساتیدی چون: شیخ حسین امینی شاهرودی، امام سدهی اصفهانی، جلیلی کرمانشاهی و شهید محراب اشرفی اصفهانی که به دست ایشان معمم شد.

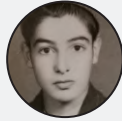
آغاز درس در حوزه علمیه آیت الله بروجردی نجف اشرف پای درس بزرگانی چون شهید مدنی و آیت الله راستی، آیت الله رضوانی و امام خمینی رحمته

همان زمان که من مسؤول معهد بودم یک روز پدر شهید سیدعباس موسوی به معهد آمد. سیدعباس همراه او بود. جوانی بود که گمان نمی‌کنم به حد بلوغ رسیده بود. جوان زیبا و رشیدی بود. گفت من این را به این جا آوردم که طلبه شود. ایشان را پذیرفتم و ثبت نامش کردم و از طلاب آن جا شد و درس می‌خواند. من خودم مسؤولیت او را به عهده گرفتم و دروس مقدماتی اش تا همان موقعی که بودم با من بود.

سفر اول به لبنان؛ حضور در نزد امام موسی صدر و اداره مرکز آموزشی امام موسی صدر در شهر صور لبنان

۱۳۲۲

تولد در نجف اشرف در حالی که ۴ ماه قبل از تولد او؛ پدر از شاگردان برجسته آسید ابوالحسن اصفهانی بود تا جایی که ایشان گفته بود: چنانچه سید علی اصغر باقی می ماند جانشین من می شد.



۱۳۲۶

تا چهارسالگی تحت کفالت آسید ابوالحسن اصفهانی بود اما پس از رحلت ایشان عموی شان سیدعلی اکبر طباطبایی ایشان و خواهرشان را به ایران می برند.

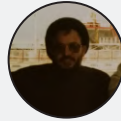
۱۳۲۶  
۱۳۲۴

زندگی در خانه عمو در زین آباد دامغان تا پایان دوره ابتدایی

۱۳۳۸

آشنایی من با فدائیان اسلام از دامغان شروع شد. روزی که شهید نواب، شهید شده بود یکی از دوستانم عکسی از ایشان داشت و با آن گریه می‌کرد؛ او توصیف کرد که چگونه سید را شهید کردند و آن روز که من این قاب عکس را دیدم، محبت ایشان در دل من ایجاد شد و بغض شاه لعین جهنمی وارد قلب من شد.

خاطره



آغاز تحصیلات طلبگی به توصیه عمو و عزیمت به دامغان؛ در این دوران ایشان پای درس علمایی همچون سید مسیح شاهچراغی و شیخ محمد رضا خدایی بودن

۱۳۴۰  
۱۳۴۱

ارتباط مستقیم با فدائیان اسلام و اقدام ناکام به ترویجی از چهره های بهائیان منطقه کرمانشاه که پس از آن مجبور به فرار به سمت تهران و از آنجا به آبادان و سپس خروج قاچاقی از ایران و حرکت به سمت نجف می شوند.

خاطره

می خواستیم یکی از بهائیان های سرشناس آن جا را که برای بهائی‌گری تبلیغ می‌کرد، ترور کنیم و این قضیه کشف شد و مجبور شدیم و از آن جا به تهران فرار کردیم. شبی که به تهران رسیدیم یکی از فدائیان نامه‌ای برای اهواز داد و ما به سمت اهواز و آبادان رفتیم و آن ها هم من را قاچاقی فراری دادند. با چه خون جگری آنها دو سه روز من را به صورت مخفی آن جا نگه داشتند و با چهارصد تومان پول تحویل قاچاقچی دادند. که من را به نجف اشرف برساند و گفتند استاد شهید نواب، در نجف اشرف آیت الله مدنی است. شما از همان روزهای اول ایشان را پیدا کن و بگو که فلانی ما را فرستاده ایشان دیگر همه کاره شما خواهد بود.

۱۳۳۶

۱۳۴۴

حضور در استقبال گسترده از امام خمینی (ره) در عراق و نجف اشرف

خاطره

از قدیم خطاطی می کردم و جایزه خط گرفته بودم. امام که آمد من دورتادور مدرسه آیت الله بروجردی را خطاطی کردم و شعارهای ضد امریکا و ضد اسرائیل نوشتم و یاد دو - سه تا خط. خط ثلث و رقعی و فارسی و دیوانی در استقبال از امام روی کارتن های بزرگ با خط عربی شعار نوشته بودم.

۱۳۵۱

فرار از نجف و عراق به سمت سوریه پس از اعلام جرم همکاری با مخالفان دولت ایران و تعیین حکم اعدام و ورود مجدد به لبنان



خاطره

در آن سالها سفری به مکه مشرف شدید هفت هشت نفر بودیم آقای محتشمی هم بود؛ در آن سفره بانزده کیسه گونی کتاب حکومت اسلامی پشت ماشین گذاشتیم و از طریق کویت وارد حجاز کردیم و در حج، طبق تاکتیک معینی آنها را توزیع کردیم که الحمدالله در چند مرحله خیلی خوب توزیع شد.

در یکی از مراحل آقای ناصری گیر افتادند و ما با وضع خیلی بدی از آن جا فرار کردیم و از طرف اردن به نجف اشرف برگردیم اما آیت الله ناصری در زندان ماند. خلاصه وقتی که ما به نجف اشرف برگشتیم هر چه سعی کردیم مساله حل نشد و ظاهراً شیخ را دستگیر کردند و به ایران فرستادند و دوباره از ایران به سعودی فرستادند و هفت هشت سال آن جا محکوم بود. تا این که انقلاب پیروز شد و آزاد شد.



جان

بازگشت به نجف اشرف

۱۳۴۸

۱۳۴۶  
۱۳۴۸





# ۷۵ روز در رشیدیه

خاطرات مهمترین دوره زندگی سید عیسیٰ طباطبایی در جنگ داخلی لبنان

مقدمه

از بیروت گرفته تا ۱۰ کیلومتری مرز فلسطین، بیش از ۱۵ اردوگاه وجود دارد. حرکت امل همه را محاصره کرده و خلع سلاح می‌کردند. می‌خواستند در لبنان چیزی به نام نیروی مسلح وجود نداشته باشد. کار را ضربتی انجام دادند و کشتند و رفتند. در بیروت موفق نشدند و محاصره طول کشید. داوود داوود مسئول حرکت امل منطقه و در رابطه مستقیم با اسرائیل بود. تمام امکانات را در اختیار او گذاشته بودند که همه را خلع سلاح کند تا نفسی در آن جا برعلیه اسرائیلی‌ها بلند نشود. اگر عنصر فلسطینی را خفه می‌کردند، بعداً جلوی عنصر شیعی‌ای را که داخل خودشان است راحت می‌گرفتند. خلع سلاح عواقب بسیار وخیمی برای عالم اسلام و تشیع داشت و باعث غلبه اسرائیل بر جنوب لبنان می‌شد.

تقریباً ۸ اردوگاه را خلع سلاح کردند. خلع سلاح به این معنا که نیروها فرار کردند. چون نیروی آن‌ها زیاد و نیروی اردوگاه‌ها کمتر بود، همه به اردوگاهی به نام الرشیدیه پناهنده شدند. در اردوگاه‌ها مردم عادی ماندند، منتهی بدون حمایت و حراست. می‌خواستند جلوی عمل مسلح و مقاومت را بگیرد. یگانه جایی که مزاحم حرکت امل شد و ایستادگی کردند الرشیدیه بود. الرشیدیه آخرین اردوگاه و ۱۸ کیلومتری مرز فلسطین است. ایران هم می‌خواست سعی کند که قضیه با صلح خاتمه پیدا کند. آقای جنتی از طرف جمهوری اسلامی ایران مکلف شد که بیاید و از حکم علمایی، قضیه را ختم کند. بعد از این که ایشان آمد، زمینه کار را فراهم کرد. با علمای سنی و حرکت امل جلساتی برگزار شد که قضیه را خاتمه

دهید چون بسیار لکه ننگی برای شیعه است که شیعه برعلیه فلسطینی می‌جنگد. نگذاشتند ایشان به جنوب برود و اوضاع را از نزدیک ببیند. مع هذا یک هیئت علمایی ۶۰۷ نفری از شیعه و سنی تشکیل شد. بنده از جانب ایران، نمایندگی ایشان را داشتم. شهید سید عباس موسوی و چند نفر از علمای اهل تسنن مثل شیخ محرم عارفی بودند. ماموریت ما این بود که با هر روحانی سرشناخته‌ای و با هر شخص سیاسی و حزبی صحبت کنیم. با عبدالحمید خدام هم ملاقات کردیم که شاید برگه را از دست دشمنان و اسرائیل و دیگران بگیریم.

فتنه‌ای هم در صیدا به وجود آمده بود. فلسطینی‌هایی که در عین‌الحلوه؛ پایگاه فلسطینی‌ها در صیدا متمرکز بودند، جنوب صیدا را گرفته بودند. برای حرکت امل، آن‌جا نقطه استراتژیکی بود. خارج از حدود اردوگاه گسترش پیدا کرده بودند. داستان آن خلاف آن استراتژی‌ای بود که حرکت امل فکر می‌کرد. امر منوط بود به این که محاصره شکسته شود تا این‌ها به پایگاه خودشان در عین‌الحلوه برگردند. املی‌ها می‌گفتند که نه، اول شما عقب‌نشینی کنید، ما حصار را می‌شکنیم. ۷-۱۰ روز گرفتار این بودیم که اول چه‌کسی عقب‌نشینی کند. بعد مکلف شدم ۷۸ کامیون مواد و آذوقه تهیه کنم و برای سه روز دیگر وقت معین کردیم. عرفاتی‌ها و نیروهای فلسطینی از شرق صیدا عقب‌نشینی کنند و من هم آذوقه را وارد الرشیدیه کنم و مجروحین فلسطینی را از آن‌جا بیرون بیاورم. آقا سید عباس وضع سیاسی را فراهم کرده بود. بنده هم آذوقه را آماده کردم. با بی‌سیم ارتباط

می‌گرفتیم. آن‌ها صدمتر به عقب رفتند و ما هم صد متر جلوتر رفتیم. آن‌ها صدمتر دوباره عقب‌تر رفتند و ما باز هم صدمتر به جلو رفتیم. به لب الرشیدیه که رسیدیم، حرکت امل هجوم آوردند و گفتند که نمی‌شود داخل اردوگاه بروید. آن‌ها دوباره به همان نقاط اصلی خودشان در شرق صیدا برگشتند. اصرار ما فایده‌ای نکرد. مردم که در اخبار می‌شنیدند که می‌خواهیم آذوقه وارد کنیم و مجروحین را از اردوگاه ببریم، خیلی خوشحال بودند و پشت دیوارها ایستاده بودند که ما کی وارد می‌شویم. حدود ۲۰۰ متر به خارج از ساختمان‌ها و اردوگاه‌ها آمدند، منطقه‌ای بین آتش دو طرف که سبزه و علف در آن‌جا زیاد بود. در لحظه آخر مردم از اردوگاه بیرون ریختند و به جان علف‌های خارج اردوگاه افتادند. همه علف‌های خودرو را جمع کردند و به داخل بردند. این منظر را که دیدیم، رقت ما را گرفت. گفتم حالا که این‌طور است به داخل می‌روم بینم چه خبر است؟ نمی‌توانستند تیراندازی کنند





۶۶

دروصیت نامہ ام  
نوشتہ کہ من  
دراین جا خواہم ماند  
وشہید خواہم شد.  
دفن من ہم باید در  
ہمین جا باشد کہ اگر  
من در زمان حیاتم  
کہ روح در بدنم بود  
نتوانستم برای این ہا  
کاری کنم و آذوقہ ای  
بیاورم و جلوی آتشی  
کہ بر سر این ہا ریختہ  
می شود را بگیرم.  
شاید بہ وسیلہ ای  
مردنم بتوانم برای  
این ہا کاری بکنم.

مصیبت شما را درک کنم بہ این جا آمدہ ام. این خوراک را با اصرار بہ من خواندند. گفتند کہ بدانید جوری تقسیم کردہ ایم کہ انقدر سہمیہ امروز شماست. صبح یک مقدار آب عدس برای من آوردند. دو روز بہ ہمین کیفیت بود کہ تصمیم گرفتم روزہ بگیرم. یک وعدہ غذا فقط در شب سہمیہ من بود. چون کاسنی آنجا می رویید. برگ کاسنی زیاد داشت و تلخ بود. کاسنی را می جوشاندیم، آبش را می فشردید و با پیاز مخلوط می کردیم کہ فقط یک ذرہ بوی آن عوض می شد. غذای دائمی بنده کاسنی بود. وقتی کہ می خواستند من را احترام کنند برایم آب جوشی می آوردند کہ چند عدد عدس و نخود در آن بود. مبنای من براین بود کہ یک وعدہ بیشتر غذا نخورم سحر یک استکان چای برای من می آوردند بعد ہم سبزی.

البتہ پیرزنی، مادر شہید و شیعہ بود. فقط شوہرش اسیر بود. این پیرزن می گفت کہ چند پسر در خارج از اردوگاہ دارم کہ گاہ گاہی برایم یک

یک گروہ فلسطینی در یکی از زیرزمین ہا جمع شدیم. تمامشان با من عہد و پیمان بستند و بہ امام خمینی، بہ قرآن و بہ خون شہدا قسم خوردند و گفتند چون تو بہ جہت مقدسی و برای دفاع از ما آمدی، ما این ہدف را بہ خاطر امام خمینی ارج می نہیم و اگر جہنمی بر سر ما نازل شود، ما جواب آتش آن ہا را نخواہیم داد. ما بہ این عہد و پیمان تا وقتی کہ تو در این جا هستی، پایندیم. روزی نشد کہ تو پخانہ بر علیہ ما کار نکند. خمپارہ انداز و ہمہ با اسلحہ بر علیہ ما کار می کرد. دست روی ماشہ می گذاشت و ول نمی کرد بر علیہ دیوارہا و خانہ ہای نازک بدون سقف یا سقف ہای حلبی. شاہد بدبختی ہا و گرسنگی ہا بودیم.

در لحظہ ی اول ہجوم مردم را بہ خارج الرشیدیہ، در بین دو آتش از طرفین کہ زمین سرسبز و علف زیاد داشت را دیدم. شب اول یک تکہ نان کہ کوچکتر از کف دست بود برای من آوردند و گفتم کہ من می توانم تحمل کنم برای این کہ درد و

چون مردم زیادی بیرون آمدہ بودند تا منظرہ خاتمہ پیدا کردن محاصرہ را ببینند.

دوساعتی با سید عباس موسوی و محرم عارفی آن جا بودیم. بہ من گفتند کہ آقا سید عیسی، بہترین راہ این است کہ شما حداقل امشب را این جا بمانید. حداقل تسلی دل اینہاست. من می روم، شاید از بیرون بتوانم آذوقہ ای وارد کنم. مجروحین و مقتولینی کہ با این وضع در زیرزمین ہستند، چراغ و بنزینی ندارند. من بروم کہ حداقل آذوقہ را وارد منطقہ کنیم. استخارہ کردم کہ در جواب اشارہ بہ شہادت آمدہ بود. گفتم اشکالی ندارد. من بہ عنوان سربازی جمہوری اسلامی ایران می مانم. روز امتحان من است. حرکت اصل از روز اول کہ فہمید من آن جا ہستم و بیرون نیامدم، فہمید کہ آبرویش رفته است. من و شیخ محرم عارفی در اردوگاہ ماندیم علت ہم این بود کہ یک شیعہ و یک سنی باشند تا مسالہ سیاسی و جناحی نشود.

بالآخرہ روز شد و من بعضی جاہا رفتم. ما در





۹۹  
 بعد از محاصره حالت  
 روانی به من دست  
 داد و به مدت ۵-۶  
 ماه مریض بودم. بدنم  
 مدام حالت رعشه‌ای  
 داشت و خدا به نحو  
 معجزه‌آسایی در  
 مدینه منوره در یک  
 لحظه من را به برکت  
 رسول اکرم (ص)  
 شفا داد.

مانند و شهید خواهیم شد. دفن من هم باید در همین جا باشد که اگر من در زمان حیاتم که روح در بدنم بود نتوانستم برای این‌ها کاری کنم و آذوقه‌ای بیاورم و جلوی آتشی که بر سر این‌ها ریخته می‌شود را بگیرم، شاید به وسیله‌ی مردنم بتوانم برای این‌ها کاری بکنم. به خاطر بودن قبر من در بین این شهدا، ایرانی‌ها، رفقا و دوستان به این‌جا بیایند و بگویند سیدی در این‌جا بی‌گناه برای طرح جمهوری اسلامی ایران کشته شد، هم فاتحه برای شهدای منطقه خوانده شود و سبب جلب خیرات شود و مدرسه‌ای، کارگاهی یا خدماتی مردم ببینند.

یک روز دیدم که صدای گریه و زجه در اردوگاه بلند شد. مردم آمدند دور خانه‌ای که من در آن متمرکز بودم. البته خانه من را چند بار عوض کرده بودند. صدا کردن که سید بیا زمنده‌ها موشک‌ها را بیرون آورده‌اند و نذر کرده‌اند که بر علیه امل آن‌ها را پرتاب کنند. ترس مردم را گرفته بود که مبادا موشک‌ها بر علیه دهات‌های شیعه یا علیه شهر صورت بگیرد، کسی از آن‌ها کشته شود و آتش غضب آن‌ها شدت بگیرد. دوباره رفتم پیش آن‌ها و گفتم شما مگر تعهد نکرده بودید؟ ۹ گروه فلسطینی در الرشیدیه بودند و یک گروه از آنها گفت حقیقتاً ما صبر کرده‌ایم و دیگر صبرمان تمام شد. شما آذوقه که نتوانستید وارد کنید. جلوی آتش را که نتوانستید بگیرید، زمنده‌های

هستم. یک بار برای من از طرف عرفات تلگراف آوردند و من گفتم این ذلت را تحمل نمی‌کنم که تلگراف را از شما بگیرم. حتی تحویل هم نمی‌گیرم که به شما متشکرم بگویم. این کلمه متشکرم در تاریخ من نوشته نشده است که من بگویم و ذلت را تحمل کنم. عرفاتی‌ها هم منافق‌اند. هردو بر علیه کشتن این ملت مظلوم توطئه کرده‌اند. شما شیعه را به کشتن می‌دهد، امل فلسطینی‌ها را به کشتن می‌دهد.

در بی‌سیم به شیخ الاسلام که معاون عربی آفریقایی وزارت امور خارجه بود گفتم که حداقل در یک کلمه از من دفاع کنید. بگویند که ما به سید عیسی گفتم که داخل برو. من لحظه آخر با آقا سید عباس داخل رفتم که وضع را ببینم. نمی‌خواستیم آن‌جا بمانم اما حتی حاضر نبودند که از من دفاع کنید؟ شیخ الاسلام گفت همین هم به فتنه دامن می‌زند. شما که برای رضای خدا این‌جا ماندید، توقع این کار را نداشته باشید. بگذارید که کارتان تماماً برای رضای خدا باشد اما خدا از تو دفاع خواهد کرد. شیخ الاسلام به من درس داد. واقعاً هم کارم پیاده شدن طرح جمهوری اسلامی ایران و برای رضای خدا بود. بعد از این‌که ۲۹۳۰ روز شد و صد درصد مریض شدم، وصیت‌نامه‌ام را هم نوشتم و گفتم یکی برای امام بفرستید و یکی هم منزل خودم باشد. در وصیت‌نامه‌ام نوشتم که من در این‌جا خواهم

ذره آردی یا چیزی می‌فرستند. برای افطار دعوت می‌کرد. چون در آن‌جا یگانه زن شیعه بود، هر ۶.۷ روز قبول می‌کردم که پیش او بروم و افطاری بخورم. فقط یک ذره برنج می‌پخت و فقط یک ذره بلغور بین آن بود.

از روز اول به من می‌گفتند که این شخص عرفاتی است و به نفع عرفات در آن‌جا تمرکز گرفته است. حرکت امل در تبلیغات و صحبت‌هایشان می‌گفت که این شخص سریعاً باید بیرون بیاید. برای منی که برای خواباندن جنگ رفته بودم می‌گفتند تا نیاید جنگ بر علیه الرشیدیه ادامه دارد. من از داخل تعهد گرفتم که آتش بر علیه آن‌ها بیرون نرود. طی ۷۵ روزی که در الرشیدیه بودم ۱۲۵ نفر را کشته بودند ولی یک کشته هم از شیعه نرفته بود. قبل ورود من اگر یک کشته از فلسطین می‌رفت، یقیناً یک یا دو کشته هم از حرکت امل یا حداقل از دهات شیعه می‌رفت که در آن اطراف بودند. جواب آتش را با آتش می‌دادند اما من که در داخل بودم جواب آتش را هیچ چیز جز سکوت نمی‌داد. من از داخل تعهد گرفتم که جواب آتش را ندهند، بعد آن‌ها من را متهم به این می‌کنند که عرفاتی هستم.

از طرفی عرفات تلگراف می‌آمد که من افتخار می‌کنم که در جمهوری شما و سرباز شما هستم. شما را متهم می‌دانند که عرفاتی هستید! من افتخار می‌کنم به این‌که من از شما و روحانیون



۹۹  
 فلسطینی‌ها با من  
 عهد و پیمان بستند  
 و به امام خمینی، به  
 قرآن و به خون شهدا  
 قسم خوردند و گفتند  
 چون توبه جهت  
 مقدسی و برای دفاع  
 از ما آمدی، ما این  
 هدف را به خاطر امام  
 خمینی ارج می‌نهیم  
 و اگر جهنمی بر سر ما  
 نازل شود، ما جواب  
 آتش آن‌ها را نخواهیم  
 داد.

ما را هم که نتوانستی جمع کنی و مجروحان ما را که در زیر زمین گند آمده‌اند و دارند می‌میرند. دارو نداریم. افرادی که بیرون می‌روند، اکثراً گیر می‌افتند یا کشته می‌شوند و یا انقدر آن‌ها را می‌زنند تا بگویند که خانه سید عیسی کجاست؟ و به آن‌جا بیشتر آتش و خمپاره می‌ریزند. یک عده‌ای اینطور کشته شدند. پس خودتان بردوش ما باری شده‌اید. دنیا جلوی چشم سیاه شد. یعنی اگر زیارت عاشورا و زیارت جامعه نبود که من را ثابت قدم نگه دارد، یا توسل به ائمه اطهار و قرائت قرآنی که داشتیم که هر چند روز یک ختم قرآن کنم، بریده بودم.

گفتم یک هفته به من مهلت بدهید. اگر این مشکل حل نشد من به شما کتاب تعهد می‌دهم که مجاز هستید از خودتان دفاع کنید. تمام موشک‌ها را بردند. با بی‌سیم صحبت کردم و گفتم که یک هفته به مردم تعهد دادم. اگر در خلال این یک هفته از طریق جمهوری اسلامی ایران کاری شد که شد، اگر نشد من تعهدم را برمی‌دارم. من که بیرون آمدنی نیستیم. من در آن‌جا کشته می‌شوم و اگر هم بیرون بیایم، حرکت امل من را می‌کشد.

خود آقای منتظری به عنوان خلیفه امام در منطقه و پیگیر این قضیه بود. صدای من را ضبط کرده و به گوش ایشان رساندند. بلافاصله ایشان آیت‌الله غریبی و آقای دستجردی را تکلیف کرده بود که سریعاً یک طیاره تشکیل دهد و آذوقه به بیروت منتقل شود و سید عیسی بیرون بیاید. ۷۰ روز محاصره ادامه داشت و دیگر سرورصدای جهانی بلند شده بود که مرض آن‌جا متمرکز شده و مجروحین دارند می‌میرند. طیاره به بیروت آمد. ده‌ها کامیون آذوقه به سمت جنوب روانه شد. دفعات قبل حرکت امل شوفاها را می‌کشت. چرخ‌های ماشین را پاره و تیر باران می‌کردند. آقای غریبی، داوود داوود را تهدید کرده بود که اگر مانع ورود آذوقه‌ها و خروج سید عیسی شوید از امام حکم ارتداد تو را گرفته و جلوی تجاوزت را می‌گیریم. او را تهدید کرده بودند. حصار اردوگاه شکسته شد و ۷-۸ کامیون وارد اردوگاه شد. من را سریع سوار ماشین کردند تا کسی من را نبیند و همراه با چند ماشین من را به صور بردند و همراه مجروحین به صیدا. مجروحین را مستقیم به بیمارستان حمود بردند. در آن‌جا مردم استقبال زیادی از ما کردند. من را به منزل محرم عارفی بردند و شب آن‌جا خوابیدم. زن و بچه‌ام را به صور آورده بودم که نزدیک من باشند. شب را در آن‌جا بودیم و صبح بعدش، حالت روانی به من دست داد و به مدت ۵-۶ ماه مریض بودم. بدنم مدام حالت رعشه‌ای داشت و خدا به نحو معجزه‌آسایی در مدینه منوره در یک لحظه من را به برکت رسول اکرم ﷺ شفا داد.

# مسیح در بهشت جاسوسان

خاطرات حسین شیخ الاسلام، معاونت وقت عربی آفریقایی وزارت خارجه پیرامون فعالیت های سیدعیسی طباطبایی در حل بحران های لبنان

از سال ۶۰ به عنوان معاون سیاسی وزارت خارجه منصوب می شود. پس از ۶ سال که معاونت های امور خارجه به معاونت های منطقه ای تقسیم می شود او به مسئولیت معاونت عربی، آفریقایی وزارت خارجه منصوب می شود. پس از مسئولیت هایش در معاونت وزارت امور خارجه به مدت ۵ سال به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوریه انتخاب می شود. او ۱۶ سال در این سمت ها فعالیت کرده و سفرهای بسیاری را به لبنان و سوریه دارد. اشراف اطلاعاتی حسین شیخ الاسلام بر مسائل بین المللی جهان عرب در دهه های ۶۰ و ۷۰ محور گفت و گو پیرامون نقش سیدعیسی طباطبایی، نماینده امام خمینی علیه السلام و آیت الله خامنه ای در حل فصل بحران های آن روزهای لبنان است.

بر حضور سید در اردوگاه گرفته شد و با او قراردایی در زمینه چگونگی ارتباط گیری با خارج از اردوگاه از طریق بی سیم گذاشتیم. پس از ورود سید به اردوگاه هرگز فکر نمی کردیم که حضورش دو ماه به طول بکشد و هر چه بیشتر این مسئله طول می کشید وضعیت دشوارتر می شد و فلسطینی ها برای این که وضعیت سخت اردوگاه را نشان دهند جایی که تیراندازی می شد یا خمپاره می خورد، بلافاصله سید را آنجا می بردند و یا مثلاً به او گرسنگی می دادند و این وضعیت شرایط حضور سید در اردوگاه را رو به وخامت برده بود.

**آتش بسی زیر خاکستری**  
همه در ایران نگران بودند؛ چرا که می دانستند بخش عمده ای از آتش کینه میان فلسطینی ها و لبنانی ها توطئه ای استکباری از سوی رژیم صهیونیستی است و هر اتفاقی ممکن است روی دهد. تلاش هایی صورت گرفت تا ضمانتی از فلسطینی ها در باب عدم پرتاب موشک به سوی املی ها گرفته شود و ما سعی کردیم که این ضمانت را حفظ کنیم و از آن طرف هم کاری کنیم که املی ها هم کوتاه بیایند و آتش بس ایجاد شود، اما املی ها به دنبال این بودند تا آذوقه و مهمات فلسطینی ها درون اردوگاه به پایان برسد و با قتل عام ساکنان اردوگاه به پیروزی مدنظر برسند. وضعیت پیچیده ای بود و فلسطینیان به علف خوردن افتاده بودند و ما برای بهبود این شرایط تلاش کردیم تا کامیون های آرد و مواد غذایی

وضعیت خونباری رقم می خورد که مطلوب نظر رژیم صهیونیستی بود اما خوشبختانه آقا سید عیسی به خوبی این بزنگاه مهم را درک کرد و خود را برای هرگونه همکاری در زمینه حل و فصل این قضیه آماده کرد. سیدعیسی بهترین گزینه برای میانجی گیری و برقراری آتش بس بود چرا که بین دو طرف درگیری مقبولیت داشت. من به سیدعیسی پیشنهاد کردم که ایشان به درون اردوگاه رشیدیه بروند. با توجه به محاصره اردوگاه توسط املی ها و عدم اجازه ورود به داخل اردوگاه برای برقراری آتش بس نیاز به ارتباط گیری با دو طرف درگیری داشتیم.

من اعتقاد داشتم که این خونریزی ها حرام است و مسلمانان باید خود را در مسیر نابودی رژیم صهیونیستی هزینه کنند و به جرأت می توان گفت یکی از حساس ترین مقاطع تاریخی لبنان برای جمهوری اسلامی ایران، درگیری های میان جنبش امل و اردوگاه های فلسطینی بود.

**دو ماه در محاصره**  
حضور سیدعیسی در اردوگاه رشیدیه تصمیم واقعاً سخت و دشواری بود؛ چرا که در بین فلسطینی ها در اردوگاه جاسوس هایی حضور داشت و ممکن بود برای ایجاد تفرقه سید را به نوعی از راه بردارند و او را به شهادت برسانند. با تهران در زمینه حضور سید در اردوگاه فلسطینی ها صحبت کردیم و برایشان نوشتیم که ممکن است در طول روند عملیات آقای طباطبایی به شهادت برسد که در نهایت تصمیم

**وقتی که سیدعیسی را شناختم**  
آشنایی من با سیدعیسی از دوران تصدی مسئولیت ام در وزرات امور خارجه و سفرهایی که به لبنان داشتم آغاز شد. در این سفرها به واسطه نمایندگی سیدعیسی از جانب امام خمینی علیه السلام در لبنان، ملاقات هایی بین ما حاصل می شد و من در این دیدارها او را شخصیتی اجتماعی، فرهنگی، مکتبی و سیاسی یافتم، کسی که به حضور فعال مؤمنان در لبنان و ضرورت آموزش و سازماندهی آنان برای آزادی لبنان اعتقاد داشت.

**مسیح رشیدیه**  
فلسطینی ها به واسطه ستم های رژیم اشغالگر قدس پس از خروج از کشورشان، به لبنان پناه آوردند و ملت لبنان علی الخصوص شیعیان جنوب از آن ها استقبال کردند و به نشانه محبت هنگام ورود بر سر آن ها برنج می ریختند. متأسفانه در طول زمان فلسطینی ها به سبب داشتن اسلحه، فضای نامناسب حاکم در اردوگاه ها و تربیت غیر اسلامی جوانان و نوجوانان و همچنین دسیسه های تفرقه افکنانه رژیم صهیونیستی برای به جان هم انداختن مسلمانان کشورهای منطقه که تا به امروز نیز با حمایت از داعش ادامه دارد، سبب شده بود که لبنانی ها، مردم فلسطین را اشغالگر زمین خود بدانند.

نارضایتی لبنانی ها از حضور فلسطینی ها باعث شد تا اردوگاه فلسطینی ها در جنوب لبنان به محاصره جنبش امل درآید و اگر کسی میانجی گیری نمی کرد،





بسیاری از گروه‌هایی که سید را به نوعی مانع کار خود می‌دیدند برای از بین بردن او و کمرنگ کردن نقشش در لبنان فعالیت می‌کردند. یعنی ها و برخی

گروه‌های لبنانی نیز با سید دشمن بودند اما نتوانستند به صورت فیزیکی او را حذف کنند و به همین دلیل به ترور شخصیتی سید روی آوردند.

توطئه اسرائیلی صهیونیستی در دوران محاصره، ما برای ارتباط با سید در داخل اردوگاه باید یک سری نکات را رعایت می‌کردیم که هر دو طرف شک نکنند و به نوعی وساطت ما، طرفداری برای گروه خاصی تلقی نشود و ما هر چیزی که می‌خواستیم به سید بگوییم از طریق خانواده‌شان به خصوص همسر محترمشان که بسیار بانوی فرهیخته ای بود انجام می‌دادیم و به وسیله یک سری رمزها

اردوگاه با بیرون این بود که نیروهای فلسطینی در اردوگاه محدود بودند و اختیار چندانی مانند املی‌ها نداشتند و به نوعی در یک محدوده گیر افتاده بودند اما لبنانی‌ها در موضع قدرت بیشتری بودند و ما متعهد بودیم که آتش بس مراعات شده از سوی فلسطینی‌ها را در ثبات نگه داریم و اقدامی کنیم تا فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها مراعات این قضیه را بکنند.

را به داخل اردوگاه بفرستیم، اما املی‌ها تصور می‌کردند که در میان این کامیون‌ها ممکن است مهمات و ادوات جنگی جاساز شده باشد و بدین سبب کارشکنی‌هایی می‌کردند و بعضاً به واسطه جاسوس‌ها و بی‌انضباطی‌هایی در هر دو طرف پیش می‌آمد که خمپاره‌هایی از اردوگاه یا املی‌ها پرتاب می‌شد، اما مشخص نبود که چه کسی آن‌ها را شلیک کرده است و از آن سو نیز تفاوت



مکالمه می‌کردیم. سید عیسی نیز پیام‌هایش را می‌فرستاد و ما به صورت جدی پیگیری می‌کردیم تا همان چیزی که خواسته انجام شود و در مقابل هیچ کدام از دو گروه حساس نشوند و ما نیز به نتایج مطلوب دست یابیم.

در نهایت تقریباً پس از ۷۰ روز توانستیم با کمک آقا سید و مشورت‌هایی که با حزب‌الله پیرامون چگونگی روند کار داشتیم، سید را از اردوگاه بیرون بیاوریم و واقعاً سید در آن مهلکه عنصر خیلی مفیدی در جلوگیری از خونریزی و کشتار و عمیق شدن کینه بین فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها بود و اهرم و وسیله خوبی برای شکستن توطئه تفرقه افکنانه اسرائیلی صهیونیستی شد.

خوشبختانه در سال‌های حضور سید در لبنان و جنگ‌ها و درگیری‌هایی که پس از جنگ اردوگاه‌ها رخ داد، دست دشمنان به سید نرسید تا او را به شهادت برسانند و سید عیسی را یک شهید زنده می‌دانم که در این سال‌ها استحقاق شهادت و خلوص شهدا را داشته است.

◀ همراه صمیمی و صبور

خانواده سید عیسی سختی‌های کار او را بسیار تحمل کردند. سید اکثر مواقع در خانه نبود و افزون بر این‌ها وضعیت مالی خوبی هم نداشت اما آن‌ها همواره صبر و بردباری داشتند. نمی‌توانید یک مرد موفق را پیدا کنید که همسرش همراهی‌اش نکرده

باشد. سید همانند مجاهدی خانه به دوش مدام از این سوی لبنان به سویی دیگری رفت و افزون بر لبنان سفرهای بسیاری از آفریقا گرفته تا خلیج فارس و عراق و سوریه را می‌رفت و تعداد زیاد بچه‌های او و شرایط سخت سرپرستی آن‌ها در کشوری غریب، علی‌الخصوص زمانی که در سن پایین هستند بسیار سخت بود که همسر سید عیسی این بار مسئولیت را برعهده گرفته بود.

در دورانی که سید عیسی ۶۰ روز در اردوگاه رشیدیه بود، همسر آقا سید پیش من آمد. از شرایط به تنگ آمده بود و به عربی به من گفت «من شوهرم را از تو می‌خواهم.» من هم مطمئن نبودم که سید زنده از اردوگاه خارج می‌شود یا نه؟! وقتی بچه‌های کوچک سید را در ذهنم متصور می‌شدم دلم می‌لرزید و می‌گفتم که نکند برای سید اتفاقی بیفتد.

◀ شبه دولت

سید عیسی طباطبایی هرگاه برای انجام کاری احساس تکلیف می‌کرد بدون معطلی مقدمات انجام آن را مهیا می‌کرد و هر وقت احساس مسئولیت می‌کرد آنجا حضور داشت و طرح‌های فرهنگی اجتماعی بسیاری است که سید متولی انجام آن بوده، از جمله این طرح‌ها ساخت زیارتگاه سیده خوله، دختر امام حسین علیها السلام در بعلبک است که قبر مطهرش امروز به زیارتگاه مسلمانان لبنان تبدیل شده است.

اقدامات سید عیسی در لبنان از جمله ساخت مسجد و بیمارستان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ساخت بیمارستانی بزرگ که تحویل هلال احمر شد و احداث مجتمع‌های فرهنگی در نقاط مختلف واقعاً تعجب برانگیز است و کارهایش بیشتر شبیه فعالیت‌های یک مجموعه قوی و نیمه دولتی است. سید در همه کشورهای اسلامی و شیعی از لبنان، سوریه و فلسطین گرفته تا میان شیوخ و متمولان خلیج فارس اعتبار داشت و می‌دانستند که پولی را که به سید می‌دهند در همان امر، تمام و کمال خرج می‌شود و افزون بر این‌ها از همه مراجع اجازه‌نامه داشت و کاری را که آغاز می‌کرد تمام فکر و ذکر خود را روی آن کار متمرکز می‌کرد تا آن را به پایان برساند. افزون بر این‌ها سید صفت‌های دیگری هم داشت از جمله این که قلم شیوا و رسایی در جذب مخاطب داشت و خوب بلد بود که روضه بخواند و در مجموع صفت‌هایی داشت که شاید در کمتر کسی این میزان صفات نیکو و پسندیده در جذب مخاطب وجود داشته باشد.

◀ ترور شخصیتی پس از ترور فیزیکی

بسیاری از گروه‌هایی که سید را به نوعی مانع کار خود می‌دیدند برای از بین بردن او و کم‌رنگ کردن نقشش در لبنان فعالیت می‌کردند. یعنی‌های عراقی ذی نفوذ در لبنان و برخی گروه‌های لبنانی نیز با سید دشمن بودند اما نتوانستند به صورت فیزیکی

۹۹  
 در دورانی که سید عیسی ۶۰ روز در اردوگاه رشیدیه بود، همسر آقا سید پیش من آمد. از شرایط به تنگ آمده بود و به عربی به من گفت «من شوهرم را از تو می‌خواهم.» من هم مطمئن نبودم که سید زنده از اردوگاه خارج می‌شود یا نه؟! وقتی بچه‌های کوچک سید را در ذهنم متصور می‌شدم دلم می‌لرزید و می‌گفتم که نکند برای سید اتفاقی بیفتد.





مثال در جنگ اردوگاه‌ها سید یک روحانی شیعه بود که در جنگ شیعه لبنانی و سنی فلسطینی به سمت فلسطینی‌ها رفته بود. این مسئله زمینه‌ای شد که اسرائیلی‌ها از آن سوء استفاده کنند تا وجهه و جایگاه سید را در حد توان خود تخریب کنند، البته سید با درایت خود اقدامات متقابل را انجام می‌داد.

یکی از نقاط قوت سید در خنثی سازی توطئه‌های دشمنان و ایجاد وفاق ملی ارتباطش با علما بود. سید با تمام علمای شیعه لبنان، علمای سنی و علمای فلسطینی ارتباط داشت و افزون بر این‌ها رابطه خیلی خوبی با مسیحیت و دروزها و طوایف علوی داشت و این ارتباطات فاکتورهای ارزشمندی بود و او را به عصری خاص در عالم سیاست تبدیل کرده بود. در برهه‌ای که چیزی جز گلوله و نفرت تعیین کننده ماجرا نبود، سید به حلال مشکلات تبدیل شده بود.

### ریشه‌های فرهنگی فعالیت‌های عمرانی

لبنان پس از شکست رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ بستری بود برای تقویت جایگاه اجتماعی جمهوری اسلامی و نفوذ در میان مردم. بزرگانی نظیر شهید شاطری و سید عیسی به این مهم واقف بودند و رسیدن به این جایگاه اجتماعی از طریق بازسازی لبنان همان چیزی بود که اسرائیل پس از شکست از حزب الله نمی‌خواست اتفاق بیفتد. در این بازسازی نکات بسیار ظریفی وجود داشت و باید جوانب بسیاری رعایت می‌شد، مثلاً برخی خانواده‌ها می‌گفتند که در گذشته آشپزخانه خانه ما به سمت آشپزخانه همسایه بود و زمان پخت غذا با یکدیگر صحبت می‌کردند و حالا می‌خواستند آن معماری را عوض کنند و به نوعی این خانه‌ها را مدرن بسازند. سید عیسی به عنوان رابطی که فرهنگ لبنان را می‌شناخت با آن مهندس و طراح که اغلب نیز ایرانی بودند صحبت می‌کرد تا خواست خانواده‌های لبنانی حاصل شود. وجود سید در طول عملیات بازسازی به عنوان کسی که فرهنگ لبنانی را می‌فهمید و با آن‌ها در تماس بود، بسیار مؤثر و مفید فایده واقع شد.

بزرگ «القدس لنا» بود. برخی از اقدامات سید آثار اجتماعی، فرهنگی و روانی داشت و به نظر می‌آمد به اندازه خلوص و نیتی که به کار وارد می‌کند خدا دانستی به او عطا کرده بود که توانست تمامی مراکز مورد نیاز را فعال کند، مرکزی که همچنان متمرکز و منشأ خیر هستند.

### تأسیس المنار

سید برای تأمین هزینه شبکه تلویزیونی از هر مسیری که امکان دریافت کمک بود، اقدام می‌کرد و افزون بر مراجعه به وزارت امور خارجه ایران، از همه شیعیان دنیا که آماده کمک مالی در جهت اعتلای پرچم شیعه و اسلام بودند، تقاضای کمک کرد. برای همین مذاکرات، سفرها و ملاقات‌هایی با شیعیان لبنان در کویت، امارات، بحرین و حتی عربستان سعودی داشت و این اعتبار سید در میان شیعیان و مسلمانان جهان بسیار امری مهم است و این اعتماد به خاطر فعالیت‌های بی‌نظیر و خیرخواهانه‌ای بود که انجام می‌داد.

از دیگر ویژگی‌های سید عیسی این بود که هنوز فعالیت قبلی‌اش را به تمام نرسانده بود که سعی می‌کرد از درآمدش در فعالیت جدید استفاده کند و همین روند را ادامه می‌داد. به عنوان مثال زمانی که می‌خواست شبکه المنار را به حزب الله تحویل دهد، می‌گفت آن قطعه زمین در فلان منطقه را برای تأسیس بیمارستان بدهید و پیش از تحویل بیمارستان می‌گفت فلان زمین را برای احداث مسجد می‌خواهم و این‌گونه کارهایش را پیش می‌برد، کارهایی که برکات عجیبی داشت.

### مسیح در بهشت جاسوسان

کشورهای غربی و استکباری به لبنان لقب بهشت جاسوس‌ها را داده بودند و اکثر کشورهای غربی و عربی از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی و بعضی از کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی در لبنان جاسوس داشتند. دسیسه این کشورها بود که موقعیت سید را در جامعه لبنان بالا و پایین می‌برد. هرگز خلوص نیت سید جز برای اعتلای جامعه اسلامی و اتحاد برادران مسلمان نبود، به عنوان

او را حذف کنند و به همین دلیل به ترور شخصیتی سید روی آورند. مثلاً می‌گفتند که سید عرفاتی است. عرفات در برهه‌ای که آدم مبارز و مقاومی بود بسیاری با او در ارتباط بودند که سید هم یکی از آن‌ها بود و پس از انقلاب پرچم فلسطین در ایران را او در محل نمایندگی سفارت اسرائیل در تهران بالا برد، اما رفته رفته از مبارزه فاصله گرفت و طبیعی بود که سید هم از او فاصله می‌گرفت. حتی پس از این که عرفات تا حدودی از مبارزه و مقاومت کوتاه آمد پایه و ستون اساسی در فلسطین بود و نمی‌شد که کاملاً او را نادیده گرفت. نقطه هدف سید عیسی رهایی فلسطینیان از مظلومیت بود و معتقد بود که فلسطینیان از لحاظ فکری، مالی و مبارزاتی مستضعف و ناتوانند و در این میان توانسته بود که اعتماد بسیاری از گروه‌ها را جلب کند و دلیل موفقیت و پیشبرد کارهایش نفوذی بود که در میان فلسطینی‌ها داشت.

حرف‌ها و شایعاتی از این دست در آن دوران پیرامون شخصیت‌های مختلف زیاد شنیده می‌شد که عامل اصلی آن هم اسرائیل بود. اسرائیلی‌ها برای رسیدن به اهدافشان در نقاط مختلف خاورمیانه از جمله لبنان دارای ساختاری تحلیلی و مطالعاتی هستند و سیاستمداران صهیونیستی می‌خواهند ما را در لبنان و در سوریه محدود کنند و بر روی شخصیت‌ها و جریان‌هایی که در جهان اسلام پدید می‌آید کارهای عمیق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و روانی می‌کنند.

### شبکه موشکی المنار

تبلیغات و رسانه در گذشته با توجه به محدودیت اخبار و اطلاعات، امری مهم و اثرگذار در جهت‌دهی به افکار عمومی بود و سید عیسی به اهمیت این قضیه اشراف داشت. فهمیده بود که یک شبکه تلویزیونی می‌تواند وسیله خوبی برای حزب الله در مسیر رسیدن به اهدافش باشد برای همین به سمت راه‌اندازی آن رفت. زمانی که فهمید حزب الله می‌تواند اداره این شبکه را بر عهده گیرد، مدیریتش را به حزب الله واگذار کرد و امروز تماشای کانال تلویزیون المنار توسط مردم برای سید صدقه جاریه است.

سید هر فعالیتی را که آغاز می‌کرد و به بار می‌نشست و تصور می‌کرد که شخص دیگری بهتر می‌تواند آن را اداره کند، بدون معطلی کار را از مدیریت خود خارج و مسئولیتش را به دیگری می‌سپرد. مقوله واگذاری افزون بر شبکه المنار در دیگر فعالیت‌های سید همانند ساخت بیمارستان، مؤسسات آموزش عالی، مساجد، بعضی از مراکز فرهنگی و بیمارستان‌هایی از جمله بیمارستان رسول اکرم (ص) و بقاء که یکی از مجهزترین بیمارستان‌های لبنان است نیز وجود دارد. راه‌اندازی شعبات بنیاد شهید و بنیاد جانبازان را از ایران الگوبرداری کرد و برخی از این مراکز نیز به نمایندگی از ایران تأسیس شد و به سبب تجمع شیعیان و اهل سنتی که به مبارزه می‌پرداختند این مراکز حلقه وصل بسیار خوبی برای رسیدن به شعار



# ریزودرشت محاصره در اردوگاه رشیدیه

از زبان شیخ سعید قاسم

ماجرای اردوگاه رشیدیه در لبنان و درگیری‌های مسلحانه میان گروه‌های فلسطینی و لبنانی و حضور سید عیسیٰ طباطبایی در این منازعه نقطه عطفی در فعالیت سید محسوب می‌شود. حضور ۸۰ روزه وی و پایان این اختلاف باعث محبوبیت وی در میان گروه‌های مبارز لبنانی و فلسطینی شده است. در این گفت‌وگو پای حرف شیخ سعید قاسم نشستیم که در جریان این محاصره همراه سید عیسیٰ بوده است.



## اولین دیدار در محاصره

من شیخ سعید قاسم از اسرای آزاد شده فلسطینی ساکن اردوگاه رشیدیه هستم. با سید عیسی در زمان محاصره اردوگاه رشیدیه در اوایل سال ۱۹۸۶ آشنا شدم و تا سال ۲۰۰۵ با وی در سازمان شهید و کمیته امداد و موسسه جانبازان کار می‌کردم. سپس کار در این سازمان‌ها را رها کردیم تا به کار دینی در شهرک‌های فلسطینی بپردازیم.

## سید عیسی آتش فتنه مذهبی را خاموش کرد

سید عیسی بر اساس رهنمودهای جمهوری اسلامی ایران با مرحوم شیخ محرم عارفی وارد اردوگاه رشیدیه شد. وی به عنوان نماینده امام خمینی رحمته الله علیه رهبر انقلاب اسلامی وارد اردوگاه شد تا موضع انقلاب در حمایت از ملت فلسطین را بیان و مسلمانان را به وحدت فراخواند و آتش فتنه‌ای را که ممکن بود در طول محاصره اردوگاه رشیدیه از آن استفاده شده و آن را تبدیل به فتنه مذهبی کند و نشان دهد که محاصره مذهبی است، خاموش نماید و نشان دهد که تمامی اینها اتفاقات سیاسی بود که هیچ ربطی به دین و مذهب نداشت.

وی نماینده جمهوری اسلامی ایران در خاموش کردن آتش این فتنه بود. وارد اردوگاه شد تا از فشار رسانه‌ها که از عوامل موثر و تشویق کننده در محاصره بود، بکاهد و بگوید: جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی و امام خمینی مخالف این اختلافات و فتنه‌ها میان مسلمانان هستند. انقلاب ایران همانند مراجع شیعه در سرتا سر دنیا از ابتدای قرن بیستم تاکنون با

آزادسازی فلسطین و همچنین یاری مظلومان دانست.

## ماجرای محاصره اردوگاه فلسطینی‌ها در لبنان

در سال ۱۹۸۵ در بیستم ماه مه اولین درگیری در اردوگاه برج البراجنه در بیروت اتفاق افتاد و اردوگاه به مدت یک ماه محاصره شد. سپس این مساله بزرگ شد. در آن زمان دستوری به احزاب لبنانی و فلسطینی موجود در محور صیران تحمیل شده بود.

به دلیل دامنه خارجی و شرایط تحمیلی آن، این درگیری نه لبنانی بود و نه فلسطینی و هیچ ارتباطی با انقلاب و جهاد و فرقه‌گرایی و دین نداشت. این موضوع خارج از اراده همه بود

استعمار مبارزه و در برابر مسئله فلسطین احساس مسئولیت کرده است.

ایران به دعوت مفتی حاج امین الحسینی در اولین کنفرانس اسلامی که در دهه هشتاد قرن گذشته در فلسطین برگزار شد، شرکت کرد. سپس سال ۱۹۴۸ در ارسال داوطلبان مشارکت داشت که در این دوره نماینده ایران آیت الله سیدنواب صفوی با عنوان فدائیان اسلام بود. بعد از این رابطه مراجع دینی با پیوند به مساله فلسطین پیش از شروع انقلاب در سال ۱۹۶۵ و فتواهای امام خمینی ادامه داشت تا اینکه بعد از آن انقلاب اسلامی در ایران رخ داد و پیروز شد و اعلام کرد امروز تهران و فردا فلسطین و دشمن صهیونیستی را اولین دشمن خود به شمار آورد و هدف و وظیفه این انقلاب دینی و قانونی را



۴۹  
 امروزه نیز وجود چنین  
 الگوهای علمایی  
 برای جامعه ضروری  
 است که مردم  
 احساس آرامش و  
 امنیت کنند آنچه که  
 جوامع را خراب کرده  
 است وجود علمای  
 بد کردار است که  
 ایجاد فتنه کردند چه  
 سنی چه شیعی و  
 مردم را به جان هم  
 انداخته‌اند

سید عباس موسوی وارد اردوگاه شد و با مردم ملاقات کرد. وارد مسجد شد و داخل مسجد و در حضور سید عیسی و شیخ محرم و مردم سخن گفت. وارد اردوگاه شد و به هنگام ورود مقداری آذوقه به اردوگاه آورد. درست خاطر نیست اما سید عباس دو یا سه بار وارد اردوگاه شد. دفعه آخر که محاصره و تیراندازی پایان یافته بود سید عباس به همراه سید عیسی و شیخ قاضی حنین از اردوگاه خارج شد.

#### ◀ چه تعداد از گروه‌های فلسطینی در رشیدیه بودند؟

از نظر اسامی این گروه‌ها همان اسامی که امروزه موجود است. اما فعال‌ترین و بیشترین تعداد از گروه فتح، عرفات، فتح انتفاضه، شورای انقلابی و جبهه دموکراتیک بود. این‌ها سازمان‌هایی بودند که بیشترین حضور را داشتند و بقیه گروه‌ها نیز حضور داشتند اما حضورشان پررنگ نبود بلکه حضورشان معنوی به شمار می‌رفت و نه عملی. حضور ۱۴ یا ۱۵ عنصر حضور فعالی به شمار نمی‌آید. کسی که امکانات و عناصر داشت همین چهار گروه بودند.

#### ◀ در این زمان که سید عیسی طباطبایی در محاصره اردوگاه بود درگیری‌ها همچنان ادامه داشت یا

#### کسی وارد شد؟ آیا کس دیگری از علماء همراه وی بود؟

محاصره اردوگاه رشیدیه مورخ ۱۹۸۶/۰۹/۳۰ شروع شد. بعد از ۱۵ روز نزدیک به یک هفته تیراندازی متوقف و آتش بس اعلام ولی دوباره تیراندازی شروع شد. در اواخر نوامبر و اوایل دسامبر تاریخ دقیق را به خاطر ندارم. یک ایرانی وارد اردوگاه شد.

در این دوره سید عیسی طباطبایی و شیخ محرم عارفی وارد اردوگاه رشیدیه شدند تا با ورود فرستادگان جمهوری اسلامی ایران تیراندازی متوقف شود و محاصره پایان یابد. بعد از گذشت نزدیک به یک ماه مادر شیخ محرم مریض شد به همین دلیل شیخ محرم از اردوگاه خارج و شیخ ابراهیم قاضی حنین به جای او وارد اردوگاه شد. و با هم تا پایان محاصره و توقف تیراندازی یعنی ۱۴ یا ۱۵ فوریه سال ۱۹۸۷ در اردوگاه ماندند. یعنی سید عیسی به مدت ۸۵ یا ۸۷ روز در اردوگاه رشیدیه بود.

#### ◀ آیا سید عباس موسوی نیز همراه سید عیسی طباطبایی وارد اردوگاه شد و بعد از پایان محاصره خارج شد؟

سید عباس موسوی دو یا سه بار در طول محاصره وارد اردوگاه شد. بار سوم سید عیسی به همراه سید عباس از اردوگاه خارج شد. اما پیش از این

همانطور که عادت جنگ‌ها چنین است. مثل جنگی که امروز در سوریه و عراق و لیبی تحمیل شد و مردم آن کشور هیچ نقشی در آن ندارند و تنها از سوی طرف‌های خارجی تحمیل می‌شود. جامعه فلسطینی در آن زمان ایمن نبود و ضعیف بود اما از ترس اینکه مبادا بعد از عقب نشینی دشمن صهیونیستی، انقلاب فلسطینی با قدرت به اردوگاه‌ها بازگردد، ملاحظاتی وجود داشت که جنگ را تحمیل کرد و از بیروت به دیوار اردوگاه رشیدیه کشیده شد. این جنگ چگونه شروع شد آیا به دلیل اشتباه فردی بود یا جمعی یا از طریق تحریکات صورت گرفت؟ همانطور که ضرب المثل می‌گوید: القشه الذی قسم ظهر البعیر (چوب باریکی از پوست نی کمرشتر را شکست). مشخص نشد چه کسی مسبب این مشکلات و جنگ است. اما الحمدلله صفحه این خاطره در هم پیچیده شده است که از حافظه فراموش شده و دیگر در حافظه جایی ندارد و اگر شما در این مورد سوال نکرده بودید در این خصوص با جزئیات و با اسامی صحبت نمی‌کردیم.

#### ◀ ورود نماینده ایران به اردوگاه رشیدیه برای ختم ماجرا

#### ◀ در زمان محاصره اردوگاه رشیدیه سید عیسی طباطبایی چگونه و همراه چه

### متوقف شد؟

نه این درگیری‌ها وجود داشت. اگرچه در دوره طولانی محاصره، درگیری‌ها به شکل روزانه و دائم نبود. درگیری‌ها ادامه داشت. مدت محاصره طولانی بود و درگیری‌ها وجود داشت اما نه روزانه بلکه بصورت غیر منظم، مثلاً با مسلسل انباری را می‌زدند، گشت می‌آمد شلیک می‌کرد، تک تیراندازها می‌زدند، شلیک توپخانه بود اما هرروز بصورت مستمر نبود. در مراحل اولیه این گونه موارد وجود داشت. حتی به اردوگاه حمله و تلاش کردند تا بدان یورش ببرند. و بعد از شکست در یورش به اردوگاه، جنگ به شکل محاصره اردوگاه ادامه یافت. تیری اینجا و تیری آنجا به صورت پراکنده شلیک می‌شد. اما به معنای جنگ دائم و روزانه نبود. اما با ورود سید عیسی به صورت یکجانبه از سوی فلسطینی‌ها آتش بس برقرار و تیراندازی و شلیک توپخانه متوقف شد.

### مخالفت سید عیسی با گسترش درگیری به بیرون اردوگاه

### آیا در این مورد سندی را با گروه‌های فلسطینی امضا کرد؟

بله. یک بار خمپاره در محله خواص فرود آمد و سه نفر از اعضای یک خانواده را کشت. برخی می‌خواستند با شلیک موشک کاتیوشا به شهر صور این حمله را پاسخ دهند. اما سید عیسی دخالت کرد و این موضوع را متوقف ساخت. سید عیسی با فرماندهان گروه‌های فلسطینی موجود در اردوگاه ارتباط مستقیم داشت. در اردوگاه اتاق عملیات تشکیل می‌شد و سید عیسی با این اتاق‌های عملیات روزانه ارتباط مستقیم داشت. سید عیسی حتی از طریق دستگاه‌های موجود در اتاق عملیات با فرماندهان خارج از اردوگاه نیز در ارتباط بود. یعنی وارد اتاق عملیات می‌شد و از طریق دستگاه‌های موجود با خارج از اردوگاه ارتباط برقرار می‌کرد. او تلاش بسیاری می‌کرد تا واکنشی صورت نگیرد زیرا هرچه تعداد کشته‌ها بیشتر می‌شد، زخم عمیق‌تر می‌شد. سید عیسی حریص بود که این زخم‌ها عمیق‌تر نگردد. زخم‌های موجود خوب می‌شد اما زخم‌های جدید نه. این سیاست سید عیسی بود.

### وضعیت وخیم اردوگاه در زمان محاصره و رفتار سید عیسی

### وضعیت سید عیسی طباطبایی در محاصره و گرسنگی و عدم ورود غذا به اردوگاه چگونه بود؟ چگونه با شما در اردوگاه زندگی می‌کرد؟

طبیعتاً در بیشتر خانه‌های فلسطینی‌ها البته منظوم روستائی‌ها و نه شهرنشینان، معمولاً

مایحتاج یکساله تامین بود از روغن و زیتون و غیره و تنها چیزهای متفرقه می‌ماند که از مغازه بتدریج تهیه می‌کنند. بیشتر مردم اینگونه عمل می‌کنند.

در شروع محاصره ورود غذا ممنوع شده بود و محاصره کاملی اتفاق افتاد، غذا هم چیزی نیست که بشود از قبل نگهداری کرد، اما کم کم مردم جنوب و لبنانی‌های با عاطفه و فلسطینی‌های خارج اردوگاه غذا تامین می‌کردند. یعنی عده‌ای مخفیانه می‌رفتند و غذا می‌آوردند داخل و این تنها راه رساندن غذا به اردوگاه بود. به جز این، اردوگاه رشیدیه از شرق توسط باغ‌ها و از جنوب و شمال توسط زمین‌های کشاورزی احاطه شده بود. معمولاً زمین‌های کشاورزی مثل امروز در آنها کشت می‌شد. با وجود فصل زمستان نیاز به آبیاری نبود و به صورت طبیعی رشد می‌کرد. مردم وارد این زمین‌ها می‌شدند و از گیاهان موجود در آن استفاده می‌کردند و در باغ‌ها آنچه موجود بود مثل پرتقال را برداشت می‌کردند. اما غذایی نبود.

سید عیسی نیز مانند ما زندگی کرد. اگر بیسکویت می‌خوردیم او نیز می‌خورد، اگر نان می‌خوریم او نیز می‌خورد، او حتی از مقدار این نیز می‌کاست مثلاً اگر من نصف نان می‌خوردم او یک چهارم یک قرص نان را می‌خورد. کمتر می‌خورد زیرا معتقد بود اهالی اردوگاه برای خوردن آن مستحق‌ترند. حتی وقتی کسانی از اردوگاه خارج می‌شدند تا از بیرون غذا آماده کنند، سفارش می‌کرد شیرینی و باقلوا هم بیاورند و خودش بین بچه‌ها یکی یکی تقسیم می‌کرد و خودش هم نمی‌خورد. او با حداقل چیز روزها را سپری می‌کرد و این اخلاقیاتش روی خیلی‌ها تأثیر گذاشت. همین‌ان هم کسانی که آن دوره بودند و زنده‌اند ایشان را دوست دارند. از او ندیدند جز نمونه‌ای از رفتار بزرگانی مثل امام علی علیه السلام که به اندکی غذا بسنده می‌کرد تا گرسنگان سیر شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم وقتی گرسنگان یک سنگ به شکم می‌بستند، دو قطعه سنگ می‌بستند تا گرسنگی را تحمل کنند. سید عیسی از دیدن آنهمه مشکلات و کشته و مجروحان و گرسنگان و غیره به لحاظ روحی و عاطفی مریض و شکسته شده بود و لذا به اتاقی منتقلش کردند و از بقیه دور نگه داشتند. چون دیگر قادر نبود به لحاظ روحی وضعیت موجود را تحمل کند. و از خانه‌ای که بود به خانه دیگری منتقل شد تا بیشتر به وی رسیدگی شود. الحمدا... بعد این حوادث خداوند عمر طولانی به وی داد و هنوز کنارمان است و اگر اتفاقی برایش می‌افتاد، برایمان مصیبت پیش می‌آمد، حتی اگر به مرگ طبیعی دچار می‌شد می‌گفتند او را کشته‌اند.

### جنگ روانی علیه سید عیسی با برچسب زنی

### چرا اسم‌ها و القاب مختلفی برای سید عیسی گذاشته بودند؟ بخاطر حضورش در اردوگاه بود؟

کار رسانه‌ای در هر جنگی مهم است. این موضوع هم جزو جنگ رسانه‌ای بود که بر سید عیسی فشار وارد کنند و بر کسانی که وی را فرستاده تا از اردوگاه بیرونش کنند. چرا که سید عیسی شاهد بر ظلم وارده بود و این شاهد بودنش و حضورش در اردوگاه برایشان مناسب نبود تا شاهد ظلم و کشتار و محاصره و مصیبت‌های مردم نباشد و دور کردنش از اردوگاه بهتر بود. به هر وسیله ممکن چه ترور و... دور کردن شاهد مطلوب آنان بود. سید عیسی در دوره آخر حضورش در اردوگاه به دلیل کمی غذا و دارو و خستگی روحی مریض شده بود و وقتی خارج شد مریض بود و مدتی در استراحت بود. حتی آنطور که برایم تعریف کرد حالش خوب نشد تا به سفر عمره رفت و در مجاورت مکه و مدینه و قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله حالات روحی اش بهتر شد.

بعد از شکست محاصره مدتی با سید عیسی بودم و در این مدت که با هم بودیم در تامل و فکر بودیم که چه گذشت از دشمن‌ها و غیره و اینکه نباید بر اتحاد مسلمانان تأثیر بگذارد. مسلمانان امت واحدند و اختلافات نباید اساسی باشد و آن را باید حل کرد و از بین برد چه اینکه خدا در قرآن می‌فرماید "انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم" مومنان باهم برادرند پس بین برادراتان صلح و اصلاح انجام دهید.

من از اردوگاه خارج شدم و همراه سید عیسی در موسسه شهید کار کردیم و من بعنوان نماینده موسسه شهید در اردوگاه و در بین فلسطینی‌ها حاضر می‌شدم و تبلیغ می‌کردم که این موسسه می‌خواهد خانواده‌های شهدا را حمایت کند و از طرف دیگر با دوستان لبنانی تعامل می‌کردیم و اینکه گذشته‌ها گذشته است.

در این مسیر قدم نهادیم و الحمدا... این تلاش نتیجه داشت و باعث روابط خوب با اهالی اردوگاه‌ها شد. رفت و آمدها زیاد شد و صمیمیت برقرار شد. ملاقات میکردیم و سخن می‌گفتیم، در داخل و خارج اردوگاه‌ها و در نهایت یخ دشمنی‌ها ذوب شد و از بین رفت.

### فعالیت‌های موسسه شهید فلسطین

در ابتدا نماینده اردوگاه‌های صور بودم و سپس پیشرفت کرد به صور و صیدا و بعد از این مدیر عامل موسسه فلسطین شدم در ابتدای کارم موسسه وابسته به موسسه شهید لبنان بود و سپس با دستور امام خمینی (قدس سره) موسسه شهید فلسطین مستقل شد و مدیر عامل موسسه بودم تا اینکه ارتباطم با آنها قطع شد و

سید عیسی در بردن موسسات اعم از موسسه امداد و موسسه شهید و موسسه جانبازان داخل اردوگاه نقش داشت. هر چند که امروز متأسفانه هر سه موسسه غیر فعال هستند و حضورشان با اسم بزرگی که دارند تناسب ندارد.



اردوگاه نقش داشت. هرچند که امروز متأسفانه هر سه موسسه غیر فعال هستند و حضورشان با اسم بزرگی که دارند تناسب ندارد.

موسسه امداد در اردوگاه الان بصورت نمادین حضور دارد و جانبازان همچنین و موسسه شهید نیز آخرین نفس‌هایش را می‌کشد. در گذشته این موسسات خیلی موثر بودند.

زمانی که سید عیسی بر موسسه شهید اشراف داشت بیمارستان قدس در عین الحلوه افتتاح کرد و درمانگاهی در رشیدیه و درمانگاهی در نهرالبارد اردوگاه برج البراجنه افتتاح شد. درست است که من آن زمان مدیرعامل موسسه شهید بودم اما اشراف با سید عیسی بود، الان درمانگاه نهرالبارد از بین رفته و درمانگاه برج البراجنه غیر فعال است.

یکی از دلایل افول درمانگاه‌های موسسه شهید به وجود آمدن درمانگاه‌های رقیب با ارائه خدمات بهتر بوده است. دوم اینکه این موسسات داخل اردوگاه چون خیریه بودند نتوانستند خود را اداره کنند مثل بیمارستان قدس که اگر ماهانه به آن کمک مالی نشود نمی‌تواند سرپا بایستد چون در محیط ویرانی کار می‌کنی که شبهه‌های مجانی خدمات می‌دهد پس باید در موسسه حتماً حمایت مالی بشود. این کمک‌ها بصورت مستمر وجود ندارد به همین خاطر باعث شد که فقط ساختمان بیمارستان داشته باشیم که خدمات سرپایی می‌دهد. خدمات در رشیدیه هم تعطیل شده است.

#### ⦿ خاطرات شیرین از سید عیسی

من همه‌ی خاطراتم با سید عیسی است. همراه سید عیسی در سفر حج سال ۱۹۸۷ بودم. همان سالی که کشتار حجاج اتفاق افتاد. همراهان مرحوم سید عباس و سید ابراهیم و برادران فرهنگی ایران، احمد سعادت و روزنامه‌نگار معروف همگی به حج رفتیم.

سید عیسی هم اتاقی من بود. هنگامی که راهپیمایی برانت از مشرکان آغاز شد و کشتار اتفاق افتاد، حادثه در خیابان بزرگی نزدیک قبرستان قریش بود و ساختمان‌های نزدیک آنجا در بازار جعفریه و محل اسکان فلسطینی از کرانه باختری بود.

هنگامی که تیراندازی شروع شد و حادثه در جریان بود، هرکس به سمتی می‌رفت. عده‌ای هم وارد ساختمان فلسطینی‌ها شدند از جمله من و سید عیسی که هرکس جداگانه داخل شدیم من به پشت بام ساختمان رفتم و دیدم که سید عیسی هم هست. باهم پیش حجاج رفتیم و باهم نشستیم. اوضاع که آرام شد من و سید عیسی که خیلی خسته و متاثر از حادثه بود دست برکتفتم انداخت و تکیه‌کنان بر من به مسیر خود ادامه دادیم تا به مقصد رسیدیم.

است اما بطور کلی کمک‌های جمهوری اسلامی است که طبیعی است اسم جمهوری اسلامی ایران به عنوان کمک‌کننده و صاحب فضل است و سید عیسی یکی از سربازان جمهوری اسلامی است و او عضوی از آن است.

اگر اسم سید عیسی را بجای جمهوری اسلامی بیاورند از مصادیق انکار جمیل است. نمی‌توانی کار یک موسسه را به شخصی نسبت بدهی که فردا نیست در صورتیکه موسسه همیشه باقی است.

#### ⦿ امروز حضور علمایی چون سید عیسی برای جامعه‌الگوست

#### ⦿ آیا بودن ۸۰ روزه سید عیسی طباطبایی با شما در دوران محاصره می‌تواند الگویی برای ایجاد وحدت اسلامی باشد؟

من صحنه‌هایی مثل گریه زن‌ها موقع رفتن سید عیسی مشاهده کردم، چون مردم احساس می‌کردند وجود ایشان موجب امنیت و آرامش و اطمینان است و رفتنشان به معنای از دست دادن امنیت است.

امروزه نیز وجود چنین الگوهای علمایی برای جامعه ضروری است که مردم احساس آرامش و امنیت کنند آنچه که جوامع را خراب کرده است وجود علمای بد کردار است که ایجاد فتنه کردند چه سنی چه شیعی و مردم را به جان هم انداخته‌اند و این‌ها توسط سفارتخانه‌های کشوری برای فتنه‌انداختن تحریک می‌شوند. امروز ما نیازمند ایجاد اعتماد و اطمینان بین مردم بوسیله شخصیت‌های علمایی برای طوایف مختلف هستیم همانطور که امروز سید حسن نصرا... عمل می‌کند وقتی صحبت می‌کند اطمینان و آرامش را به مردم انتقال می‌دهد ما احتیاج به چنین نمونه‌هایی داریم.

درست است که شرایط اجازه نمی‌دهد سید حسن در بین مردم باشد ولی وجودشان مایه آرامش است. شهید سید عباس موسوی هم چنین بود و حتی بعد از تمام محاصره یکی دوبار به اردوگاه آمد و حتی دومه قبل از شهادتش پیش ما در رشیدیه بود داخل اردوگاه شد خانواده شهدا را ملاقات کرد با هم رفتیم زیارت شهدا و فاتحه خواندیم وقتی می‌آمد اطمینان و آرامش را هدیه می‌کرد و با تیم حفاظتی اندک تماس می‌گرفت می‌گفت من فردا پیش شما من او و یک نفر دیگر به بازدید اردوگاه پیاده می‌رفتیم.

#### ⦿ فعالیت موسسات سید عیسی داخل اردوگاه‌های فلسطینی این روزها نفس‌آخرا می‌کشد

سید عیسی در بردن موسسات اعم از موسسه امداد و موسسه شهید و موسسه جانبازان داخل

از آن خارج شدم، وظیفه موسسه شهید پرداخت مساعده ماهیانه کمک‌های مالی، کمک‌های پزشکی، فعالیت‌های فرهنگی و دینی و بزرگداشت مناسبت‌های مهم مثل روز قدس و ولادت پیامبر ﷺ و ... بود.

#### ⦿ سید از قوم‌گرایی و تعصبات مذهبی خودداری می‌کرد

اولین چیز در سید عیسی داشتن روحیه اسلامی است که از موانع مذهبی و ملی و قومی‌گرایی و تعصبات خود را دور کرده بود و اهل تسامح و دلداری و سعه صدر بود. و تا الان همواره از روحیه تواضع برخوردار بوده است. و محبتش به مردم و برخورد عاطفی‌اش با مستمندان و تعاملش با موضوع فلسطین تا این درجه که شایعه کردند او زن فلسطینی گرفته اما می‌گوئیم او ثابت کرد که فلسطینی است بخاطر تاثیر حضورش بین ما فلسطینی‌ها او نماینده اخلاق اسلامی متواضعانه است.

او با مردم با سادگی و شفافیت برخورد می‌کند دور نیست و فریب نمی‌دهد و دروغ نمی‌گوید. و نمی‌گوید که دوست دارم در حالی که دوست نداشته باشد و اگر بدی از تو شنید مثل اینست که نشنیده است. و سید عیسی الان هم همینطور است و همچنین به اردوگاه راشدییه تعلق خاطر دارد او الان بنشیند خواهد گفت بهترین خاطراتم دورانی است که در راشدییه بوده‌ام. بعد از قضیه محاصره دعوتش کردم و در مناسبتی مراسم و جلسه داشتیم و هر وقت دعوتش می‌کردیم با طیب خاطر می‌آمد. الان هم اگر می‌شد و اجازه می‌دادند می‌آمد.

#### ⦿ سید عیسی را نسل قدیم فلسطینی‌ها بهتر می‌شناسند

سید عیسی را نسل قدیم بهتر می‌شناسد خصوصاً کسانی که دوران محاصره بودند او را می‌شناختند اما نسل فعلی خیلی کم می‌شناسند چون او را کمتر دیدند، چون که الان در اردوگاه کسی درباره حصار آن زمان صحبت نمی‌کند و یادآوری نمی‌کند و برای ما موضوعی فراموش شده است مجالسی برای یادآوری آن خاطرات نیست چون زخم کهنه را باز کنی یادآوری آن مسائل وحدت امت را به خطر می‌اندازد. امروز کسی درباره این موضوع صحبت نمی‌کند تا اینکه مردم سید عیسی را به یاد بیاورند و او نیز حضوری ندارد آخرین حضور ایشان مربوط به بیست سال گذشته است. در داخل فلسطین بنظرم افراد خیلی کمی سید عیسی را می‌شناسند کسانی که با موسسات در ارتباط بودند و در سطح عمومی کمک‌های موسسه شهید فلسطین به عنوان کمک‌های جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود نه شخص سید عیسی، کسی که با موسسات ارتباط دارد می‌داند سید عیسی چه نقشی در این موسسات داشته

سید عیسی در دوره آخر حضورش در اردوگاه به دلیل کمی غذا و دارو خستگی روحی مریض شده بود و وقتی خارج شد مریض بود و مدتی در استراحت بود. حتی آنطور که برایم تعریف کرد حالش خوب نشد تا به سفر عمره رفت و در مجاورت مکه و مدینه و قبر رسول اکرم (ص) حالات روحی‌اش بهتر شد.

یادداشت شیخ «محمد فریق قدوره» رئیس مرکز بزرگ بدر در اردوگاه‌های فلسطینی لبنان؛

# مسئله فلسطین دغدغه همیشه‌گی

«محمد فریق قدوره» رئیس مرکز بزرگ بدر در اردوگاه‌های فلسطینی لبنان کسی است که در جریان محاصره رشیدیه با سیدعلی طباطبایی بوده است و از آن به زیبایی یاد می‌کند؛ یادداشت شفاهی زیر نظرات او درباره این چهره مطرح جهان اسلام است.

## ◀ آغاز آشنایی

با «سیدعلی طباطبایی» رابطه دیرینه‌ای دارم. یعنی از سال ۱۹۸۶ که به‌دستور رهبر انقلاب «امام خمینی (قدس سره)» وارد لبنان شد. هم‌اکنون نیز هر از گاهی باهم رابطه داریم.

## ◀ وفاداری در «رشیدیه»

سیدعلی طباطبایی مردی در یک امت و امتی در وجود یک مرد است. این مرد استثنائی، بی‌نظیر، متواضع، صاحب علم و معرفت و درایت بود. او در درد و رنج ملت فلسطین شریک بود. متأسفانه ما در شرایط بسیار اسفناکی زندگی می‌کردیم اما او

خوش اخلاق و بخشنده بود. همیشه به کودکان، زنان، پیرمردان و مجروحان مهر می‌ورزید. بر جنازه شهدا نماز می‌گذازد و با دستان پاک خویش، آن‌ها را دفن می‌کرد. به‌همین دلیل، سیدعلی مردی است که همه صفات نیکو و پسندیده در وجود وی جمع شده است.

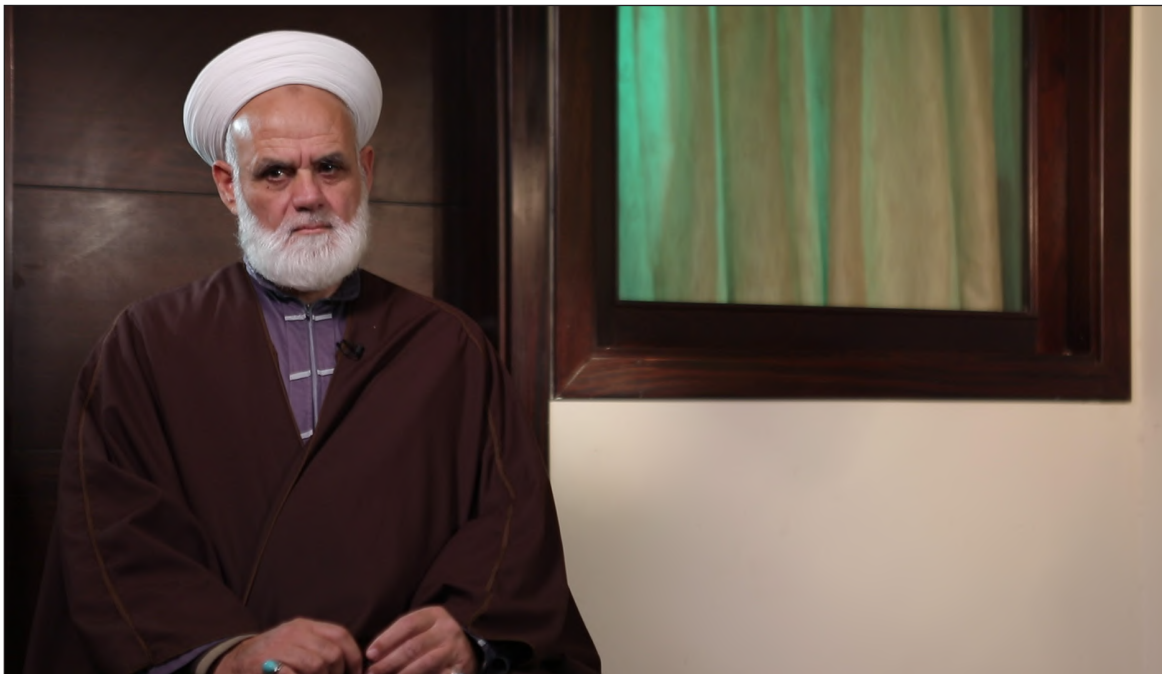
ملت فلسطین به‌هنگام درد و رنج و محاصره‌ای که بر اثر سیاست خارجی بر آن‌ها می‌گذشت، این خصلت‌ها را در وجود وی دید. به‌همین دلیل در همدردی با ملت فلسطین و درمان زخم‌های آن‌ها ید طولایی دارد. با تمامی امکانات موجود کنار آن‌ها ایستاد. مواد غذایی، درمانی، پزشکی، دارو

و غیره را وارد اردوگاه کرد. همچنین سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌ای را تشویق کرد تا به مسئله فلسطین بپردازند؛ درد و رنجی که ملت فلسطین را احاطه کرده است.

وقتی ما به یک نفر نیاز داشتیم او تنها کسی بود که وارد اردوگاه شد و در آن ماند. همین‌طور «سیدعباس موسوی» رضوان‌الله‌علیه که از وی نیز تشکر می‌کنیم.

وی با کاروان غذا آمد و محاصره رشیدیه را درهم شکست. وارد اردوگاه شد و با مردم صحبت کرد. بله اینان مرد هستند؛ در زمانی که مرد یافت نمی‌شود و ما به آن‌ها نیاز داریم. این ادبیات و اخلاق انقلاب





۶۶

او کسی است که با فراهم آوردن ترانس های برق، آسفالت جاده ها و تأمین امکانات فراوان و مایحتاج از طریق «مؤسسه شهید»، «مؤسسه جانبازان» و «کمیته امداد امام خمینی» در کنار ملت فلسطین ایستاد.

لبنان زندگی می کردند. به همین دلیل، فداکاری می کرد با اینکه می دانست ممکن است هر لحظه به شهادت برسد. ولی باین وجود اصرار داشت تا پایان این وضعیت و محاصره رشیدیه در کنار ملت فلسطین بماند؛ اینکه ملت فلسطین از این فتنه که هدفش ایجاد تفرقه میان مسلمانان شیعه و سنی بود و از اردوگاه های لبنان شروع شد. سربلند بیرون بیاید.

او بر حل این مشکل حریص بود و ما را به صبر و بردباری دعوت می کرد. می گفت: «صبر کنید، ان شاء الله بعد از صبر، گشایش خواهد بود». همیشه زخم ها را درمان می کرد و با سخنان خوب و متواضعانه خود به ما اطمینان می داد. به ما امید می داد که: «به اذن خداوند به سلامت از این فتنه خارج خواهید شد؛ خداوند مردگان را بیمارزد و مجروحان را شفا دهد. ان شاء الله تا آزادسازی فلسطین و بازگشت کریمانه به فلسطین، مسیر را تا انتها ادامه خواهید داد». این چیزهایی بود که ما از وی می دیدیم.

از داستان های زیادی که همیشه سید عیسی طباطبایی برای ما روایت می کرد، این بود که می گفت: «ما به اندازه ایمان خود آزمایش می شویم و باید صبر داشته باشیم». همیشه به صبر دعوت و زخم ها را درمان می کرد. او همیشه از ما می خواست تا مبادا با مرگ یا شهادت کسی، مسئله فلسطین تمام شود. ما باید در این کاروان با تعقل، تفکر، صبر، بردباری و درمان زخم ها به حرکت ادامه دهیم. این داستان ها، عبرت ها، احکام و روایات را دائم برای مردم، میهمانان و هیئت هایی که برای شنیدن سخنانش نزد او می آمدند، بیان می کرد.

و از وی متشکریم، چرا که با فراهم آوردن ترانس های برق، آسفالت جاده ها و تأمین امکانات فراوان و مایحتاج از طریق «مؤسسه شهید»، «مؤسسه جانبازان» و «کمیته امداد امام خمینی» در کنار ملت فلسطین ایستاد.

تمامی این سازمان ها که امروزه جایگاه خود را دارند، هم زمان با ورود سید عیسی به اردوگاه بعد از آنکه نامه ای برای امام خمینی رحمته الله علیه در آن زمان ارسال کرد. تأسیس شد و شروع به خدمات رسانی به مردم کردند. او اهمیت زیادی به اوضاع فلسطین می داد.

سید عیسی کسی بود که با تنهایی ما انس گرفته بود و زخم ها را درمان می کرد. گاهی اوقات زنان، کودکان و پیرمردان به او پناه می بردند. مجروحان خواهان دیدار با او بودند.

همیشه چهره پاک و نورانی اش که درد و رنج ملت فلسطین را با خود به همراه دارد، خندان است. همه به سید احترام می گذارند و به سخنش گوش می سپرند. سید عیسی مردی فروتن، دوستدار و یاور ملت فلسطین و مسئله فلسطین است، همان طور که ملت ایران با اخلاق نیکو و پیمان خود متعهد به مسئله فلسطین هستند. ما هر کاری که بکنیم نمی توانیم حق او را ادانیم و پاسخ محبت های او را بدهیم.

#### ❖ مسئله فلسطین، دغدغه همیشه

سید عیسی ویژگی های پاک و خوبی دارد. همه ما او را یکی از فرزندان ملت فلسطین می دانیم، چرا که به مسئله فلسطین اهتمام می ورزید. وی نماینده بین المللی و نماینده اردوگاه های لبنانی و پناهندگان فلسطینی ای بود که به اجبار در

اسلامی ایران و رهبران، امام خا منه ای است که خداوند بر عمرش بیفزاید. ان شاء الله شاهد آزادسازی فلسطین خواهیم بود و پشت سر امامت عادلانه او نماز خواهیم خواند.

#### ❖ گوش به فرمان امام

سید عیسی مدت زیادی همراه ما در محاصره رشیدیه بود. به نظرم تقریباً از شروع محاصره با ما بود. محاصره بیشتر از چهار ماه به طول انجامید. سید عیسی طباطبایی در این مدت به دستور امام خمینی رحمه الله علیه و قدس سره، در اردوگاه بود. من رابطه دوستانه ای با وی داشتم. من از همراهان همیشگی او بودم. من و او با هم از گیاهانی مثل «تریچه» که در دسترس ما بود، می خوردیم. من با چشم خود، صداقت و وفاداری ای را که به ملت مظلوم فلسطین داشت در وجودش می دیدم. همه تلاش ها، مشکلات و سختی هایی را که در راه مسئله فلسطین تحمل کرد، می دیدم.

همه هم و غم سید عیسی این بود که فلسطینی ها به خاطر مسئله مرکزی و عادلانه خود به سمت فلسطین بروند؛ به سمت هدف اصلی رهسپار شوند. بزرگ ترین دغدغه او این بود که ملت فلسطین از مسئله خود و مسیر خود منحرف نشوند. امام خمینی رحمته الله علیه گفت: «امروز ایران و فردا فلسطین». این شعار باید باقی می ماند. اگر درست باشد، سید عیسی طباطبایی بود که به این شعار جامه عمل پوشاند.

#### ❖ خدمات رسانی

او کسی است که احترام زیادی برایش قائل هستیم



نخستین نماینده حماس در لبنان از راه های کمک سید عیسی به داخل فلسطین می گوید

## شگردهایی برای دور زدن موانع اسرائیلی ها

مصطفی اللداوی از مبارزین فلسطینی و سالها نماینده جنبش حماس در لبنان و سوریه بوده است. وی از ابتدای دهه نود با سید عیسی طباطبایی آشنا شده و به واسطه مسئولیتش در حماس به صورت مداوم با سید رابطه داشته به طوری که وی خود را پسر سید می داند و آن را ورای تمام مسائل ما بین خود و سید عنوان می کند. در این گفت و گو اللداوی به عنوان یک فلسطینی درباره خدمات سید عیسی به ملت فلسطین سخن می گوید.



❖ از چه زمانی سید عیسی طباطبایی را می شناسید؟

من از سال ۹۱ تا اواخر سال ۹۳ نماینده حماس در دمشق سوریه بودم و در اواخر سال ۱۹۹۳ از دمشق به بیروت نقل مکان کردم که در آنجا با سید عیسی طباطبایی آشنا شدم ولی در سال ۱۹۹۴ که نماینده حماس در لبنان شدم ارتباط عمیق و ویژه ای با سید عیسی طباطبایی پیدا کردم.

❖ مردی ایرانی را معرفی کردند که

سپس به عنوان نماینده حماس در لبنان تا اواخر سال ۱۹۹۸ حضور داشتم و بعد از آن به روابط عربی حماس پیوستم و در تأسیس مؤسسه جهانی قدس زیر نظر موسی ابومرزوق همراه بودم. مدتی بعد، مدیر دفتر موسی ابومرزوق شدم و بعد از چند سال چون من مدتی در فلسطین اشغالی زندگی و اطلاعات بسیاری در مورد اسرائیلی ها می دانم در اتحادیه جهانی علماء مقاومت، مسئول روابط عمومی بخش فلسطین و اسرائیل شدم.

❖ موسس دفتر حماس در سوریه و لبنان بودم

مصطفی یوسف اللداوی از شهر غزه اردوگاه جباليا در فلسطین اشغالی هستم. دارای مدرک دکتری در علوم سیاسی و لیسانس شریعت اسلامی هستم و ۱۳ کتاب تألیف کرده ام. در ابتدای سال ۱۹۹۱ بعد از ۹ ماه بازداشت در زندان های اسرائیل به جنوب لبنان تبعید شدم. به عنوان اولین نماینده جنبش مقاومت اسلامی حماس در دمشق سوریه، دفتر ایجاد کردم.



۶۶

معیار تمایز نزد سید طباطبایی، مقاومت بود و بین شهدای جنبش حماس و شهدای جهاد اسلامی هیچ تفاوتی قائل نمی شد. او خود را موظف می دانست که حقوق شهدا را به خانواده هایشان ادا کند. اینکه شهیدی در سرزمین های اشغالی وزیر نظر صهیونیست زندگی می کرده از ارزش او نمی کاهد

ازدواج داشتند، کمک مهیا می کرد. سید تمام کارهای خود را با نیت خدایی انجام می داد. هیچ زمانی در ادای وجوهات و حقوق شرعی تأخیر نداشت و من شخصا به خانه او یا موسسه بیت المال می رفتم و کمک ها را به من تحویل می داد.

#### درخواست از بنیاد شهید تهران برای کمک بیشتر به فلسطینی ها

گاهی اوقات تمایل به کمک بیشتر داشت و یک بار هم از من درخواست کرد به بنیاد شهید تهران بروم. از مدیریت بنیاد در تهران خواسته بود تا کمک های مالی و کالایی خود را افزایش دهند چون اعتقاد داشت فلسطین با بقیه سرزمین ها متفاوت است.

من از آشنایی با او که تا الآن هم ادامه دارد، احساس افتخار و عزت می کنم. مؤسسه بیت المال (قرض الحسن) مخصوص لبنانی هاست ولی به دلیل عشق و علاقه او به جنبش مقاومت فلسطین، باب کمک و یاری را برای ما گشوده بود و مدام از من درخواست اسناد و گزارش برای افراد محتاج می کرد و در ارائه خدمات تسریع می کرد. از هر حادثه ای که در فلسطین رخ می داد دلخور می شد و همیشه تلاش می کرد که به فلسطینی ها بیشتر کمک برساند.

#### آیا هنوز نام سید عیسی طباطبایی در داخل فلسطین شنیده می شود؟

فرزندان فلسطین با سید عیسی طباطبایی که در اردوگاه رشیدییه، جویای حال و احوال فرزندان

در آن زمان من در اوائل ۳۰ سالگی بودم. برای هر واقعه تأسف باری که در فلسطین رخ می داد، سید سریع به من تلفن می کرد یا به دفترم می آمد و مرا تسلی می داد و اگر عملیاتی به پیروزی می رسید، تبریک و تهنیت می گفت.

او مانند پدری مهربان با عطف و قیل از کمک مالی، کمک معنوی می کرد و محبت و مدارا نشان می داد و در اوقات تلخ و اتفاقات ناگوار به سوی او می رفتم که مرا دلداری بدهد.

#### رابطه من و سید انسانی و پدرا نه بود

او اهل صداقت بود و هیچ وقت در ازای کمک، چیزی نمی گرفت. من به صراحت می گویم که رابطه من با او رابطه انسانی بود.

او صاحب تمام مؤسسات ایرانی در لبنان از قبیل مؤسسه های خیریه و انسان دوستانه، مؤسسه های پزشکی و امدادی است. چون من اهل فلسطین هستم در دو مؤسسه شهید و بیت المال (قرض الحسن) با او همکاری بودم، ولی در مؤسسه شهید، شخصا امور شهدا را پیگیری می کرد.

من با او در ارتباط بودم و اسامی افرادی که شهید می شدند را به او اطلاع می دادم و او هرگز در ارائه خدمات به خانواده های شهدا تأخیر نمی کرد. از نظر او، با انجام چنین اموری به خدا تقرب می جستیم. بنابراین می توان گفت که رابطه اساسی ما، در حوزه امور شهدا و خانواده های آنان بود. من در سلوک و رفتار سید ملاحظه کرده ام. او در رسیدگی به امور شهدا، مواظب بود که نقص و خللی ایجاد نشود و همچنین در نوشتن جزئیات و اسامی خانواده ها دقت و مراقبت فراوانی داشت تا چیزی از قلم نیفتد. او برای خانواده شهدا در فلسطین اشغالی و کسانی که بیمار بودند یا قصد

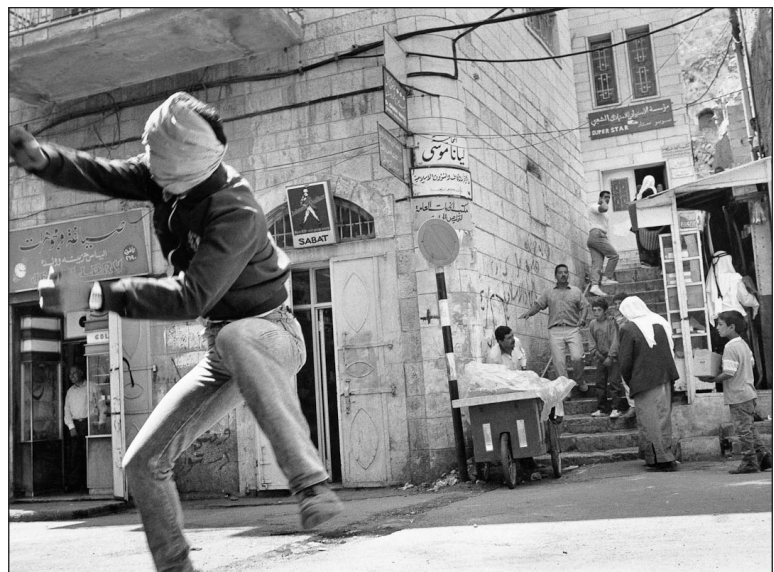
#### دغدغه فلسطین داشت

زمانی که نماینده حماس در لبنان بودم، به افراد حامی برای تحکیم جنبش حماس نیاز داشتم، زیرا جنبش حماس تازه گام های اولیه خود را در عرصه میدانی برداشته بود. به خاطر همین افراد بسیاری از گروه های فلسطینی و لبنانی که در مقاومت پشتیبان ما بودند، یک فرد ایرانی به نام سید عیسی طباطبایی که دغدغه فلسطین و مردم فلسطینی داشت و نسبت به مساله فلسطین اطلاعات و ارتباطات خوبی دارد، به من معرفی کردند. ایشان را دعوت کردم و از همان جلسه اول باب آشنایی و ارتباط دوستانه ما باز شد و ایشان علاقه بسیاری راجع به شناخت جنبش حماس و همکاری با آن نشان داد.

#### بسیاری از فلسطینی ها در دهه نود سید عیسی را می شناسند

در دهه ۹۰ بسیاری از فلسطینی ها در داخل فلسطین اشغالی و خارج از آن، سید عیسی طباطبایی را می شناختند. حتی قبل از آمدن به لبنان، داستان محاصره کردن او در اردوگاه برج شمالی و اردوگاه رشیدییه در صور، پخش شده بود. شنیده بودیم که در اردوگاه مانند فلسطینی ها، رنج برده بود تا جایی که حتی مجبور به خوردن گیاهان زمین و حیواناتی که اطراف اردوگاه می زیستند، شده بود.

پس فلسطینی ها این شیخ ایرانی که مدافع آنهاست و مظلومیت آنها را حس کرده بود را کاملا می شناختند. تا اینکه من به لبنان رسیدم و از فلسطینی ها شنیدیم، این مرد در جمهوری اسلامی ایران، رابط خوبی برای موضوع فلسطین است. ممکن است گفته های من با گفته های کسانی که همراه سید طباطبایی بودند، متفاوت باشد ولی من رابطه فرزند پدری با او داشته ام.





وام‌ها با داشتن ضمانت، تقدیم خانواده‌هایی شدند ولی اکثر ضمانت‌ها را خود سید عیسی طباطبایی به گردن می‌گرفت و از جیب خودش پرداخت می‌کرد چون بیشتر خانواده‌های فلسطینی توانایی بازپرداخت آنها را نداشتند.

می‌شد آشنا شده بودند و زمانی که نگران اوضاع آنها می‌شد و به شئون آنها اهتمام می‌ورزید بیشتر او را شناختند. او منزلت و جایگاه بزرگی دارد و من در مقابل او یک جوان در جنبش حماس بیش نیستم. وقتی اتفاق بدی می‌افتاد، همدردی و دلداری خود و جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌داد و اگر عملیات نظامی موفقیت آمیزی در فلسطین به گوش او می‌رسید؛ مسرور و شادمان می‌شد. تمام خانواده شهیدا، این شیخ را می‌شناسند چون او اولین کسی بود که به راه‌اندازی و کار مؤسسه شهید پرداخت. فلسطینی‌ها هرگز اولین پیشگامان خود را از یاد نخواهند برد. او به راستی در بنا کردن خانه‌ها و موسسات امدادی فلسطین پیش‌گام و سرنوشت ساز بود.

تبعیضی در کمک به مردم فلسطین نداشت

آیا در لیست شهیدان فلسطینی، فقط شهیدان کرانه غربی و نوار غزه هست یا حتی شهیدان اراضی اشغالی شده سال ۱۹۴۸ و خارج از آن هم مورد توجه هستند؟

لیست‌هایی که مقاومت به درخواست سید عیسی طباطبایی در اختیار ما قرار می‌داد، برخی شهیدان از نوار غزه و کرانه غربی، برخی هم از اراضی اشغال شده ۱۹۴۸ و فرزندان مقاومت که خارج از فلسطین شهید شده‌اند را در نظر می‌گرفت. افراد مقاومتی که سید عیسی طباطبایی با

آنها سرورکار داشت، مورد اطمینان او بودند، از این رو در امضا کردن لیست شهیدان هیچ تردیدی به دل راه نمی‌داد. مرا به عنوان فرزند خودش حساب می‌کرد و تمام ایده‌ها و خواسته‌های من را قابل اجرا می‌دانست. به همین خاطر من از خدشه‌دار شدن این رابطه صمیمی و قابل اعتماد، ممانعت می‌کردم.

چگونه کمک‌های مالی به سرزمین‌های اشغالی می‌رسید تا پیش از دهه ۹۰ یعنی قبل از تصویب لایحه تروریسم جهانی، خبری از اعمال ضوابط سخت از سوی آمریکا مانند تحریم بانک‌های عربی که با فلسطین همکاری داشتند نبود، به همین جهت امکان انتقال و تحویل اموال از راه‌های متعدد وجود داشت. در آن زمان بازگشت بهترین راه برای نقل اموال بودند چون با امور مالی و راه‌های انتقال پول آشنا هستند و به سود و زیان کار اهمیت می‌دهند. از این رو، ما با تاجران برای رساندن پول به مناطق فلسطینی ارتباط داشتیم. البته باید گفت که بعضی بانک‌ها نیز در ارسال پول سهمیم بودند ولی بعدها با اعمال تحریم‌ها کناره‌گیری کردند.

شگردهای سید عیسی برای دور زدن موانع اسرائیلی‌ها

در سرزمین‌های فلسطین اشغالی، رژیم اشغالگر قدس، برخی اوقات به بانک‌ها حمله ناگهانی می‌کرد و از طریق اطلاعات ذخیره شده، به تحویل میزان مبالغی که به خانواده شهیدا داده شده پی

می‌برد. اسرائیل این اطلاعات را برای ایالات متحده ارسال و ایالات متحده، علیه بانک‌ها تحریم وضع می‌کند. چون از نگاه آنها این بانک‌ها به خانواده شهیدانی که در عملیات استشهادهای که مسبب قتل آمریکایی‌های صهیونیست بودند شریک هستند.

اسرائیل در این مدت به بسیاری از مراکز مالی و دفاتر صرافتی در کرانه باختری و نوار غزه یورش برده و اسامی دریافت کنندگان کمک‌های مالی را پیدا کرده و مبالغ موجود در آن مراکز را برای خود مصادره می‌کرد با این وجود همیشه سید عیسی طباطبایی سعی می‌کرد که پول‌های از دست رفته را جبران کند و هیچ وقت از کمک به خانواده شهیدا دریغ نمی‌کرد و نمی‌گذاشت حق خانواده‌ای نادیده گرفته شود چون هدف او تقرب و رضایت خداوند است.

او ضامن مردم فقیر می‌شد و اقساطشان را پرداخت می‌کرد و وام‌های موسسات مالی عام‌المنفعه، اختصاص به کمک‌های بشردوستانه داشت از قبیل درمان، کمک به دانش‌آموزان، ازدواج و مشکلات مالی خانواده‌های آواره فلسطینی. بنابراین از این اموال برای کمک‌های تجاری و سرمایه‌گذاری استفاده نمی‌شد.

این وام‌ها با داشتن ضمانت، تقدیم خانواده‌ها می‌شدند ولی اکثر ضمانت‌ها را خود سید عیسی طباطبایی به گردن می‌گرفت و از جیب خودش پرداخت می‌کرد چون بیشتر خانواده‌های



چند روز پیش، کنفرانس اتحاد علمای مقاومت در بیروت بود، او در آنجا حضور داشت و من را با صمیمیت در آغوش گرفت. در مراسم، یک قضیه‌ای با او مطرح کردم و او گفت در حل این قضیه مشارکت خواهد کرد. این مرد، گذشته خود را هنوز به یاد دارد و رابطه خود را با فلسطینی‌ها همچنان مقدس می‌شمارد.

اما در مورد رابطه شخصی من با او همان طور که ذکر کردم، من مانند فرزند او بودم. همسرم گاهی اوقات به فلسطین برمی‌گشت و یکبار در مسیر برگشت به فلسطین، در فرودگاه قاهره در مصر در یک زیرزمین با ۳ دخترم بازداشت شده بود. در هنگام سفر سیدعلی تلفن می‌کرد و جویای احوال همسرم می‌شد... آن موقع احساس کردم تنها نیستم و به رفتاری که با من داشت افتخار می‌کنم. من سال‌هاست در لبنان به دور از پدر و مادرم زندگی می‌کنم ولی با بودن این شیخ احساس می‌کنم پدر و مادرم نزدیکم هستند.

◀ اگر خدا بخواهد یکی از صفات سید طباطبایی را به شما اهدا کند، کدام صفت را می‌پسندید؟

تواضع؛ او علی‌رغم نیکی و درستکاری و روابط گسترده خود، متواضع است و این باعث شد به قلب مردم بنشیند. تکریم و نام بردن از او برایش مهم نیست و در مناسبت‌ها فقط می‌خواست حضور فعال و مشارکت داشته باشد. صفت دیگر او زهد است چون از این مؤسسه‌ها هیچ استفاده شخصی نکرده است.

نکردم، بلکه مانند فرزند او بودم. او صاحب جایگاه بزرگی در جمهوری اسلامی ایران است و مؤسسه‌های بسیاری در لبنان مانند بنیاد شهید و مسجد رسول اعظم بنا کرد. از من با خوشرویی استقبال می‌کرد.

در دهه ۹۰ با او آشنا شدم و تا ۲ ماه قبل که او را دیده‌ام همچنان رابطه ما ادامه دارد. سالخورده و ناتوان شده بود ولی هنوز با همت و انرژی زیاد در تمام مناسبت‌های فلسطینی، کنفرانس‌ها و بازدیدهای آنها شرکت می‌کند. بهترین خصلت‌های او تواضع، انسانیت و از خودگذشتگی است.

◀ معیار تمایز نزد سید طباطبایی، مقاومت بود

معیار تمایز نزد سید طباطبایی، مقاومت بود و بین شهدای جنبش حماس و شهدای جهاد اسلامی هیچ تفاوتی قائل نمی‌شد. او خود را موظف می‌دانست که حقوق شهدا را به خانواده‌هایشان ادا کند. اینکه شهیدی در سرزمین‌های اشغالی و زیر نظر صهیونیست زندگی می‌کرده از ارزش او نمی‌کاهد چون همه شهدای فلسطین از یک قوم هستند و برای مقاومت مبارزه کرده‌اند و شهید نزد خدا مقامی بزرگ دارد.

◀ خاطره ای شیرین  
 چندین سال است که آقای طباطبایی، مؤسسه‌ها را ترک کرده‌اند و گاهی مشاهده می‌شود که ماه‌ها و سال‌ها در مناسبت‌ها و گردهم‌آیی‌ها دیده نمی‌شوند.

فلسطینی توانایی بازپرداخت آنها را نداشتند. به خاطر همین سید خانواده‌های بی‌بضاعت را از پرداخت اقساط معاف می‌کرد و هیچ کم و کسری برای آنها نمی‌گذاشت.

◀ نگاه اسرائیلی‌ها به فعالیت‌های سیدعلی طباطبایی در باره فلسطین

اسرائیل اخبار مقاومت را در طول روز دنبال می‌کند، آنها جستجوی سلاح و اموال برایشان مهم است چون با اموال سلاح خریده می‌شود، ولی سیدعلی طباطبایی به امور بشردوستانه در مقاومت اهمیت می‌داد مثلاً اعانه خانواده شهدا و در امور نظامی نقشی نداشت.

اسرائیل هم نگران کمک‌های مالی سید و دفاتر مؤسسه شهید در فلسطین بود و به دنبال این بود که با اعمال فشار مالی بر خانواده‌ها، اینگونه تداعی کند که فرزندان آنها که برای مبارزه آنها را رها می‌کنند موجب فقر و بدبختی آنها شده‌اند تا اینگونه کسی جرأت حضور در عملیات نظامی نداشته باشد. از این روی در برابر فعالیت مؤسسه قرض الحسن و «مؤسسه الشهد فلسطین» مانع تراشی می‌کرد و یک بار هم یکی از بانک‌ها را ۷۵۰ میلیون دلار جریمه کرد.

◀ تواضع، انسانیت و از خودگذشتگی بهترین خصلت سیدعلی من هیچ وقت خود را در حضور سیدعلی طباطبایی به عنوان نماینده حماس احساس



۹۹  
 تا پیش از دهه ۹۰ یعنی قبل از تصویب لایحه تروریسم جهانی، خبری از اعمال ضوابط سخت از سوی آمریکا مانند تحریم بانک‌های عربی که با فلسطین همکاری داشتند نبود. به همین جهت امکان انتقال و تحویل اموال از راه‌های متعدد وجود داشت. در آن زمان بازرگانان بهترین راه برای نقل اموال بودند چون با امور مالی و راه‌های انتقال پول آشنا هستند و به سود و زیان کار اهمیت می‌دهند.

## رئیس تجمع علمای مسلمان از تلاش های سید عیسی می گوید

# برای همه طوایف لبنانی

شیخ دکتر حسان عبدالله رئیس هیات علما مسلمان در لبنان است. وی از پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در لبنان با مبارزات ملت ایران همراه شد و واسطه این همراهی نیز کسی نبود جز سید عیسی طباطبایی. وی در این گفت و گو از سیره و شخصیت وی می گوید.

اعظم گرفت ولی ما با مقابله با مرکز امن لبنانی و تظاهرات مردم، توانستیم جلوی ویران کردن مسجد را بگیریم. جوانان تمام شب مسجد را محاصره کرده و با شهادت در معرض تانک و شلیک قرار گرفتند و آن شب خطرناک را پشت سر نهادند.

سید عیسی افکار و برنامه های استراتژیک در سر داشت به گونه ای که فاصله ۱۰۰ متری فرودگاه بیروت یک مسجد بنا نهاد تا قومیت های خارجی بدانند غیر از مسیحیان در این کشور ادیان دیگری هم هستند.

ما در منطقه جنوبی، بیمارستان نداشتیم و برای درمان مجبور می شدیم به غرب بیروت برویم، از این رو سید عیسی طباطبایی شروع به ساختن بیمارستان رسول اعظم در کنار مسجد رسول اعظم، کرده بود.

### حمایت از خانواده های فقرا و تاسیس کمیته امداد در لبنان

یکی از ویژگی های متمایز سید عیسی طباطبایی، این بود که در به کارگیری هر عملی تا پیشرفت و تکمیل، آن کار را برعهده متخصص می گذاشت.

هدف او، ترویج افکار امام خمینی به جوانان بود از این رو مراکز فرهنگی امام خمینی که در همه جای لبنان قرار دارند را افتتاح کرد.

از دستاوردهای دیگر او تاسیس مؤسسه قرض الحسن برای کمک به جوانانی که در شرف ازدواج و تشکیل خانواده هستند و همچنین کمک به دانشجویان در پرداخت هزینه دانشجویی شان بود.

تاسیس کمیته امداد امام خمینی که به صد هزار خانواده ضعیف و کم درآمد کمک می کند نیز یکی دیگر از مؤسسات اوست.

در دوران انقلاب، سید عیسی طباطبایی از احوال معیشتی مردم آگاه بود و به همین خاطر به آن ها کمک می کرد.

مستضعفین، مادر مراسمی در تهران شرکت کرده بودیم و در آنجا تصمیم به تشکیل هیات علماء مسلمان گرفتیم و به خاطر اینکه این تجمع مبتنی بر مفهوم ولایت فقیه است، سید عیسی طباطبایی زمام امور را به دست گرفت و اذن آن را از امام خمینی خواست.

امام تشکیل این تجمع را تبریک گفت و به وحدت ما برای مقابله با صهیونیست ها تاکید کرد. این تجمع، مرحله مهمی در تاریخ علماء مسلمان لبنان است. مرحله دوم به «فتنه جنگ اردوگاه ها» معروف است که در آن وقت فلسطینی ها در معرض محاصره، تحریم و هجوم دشمن بودند. تجمع علماء مسلمان تصمیم گرفته بود شخصی را برای اعتصاب به اردوگاه ها بفرستد. از این رو سید عیسی طباطبایی با تعدادی از اعضای تجمع علماء مسلمان به منظور اعتصاب به اردوگاه رشیدیه رفتند و در آنجا مانند فلسطینی ها از گرسنگی و هجوم و محاصره، رنج بردند.

من از این کار و همت او در اردوگاه ها و در معرض خطر قرار گرفتن چون ممکن بود هر ساعتی به شهادت برسد متحیر شدم ولی او اصرار کرد آنجا بماند.

### زنجیره مقاومت حول مسجد رسول اعظم در مقابل فالانژها

او به تاسیس و مدیریت مؤسسه های اسلامی اهتمام می ورزید و مانند برخی رجال دین، مؤسسه های مربوط به خود را به نام خود یا فرزندانش نمی زد، بلکه تحت نام جمهوری اسلامی، این مؤسسه ها فعالیت دارند.

مسجد رسول اعظم از جمله اینها بود که مثل خار در چشمان مارونی های سیاسی کینه توز بود و امین جمیل، به بهانه اینکه مسجد غیرقانونی ساخته شده است تصمیم به ویران کردن آن گرفت.

امین جمیل به بهانه ساختن مسجد در زمین غیرقانونی، تصمیم به ویران کردن مسجد رسول

من شیخ دکتر حسان عبدالله، رئیس هیات علماء مسلمان، در لبنان هستیم و در اوائل انقلاب اسلامی با سید عیسی طباطبایی آشنا شدم. او مدام برای دعوت مردم به انقلاب و تظاهرات علیه رژیم شاه به لبنان می آمد. ما هم انجمنی برای تأیید انقلاب - که به فعالیت های مختلف می پرداخت - تاسیس کردیم.

اولین ملاقات من با او هنگام محاصره سفارت ایران در زمان شاه صورت گرفت. او با اعضای جنبش فتح، به منظور آموزش دادن جوانان ایرانی و حمایت از انقلاب، هماهنگی می کرد.

### ماجرای راهپیمایی مقابل سفارت ایران در زمان شاه

در آن زمان مجموعه ای از برادران ایرانی در لبنان، معروف به دانشجویان پیرو خط امام خمینی از ما درخواست کردند که در مقابل سفارت شاه واقع در منطقه سمرلند، تظاهرات کنند. من در آن زمان مشغول تحصیل در رشته مهندسی دانشگاه بیروت بودم که بعضی دانشجویان متدین پیرو خط امام خمینی آمدند و با هم برای تظاهرات و تسخیر سفارت رفتیم.

سید عیسی طباطبایی در آنجا حضور داشت و دانشجویان، نفر اول در صحنه بودند. دیپلمات های سفارت فرار کردند و بعد از چند روز تمام نظام شاه فروپاشید. من از دیدن یک روحانی معمم ایرانی که پشتیبان ماست، متعجب شدم زیرا، ما عاشق هر سیدی که ولایت مدار امام خمینی است بودیم.

### هیات علماء مسلمان چگونه تشکیل شد

من در مراحل مختلفی با ایشان آشنا شدم. در اولین مرحله، او مشغول فعالیت و دعوت به اسلام بود که اسرائیل، لبنان را اشغال کرد. در ۱۵ شعبان، روز

شوند. علماء نامدار زیادی در عرصه اسلام وجود دارند که در این حوزه علمیه دانش کسب کرده اند و آن شائنه نقش بزرگی در آینده خواهند داشت.

### ❖ جنگ میان شیعه و سنی چگونه در لبنان تمام شد/ سیدعیسی چه کرد؟

در لبنان اوضاع سختی داشتیم و تا حد ممکن تلاش کردیم آثار منفی فتنه را از بین ببریم. سیدعیسی طباطبایی با چندین اعتصاب و اختصار، خواستار توقف جنگ میان شیعیان لبنان و سنی های فلسطین شد. پس نقش ما به عنوان علماء مسلمان، حفظ وحدت میان مسلمانان که صهیونیست ها در بین آنها فتنه ایجاد کردند، بود.

ما - هم علماء سنی و هم علماء شیعه - وارد اردوگاه ها شدیم و به مردم فهماندیم که بحث جنگ مذهبی نیست، بلکه اختلاف سیاسی است و از این طریق، فرصت تفرقه و سوء استفاده صهیونیست ها از دست رفت، زیرا وجود شیخ غازی حنبلی و هم شیخ محرم عارفی که علماء اهل سنت هستند در کنار علماء شیعه، به مردم نشان داد که قضیه مذهب نیست بلکه اختلاف سیاسی بین دو محور یعنی یاسر عرفات که طرفدار مذاکرات و کمپ دیپلود بود با حافظ اسد که این امر را محکوم کرد وجود داشت. طرفین هم اصرار داشتند اختلاف و تنش را با شیوه نظامی حل کنند ولی جمهوری اسلامی دخالت کرده و قضیه را به طور مسالمت آمیز حل کرد ولی ما با خطرات زیادی مواجه شدیم. هنگام فرستادن غذا به اردوگاه برج البراجنه، برخی اشخاص مشخص ناراضی از راه حل ایجاد شده به ما شلیک کردند. البته با اتمام مذاکرات سیاسی، امور حل شده بود.

### ❖ مسیر طولانی جهاد را طی کرد

تأمیل به کمک و حل مسائل و مشکلات بزرگ، او را قابل تحسین می کند. گاهی وقت ها با مشکل مالی روبه رو می شد و برای کمک کردن به کسانی که وعده بهشان داده بود، مجبور به قرض گرفتن می شد و به هر امری که پایبند بود از آن دست نمی کشید. قلب او مانند کودک است که زود متأثر می شود، ثنیا چیزی که مرا بیشتر، از او خشنود می سازد، وابستگی او به اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام است. یک بار شنیدم بیمار شده و برای زیارت رفتن به عراق ناتوان است. ولی من گفتم حتی با کول کردن هم می رود و این دقیقاً چیزی بود که من بعداً به گوشم رسید. او مردی است که مسیر طولانی از جهاد را طی کرده و با اینکه سن بسیاری از او گذشته، هنوز به اهل بیت تعلق و وابستگی بسیاری دارد.

یک بار که برای حضور در مراسم پیروزی با حضور سید حسن نصرالله، با هم رفته بودیم، با دیدن سید حسن، سید عیسی شروع به گریه تلخی کرد. در خیلی از مراسم ها با صحبت از پیروزی احساس سرور و بهجت می کرد و این چیز زیبایی است.



روند.

او بنیاد شهید فلسطین را تاسیس کرد بخاطر اینکه ما به قضیه فلسطین پایبند هستیم و تمام مشکلات و سختی های ما، ناشی از تلاش و کوشش، برای آزادسازی آن است و هیچ تبعیضی بر مبنای سنی و شیعی بودن در آن وجود نداشت. در مراکز فرهنگی امام خمینی، حتی رجال دین مسیحی رفت و آمد داشتند و عناوین زیادی را مطرح و بحث می کردند.

### ❖ سیدعیسی طباطبایی مهمترین رکن تجمع علماء مسلمان

سیدعیسی طباطبایی در میان علماء، شخصیت محبوبی داشت و با مشایخ و علماء ارتباط خوبی داشت. او یکی از مهمترین رکن های تجمع علماء مسلمان است و مدتی پیش به من ابلاغ کرد که می خواهد در مرکز و برنامه های ما شرکت کند و همه از این خبر و حضور او، مسرور شدند. او حضوری فعال در مرکز داشت و همیشه برای حل مشکلات مشایخ، سخت کوشانه تلاش می کرد.

### ❖ تلاش برای احیای حوزه لبنان و جبل عامل

در تاریخ شیعه معروف است که علماء جبل عامل و بقاع، حضوری فعال در حوزه داشتند. همه می دانند شیخ حر عاملی، شیخ بهائی، محقق کرکی، شهید اول و ثانی همه لبنانی هستند، از این رو اشخاص متعددی به فکر ساختن این حوزه علمیه در بعلبک افتادند.

حوزه های علمیه بسیاری در جنوب مانند حوزه علمیه رسول اعظم وجود دارند که سیدعیسی طباطبایی در تأسیس آنها سهم بسزایی داشته است. ما امیدواریم حوزه علمیه در لبنان دوباره احیا شود و علماء بزرگی و صاحب فضلی از آن فارغ التحصیل

مثلاً در بقاع، مردم با کمبود آب مواجه شده بودند و اجازه خریدن وسایل حفاری چاه به منظور استفاده مردم از آن، در روستاها را از امام خمینی گرفته بود. هم چنین در بنا کردن بزرگترین حوزه در بقاع که از اهمیت بسیاری برخوردار است، نقش بزرگی داشته است.

تمام مؤسساتی که سیدعیسی طباطبایی در آنها نقش و فعالیت داشته، در پیرونده اعمالش ثبت می شوند و ما سپاسگذار او هستیم چون این مؤسسات به گروه خاصی مرتبط نیستند، بلکه عموم مردم و بخصوص طبقات فقیر برای برطرف کردن نیازهایشان، از آن بهره می برند پس این مرد عظیم و ایثارگر به فکر مصلحت مردم بود و به مال و مقام شخصی فکر نمی کرد.

در منطقه جنوب که مردم آن برای مداوای خود به بیمارستان احتیاج داشتند، بیمارستان شهید شیخ راعب حرب را ساخته بود، تمام این اعمال خیریه، نشان دهنده شخصیت محبوب و فداکاری اوست. او یکبار در منطقه بقاع غربی و در حین انجام دادن فعالیت، از مکان بالایی افتاد و به بیماری دیسک کمر دچار شد که تا به امروز از آن رنج می برد.

### ❖ مؤسسات مربوط به همه قومیت های لبنانی است

در کمیته امداد امام خمینی حتی مسیحیان هم تحت پوشش هستند و با بازدید و مصاحبه می توانید به صحت کلام من پی ببرید.

بیمارستان رسول اعظم که یکی از مهمترین بیمارستان های بیماران قلبی است، مردم از همه جای لبنان و حتی خارج از کشور، به آن می آیند. مؤسسه ها مانند بنیاد شهید و کمیته امداد امام خمینی، منحصر به طایفه یا دین و مذهب معینی نیستند مگر حوزه علمیه که تنها شیعیان به آن می

۹۹  
 یک بار که برای حضور در مراسم پیروزی با حضور سید حسن نصرالله، با هم رفته بودیم، با دیدن سید حسن، سیدعیسی شروع به گریه تلخی کرد. در خیلی از مراسم ها با صحبت از پیروزی احساس سرور و بهجت می کرد و این چیز زیبایی است.



گفت و گو با «ماهر حمود» از علمای اهل سنت و رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت؛

## رابطه اهل سنت لبنان با سید عیسی رابطه خونی است

شیخ «ماهر حمود» رئیس اتحادیه جهانی مقاومت و همچنین امام جمعه و جماعت مسجد «القدس» شهر «صیدا» در جنوب لبنان است. وی به واسطه «سید عیسی طباطبایی» چندین بار به ایران آمده است تا با امام خمینی ره دیدار داشته باشد. سید عیسی طباطبایی از روحانیون مبارزی است که قبل از انقلاب به لبنان رفت و در زمره شاگردان «امام موسی صدر» قرار گرفت. ایشان عمر خود را در خدمت به مسلمانان محروم لبنان و فلسطین گذرانده است. باتوجه به اینکه شیخ ماهر ارتباط نزدیکی با سید عیسی طباطبایی داشتند، بنابراین فرصتی شد تا از طریق این عالم سنی مذهب با خدمات ارزنده‌ای که سید عیسی طباطبایی به انقلاب و مسلمین داشته‌اند، آشنا شویم.



سفرمان را لغو کردیم. او در سوگ شهادت شیخ محمد گریه کرد و به بیروت بازگشت. من آن روز را دقیقاً به خاطر ندارم، اما یادم است که آن روز، روز ترور شیخ محمد منتظری بود. او به خیل عظیم شهدا پیوست.

آمادگی بدین سید عیسی و تبحر در شنا  
 بعدها در روز ۱۵ خرداد سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) به همراه

دیدار شیخ علی کورانی رفتم تا به وی سرسلامتی بگویم، چراکه از ترور جان سالم به در برده بود. اولین بار آنجا بود که سید عیسی طباطبایی را دیدیم. این اولین برخوردم با یک ایرانی انقلابی بود.

سپس از همان جا رابطه ما شکل گرفت. از وی دعوت کردیم تا به صیدا بیاید. همان روز پس از آنکه به سالن رسیدیم و نشستیم، خبر ترور «شهید محمد منتظری» را دریافت کردیم. به همین دلیل

از چه زمانی سید عیسی طباطبایی را می‌شناسید؟

آقای سید عیسی طباطبایی را از سال ۱۹۸۰ می‌شناسم، یعنی قبل از حمله اسرائیل و اندکی بعد از پیروز انقلاب اسلامی. اولین باری که همدیگر را ملاقات کردیم به یاد دارم.

ماجرای این قرار است که روزی شیخ «علی کورانی» در بیروت، هدف گلوله قرار گرفت و مجروح شد. این داستان هم معروف است. در آن زمان به



۹۹

پس از محاصره در رشیدیه تا به امروز هرگاه سید عیسی طباطبایی را می بینم اصرار می کنم که دستش را ببوسم، چرا که مردی استثنایی است چرا که عاطفه صادق، دینگاه روشن و پایبندی به ولایت فقیه را به تمام معنی ثابت کرد.

اینکه فرق بین رهبران دینی و سیاسی چیست؟ و اینکه ابوالحسن بنی صدر چه می خواهد و چرا این اختلافات پیش آمده است. بله سید عیسی این قبیل مسائل را برای ما به خوبی تشریح می کرد.

از مهم ترین چیزهایی که در این سفر بهره بردید چه بود؟

ما دو هفته در ایران ماندیم و با امام خمینی و فرماندهان انقلاب دیدار کردیم. با امام خمینی به صورت کوتاه دیدار داشتیم. او در جماران نشسته بود. ما دست ایشان را می بوسیدیم و کوتاه سخن می گفتیم. هیچ گاه گفتگوها طولانی نمی شد. مهم ترین بخش سفرمان دیدار با «سید خامنه ای» بود که نزدیک به ۳ ساعت در جنوب تهران به صحبت نشستیم. وی در آن زمان، امام جمعه تهران و رئیس حزب جمهوری بود. از لبنان و فلسطین بسیار سخن گفت. سخنانش زیبا و به زبان عربی بود. تا به امروز بسیاری از گفته های وی را به یاد دارم. در کنفرانس اخیری که داشتیم، سخنان وی را به خاطر آوردم. سخنی که امام خامنه ای در سال ۱۹۸۱ به زبان آورد، همان سخنی است که امروزه انقلاب می گوید و آن را در فلسطین پیاده می سازد.

اطلاعات شهدای اهل سنت را به سید عیسی می دادیم

من در هیچ یک از مؤسسات مشارکتی نداشتم، اما نقش وی در «مؤسسه شهید» را به خوبی می دانم. اینکه چگونه اخبار شهدا را پیگیری و ثبت و بهترین

آیا امریکا است؟» وی به طرز خاصی خندید و گفت: «نه، منظور از بت جدید «ابوالحسن بنی صدر» است». گفتم: «یعنی ابوالحسن درحالی که هنوز رئیس جمهور است، همان بت جدید است؟» گفت: «نه، سبحان الله». من به لبنان که آمدم روزنامه ها می گفتند: «خمینی دیکتاتور است و می خواهد بدون هیچ حقی، بنی صدر را عزل کند. تمام این جماعت برضد ابوالحسن بنی صدر شعار می دهند، درحالی که او همچنان رئیس جمهور است». به این صورت امام خمینی را متهم به دیکتاتوری کردند.

واکنش شما به این صحبت ها چه بود؟

وقتی به لبنان بازگشتم مقاله ای در مورد این اتفاق نوشتم و با این مضمون که ضرورتی برای عزاداری برانقلاب اسلامی وجود ندارد. این مقاله در روزنامه «السفیر» به چاپ رسید. روی سخنم با چپ گرایان و کسانی بود که می گفتند: «انقلاب با دیکتاتوری امام خمینی یا مَلاها به پایان رسید». آن ها مقامات دولتی را «ملا» می نامیدند. یعنی دموکراسی و غیره لغو شد و از بین رفت. این مقاله پس از بازگشت ما تقریباً در اواخر ژوئن سال ۱۹۸۱ چاپ شد. به نظر دومین یا سومین مقاله من در روزنامه السفیر بود که حجمی را در این موضوع به خود اختصاص داده بود.

این اولین خاطرات من از سید عیسی بود و در شناخت ما نسبت به نقش ابوالحسن بنی صدر و موضع رهبران جوان ایران، کمک زیادی کرد.

شیخ «ابراهیم غنیم» که در بین فلسطینی ها معروف است و همچنین دو، سه نفر دیگر از شخصیت های فلسطینی برای اولین بار به ایران سفر کردیم. سید عیسی طباطبایی ما را در این سفر همراهی کرد.

در همین سفر به استخری رفتیم. در آنجا استعدادی را از سید عیسی دیدم که انتظار نداشتم. او مانند ژیمناستیک کاران چرخ می زد و با یک حرکت ورزشی بسیار زیبا درون آب پرید. سبحان الله، این استعداد ورزشی در وجود او مشخص نبود. متأسفانه با اینکه دوربین همراهم بود، نتوانستم از این صحنه عکس بگیرم، ولی در ذهنم حک شد. این مرد متین که در برابر تو ایستاده است چگونه می تواند به راحتی چنین حرکت ورزشی را انجام دهد؟

ذهن ما را به حوادث ایران باز می کرد

اما مهم ترین خاطره ای که از این سفر به یاد دارم، این است که در نماز جمعه، به محض اینکه مرحوم «سید احمد خمینی» برخاست تا خطبه های پیش از نماز را ایراد کند، وزیر شعار، شعار داد: «صل علی محمد، یار امام خوش آمد»، مردم با وی همراهی نکردند و گفتند: «خمینی بت شکن، بت جدید را بشکن». در همین حین از سید عیسی که در کنار من نشسته بود، سؤال کردم: «این ها چه می گویند؟ چرا با مسئول شعارها همراهی نمی کنند؟» سپس سید عیسی شعار جدید را برایم ترجمه کرد و من نیز پرسیدم «بت جدید کیست؟







امورش از جمله در غذا خوردن، در لباس پوشیدن و همچنین در روابطش بسیار متواضع است. تصور می‌کنم هر کس دیگری به جای وی بود، ممکن بود به صحنه‌های معروف موجود در زندگی یک رهبر از جمله اتومبیل، منزل، همراهان و دفتر تبدیل شود. با وجود آنکه مؤسسات زیادی را تأسیس کرده است، هیچ یک از این موارد در زندگی وی دیده نمی‌شود.

به خوبی می‌دانم که در تأسیس بسیاری از مؤسسات، مشارکت داشت. مسجد رسول اعظم که شیخ علی کورانی آن را بنا نهاد، بعدها به مالکیت جمهوری اسلامی ایران درآمد و اولین کسی که آن را دریافت کرد، سیدعیسی بود.

موضوعی را به خاطر دارم که آن زمان مرا شگفت زده کرد. از من خواست تا میان نهادی معین که از یک نهاد ایرانی دیگر درخواستی داشت، واسطه شوم. گفتم: «من به نمایندگی از تو واسطه شوم؟! حال آنکه هم تو و هم مثل آن‌ها ایرانی هستی؟!». گفت: «آن‌ها به دلایلی که ذکر کرد و اکنون به خاطر ندارم، از تو بیشتر حرف شنوی دارند. سبحان الله! چگونه خودش را وقف خدمت به مردم می‌کند و هرگاه از انجام کاری ناتوان باشد از دیگران می‌خواست تا در موضوع میانجی‌گری کنند. بدون شک او به خاطر تمامی صفت‌هایی که ذکر کردیم، انسان خاصی است و فروتنی، عاطفه پرشور، اخلاص و دوری از شهرت. همه این‌ها ویژگی‌های بزرگی در شخصیت وی هستند».

#### در رفتار سید عیسی اختلاف مذهبی را احساس نمی‌کنی

در واقع رفتار او سبب نمی‌شد که اختلاف مذهبی را احساس کنی. رفتار او به گونه‌ای بود که احساس می‌کردی جزئی از توست.

با ما نماز می‌خواند و وقتی با وی بودیم با او نماز می‌خواندیم. در برخی از موضوعات که از وی سؤال می‌کردیم به شکل ساده‌ای شرح می‌داد.

یک بار خاطر هست در اولین سفر ما در پرواز مستقیم تهران بیروت و بیروت تهران در مکانی توقف داشتیم. برای شام غذایی به ما دادند که در آن گوشت بود. او خیلی سریع گفت: «نه غذایی غیر از گوشت به ما بدهید». فکر می‌کنم تخم مرغ آب‌پز یا چیز دیگری آوردند. ما اهل سنت، بدون هیچ مشکلی گوشت مورد استفاده اهل کتاب را می‌خوریم. در خوردن گوشت کمترین شروط را داریم. یکی از حاضرین اعتراض کرد و گفت: «اگر تو نمی‌خوری ما می‌خوریم». این یک نمونه معدود از تفاوت‌های مذهبی بود که به عنوان یک نکته ذکر شد. نه به عنوان نمونه‌ای از اختلافات. در همین سفر کتابی در دستش بود. در هر توفقی قسمتی از آن را می‌خواند. فکر می‌کنم کتاب «علامات المهدی» از شیخ «ابراهیم سلیمان» بود. ما نیز در خصوص تفاوت عقیده شیعه و سنی پیرامون «حضرت مهدی (عج)» بحث و گفت‌وگو کردیم و آزادانه نظر دادیم.

مدت آنجا بودند. اما بیشتر از یک ماه در اردوگاه ماندند و با بیماران و گرسنگی که همه اهالی اردوگاه با آن مواجه بودند، روبرو شدند.

شیخ محرم عارفی در آن زمان به دلیل وفات مادرش مجبور به ترک اردوگاه شد و به جای او شیخ «قاضی حنین» به اردوگاه رفت. من از طریق ارتباطات و نشست‌های مداوم در خانه و همچنین تماس از طریق بی‌سیم با آن‌ها و دیگران هماهنگی تمام این امور را برعهده داشتیم. من در این سفر نبودم، اما سیدعیسی در آنجا (اردوگاه) باقی ماند. حضور او در اردوگاه بسیار مهم بود. اول اینکه هر لحظه در معرض خطر مرگ قرار داشت، دوم اینکه به خاطر عاطفه‌ای که داشت، با مردم به گفت‌وگو می‌نشست و با آن‌ها همدردی می‌کرد. وقتی از اردوگاه بیرون آمد، اینجا در ورودی منزل از اتومبیل پیاده شد. من از خانه بیرون رفتم تا به وی سلام کنم. بدون مبالغه وقتی ایستاده بود از شدت لاغری نمی‌توانست خودش را کنترل کند و نزدیک بود بیفتد. صحنه بسیار دردناکی بود.

بعد از چند روز من در دمشق بودم، نشستی با حضور چهل تن از علماء که اکثر آن‌ها ایرانی بودند، برگزار شد؛ در منزل نماینده امام خمینی، نزدیک حوزه «حضرت زینب»، صحنه‌ای فراموش ناشدنی بود. سیدعیسی با زبان فارسی با آنان صحبت می‌کرد، اما تقریباً می‌فهمیدم چه می‌گوید. با حرارت و با شور و شوق زیاد می‌گفت: «زمانی که در اردوگاه رشیدیه بودم نیمی از کربلا را دیدم». همه علماء گریه می‌کردند و به‌طور غیرمعمول با وی همدردی می‌کردند. صحنه‌ای که غیرممکن است آن را فراموش کنم. همدردی سیدعیسی با برادران مان در اردوگاه و مسئله فلسطین را فراموش نخواهم کرد. نمی‌توانم صداقت و شور و هیجان وی را فراموش کنم و اینکه چگونه توانست بر همگان تأثیر بگذارد. تقریباً آن صحنه به جلسه‌ای کربلایی تبدیل شد.

از آن زمان به بعد تا به امروز هرگاه سیدعیسی طباطبایی را می‌بینم اصرار می‌کنم که دستش را ببوسم، چرا که مردی استثنایی است. عاطفه صادق، دیدگاه روشن و پایبندی به ولایت فقیه را به تمام معنی ثابت کرد. در آن زمان می‌گفت: «به‌طورمثال اگر ولایت فقیه بگوید جانم را به خطر بینداز، این کار را انجام می‌دهم». در واقع این صحنه‌ای که در آن ضعف و لاغری و صحبت سیدعیسی با علماء را دیدم، مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم او یکی از اولیای صالح الهی است.

#### ویژگی‌های اخلاقی سیدعیسی

نکته مهم در شخصیت این فرد، تواضع اوست. وقتی با وی هستی خودش را با غذا یا نوشیدنی یا نشستن از دیگران متمایز نمی‌کند. خودش را به شکلی نشان می‌دهد که گویی خادم توست و به گونه‌ای نیست که نشان دهد وی نماینده امام یا نماینده فلان مقام ایرانی است. در همه



#### بعد از ماجرای اردوگاه رشیدیه آنچنان تحریف شده بود که نمی‌توانست راه برود

در آن زمان با همکاری سیدعباس موسوی اینجا در خانه جمع شده بودیم و تصمیم گرفتیم که کمک‌ها را وارد اردوگاه کنیم. بعد از مذاکرات بسیار سخت، کامیون‌های حامل کمک وارد اردوگاه شدند. برادران بزرگوار و جمع حاضر تصمیم گرفتند نمی‌گویم چه کسی این تصمیم را گرفت. که سیدعیسی طباطبایی و مرحوم شیخ «محرم عارفی» در اردوگاه بمانند. تا هم اهالی اردوگاه احساس همدردی کنند و هم از شدت بیماران‌ها بر اردوگاه یا محاصره آن کاسته شود. بنابراین شیخ محرم عارفی و سیدعیسی، دقیق به یاد ندارم چه

در آن زمان شهید شیخ «راغب حرب» نماینده سیدعیسی بود و او را مکلف به ثبت اسامی شهدا کرده بود. شیخ راغب حرب نزد من آمد و اسامی شهدای صیدا را در حمله اسرائیل یادداشت کرد. هنوز هم گفتگوی بین شیخ راغب با سیدعیسی را به خاطر دارم.

گوشه ای از خاطرات همراهی سید عیسی طباطبایی با فلسطینی ها

## ساخت بیمارستان القدس برای فلسطینی های لبنان

۹۹  
 از سال ۸۲ میلادی که کار را شروع کردیم فقط خانواده شهدایی را تحت پوشش قرار می دهیم که بر علیه اسرائیل قیام کردند یا بر اثر موشک باران ها شهید شدند و اینها را از طریق ارتباط با سران انتفاضه چه برادران جهاد اسلامی و حماس، شناسایی کردیم آنها افرادی را معرفی می کنند و می گویند در این رابطه به شهادت رسیده است و از آنجا که ما در داخل فلسطین حضور نداریم نماینده آنها می آید و مبلغی را می گیرد و به نحو خاصی به غزه و کرانه غربی می برد.

از نجف به لبنان رفتم و با فلسطینی ها که ارتباط پیدا کردم. این سفر برای ما خود آگاهی بیشتری حاصل کرد و دشمن را بهتر شناختیم. سخنانی که امام درباره فلسطین، اسرائیل غاصب و آمریکا مطرح می کرد برای ما مجسم شد و متوجه شدیم امام دستش را روی چه نقاط حساسی گذاشتند. موقعی که به نجف برگشتم، بصیرتی برای ما حاصل شده بود که دیگر امام را به عنوان یک قدرت بشناسیم. قبل از این سفر رابطه ما با امام بیشتر جنبه عاطفی داشت اما بعد از این سفر شناختمان نسبت به امام بیشتر شد. دو سال تجربه حضور در بین فدایی های فلسطینی در منطقه لبنان و دشمن شناسی که به واسطه دیدن جنایات اسرائیل و خیانت های خود فروخته های کشورهای عربی دیدیم. شناخت ما از دشمن را بالاتر برد. اسرائیل را از نزدیک دیدیم که چه کار می کند بالاخص که سال شصت و هفت میلادی آن جنگ شش روزه برپا شد و اینکه چه جنایاتی مرتکب شدند. عرب های خود فروخته و خائن چه کار کردند و شکستی را که در اثر خیانت شان متحمل شدند برای ما عیان شد.

بعدها وقتی اسرائیل وارد بیروت شد فتوایی از یکی از علمای لبنان نقل شد که اسرائیل قصد سرکوبی فلسطینی ها را دارد، قصد زدن شیعه را ندارد و هیچ شیعه ای حق درگیری با آن ها را ندارد این یک نوع خودکشی و انتحار است. اسرائیل وارد کوچه ها و خانه های آنها شد اما جوانانی که آمادگی مقابله با اسرائیل را داشتند به دلیل این فتوا کاری از پیش نبردند. من به ایران آمدم و خدمت امام رسیدم. دست امام را بوسیدم و گفتم آقا جان با کمال تأسف یک فتوایی در بیروت نقل شد و چنین ضربه ای به مقاومت زد. شخصی که این فتوا را داده بود سید فتح الله نام داشت اما من اسم او را پیش امام نبردم و امام خیال کردند به نقل از ایشان گفته

شده است و عصبانی شدند. گفتند چه کسی به من همچین افترا بی زده است؟ گفتم آقا جان، من نگفتم که این مطلب از شما نقل شده است. من از شما استدعا می کنم حکمی بدهید. طبق این فتوا دست زدن به عملیات انتحاری (آن موقع عملیات استشهادی نمی گفتیم) که خود انسان کشته می شود، اما ده ها نفر از یهودیان و صهیونیست ها را هم می کشد شرعا جایز است. امام گفت یقینا جایز است، اکیدا جایز است. بغض گلویم را گرفت و تکبیر گفتم. دست امام را بوسیدم و گفتم آقا جان این هدیه بزرگی است که از طرف شما برای فرزندان من می برم و اخبار بسیار خوبی به شما خواهد رسید.

برای رفتن آماده شدم. اول صبح فردایش پیش آقای صانعی رفتم و گفتم مطلبی که دیروز خدمتتان عرض کردم را نوشتم و هیچ چیزی به آن اضافه نکردم. بدهید امام زیرش را امضا کند. ایشان گفت با امام صحبت کردم گفتند آن کسی که به شما اعتقاد دارد و شما را صادق می داند، حرف شما برایش بس است. آن کس که اعتقاد به این حرف ندارد، برایش نوشته هم بیری فایده ای ندارد. شما بروید، ببینید چه می شود.

\*\*\*  
 از سال ۱۳۶۲ پشتیبانی شهدای انتفاضه را برعهده داشتیم. در اولین سالی که انتفاضه بوجود آمد، آقای کروبلی به بنده تکلیف کردند که علاوه بر ماموریت خود، شهدای انتفاضه را هم باید کامل زیر پوشش ببرید. با برادرانی که از سرزمین اشغالی بیرون می آمدند و از راه های مختلف خود را به لبنان یا سوریه می رساندند تماس می گرفتم. از میان آنها تعدادی از برادران جهاد اسلامی را انتخاب کردم تا رابط ما باشند و خانواده های شهدای آن مکان را تحت پوشش قرار دهند. در داخل لبنان هم بخشی داریم به نام بنیاد شهید فرع الفلستین و خانواده شهدایی را که مرتبط با انتفاضه باشند را تحت پوشش قرار می دهیم که

تعداد آنها بیش از هزار و پانصد نفر است. از سال ۸۲ میلادی که کار را شروع کردیم فقط خانواده شهدایی را تحت پوشش قرار می دهیم که بر علیه اسرائیل قیام کردند یا بر اثر موشک باران ها شهید شدند و اینها را از طریق ارتباط با سران انتفاضه چه برادران جهاد اسلامی و حماس، شناسایی کردیم آنها افرادی را معرفی می کنند و می گویند در این رابطه به شهادت رسیده است و از آنجا که ما در داخل فلسطین حضور نداریم نماینده آنها می آید و مبلغی را می گیرد و به نحو خاصی به غزه و کرانه غربی می برد.

هدف ما در ابتدای کار، تمام شهدایی بود که توسط رژیم اشغالگر قدس به شهادت رسیدند چه در سوریه، لبنان یا فلسطین اما دفتر ما در لبنان، برای لبنانی ها و فلسطینی ها فعال تر بود. دفتری را هم در سوریه تاسیس کردم و آقای فهری را مسئول آنجا گذاشتم.

بعد از این که دکتر فتحی شقاقی شهید شد. مثل این که سید بزگه را طرد کردند و به لبنان آمد. ما ایشان را به عنوان پشتیبان انتخاب کردیم تا در رأس این دفتر قرار بگیرد و کارهای فلسطینی های داخل لبنان و فلسطین را پیگیری کند. ایشان در صیدا ساکن شد. در کنار عین الحلوه ای که مقر اصلی فلسطینی هاست. معلومات بیشتر و دقیق تری از اینها جمع آوری کرد. من جمله مصلحت دید که ما یک بیمارستان در عین الحلوه برای رسیدگی به امور خانواده های شهدا و فقرای مسکین و مستضعف فلسطینی ایجاد کنیم.

برای ساخت بیمارستان موضوع را با سازمان فتح مطرح کردم. خیلی استقبال کردند و گفتند مقر عرفات را برای این کار می دهیم که سید عیسی بیمارستان بسازد. آقای کروبلی کمک کرد. آقای رحیمیان هم این کار را دوست داشت و تایید کرد و توانستیم در عین الحوله یک بیمارستان به اسم مستشفی قدس بسازیم. یک درمانگاه هم در صور برای فلسطینی ها ساختیم.

# حوزه‌ای که دانشگاه شد

گوشه‌ای از خاطرات سید عیسی طباطبایی برای تاسیس مدارس، حوزه و دانشگاه

## مدرسی که بعداً مدارس المهدی نام گرفت

بعد از چند سال حضور در لبنان، کمیته امداد هم در آنجا تاسیس شد. کمیته امداد باب رحمتی در لبنان باب رحمتی برای مردم است. در قالب پروژه‌های کمیته امداد چهارده پروژه مدرسه به اسم چهارده معصوم در مناطق مستضعف لبنان تاسیس شد. اولین مدرسه را به نام چهارده معصوم در بقاع غربی ساختیم در همین اثنا کمیته امدادی‌ها گفتند این کار را ما انجام می‌دهیم. یعنی دولت ایران بودجه آن را به امداد بدهد و در کنار خدمات اجتماعی مدرسه‌ای هم بسازند.

اول مبنای وزارت خارجه این بود که سید عیسی خودش مستقلاً کار بکند اما سفیران کارشکنی کردند و گفتند تحت عنوان امداد باشد. من هم راضی شدم و گفتم اسم امام خمینی روی آن هست و در کنار خدمات اجتماعی، کار فرهنگی کردن، کار خوبی است. دیگر شروع کردیم و اولین آن را در مشغره (بقاع غربی) به نام امداد تکمیل کردیم که الان هزار دانش‌آموز دارد.

با تاسیس آن شش هفت قریه شیعه‌نشین را از رفتن به مدارس مسیحی‌ها نجات دادیم. این مدرسه و مجموعه فرهنگی که در کنارش درست کردیم. واقعاً دیدنی است. در کنار این مدرسه، ساخت حوزه کوچکی هم به نام شیخ حر عاملی که اهل همین منطقه است را شروع کردیم و آب رسانی روستاهای این منطقه را هم تکمیل کردیم.

مدرسه دوم را به نام امام رضا شروع کردیم که یکی از سران حرکت اصل آن را تصرف کرد. ایران هم نسبت به تصرف این مدرسه واکنش جدی نشان نداد. انگار می‌خواست باجی به یک عده‌ای بدهد که ساکت بشوند. گاهی که اختلافاتی پیش می‌آمد. یک عده را باید با این وضع راضی نگه می‌داشتند. چرا که در لبنان کسی که مدرسه دارد یعنی یک ثروت مهمی دارد. چون مدارس همه‌اش خصوصی است. هم پرستیژ سیاسی دارد و هم پرستیژ اجتماعی دارد و کسی که می‌خواهد در آینده حزبی تشکیل دهد، از مدرسه شروع می‌کند. در حرم‌ل هم شروع به ساخت مدرسه‌ای کردیم و چهارمی را در کسروان و همین طور یکی یکی ساخت آنها را ادامه دادیم و بعد از آن من اداره مؤسسات را کنار گذاشتم و همه را تحویل خود حزب‌الله دادم. این چهارده‌تا مدرسه به نام امداد امام خمینی بود اما حزب‌الله برای اینکه اختلافی پیش نیاید همه را به نام خودش و با عنوان مدارس المهدی قرار داد.

## رد جمیل برای علمای بقاع و جبل عامل

در کنار ساخت این مدارس اقداماتی هم برای ساخت حوزه علمیه انجام دادم. ضعیفی که در حوزه‌های علمیه آنجا دیدم باعث شد با آقای سجادی صحبت کردم و گفتم من هدفی دارم که به آن رد جمیل می‌گویند. یعنی همانطوری که علمای لبنان در ایران نقش داشتند، علمای ما هم الان در این جا نقش داشته باشند. آقای موسی صدر که نتوانست یک حوزه درست و درمانی بنا



بکند و طلبه‌هایش به نجف رفتند و آن چیزی که در صور باقی مانده است خط اصل را دنبال می‌کند. آقایانی هم که از نجف آمدند بالاخره باید جایی باشند که در آن فعالیت علمی کنند.

خداوند لطف کرد. انقلاب پیروز شد. الان خداوند یک همچین مانده‌ای برایتان پهن کرده است و باید از این مانده استفاده بکنید. اگر نکنید، یک عده مثل سید عباس شهید شدند و مثل شیخ صبحی در راه انجام کار سیاسی منحرف شدند. بنابراین ما باید خودمان یک دستگاه حوزوی مستقل از جریان موجود داشته باشیم. که من آن را در بعلبک ساختم و واسمش را حوزه امام مهدی منتظر گذاشتم.

امام تولیت آن را به خود من داد و بعد از ایشان مقام معظم رهبری هم تولیت آن را به من واگذار کرد. من همیشه تأکید داشتم به این که درست است که من متولی حوزه هستم اما من به عنوان کارگردان امور هستم اما یک شخص معنوی باید در رأس حوزه باشد

و درس خارج بدهد و او شیخ یزید است. شیخ یزید به عنوان این که روحانی اول حزب‌الله است می‌باید یک مجموعه‌ای را برای آینده تربیت کند. چون ما که تنها برای همین امروز کار نمی‌کنیم. باید برای آینده فکر کنیم. آقا موسی که به هدفش نرسید و اگر ما در رابطه با خط انقلاب، امام و رهبری کار نکنیم، کلاه ما پس معرکه است. مردم روحانی می‌خواهند. مردم سخنران می‌خواهند.

هفت هشت سال که از فعالیت حوزه گذشت بین حزب‌الله و شیخ صبحی اختلاف بوجود آمد که منجر به نابودی حوزه شد. شیخ صبحی با چهارصد رزمنده رفت و آن جا را به عنوان یادگان گرفت. حزب‌الله خواست با او بجنگد. دید که خونریزی می‌شود. عقب‌نشینی کرد و ارتش وارد قضیه شد و حوزه را خراب کردند. بعد از هفت هشت سال خدمت و تربیت چند صد طلبه از آفریقا، لبنان، یمن و جاهای دیگر. در یک جنگ داخلی بین حزب‌الله از بین رفت.

## ایده دانشگاهی برای حزب‌الله

دوباره آن را با این هدف که دانشگاه بشود، ساختیم. با آقای مهدوی کنی صحبت کردم که شعبه‌ای از دانشگاه امام صادق را در لبنان تاسیس کنیم و با آقای میرلوحی هم قرار گذاشتم که به لبنان بیایند که ناگهان سید حسن تماس گرفت و گفت سید عیسی به لبنان برگرد. همه چیز به هم خورد گفتم بنابراین دانشگاهی با عنوان دانشگاه حزب‌الله تاسیس کنید. گفت فکر خوبی است. بگذار فکرهایم را بکنم. ان شاء الله عن قریب همدیگر را می‌بینیم.

بعد از چند هفته جلسه‌ای برقرار کردیم. گفت کار را تمام کردیم. دانشگاه به نام خودمان می‌شود. ما هر سال حدود هزار فارغ التحصیل از دبیرستان داریم. اینها به دانشگاه‌های لبنان می‌روند. چرا خودمان دانشگاه نداشته باشیم که اینها وارد دانشگاه خودمان بشوند. همه زمینه‌ها را آماده کردیم اما دولت مجوز نمی‌دهد. با حریری مشکلاتی داشتیم. وقتی او رفت و دولت میقاتی سر کار آمد فوراً دو سه تا اجازه‌ها را گرفتیم. یکی اجازه دانشگاهی به نام جامعه المعارف الاسلامیه، یکی مدرسه جمهوری اسلامی ایران و دیگری هم اجازه شعبه‌ای از جامعه المصطفی.

قرار بود یک سال بعد دانشگاه راه بیافتد اما درگیری‌های سوریه آغاز شده بود؛ سال آینده‌اش هم مشکلات داخلی لبنان شروع شد و نهایتاً مکان آن حوزه شد کلیت الرضوان.

۹۷  
با آقای سجادی صحبت کردم و گفتم من هدفی دارم که به آن رد جمیل می‌گویند. یعنی همانطوری که علمای لبنان در ایران نقش داشتند، علمای ما هم الان در این جا نقش داشته باشند.



# تلاش برای تاسیس دانشگاه امام صادق علیه السلام در لبنان

حجت الاسلام سید مصطفی میرلوحی، عضو هیئت علمی و هیئت امناء دانشگاه امام صادق علیه السلام است. دانشگاهی که یکی از مهم ترین مراکز آموزشی کشور دانشگاهی که در سال های گذشته شخصیت های مهم و بسیاری را میزبانی کرده است. حجت الاسلام میرلوحی خاطرات بسیاری از لبنان و روزهای سختش و سید عیسی طباطبایی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین شخصیت های این کشور در خاطر دارد که در گفت و گوی ذیل به بخشی از این خاطرات اشاره کرده است:

آشنایی شما با سید عیسی طباطبایی چگونه می‌گردد؟  
 من پیش از انقلاب و در دوران نوجوانی شخصاً نسبت به حوادث لبنان علاقه مند بودم و معمولاً اخبار این کشور و شخصیت هایی نظیر امام موسی صدر و شهید چمران را پیگیری می‌کردم و بر همین اساس جسته و گریخته نام سید عیسی طباطبایی به عنوان یکی از نزدیکان امام موسی صدر به گوشم آشنا می‌آمد.

موقعیت و محبوبیتی که داشت، خودش را وسط معرکه انداخت و از اعتبار و آبروی خودش برای خواباندن این درگیری ها استفاده کرد. و شاید کسی غیر از سید عیسی هم نمی‌توانست این قائله را ختم به خیر کند.

در باب اهمیت اقدامات سید عیسی این مسئله را بگویم که لبنان کشوری کوچک اما پراز طوائف گوناگون است و حدود صد و بیست فرقه و مذهب و دسته در آن هست و می‌گویند که این کشور بندرگاه اندیشه‌ها و افکار گوناگون است و در چنین موقعیتی که ده‌ها گروه، سازمان، فالانژ، انواع و اقسام فرقه‌های مسیحی و چندین فرقه دروزی وجود دارد، یک شخصیتی وجود دارد که وقتی به نوعی ریش سفیدی می‌کند و به یک قضیه ورود می‌کند به احترام این شخص مردم دعوا را خاتمه می‌دهند.

یادم هست که رهبری در جلسه‌ای که مربوط به سال‌ها پیش است در میان علما و مسؤلانی که در جلسه حاضر بودند به خدمات سید عیسی اشاره کردند و گفتند: «اگر ایشان نبود این فتنه‌ها و این درگیری‌ها آرام نمی‌شد» و آقا یک جمله دیگر مشهور هم دارند که خواص می‌دانند در مورد ایشان فرمودند که «یک مرد جنگی به از صد هزار»، واقعاً هم همین گونه بود؛ چرا که ما لبنان و قضایای مقاومت را از دور می‌بینیم و نمی‌دانیم چه خون دل‌هایی خورده می‌شود و چه تلاش‌هایی صورت می‌گیرد.

سید عیسی زمانی که در نجف بود از سوی بعثی‌ها به اعدام محکوم می‌شود و از آن جا به لبنان می‌آید، او متولد نجف اما اصالتاً دامغانی است، پدر او از اصحاب مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی بود و از چهل سال پیش که به لبنان رفت یک سری دوره‌های چریکی را در زمان یاسر عرفات در فلسطین گذراند و از آن جا فلسطینی‌ها احترام خاصی برای او قائل بودند و همین احترام را به واسطه نشست و برخاست‌هایی که با بزرگان لبنان داشت در این کشور نیز به دست آورده بود، او از همین محبوبیتش استفاده می‌کرد و هر جا در لبنان دعوا یا فتنه‌ای به پا می‌شد مثل آبی بر آتش بود و نمی‌گذاشت بین دوستان درگیری و جنگ بشود. مثلاً در دوران درگیری‌های بین نیروهای حزب الله و امل بیشترین عامل مؤثر خواباندن این درگیری‌ها حضور سید عیسی بود، او تلاش‌های بسیاری برای جلوگیری از جنگ میان نیروهای امل و فلسطینی‌ها که به یک معنا جنگ میان مسلمانان بود را انجام داد و او به خاطر آن

## لبنان

در برهه کنونی حزب الله به اسطوره‌ای در جهان بدل شده که آمریکا و اسرائیل و همه جنایتکارهای دنیا نمی‌توانند از پس او برآیند و اگر بخواهند جسارتی به سید حسن نصرالله کنند تمام مردم لبنان از مسیحیان تا اهل سنت و تمام طوائف وادیان واکنش نشان می‌دهند؛ چرا که حزب الله فقط یک نیروی نظامی و شبه نظامی نیست بلکه جایگاهی میان قلوب مردم به دست آورده است و این مسئله به واسطه احداث مراکز نظیر بیمارستان، مدرسه، مؤسسه جانبازان و شهدا، مؤسسه خیریه الکوثر و مؤسسه‌ای برای ازدواج جوانان و یا مثلاً کارهایی نظیر احداث مستشفی رسول الاعظم در بیروت، ساخت بیش از بیست مرکز فرهنگی، راه اندازی شبکه‌های گوناگون رادیو و تلویزیونی نظیر رادیو حزب الله، صوت المقاومة، شبکه الامنار و شبکه حزب الله است، کارهایی که به همت و پیگیری سید عیسی طباطبایی انجام شد.

سید عیسی یک عشق و علاقه‌ای به امام خمینی رحمه الله دارد که هر کاری را به اسم امام انجام می‌دهد و هر جا سخن از یک خدمتی از حزب الله هست مخصوصاً چنین خدمات اجتماعی رد پای سید عیسی طباطبایی نیز به چشم می‌خورد.

## نخستین دیدار

نخستین بار حدود سی سال پیش در تهران او را به واسطه دعوتش به دانشگاه امام صادق علیه السلام ملاقات کردم و در آن ایام سید به تازگی از محاصره

حزب الله، اسطوره‌ای شکست ناپذیر در



۹۹

تعدادی از علما و بزرگان لبنان که در میان مردم مقبول بودند از جمله سید حسن نصرالله، شهید سید عباس موسوی و حجت الاسلام شیخ محمد یزیک که امام جمعه بعلبک است را معرفی کرد، و امام به اینها حکم وکالت داد و اینها تحت عنوان «مکتب الوکلاء الامام» فعالیت خود را آغاز کردند

دارد. و در سخنرانی‌هایشان که می‌خواستند به مظلومیت امام حسین علیه السلام اشاره کنند تائیه‌های آخر سخنرانی یک اشاره‌ای مثلاً به یکی از مظلومیت‌های امام حسین علیه السلام می‌کردند و گریه و بلند بلند و اشک ریختن و اینها بر خلاف لبنان در ایران و عراق رواج داشت و سید عیسی وقتی آنجا رفت همان شیوه‌های مرسوم عزاداری سنتی و اشک و ناله‌های بلند در رثای سالار شهیدان را در لبنان نیز رایج کرد.

#### مکتب الوکلاء الامام

اگر نیت انجام کاری را می‌کرد فوراً وارد مرحله عملیاتی آن می‌شد هر جا خدمات اجتماعی و علمی نظیر ساخت حسینیه، مدرسه، حوزه علمیه، بیمارستان، شبکه رادیویی و تلویزیونی و اینها در لبنان برای تشیع صورت می‌گرفت ردپایی هم از سید عیسی در آن‌ها می‌دیدید و سید بعضاً برای برخی کارها به نمایندگی از سید حسن به ایران می‌آمد و آن کارها را پیگیری می‌کرد و اگر نیت انجام کاری را می‌کرد فوراً وارد مرحله عملیاتی آن می‌شد و بانی آن را پیدا می‌کرد و کار را جلو می‌برد و من گاهی که حساب می‌کنم او در یک سال به اندازه ده سال بعضی از سیاست‌مدارها کار می‌کند. شرایط به گونه‌ای بود که برای هر کاری که در لبنان می‌خواست صورت گیرد، باید سید عیسی جلو می‌رفت، که آن کار انجام شود و افزون بر پیگیری او در کارها ویژگی دیگری این بود که به نوعی بیست علما نیز او را قبول داشتند و این دو ویژگی یعنی اخلاص و مقبولیت او از بارزترین ویژگی‌هایش بود و او در این مسیر با وجود این که چند بار خواستند که او را ترور کنند، خسته نشد. تمام نهادهای انقلابی ما را سید عیسی به نوعی آن‌جا شبیه‌سازی کرده است، به عنوان مثال کمیته امداد امام خمینی علیه السلام را در آنجا مؤسسه‌ای به نام لجنة الامداد الامام الخميني،

در اردوگاه به واسطه جنگ‌های داخلی لبنان خارج شده بود و در این ملاقات که در تالار شهید مطهری دانشگاه انجام شد، چند ساعتی دیدار کردیم.

#### اعتماد امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب اسلامی نسبت به سید عیسی

سوابقی که من از سید عیسی در دوران حیات امام خمینی علیه السلام و بعد از آن در دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای شنیده‌ام همه تأیید و تکریم بود و این اعتماد به اندازه‌ای بود که امام اجازه عملیات استشهادی و اختیاراتی نظیر دریافت ثلث سهم امام و مصرف آن را به سید داده بود و این نشان از عقیده محکم و تأیید متقنی است که نسبت به سید وجود داشت. نکته دیگری که در سید عیسی وجود داشت حفظ روحیات یک آخوند سنتی در بجزوجه مبارزات سیاسی و فعالیت‌های دیپلماتیک است و با توجه به این که فرهنگ لبنان فرهنگی فرانسوی بود سید ذره‌ای در سبک زندگی‌اش تغییر ایجاد نشد و به نوعی ذره‌ای اشرافی‌گری و لوکس بودن در زندگی‌اش وارد نشد. سید عیسی وقتی به لبنان رفت در آنجا رسم نبود که مردم روی زمین عزاداری کنند و سینه بزنند و همانند حسینیه ارشاد روی صندلی می‌نشستند و حتی به صورت بلند گریه نمی‌کردند

بنیاد شهید را مؤسسه الشهید، بنیاد جانبازان را مؤسسه الجرحی و المعاقین گذاشته است. از دیگر کارهای سید در لبنان تأسیس مؤسسه القرض الحسن یا همان مؤسسات قرض الحسنه است و این‌ها به نوعی به بانک حزب الله تبدیل شده‌اند و چنین فعالیت‌هایی که به صورت مستقیم با زندگی مردم در ارتباط بوده سبب شده حزب الله در دل مردم ریشه پیدا کند و شما در هر محله و منطقه‌ای در مناطق جنوب لبنان که قدم می‌گذارید، ردپایی از خدمات اجتماعی حزب الله می‌بینید و هر کس که از این خدمات استفاده کند به نوعی با حزب الله در ارتباط است و دیگر نمی‌توانند به آن‌ها تهمت تروریست بودن بزنند و فعالیت‌های سید به نظر بهترین اقدام استراتژیک و راهبردی بوده است.

#### اشراف اسرائیل بر خدمات سید عیسی

چندین مرتبه به یاد دارم که خود آقا سید تعریف کردند که دشمنان می‌خواستند در منزل محل سکونتشان بمب قرار دهند و سید را به شهادت برسانند اما تاریخ دقیقش را به خاطر ندارم، چندباری هم سید و خانواده‌اش را تهدید کرده بودند و زمانی که این قضایا به اوج رسیده بود، یک مدتی او زن و بچه خود را به قم فرستاد، اما خودش در لبنان ماند و هر شخص دیگری بود صبر می‌کرد تا قائله‌های پیش آمده بخوابد و باز گردد اما سید عیسی نگاه می‌کرد کجا بیشتر خطر و آشوب است، آن جا می‌رفت.

همچنین چون شبکه جاسوسی اسرائیل در لبنان خیلی از قدیم قوی بود و بخشی از آن هم به خاطر فقر بود؛ این جاسوس‌های زیادی که اسرائیلی‌ها داشتند آن‌ها یک وقتی یک گزارشی در مجلات اسرائیل داده بودند که رد پای سید عیسی را پیدا کرده بودند که این بسیاری از این خدمات اجتماعی که حزب الله می‌کند متشاء آن یک فردی به نام کذا است یعنی می‌خواهم بگویم دشمن این را می‌شناسند که این چه خدماتی کرده اما خیلی دوستان نمی‌دانند.

#### هر جا فتنه‌ای بود سید سعی در خاموش کردن آن داشت

سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی و پس از کودتای حزب بعث و قدرت‌گرفتن افرادی نظیر احمد حسن البکر و صدام حسین در عراق تعداد بسیاری از مردم ساکن این کشور محکوم به اعدام می‌شوند که سید عیسی یکی از آن‌ها بود و او پس از این اتفاق به لبنان می‌آید، یک وقتی آقا زاده سید برای من تعریف می‌کرد که سید به همراه آقای کیمی که از شاگردان مرحوم آقا سید هاشم حداد بود قبل از انقلاب دوره‌های چریکی را در سازمان‌های فلسطینی می‌بینند. سید همچون اسب تازی نگاه کرده که کجا کمبود هست و خودش را آن جا انداخته و مشکلات را حل

کرده حالا غیر از خدمات او که یک فصلی از زندگی ایشان است من دلم می‌خواهد برای مخصوصاً جوان‌های حزب‌اللهی خودمان و همچنین لبنان روی این جهت تأکید کنم که هر جا فتنه‌ای به پا می‌شد سید نیز حضور می‌یافت سعی در خاموش کردن آن داشت.

در آن برهه یک عده خوششان می‌آمد که بین حزب الله و امل درگیری شود و این‌ها را به نابودی بکشانند، این حرف اشتباهی بود و سید در این قضایا ورود می‌کرد و مانع برافروختن آتش فتنه می‌شد، به همین جهت یک عده به واسطه چنین کارهایی سید را تضعیف می‌کردند.

سید مظلومیت فلسطینیان را درک کرده بود و می‌دانست با تمام اشکالاتی که به فلسطینی‌ها وارد است، اما آن‌ها مستضعف و آواره هستند و بعضاً هم پیش می‌آمد که در مواقع اضطرار دزدی کنند و نظر سید این بود که ما باید برویم این‌ها را اصلاح و مشکلاتشان را حل کنیم و همیشه جلوی دعوای میان لبنانی‌ها و فلسطینیان را می‌گرفت و قائله میان شیعه و سنی را می‌خواباند، آن وقت یک سری از صاحب نظران و تحلیلگران داخلی با چنین کارهای سید عیسی موافق نبودند و به او فحش هم می‌دادند.

بالاخره آدم‌های داغ همیشه هستند و سید هم مناسبات رفتاری و تعاملات خود را داشت، مثلاً با همه مذاهب از سنی و مسیحی گرفته تا دیگران ارتباط داشت و در برخی مواقع که سیاست‌های ما به دلالتی با فلسطینی‌ها ضعیف بود او روابطش همچنان ادامه داشت یا این اواخر که یاسر عرفات، تغییر مسیر داده بود و جمهوری اسلامی دیگر با او رابطه‌ای نداشت، سید عیسی همچنان با او در ارتباط بود و هیچ وقت رابطه‌اش را با یاسر عرفات قطع نکرد و همیشه از آبروی خود خرج اسلام و مسلمین می‌کرد.

#### مقدمات تأسیس شعبه دانشگاه امام صادق علیه السلام در لبنان

یک سالی نمی‌دانم شاید ده. پانزده سال پیش بود ایشان از لبنان آمد؛ از فرودگاه به من زنگ زد که من می‌خواهم بیایم اما این دفعه من سید عیسی طباطبایی نیستم من نماینده رسمی سید حسن نصرالله هستم پس خلاصه من را تحویل بگیرید به شوخی و جدی گفت؛ گفتم چه طور؟ گفت سید حسن یک پیغامی داده و واقعاً این قدر سید حسن را دوست داشت و دارد. گفتم چشم همان ساعتی که ایشان وارد شد و رسید مرحوم آیت الله مهدوی‌کنی منزل روضه داشتند گویا ایام اربعین بود گفتم شما نیم ساعت زودتر خودت را از فرودگاه برسان تا قبل از این که جمعیت بیایند در منزل حاج آقا تنهایی خدمت حاج آقا بیایی که ایشان آمد و گفت من به عنوان نماینده ایشان آمدم ابلاغ سلام کنم و اعلام آمادگی برای تأسیس شعبه دانشگاه امام

صادق علیه السلام در لبنان را اعلام کنم. برای تأسیس شعبه دانشگاه در لبنان یک اقداماتی هم شد چند تا سفر هم ما رفتیم یک زمینی هم تهیه شد که شاید الان هنوز تابلو آن هم باشد که تجمع العلما المسلمین آن جا را خریدند برای تأسیس شعبه یکی در بیروت بود و یکی هم در جنوب که خود سید حسن نصرالله شخصاً به دنبال این قضیه بودند ولی بعد خورد به یک درگیری‌ها و جنگ‌هایی که آن جا نامن شد و بعد به تاخیر افتاد و یک فراز و فرودهایی ولی یکی از اقداماتی که ایشان با کمک تجمع العلما المسلمین کردند.

#### سید عیسی در چند جمله

سید عیسی طباطبایی نمونه کامل یک عالم مجاهد بود و ما گاهی خیال می‌کنیم یک عالم درجه بالا یعنی کسی که بهترین کتاب‌های فقهی، فلسفی، حدیثی و رجالی را نوشته است اما در فرهنگ اهل بیت و فرهنگ شیعه که در طول هزاران سال به ما منتقل شده عالم کسی بوده که در روستا و مکانی که برای تبلیغ می‌رفته قبل از

هرکاری به تبلیغ عملی می‌پرداخته است. علمای بزرگ اسلام هم که در قلوب مردم نفوذ کرده‌اند کسانی بوده‌اند که به روستا که می‌رفتند، از نخستین کارهایشان احداث مسجد، حمام و یتیم‌خانه و کارهایی از این دست بود و سعی می‌کردند ابتدا مشکلات مردم را حل و فصل کنند و چنین سیره‌ای را امروز در اردوهای جهادی دانشجویان و طلبه‌ها به مناطق محروم می‌بینیم و این ویژگی در سید عیسی نیز بود و او تنها به کار علمی اکتفا نکرد و پس از درس طلبگی به سمت عملیاتی کردن آن‌ها رفت و با حضور در روستاهای لبنان به غمخوار مردم بدل شد.

#### ویژگی خاصی در سید عیسی بوده که شما هم از خداوند آرزو می‌کردید که به شما نیز عطا کند؟

سید عیسی صفات اخلاقی و عرفانی برجسته‌ای دارد، اما به نظرم اخلاص سید در کارهایش بهترین صفتی است که او داراست و هنگام شروع یک کار به حواشی و موانعی که برای کار ایجاد می‌شد، اهمیت نمی‌داد و تنها دلش می‌خواست کار انجام شود و به نتیجه برسد و زمان‌هایی هم که متوجه می‌شد ممکن است بردن نام و نشانی از او در طول پروسه کار را با مشکلاتی مواجه کند، می‌گفت نام و نشانی از من به میان نیاید تا کار به نتیجه برسد.

اخلاص سید نیرویی زائد الوصف به او داده بود که بدون استراحت و خوراک کافی خروجی حداکثری داشت و این وضعیت را نه تنها در لبنان بلکه زمان‌هایی که به ایران می‌آمد نیز داشت و از صبح زود تا آخر شب مدام در رفت و آمد و برگزاری جلسه بود.

اگر نیت انجام کاری را می‌کرد فوراً وارد مرحله عملیاتی آن می‌شد و بانی آن را پیدا می‌کرد و کار را جلو می‌برد و من گاهی که حساب می‌کنم او در یک سال به اندازه سیاست‌مدارها کار می‌کند.



خاطرات سید عیسی درباره مراکز امام خمینی

# می خواستیم مراکز فرهنگی امام خمینی برای همه باشد

از خلال راه‌های مختلف اموالی را تحصیل کرده و مراکز فرهنگی امام خمینی را تأسیس کردم. و از افتخارات جمهوری اسلامی ایران است. کمک‌های بسیاری به پیش‌برد اهداف انقلاب و احیاء مراسمات دینی و سیاسی کرده است. حسن حماده که در قم درس می‌خواند را به عنوان روحانی کمک کار خودم به لبنان آوردم. ما با همدیگر پیشنهاد تلویزیون و مرکز فرهنگی را دادیم. هر دو را در یک روز جمع‌بندی کردیم و از مقام معظم رهبری اجازه گرفتیم. من حسن حماده را برای دو کار انتخاب کردم. یکی مدیر مراکز فرهنگی و یکی هم به عنوان روحانی ناظر بر بیت‌المال باشد.

بعد از این که من از ایران برگشتم مصادف بود با ماه اول دفن امام خمینی (ره). کار مرکز فرهنگی را شروع کردیم. در سالگرد امام هم تلویزیون و هم اولین مرکز را افتتاح کردیم. برای اولین مرکز یک میلیون دلار خرج شده بود. همین آقای شیخ حسن حماده مسئول ترتیب، ترمیم و ساخت بود. البته ما جایی را نساختم. دو آپارتمان خریدیم و اینها را به همدیگر وصل کردیم. دکورسازی کردیم، کتابخانه زدیم و خلاصه مجتمع زیبایی درست کردیم. آقای خاتمی به عنوان وزیر فرهنگ بازدید کرد و خیلی خوشش آمد.

حسینیه‌ها و مساجد در لبنان همه ثبت وقفی و ثبت مجلس شیعه و حرکت امل است برای همین مرکزی به نام امام خمینی راه انداختیم که همان کار حسینیه را انجام می‌دهد. این مراکز احیای شعائر دینی به عنوان روز شهادت دوازده امام، ولادت دوازده امام، غدیر، مبعث رسول اکرم و سایر عیدهای مذهبی و سایر عیدهای رسمی، از تأسیس جمهوری اسلامی ایران گرفته تا روز پاسدار برگزار می‌کند. این مراکز کارهای زیادی

انجام می‌دهد از جمله کتابخانه، نمایش فیلم، فعالیت‌های تحقیقی، برگزاری جشن‌های اعیاد و عزاداری‌های ایام عاشورا، ایام ماه صفر و دعوت از روحانیون در ماه رمضان.

ما رقیب رایزنی فرهنگی ایران نیستیم. آنها کار فرهنگی می‌کنند اما تقریباً کار سیاسی است. می‌توان گفت بیشتر تبادل افکار سیاسی است و مربوط به دولت و کارهای این جوری است. شب شعر برگزار می‌کنند و تکریم شاعران ولی اگر بگوییم یک هفته مجلس عزاداری و سینه‌زنی برگزار کن، می‌گوید: من نه بودجه این کار را دارم و نه مسئول این کار هستم. حال این که ایرانی‌ها این‌جا توقع دارند به این که مرکز ایرانی داشته باشند. مراکز امام خمینی اساساً پایگاه ارتباط مرجعیت هم هست. اینجا جایی است که باید مرجع را به مردم معرفی کرد. مردم مقلد مرجع شوند و مرجع خودشان را بشناسند و مشکلات‌شان را



با این روحانی در میان بگذارند. این روحانی با مسئول مراکز، مسئول مراکز هم با دفتر نمایندگی ولی فقیه در ارتباط است. تا قبل چنین ارتباطی نبوده و ما به وجود آوردیم. حتی الان حزب الله هم وجود آن را ضروری می‌داند. ما می‌خواستیم مراکز فرهنگی امام خمینی مال کل شیعه باشد اما یک استقلال کامل به مراکز داده نشده و پایگاه‌های فرهنگی حزب الله شده است.

شیعیانی داریم که نه در حرکت امل هستند و نه مربوط به حرکت حزب الله. افرادی هم هستند که در هر دو فعال هستند. از طرفی هم حساسیت‌های مناطق روستایی نمی‌گذارد که بعضی‌ها به این حزب و آن حزب بروند. چقدر خوب است که این مرکز در اختیار حزب باشد اما همه استفاده کنند. حزب جوری عمل نکند که حزبی کار کردن برداشت شود.

من از روز اول فقط با حزب الله کار کردم و به کار ادامه دادم. من نمی‌توانم با دیگری کار بکنم و باید در رأس این جا حزب الهی باشد. برای این اساس مراکز دیگر کم کم مراکز حزب الله شد. عنوان مراکز فرهنگی امام خمینی حفظ شده اما در واقع مراکز نظامی و فرهنگی حزب الله است. ما مراکز امام خمینی را پایگاه نظامی می‌دانیم. کادرها این جا جمع می‌شوند و مراکز کار فرهنگی و کار تبلیغاتی انجام می‌دهند.

ما الان در جای جای لبنان بیست و پنج مرکز داریم؛ از بیروت تا حرمل، صور و خیام. آخرین مرکز در مثنان است؛ منطقه کثروان جبیل. یکی هم به نام حوزه مرکز فرهنگی امام خمینی و حوزه شیخ حرعاملی در مشغره است. آن جا اجاره بودیم و الان داریم می‌سازیم. چندین ماه است که مراکز امام خمینی را نیز به آقای شیخ نزار که ده سال معاون بودند، سپردم.

۹۹  
 شیعیانی داریم که نه در حرکت امل هستند و نه مربوط به حرکت حزب الله. افرادی هم هستند که در هر دو فعال هستند. از طرفی هم حساسیت‌های مناطق روستایی نمی‌گذارد که بعضی‌ها به این حزب و آن حزب بروند. چقدر خوب است که این مرکز در اختیار حزب باشد اما همه استفاده کنند. حزب جوری عمل نکند که حزبی کار کردن برداشت شود.

«شیخ یزید» عضو شورای مرکزی حزب الله لبنان؛

# ناشر علوم دینی در لبنان

شیخ محمد یزید وکیل عام رهبری معظم انقلاب اسلامی در لبنان از نجف اشرف سیدعلی طباطبایی را می‌شناسد؛ او مسئولیت حوزه بعلبک را نیز برعهده دارد و همین باعث شده از نقش سیدعلی در رشد حوزه های علمیه بپرسیم.

من، از طریق اطرافیان امام به ارتباطش با امام ادامه داد و تصور می‌کنم جنبش وی در لبنان برنامه‌ریزی شده بود. هدف این جنبش خدمت به اسلام ناب محمدی و نظریه امام خمینی قدس سره بود. اهداف امام کسی مثل سیدعلی را می‌خواست سیدعلی با بیت امام در خصوص وکالت‌های شرعی سخن گفت. برخی از این نمایندگی‌ها به افراد سپرده شده بود. از جمله آن‌ها من تشریف یافتم که نماینده امام خمینی قدس سره باشم. این نمایندگی‌ها به دلیل اعتماد، گرایش، محبت، کار و شأن مرجعیت همیشه وجود داشت. این مراجع افرادی داشتند که بازمی‌گشتند و حلقه اتصال بین مردم و مرجع یا امام بودند.

سیدعلی تلاش زیادی در این راه کرد. این مسئولیت بسیار سنگینی است که بعد از ارتحال امام نیز نماینده رهبر بود. یعنی نمایندگی سابق را به نمایندگی جدید انتقال داد. او در کار، دعوت و تبلیغ، انسان فعالی بود. ابتدای سخن‌گفتم که با بیت امام در ارتباط بود و حلقه اتصال بین مردم و امام بود. جو لبنان با ایران فرق داشت. او در بیداری و هدایت مردم به سمت امام تلاش زیادی کرد. زیرا طرحی را که امام مطرح کرده بود، بسیاری از انسان‌ها نمی‌فهمیدند. این طرح، کسی را می‌خواست که آن را برای دیگران تبیین کند.

سیدعلی با فولکسش از در مناطق مختلف مشکلات را رسیدگی و آتش‌فتنه را خاموش می‌کرد

بعد از بازگشت به لبنان سیدعلی را دیدم و با هم همکاری کردیم و روابطی که داشتیم را دوباره



معرفت و علاقه‌اش به اهل بیت علیهم‌السلام قلب مرار بود. همیشه از امام خمینی قدس سره سخن می‌گفت. نزدیک‌ترین فرد در بحث، تحقیق، پایبندی، اطاعت و فرمانبرداری به امام، سیدعلی بود. به طوری که این مسائل را با من مطرح می‌کرد. دوره‌ای نسبتاً طولانی را با هم در حوزه گذرانیدیم، تا اینکه سیدعلی، نجف را به مقصد لبنان ترک کرد و من در نجف ماندم. معتقدم که اگر شرایط برایش فراهم بود و در دوره صدام جنایت‌کار اخراج نمی‌شد، در نجف می‌ماند و به مباحثات علمی ادامه می‌دادیم. اما شرایط، او را مجبور به ترک نجف کرد و به لبنان رفت. طبق اطلاعات

از چه زمانی سیدعلی طباطبایی را می‌شناسید؟

یکی از رزمندگانی که می‌شناسم علامه سیدعلی طباطبایی حفظه‌الله است که به خاطر تمامی تلاش‌های نیکو و خیرخواهانه‌اش در زمینه‌های مختلف، شایسته تقدیر، احترام و ستایش است. اما شرف‌یاب شدن من به دوستی و برادری با وی به بیش از چهل سال پیش برمی‌گردد. در حوزه نجف اشرف در خدمت «امیرالمومنین علیه‌السلام» بودیم. دیدارها و مباحث علمی مان در مسجد «الهندی» روبه‌روی حرم شریف بود. در اولین دیدارم، سیدعلی با فروتنی، اخلاق،

و حتی همین مکان نیز به نام یکی از برادرانی بود که سید عیسی او را می‌شناخت.  
جمهوری اسلامی ایران از این مکان به نفع حوزه صرف‌نظر کرد. سید عیسی در این موضوع نیز ید طولایی داشت. همچنین در بعلبک، حسینیّه امام خمینی قدس سره و کمیته امداد بنا شد. سید عیسی در این موضوع نیز نقش مهمی داشت. در بعلبک نیز مرکز فرهنگی امام خمینی وجود دارد. همچنین در بقاع غربی، جنوب و بیروت نیز وجود دارد.

#### 🔴 تلاش‌های برای ترور سید عیسی

این امری بدیهی است. چرا که او سرباز گمنامی است و شبانه‌روز از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کند و انسان وقتی که از اردوگاهی به اردوگاه دیگری می‌رود و محاصره می‌شود، خمپاره و... را به دنبال دارد، بنابراین این طبیعی است که قصد ترور وی را هم داشته باشند. اما خداوند متعال او را در امان داشت تا حامی مقاومت باقی بماند.

#### 🔴 رابطه سید عیسی با علمای اهل سنت و شیعه

با همه علمای رابطه داشت. برای عملی کردن وحدت اسلامی حریص بود. به همین دلیل در بین علمای شمال با شیخ «سعید شعبان» و تا جنوبی‌ترین نقطه لبنان، بیروت و در اردوگاه‌ها با علمای فلسطینی رفت‌وآمد داشت. او حاضر و تأثیرگذار بود و خیلی کمک می‌کرد.

#### 🔴 ویژگی‌های اخلاقی

گواهی می‌دهم که سید عیسی انسانی فروتن، زاهد و پرهیزکار است. ذکر گفتن که از ویژگی‌های بارز یک مؤمن است در سید عیسی وجود داشت و او در این کار کوتاهی نمی‌کند. این چیزی است که او نشان می‌دهد و شاید آنچه در رابطه با خداوند متعال پنهان می‌کند، بزرگ‌تر باشد. در اخلاق، ارزش‌ها و شیوه‌ای که سید عیسی در رفتارش پیش گرفته است، از انسان‌های نادر و کمیاب است.

همه وجودش زیباست. نمی‌توانم چیزی را بر دیگری ترجیح دهم. در رابطه من و او این موارد آشکار بود. من ندیدم حرفش با عملش متفاوت باشد. برای اولین بار که او را در نجف دیدم و در حالی که درباره اهمیت عالم و نقش ارتباط با امام خمینی صحبت می‌کردیم، او این سخنان را در لبنان پیاده می‌کرد. مهم‌ترین خاطرات به ارتباط با امام خمینی قدس سره و بعد از آن به امام‌خامنه‌ای دام‌طله تعلق دارد.

#### 🔴 رفتار با مردم

رفتار خوبی با آن‌ها دارد، مردم به وی احترام می‌گذارند، زیرا انسانی محترم، اخلاق‌مدار، وفروتن است و همین امر سبب می‌شود که دیگران به او احترام بگذارند.

از سال ۲۰۰۰ افتاد او حضور داشت و از جایی به جای دیگر می‌رفت.  
تا جایی که اطلاع دارم، سید عیسی در تأسیس کمیته امداد خمینی، ید طولایی دارد و من یکی از اعضای این کمیته بنیادی در لبنان بودم. سید عیسی همیشه با ایران و لبنان در ارتباط بود. تمام تلاش خود را برای رفع ظلم و ستم از فرزندان لبنان و به‌ویژه از فرزندان مقاومت به‌کار بست.

#### 🔴 پس از آزادسازی لبنان

بعد از آزادسازی جنوب لبنان احساس کرد که نیاز به کار بیشتر وجود دارد، به همین دلیل به ساخت مجتمعات امام خمینی قدس سره روی آورد.  
مجمع فرهنگی امام خمینی در بیروت، در جنوب یا در «بقاع». یعنی در هر منطقه‌ای یک مجتمع ساخت. تعدادی مجتمع داشت که در حال حاضر تعداد آن‌ها بیست عدد یا بیشتر است. در راستای حمایت مالی از این مجتمعات تلاش می‌کرد.

او همچنین در ساخت حسینیه‌ها و مساجد بسیار تلاش کرد. هر جا بروید، آثار سید عیسی را خواهید دید. به طور مثال، در «بعلبک» سنگ اولیه گسترش حرم «سیده خوله (ع)» را بنا نهاد. او نفسش را بسیار تغذیه کرد تا به این مقام والا رسید. ان‌شالله در روز قیامت، مقام والایی داشته باشد.

به‌طور خلاصه، سید عیسی سربازی کاری است که خسته نمی‌شود و هدف اصلی او از این اقدامات، رضای خداوند متعال و پیوند پیروزی با جمهوری اسلامی ایران بود. او چنین دیدگاه روشنی داشت و دارد. همچنین در ساخت بیمارستان شهید شیخ «راغب حرب» نیز ید طولی داشت. همچنین موارد زیاد دیگری وجود دارد که برخی را به خاطر ندارم، اما آنچه را که فراموش کرده‌ام بسیار بیشتر از چیزی است که به خاطر دارم. او حتی در تأسیس اولین مؤسسه رسانه‌ای «حزب‌الله» در لبنان، مشارکت و فعالیت داشت.

#### 🔴 آیا حوزه‌ای که در آن هستیم از

تأسیسات سید عیسی است؟  
سید عیسی در تأسیس حوزه امام خمینی (ع) کمک کرد. قطعاً او تأثیر و جایگاه خود را داشت و به‌همراه رهبر و دیگر برادران در ایران برای این موضوع بسیار تلاش کرد و رنج بسیار برد تا این حوزه ساخته شد. سید عیسی گفته است: «من بنا کردم و دیگران این کار را ادامه دهند». این کار بسیار بزرگی است و بر خلوص نیت دلالت دارد. سید عیسی می‌گفت که ببیند به‌طور مثال، کجا حوزه قدیمی وجود دارد؟ همان‌گونه که گفتید سنگ بنای توسعه حرم «سیده خوله» در بعلبک را بنا نهاد. حوزه «امام‌المنتظر» ابتدا متشکل از دو اتاق و... بود، اما بعدها تبدیل به ساختمان بلندی شد. شرایطی که به دلیل برخی اختلافات به‌وجود آمد، باعث شد تا ما به این مکان بیاییم

از سرگرفتنیم و بر حفظ این رابطه تأکید کردیم.  
انقلاب اسلامی مبارک پیروز شده بود. سید عیسی در کنار «امام موسی صدر» بود و از شهری به شهر دیگر می‌رفت. با تلاشی قابل ستایش و به‌خاطر شرایط موجود، رنج بسیاری برد. به‌خاطر دارم که در زمان مصیبت و جنگ بزرگ در لبنان و مشکلاتی که برای برادران فلسطینی پیش آمد، با اتوموبیل کوچکی که داشت فولکس واگن. از منطقه‌ای به منطقه دیگری رفت تا به مشکلات رسیدگی کند. سید عیسی نقش شیرایمی را داشت و آتش فتنه موجود را خاموش می‌کرد.

فراموش نمی‌کنم که بیش از دو ماه با محاصره‌شدگان در محاصره بود. همه این‌ها به‌خاطر اسلام ناب محمدی، تأکید بر وحدت اسلامی که امام خمینی آن را مطرح کرده بود. و حرام بودن جنگ مسلمانان با یکدیگر بود. بر تمامی مسلمانان واجب است تا سلاح‌های خود را به سمت دشمن اسرائیلی نشانه روند. مسئله فلسطین و آزادسازی آن، دغدغه اول و آخر آن‌ها باشد.

او نقش موثری در حل و فصل جنگ اردوگاه‌ها داشت. توطئه، بزرگ بود و سید عیسی از اردوگاهی به اردوگاه دیگری می‌رفت. وی بر توزیع کمک‌های ارائه شده از سوی ایران در این اردوگاه‌ها نظارت داشت. او همچنین با شروع مقاومت اسلامی در لبنان، حاضر و آماده بود. سید عیسی در آن زمان تحت عنوان «طرح ضربتی» به همراه کمک‌ها آمد. او اساس و پایه بود.

#### 🔴 تأسیس مؤسسات بشردوستانه و

##### نهادهای انقلابی

سید عیسی در کمیته امداد یا تأسیس «مؤسسه شهید» در لبنان به‌منظور حفاظت از خانواده‌های شهدا پیشگام بود. این مؤسسه رشد کرد تا جایی که از مهم‌ترین مؤسسات در حمایت از خانواده و فرزندان شهدا شد. این در اثر تلاش‌های بسیار زیاد سید عیسی حاصل شد.

همچنین «مؤسسه جانبازان» که برای تأسیس آن تلاش کرد و این مؤسسه را به جمهوری اسلامی ایران پیوند زد.

همیشه به‌منظور تبلیغ یا حضور در کنفرانس‌ها، دیدارها و نشست‌ها یا برای انجام کارهای خیر و دادن کمک به فقرا و مساکین از جایی به جای دیگر می‌رفت. علاوه بر این، همیشه به دنبال افرادی می‌گشت که بتوانند حمایت و پشتیبانی کنند. هر کس به بیمارستان‌ها مراجعه می‌کرد، می‌دید که سید عیسی در آنجا حضور دارد.

سرپرستی بسیاری از خانواده‌ها را به‌عهده می‌گرفت و به‌جای آن‌ها هزینه‌های درمان را پرداخت می‌کرد. مردم به وی اعتماد داشتند و اموال را در اختیارش می‌گذاشتند و او نیز این اموال را توزیع می‌کرد. در خصوص موضوع مقاومت اسلامی و اتفاقاتی که در سال‌های پیش

سید عیسی سربازی  
کاری است که  
خسته نمی‌شود  
و هدف اصلی او از  
این اقدامات، رضای  
خداوند متعال و پیوند  
پیروزی با جمهوری  
اسلامی ایران است



ابوهشام الموسوی:

# ارتش تک نفره

ابوهشام الموسوی از جمله پیشتازان مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس است. او از موسسین جنبش امل و از اولین همراهان امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان است. وی همچنین از اولین همراهان حزب الله لبنان از آغاز تاسیس تاکنون است. وی همراهی و همکاری در بسیاری از دوران‌ها با سید عیسی طباطبایی در زمان مبارزه داشته است. این مجاهد مبارز که خود سالها در امروز مبارزه فعال و پی‌شرو بوده است از سید عیسی به عنوان یک سازمان یک نفره و موتور محرکه بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در لبنان یاد می‌کند.

وارد این مراکز شد؛ ما هم با وی همان موقع آشنا شدیم. وی از روحیه عدم تسلیم در برابر ظلم، آزادی خواهی و همت بالا برخوردار بودند، سپس همکاری‌هایمان در چارچوب مبارزه با اشغال اسرائیل آغاز شد.

او به عنوان یک فرد آموزش دیده به پایگاه‌های آموزشی رفت تا به امام موسی صدر و دیگر برادران عرب بطور عموم و شیعیان به طور خاص کمک کند.

سید عیسی از همکاران و همراهان فعالیت‌هایمان بودند و از لیبک‌گوییان ندای امام موسی صدر بود که می‌گفت واعدا اللهم ما استطعتم من قوه و همچنان هم همکاری می‌کردند؛ پس از ناپدید شدن امام موسی صدر در سال ۱۹۷۸ کارها و فعالیت‌های امام را با کمک برخی برادران ادامه دادند تا اینکه سپاه پاسداران به اینجا آمدند و از آن پس با سید عیسی دیدار کرده و برای ادامه همکاری‌ها برنامه ریزی کردیم.

معروف بود سید عیسی منصوب امام خمینی است

سید عیسی با امام خمینی از قبل انقلاب رابطه داشتند و معروف بود که یکی از بزرگانی که از جانب امام خمینی فرستاده و منصوب شدند سید عیسی بوده است.

در زمان حمله اسرائیل فضای کلی و جامعه لبنان چطور بود؟

در سال ۱۹۸۲ اسرائیل به نزدیکی‌های بیروت رسیده بود و بیشتر بخش‌ها و نیروهای نظامی جنبش امل برای مقابله خارج از بیروت در منطقه خلدیه مستقر بود. همین‌طور در نقاط سه گانه برادران دیگری نیز حضور داشتند. تمام کسانی که شور و انگیزه مقاومت داشتند تفنگ برداشته تا با اسرائیل بجنگند. تفنگ تنها سلاحشان بود و جوانان ما موفق شدند سلاح و تانک از اسرائیل بگیرند.

مرکز فرماندهی در برج البراجنه بود و من و من و نبیه

آن موقع شعار امام موسی صدر این بود که در این زمانه ای که سرزمینمان اشغال شده زینت مرد سلاح اوست.

برخی جریان‌ها بعد امام موسی صدر مبارزه را کنار گذاشتند

مقاومت را با امام موسی آغاز کردیم تا اینکه کاملا نمایان شد که شخصیت امام موسی صدر برای اسرائیل و گروه‌های مدافع اسرائیل در داخل لبنان و منطقه خطرناک است بنابراین توطئه‌ای چیده شد تا به لیبی سفر کند و پس از رفتن به آن کشور رپوده شد.

من با برخی برادران حرکت امل صحبت کردم و آنها توقع داشتند دیگر جنبشی در کار نباشد اما با چند تن از برادران مخلص و فداکار جنبش را زنده نگهداشتیم و بعد از آن نبیه بری را به عنوان رئیس شورای رهبری انتخاب کردیم.

نظر برخی این بود که قادر به مقاومت در برابر تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۸۲ نیستیم و الان که اسرائیل به بیروت رسیده بهتر است از امریکایی‌ها بخواهیم با اسرائیل توافق نامه‌ای برای پایان جنگ امضا کنند. اما من و چند تن از دوستان دیگر با آن مخالفت کردیم و گفتیم نباید با اسرائیل سازش کنیم بلکه باید بجنگیم.

بعدها در بقاع من در جهت مخالف با گروه نبیه بری بودم که معتقد بودند نباید به کاری توانش را نداریم پردازیم، اینجا بود که سپاه پاسداران آمد و راه حزب الله را آغاز کردیم و تا الان هم در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آنرا ادامه می‌دهیم. در سال ۲۰۰۷ نماینده حزب الله در پارلمان بودم. الان هم در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی همراه با سید حسن نصرالله و دیگر برادران مخلص هستیم.

آغاز همکاری مشترک علیه اسرائیل همراه با سید عیسی طباطبایی

پس از شروع آموزش‌های نظامی (پیش از انقلاب) ما سید عیسی طباطبایی از جمله افرادی بود که

اولین استاد امام موسی صدر بود

من ابوهشام الموسوی اهل «النبی شیت» هستم شهرک شهدای مقاومت اسلامی شهید عباس الموسوی. همانجا تحصیل کردم و بعدها بخاطر کمبود کلاس‌های در روستا به بیروت نقل مکان کردیم. در دانشگاه عربی بیروت در رشته زبان و ادبیات عرب تحصیل کردم که استاد آموزش‌های دینی ما در حدود سال ۱۹۶۰ امام موسی صدر بود.

حدود سال ۱۹۶۰ - نزدیک ۵۷ سال پیش - دانشکده عاملیه در بیروت بود که در آن همه نوع دانشجویی حضور داشت اما بطور خاص برای دانشجویان شیعه کم بضاعت بود. امام موسی صدر دروس دینی را به ما آموزش می‌دادند و من هم از شاگردانش بودم. بعد از مدتی به جای سید شرف الدین به شهر صور رفت و حرکت اجتماعی و اصلاحی را آغاز کرد و من هم به ایشان پیوستیم و به همراه وی مجلس اعلامی شیعیان را در سال ۱۹۶۹ تأسیس کردیم.

همراه با امام موسی صدر در مجلس اعلامی شیعیان و جنبش محرومین

پس از آن جنبش محرومان شکل گرفت که من نیز همراه امام موسی صدر بودم. جنبش محرومان سپس تبدیل به جنبش «امل» شد که خلاصه سه حرف ابتدای (افواج المقاومة اللبنانية) بود. ما مسئول سه منطقه شامل بیروت و مناطق جنوب و بقاع بودیم. شهید چمران مسائل جنوب لبنان را پیگیری می‌کرد، یک نفر دیگر بیروت را و من نیز بقاع را پیگیری می‌کردم.

جلسات سازمان را با امام صدر برگزار و آن را پی‌ریزی می‌کردیم. بعد از آن مراکز نظامی و اردوگاه‌ها شروع به آموزش نظامی به جوانان شیعه جهت مقابله با حمله اسرائیل به جنوب لبنان و جبل عامل کردند. من هم با دیگر برادران مشغول امور نظامی و تشکیل واحدهای سازمانی با استفاده از تجربه شهید چمران بودم. این مراکز را تأسیس می‌کردیم و آموزش نظامی داده می‌شد،

جاری است. صدای آب است که از وجود رود خبر می دهد والا خود رود که جایی اعلام نمی کند من رودی روانم .

سید عیسی به خاطر خدا کاری انجام می داد و خستگی ناپذیر بود. وقتی پس از پایان تحصن همراه با برادران فلسطینی در اردوگاهشان از آنجا خارج شد بخاطر خمپاره ها و بمب ها و گرسنگی و سختی فراوانی که آنجا متحمل شد ماهها از ضعف اعصاب و لرزش رنج می برد، با این اوصاف دست از کار نمی کشید و نمی نشست. بسیار بسیار کوشا و با همت بود و هیچ انتظاری از کسی نداشت اگر کسی بود که می توانست کمکش کند قبول می کرد یا با حمایت مالی از تأسیس موسسات و مساجد و مراکز مذهبی و یا با کار عملی. مهذب و دست به خیر و مخلص و بدون سرو صدا بود. هرجایی که بودم و سید عیسی هم حضور داشتند



این حوزه علمیه و دیگر مراکز فرهنگی که سید عیسی ساخت می تواند احیای حوزه های علمیه بقاع را در برداشته باشد که ادامه کار و راه شهید اول و ثانی باشند.

واقعا احساس مسئولیت می کردم که ایشان را به دیگران معرفی کنم و می گفتم آیا ایشان را می شناسید که چه شخصیتی هستند و موسس و بنیانگذار موسسات و مراکز حزب الله هستند اما ایشان مثل همیشه تواضع به خرج می دادند که کاری انجام نداده اند.

#### سید عیسی سازمان بزرگی است که در یک نفر خلاصه شده

درواقع سید عیسی شخص بسیار با اخلاق و صبور و متواضع هستند اما همت بالایی داشتند. در مورد امام خمینی گفته می شود که ایشان خود یک امت هستند و نیز سید عیسی کشتی متحرک روی دریاست یک سازمان بزرگی که در یک نفر خلاصه شده است. فرد با همتی هستند و به قول حدیث شریف: "چه بسا همتی که یک امت را زنده می کند".

#### عاشق این بود که برای شیعیان مکانی را تاسیس کند

نمی شد نام جایی را بشنوی و سید عیسی از بانیا و موسسان آن نباشد بسیار عاشق این بود که برای شیعیان جایی را بسازد. نقش سیاه در سفارت و بخش های خارجی بود اما سید عیسی با همه ارتباط داشت و اگر سیاه و سفارت با کسی ارتباط نداشت او آنها را می آورد.

#### گفتم سید عیسی تو حتی از عزرائیل هم پول می گیری

یکبار که در شورای حزب الله در سفارت ایران در سوریه جلسه داشتیم، من برای کاری از جلسه خارج شدم. در آسانسور سید عیسی را دیدم گفت به همه سلام برسانم. به ایشان گفتم سید می دانید اگر الان عزرائیل بیاید شما به او چه خواهید گفت؟ می گوید جناب عزرائیل من برای پروژه ای نیاز به حمایت مالی دارم. می توانی کمک مالی به پروژه مان بکنی! سید عیسی خودش به تنهایی یک موسسه و بنیاد خیریه بود. کارهای خیر انجام می داد و خیر می رساند و خیر هم می گرفت. واقعا نمی توانی جایی پیدا کنی که اثری از او نباشد. در کل بیروت، در تمام بقاع در تمام جنوب و شمال کشور هر پروژه و زیر بنایی را انجام داده است. فردی بسیار ممتاز و ویژه است.

#### حوزه هایی که سید عیسی ساخت می تواند حوزه لبنان را احیا کند

او همه چیز تأسیس کرده است. حسینیه در بعلبک ساخته که قبل از آن نداشتیم. مقام «سیده خوله» که میلیون ها و هزاران دلار بابت ساخت آن هزینه کرده و الان تبدیل به یک بنای باشکوه و قابل احترام شده است. حوزه علمیه امام منتظر که به همراهی شیخ یزید و دیگرانی ساخته است و این حوزه علمیه و دیگر مراکز فرهنگی می تواند احیای حوزه های علمیه بقاع را در برداشته باشد که ادامه کار و راه شهید اول و ثانی باشند.

#### سید عیسی مخلصانه برای مردم کار می کرد

جایی نبود که سید عیسی را نشناسند یا اینکه ایشان آنجا را نشناسند. همه او را می شناختند چون او به آنها خدمت می کرد، برایشان مخلصانه کار می کرد نمی گویم که مثل یک سرباز گمنام بود اما او بخاطر خودش یا مشهور شدن کار نمی کرد در سکوت تمام کارها و فعالیت هایش را انجام می داد و نمی خواست کسی مطلع شود اما مردم می دیدند. مؤمنان نیز می دیدند و او را دوست داشتند.

ایشان فردی خیر و شخصیتی توانمند و پربار و منبع خیر مثل رودی روان که خروشان می رود و

بری و دیگران بودیم؛ ابو یحیی زکریا حمزه مسئول نظامی بود و توانسته بودند از ارتش اسرائیل سلاح هایی را به دست بیاورند. گروهها و احزاب چپ گرا مانند احزاب ناسیونالیسم سوریه و کمونیسم سوریه و غیره هم جنگیدند اما در نهایت ارتش نتوانست بجنگد و دولت لبنان هم از این فضا خارج بود و در نهایت اسرائیل بیروت را اشغال کرد.

سازمان های و طرف های انقلابی به جنبش امل، کمیته های پشتیبانی از انقلاب اسلامی و برخی گروههای چپ محدود بود. بعدها سیاه وارد شد و آموزش های نظامی و امکانات را در اختیار برادران آزاده ضد اسرائیلی گذاشت و عملیات های مقاومت شروع شد تا اینکه در سال ۲۰۰۰ مقاومت به پیروزی رسید.

اقای طباطبائی از هر چه که نیروهای مقاومت را پرتوان تر و قوی تر می کرد و باعث تقویت رابطه شان با ایران می شد دست بر نمی داشت و آن را انجام می داد. بسیار فعال و پرتحرک بودند. به ایران سفر می کرد و هر کس را می توانست با خود می آورد یا از اینجا افرادی را به ایران می برد. نقش ایشان بطور ویژه در کنار فعالیت های نظامی برقراری ارتباط و حمایت و یاری رسانی بود.

#### سید عیسی محور همه حرکات بود

سید عیسی پس از انقلاب بسیار بسیار پرانرژی و فعال بودند دائم افرادی را برای آشنایی به لبنان می آوردند و مقاومت را معرفی می کردند. همینطور از لبنان افرادی را به ایران می بردند سید عیسی مثل محور چرخ خیاطی همیشه در حرکت و تکاپو بود.

یادم می آید زمانی در بعلبک سید عیسی هر ده یا پانزده روز یکبار گروهی از علما را جهت آشنایی و معرفی با خود می آورد. یکبار که به ایران رفته بودم در مراسمی که از طرف بسیج برگزار شده بود نماینده امام خمینی در سپاه آیت الله شهید محلاتی وقتی مرا دید بسیار اصرار کرد که مرا جای خودش بنشانند من قبول نمی کردم و می گفتم یادتان هست در بعلبک آمده بودیم منزل شما.

سید عیسی علما و بزرگان و تاجران ایرانی را برای حمایت به لبنان می آورد البته با هماهنگی با سپاه. تقریباً حدود هفت تا ده سال در بعلبک مدام افراد را می برد و می آورد. حمایت می کرد و ارگان ها را تأسیس می کرد. حتی آقای نیری مسئول کمیته امداد امام خمینی و بنیاد شهید و .. را به اینجا می آورد. تقریباً هیچ موسسه و مرکزی برای حزب الله نبوده مگر اینکه یا او آن را تأسیس کرده یا اینکه در تأسیس آن مشارکت کرده باشد مثل شبکه المنار، شبکه نور، بیمارستان ها، مراکز فرهنگی، مساجد، حسینیه ها، مجتمع ها.

«سیدهاشم صفی‌الدین» رئیس شورای اجرایی حزب‌الله لبنان؛

## ذوب در اندیشه و منش امام خمینی

سیدهاشم صفی‌الدین معاون اجرایی حزب‌الله لبنان کسی است که تمامی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی حزب‌الله لبنان زیر نظر و با اشراف او انجام می‌شود؛ با توجه به این که این روزها اداره تمامی موسسات تاسیس شده توسط سیدعیسی طباطبایی به حزب‌الله داده شده نظر او درباره این موسسات مهم است.

انجام داد. کاری که معمولاً انجام آن بر هر کسی سخت است، به خصوص برای کسی که روحانی معمم است و لباس شیعه به تن دارد. در آن شرایط می‌خواست پیامی را به گوش جهان برساند که شیعه موضع بی‌طرفانه‌ای در قبال فلسطینی‌ها یا مقاومت فلسطین اتخاذ نکرده است. در صورتی که بسیاری از سیاستمداران و رسانه‌های مخالف وحدت لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها تلاش می‌کردند تا از این موضوع سوءاستفاده کنند و آماده بودند تا از مقاومت لبنان تغذیه کنند. وی بر مقاومت فلسطین و وحدت مردم فلسطین حریص بود و در این دوره در تأمین کردن مایحتاج و لوازم ضروری ملت فلسطین در داخل اردوگاه‌ها نقش‌های مهمی را ایفا نمود.

مردم جنوب تا به امروز می‌گویند این چاه، چاه سیدعیسی طباطبایی است

شما مسئول اجرایی «حزب‌الله» هستید. از چه زمانی ارتباط کاری و جدی شما با سیدعیسی شروع شد؟

ارتباط جدی و در واقع ارتباط شخصی من با وی از دهه نود قرن گذشته (میلادی) آغاز شد. او را از طریق ارتباطات گسترده‌ای که با فرماندهان و علمای حزب‌الله و به خصوص شهید «سیدعباس موسوی» داشت، می‌شناختم. او رابطه خاص و

بنده با وی سطحی بود، چراکه ارتباط عمیق ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوره شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان حاصل شد.

فداکاری به یک ویژگی کلی در شخصیت سیدعیسی طباطبایی تبدیل شده

یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی سیدعیسی محاصره در اردوگاه «رشیدیه» است. از آن دوران صحبت کنید.

درحقیقت از این دوره چیز زیادی برای گفتن ندارم، زیرا در این دوره من در قم بودم. اما خبرها را از طریق برادرانم در لبنان پیگیری می‌کردم. تمام فعالیت‌های وی در محاصره اردوگاه‌های فلسطینی را پیگیری می‌کردم. وی از شخصیت‌های بسیار بارز بود و حضور سیاسی بسیار مهمی به نمایندگی از موضع جمهوری اسلامی در قبال جنگ اردوگاه‌ها یعنی جنگ لبنانی، فلسطینی داشت. او به خاطر عشقش به فلسطین و علاقه‌اش به شیعیان لبنان معروف بود. در جنگ اردوگاه‌ها موضع او از مواضع بسیار بارز بود. اینکه او انسانی شجاع و غیرواست و شور و شوق خاصی دارد، فداکاری می‌کند و زیاد دنبال نتیجه نیست به یک ویژگی کلی در شخصیت سیدعیسی طباطبایی تبدیل شده بود. وقتی دید شرایط چنین می‌طلبید که فداکاری کند و در کنار فلسطینی‌ها در اردوگاه بماند، این کار را

اولین دیدار شما با سیدعیسی طباطبایی چه زمانی بود؟ از چه زمانی ایشان را می‌شناسید؟

سیدعیسی از قدیم در لبنان حضور داشتند. حضور ایشان در لبنان به دهه هفتاد قرن گذشته (میلادی) باز می‌گردد. در این دوره در یکی از مناسبت‌های عمومی با ایشان آشنا شدم. رابطه شخصی یا شناخت خاصی از ایشان نداشتم. در بسیاری از فعالیت‌های دینی، فرهنگی و برخی که دارای بعد سیاسی بود، شرکت می‌کرد. ما می‌پرسیدیم که او کیست؟ می‌گفتند: «او از جمهوری اسلامی ایران و نامش سیدعیسی طباطبایی است». وی فعالیت‌های زیادی در برخی از روستاهای جنوب و در ناحیه جنوبی داشت. می‌دانستیم که وی یک ایرانی به نام سیدعیسی طباطبایی است. او انسانی پاک، مخلص و مبلغی است که شیعیان لبنان را دوست دارد و نقش تبلیغی خوبی را در دهه هفتاد (میلادی) ایفا کرد. رابطه لبنانی‌ها با ایشان کمی پیش از انقلاب اسلامی ایران صمیمی شد؛ زمانی که فعالیت‌هایش زیاد شد و حضورش در بین لبنانی‌ها افزایش یافت. در آن زمان بعد از شهادت «سیدمصطفی خمینی (علیه‌السلام)» تظاهرات بزرگی در ایران برگزار شد و جنبش انقلاب، فعالیت‌های خود را به صورت جدی در ایران شروع کرد.

در لبنان هم جنبش‌ها، تظاهرات و فعالیت‌هایی در حمایت از انقلاب اسلامی برگزار شد. این اقدامات پیش از پیروزی انقلاب بود. در این دوره تعامل





۹۹

امروزه مؤسسات سید عیسی بزرگ، مهم و فعال هستند و به گروه‌های مختلف جامعه مقاومت و به‌طور کلی جامعه شیعی خدمات بزرگی ارائه می‌دهند. آنچه سید عیسی تأسیس کرد، بذر نیکو و گیاه پاک است که به اذن پروردگارش همیشه در حال ثمره دادن است.

مراکز امام خمینی یا مرکز استفتاء به‌طور مختصر و معمولی به آن‌ها کمک می‌کردم.

وی و برخی دیگر از برادران که با او کار می‌کردند در حوزه‌های فرهنگی، فکری و رسانه ای از من درخواست کمک می‌کردند.

رابطه رسمی‌ای میان حزب الله و سید عیسی وجود نداشت بلکه من بشخصه با ایشان و گروهی که با ایشان کار می‌کردند، رابطه داشتم اما بعد از آنکه مسئولیت‌های مشخصی را در حزب الله برعهده گرفتم و در دوره دو ساله‌ای که در جنوب لبنان بودم، او می‌آمد و به‌طور رسمی با او هماهنگی‌ها را انجام می‌دادیم؛ من به‌عنوان نماینده حزب الله و او به‌عنوان نماینده مؤسسات اسلامی که می‌خواست پروژه‌هایی را تأسیس کند.

تاجایی که یادم هست در آن زمان من به‌عنوان مسئول منطقه جنوب و او به‌عنوان صاحب ایده، با یکدیگر اقدام به ساخت بیمارستان شهید شیخ راغب حرب کردیم. زمین و نیازهای آن را تأمین کردیم. بعد از آن وی به‌همراه شیخ «رحیمیان» آمد. شیخ رحیمیان در آن زمان مسئول مؤسسه شهید در ایران بود. با هم آمدند و سنگ بنای بیمارستان شیخ راغب حرب را گذاشتند. این کار مشترک ما بود.

همچنین برای تقویت و توسعه مراکز امام خمینی با یکدیگر همکاری کردیم. وی همیشه برای ساخت و توسعه این مراکز، مبتکر و فعال بود.

در مرحله سوم وقتی که مسئولیت اجرایی حزب الله را برعهده گرفتم، به‌طور طبیعی تمامی اقدامات

گسترش بود

هر یک از این مؤسسات مسئول و کارمندان خود را داشت. او نقش ناظر کل را برعهده داشت. وی نماینده مقامات جمهوری اسلامی ایران بود و در عمل هم ارتباط با مؤسسات مادر را برقرار می‌کرد. به‌طورمثال، کسی که میان کمیته امداد لبنان با کمیته امداد جمهوری اسلامی ارتباط برقرار می‌کرد، سید عیسی طباطبایی بود.

او در تمامی مؤسسات چنین کاری را انجام می‌داد. بعد از افتتاح مرکز نمایندگی «امام خامنه‌ای»، درخصوص استفتائات و احکام دینی به‌عنوان نماینده رهبری باز هم این نقش مهم را ایفا می‌کند.

وی تأییدیه رهبر انقلاب را داشت و همچنان نیز دارد. طبق این تأییدیه برای گسترش این مؤسسات فعالیت می‌کند و هم‌زمان نیز با مؤسسات مادر در جمهوری اسلامی ارتباط دارد. بنابراین وی حلقه اتصال، ناظر کل و حامی هر نوع پروژه تأسیس و گسترش بود. او همچنین ارتباطات بسیار زیادی داشت که برای خدمت و تقویت این مؤسسات از آن‌ها استفاده می‌کرد.

نوع فعالیت شما با ایشان چگونه بود؟

ارتباط شخصی من با ایشان مرحله به مرحله پیش رفت. در مرحله اول که ما از شهر مقدس قم آمدیم در تأسیس برخی از مراکز موجود، مثل

خوبی یا رهبر مقاومت لبنان داشت. سال ۱۹۹۱ که از قم آمدم و برخی فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها را در حزب الله برعهده گرفتیم در تأسیس «مرکز استفتاء» لبنان و همچنین در تمامی مؤسسات جمهوری اسلامی ایران که آن زمان مؤسسات انقلاب اسلامی نام داشت، به‌طور مستقیم با وی ارتباط داشتیم. منظورم از مؤسسات انقلاب اسلامی، «مؤسسه شهید»، «کمیته امداد»، «مؤسسه بیت‌المال» که در حال حاضر «مؤسسه قرض الحسن» نام دارد و دیگر پروژه‌های مهم است. در واقع ما دائم یکدیگر را می‌دیدیم و گفت‌وگو و مشورت می‌کردیم. مشتاق بود دست به اقدامات خوب و مرتبط با مؤسسات اصلی و مادر در جمهوری اسلامی ایران بزنند تا حامی و پشتیبان مؤسساتی باشد که مقاومت و جامعه مقاومت لبنان به آن‌ها نیاز داشت.

یکی از این کارها که خاطر من حفر چاه برای استخراج آب بود. همان‌طور که می‌دانید در آن زمان جنوب لبنان منطقه محرومی بود و یکی از این محرومیت‌ها نیاز شدید مناطق جنوبی به آب بود. سید عیسی دست به اقدام خوبی زد؛ حفر چاه. مردم جنوب تا به امروز نیز این چاه‌ها را با نام سید عیسی می‌شناسند و می‌گویند این چاه، چاه سید عیسی طباطبایی است و تا به امروز نیز برخی از این چاه‌ها آباد هستند و آب فراوانی دارند.

سید عیسی حلقه اتصال، ناظر کل و حامی هر نوع پروژه ای از تأسیس تا

سیدعیسی با هماهنگی من انجام می‌شد. هماهنگی بدین معنا که من نماینده «سیدحسن نصرالله» بودم و سیدعیسی همیشه می‌خواست نظار را بداند.

سیدعیسی در هر پروژه و موضوعی که وارد می‌شد، من به نحوی نماینده این ارتباط بودم. زمانی که نمی‌توانست سیدحسن را ملاقات کند یا وقتی که می‌خواست نظر حزب‌الله را بداند با یکدیگر به گفت‌وگو می‌نشستیم و همکاری می‌کردیم. سیدعیسی طبق معمول ابتکارات مؤثر، فعال، شجاعانه و قوی‌ای داشت؛ همان‌طور که در موضوع تلویزیون، مراکز امام‌خمینی و توسعه این مراکز نمود یافت. در تمامی این امور تقریباً با هم همکاری کردیم و من همیشه در خدمت او بودم. او سید بزرگ، عزیز، با ارزش، مبتکر، با جرئت، عاشق مقاومت لبنان و شیعیان اهل بیت (علیهم‌السلام) در این کشور بود.

بیمارستان شیخ راغب حرب برای مردمی که روزانه در معرض حمله اسرائیل بودند

درخصوص ساخت بیمارستان شیخ راغب که در جنوب قرار داد، چگونه شد که این تصمیم گرفته شد و مراحل تأسیس آن به چه شکل بود؟

در جنوب نیاز به ساخت بیمارستان وجود داشت، چراکه جنوب لبنان همیشه محل جنگ با دشمن اسرائیلی بود. در جنوب لبنان بیمارستان وجود داشت، اما با تعدادشان کم بود یا مجهز نبودند و امکانات مهم را نداشتند.

در این هنگام، سخن از ضرورت تأسیس بیمارستان در جنوب به میان آمد. در آن زمان سیدعیسی گفت: «من آماده‌ام تا این مسئولیت را برعهده بگیرم».

بعد از بحث و بررسی با برادرانی که با آن‌ها در مؤسسات کاری می‌کرد به این ایده رسیدند و شروع به صحبت از آن کردند. ما در جنوب و حزب‌الله، در راستای خدمت به مردم و رزمندگان و همه مردمی که از حملات دائم و مستمر اسرائیل اذیت می‌شدند از این ایده استقبال کردیم، چراکه مناطق جنوبی به‌طور دائم بمباران می‌شد و شهدا و مجروحانی را برجای می‌گذاشت. وی آمادگی خود را اعلام و با دبیرکل حزب‌الله و شیخ رحیمیان در این خصوص گفت‌وگو کرد.

نقش ما در جنوب این بود که قطعه زمینی فراهم کنیم. بنابراین ارتباط با گروه‌های مختلف شروع شد تا اینکه توانستند در همین مکانی که درحال حاضر بیمارستان شیخ راغب حرب تأسیس شده است، برای ما قطعه زمینی فراهم کنند. هدف از این کار خدمت به مقاومت و برآورده کردن نیاز مردم جنوب بود که در صف مقدم روبرویی با

دشمن اسرائیلی بودند.

چه سالی ایده تأسیس این بیمارستان شکل گرفت؟

تقریباً سال ۱۹۹۲ ایده ساخت آن شکل گرفت و دقیقاً به‌خاطر ندارم، اما فکر می‌کنم سال ۱۹۹۳ کار ساخت آن شروع شد و سه یا چهار سال پس از ساخت، بیمارستان کار خود را شروع کرد. مشکلی وجود داشت و آن هم فراهم کردن تجهیزات بود که به‌طول انجامید. به‌همین دلیل بیمارستان کمی با تأخیر افتتاح شد.

این تجهیزات و پول‌ها فقط از جمهوری اسلامی ایران می‌آمد یا از جاهای دیگر هم بود؟

معمولاً سیدعیسی متولی این کار بود. رئیس مؤسسه شهید به‌عنوان نماینده رهبری متولی این امر بوده و هست. برخی از خیرین و کسانی هم بودند که دوست داشتند مشارکت داشته باشند، اما باید بگوییم که تمامی این‌ها از طریق سیدعیسی انجام می‌شد.

سیدعیسی معتقد است خط امام خمینی باید در جامعه لبنان انتشار یابد

درحال حاضر چه تعداد از این مراکز فرهنگی امام‌خمینی در لبنان فعال هستند؟

درحال حاضر مراکز فعال در لبنان، بیش از چهارده مرکز در مناطق مختلف لبنان است.

چه تعداد از آن‌ها زیر نظر سیدعیسی اداره می‌شود؟

تقریباً تمامی مراکز زیر نظر او اداره می‌شود. مراکز امام‌خمینی بدون در نظر گرفتن امور مالی، زیر نظر وی تأسیس شده و اداره می‌شوند. گاهی خود او بودجه را تأمین می‌کرد و گاهی مرحله اول پرداخت را تأمین می‌کرد تا مناطق را تشویق کند و گاهی نیز هزینه کل ساخت را تأمین می‌کرد. بعد از ساخت، گاهی ما در تأمین تجهیزات لازم با وی همکاری می‌کنیم. اما مسئولیت اصلی در ساخت و تجهیز و حتی اشتغال در این مؤسسات تا به امروز برعهده سیدعیسی طباطبایی بوده است.

به‌طورکلی چه نیازی به تأسیس این مراکز حس می‌کردید؟

این مراکز در واقع از ایده سیدعیسی طباطبایی سرچشمه می‌گیرند. فرهنگ و معرفت دینی که نشان از گرایش به خط امام‌خمینی رضوان‌الله تعالی علیه دارد، باید در جامعه لبنان انتشار یابد، چراکه دربردارنده اندیشه اصیل امام‌خمینی (علیه‌السلام) است. همان‌طور که می‌دانیم، سیدعیسی

طباطبایی از دستداران امام و از جمله کسانی است که در اندیشه، فرهنگ و روش امام‌خمینی ذوب شده‌اند.

وی اعتقاد داشت این فرهنگی که برگرفته از اندیشه امام‌خمینی است، باید در تمامی لبنان انتشار یابد و حزب‌الله نیز با سیدعیسی طباطبایی در این زمینه هم‌عقیده بود بنابراین سیدعیسی و حزب‌الله در این موضوع هم‌عقیده بودند. درحال حاضر این مراکز فرهنگی، در برگزاری جنبش‌ها، سمینارها و کنفرانس‌ها در تمامی مناطق لبنان مانند بقاع، جنوب و بیروت تلاش‌های زیادی انجام می‌دهد.

شما گفتید که بعد از برعهده‌گرفتن مسئولیت اجرایی در حزب‌الله، پل ارتباطی میان سیدحسن نصرالله و سیدعیسی طباطبایی شدید.

همیشه این‌گونه نبوده است. یعنی تا به امروز گاهی سیدعیسی طباطبایی با خود سیدحسن نصرالله دیدار داشته است، اما می‌دانید بعد از آنکه سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله شد، به دلیل شرایط امنیتی و سختی ارتباط، این امکان وجود نداشت که همیشه به‌طور مستقیم با او دیدار کند. گاهی اوقات من پل ارتباطی بودم.

نوع ارتباط سیدعیسی طباطبایی با سیدحسن نصرالله و حزب‌الله

سیدعیسی همیشه نظر حزب را می‌پذیرفت؛ آنچه که در تمامی این مراحل، ما و سیدعیسی را گرد هم جمع کرده، بسیار بزرگ و عظیم است. سیدعیسی طباطبایی برای ما ارزش معنوی و ارزشی به‌اندازه تأسیس کل مقاومت و حزب‌الله دارد و مدت زیادی این مسیر را پیمود. به‌خاطر مقاومت و حزب‌الله مشکلات زیادی را تحمل و فداکاری‌های زیادی کرد.

او عاشق مقاومت، رزمندگان و پیروان ولایت است. در برخی از کارهای کوچک و ساده، اختلاف وجود داشت که ممکن است هرجایی رخ بدهد. به‌طورمثال، وی می‌گفت این‌گونه باشد و ما می‌گفتیم این‌گونه، اما در سطح کار و رابطه چیز مهمی نبود.

رابطه ما با وی رابطه روحی، عاطفی، اعتقادی و دینی بود. وی مرد بسیار بسیار بزرگی است. در واقع بدون هیچ‌گونه تعارفی، سیدعیسی طباطبایی در تاریخ، قلب و وجدان ما جایگاه بزرگ و والایی دارد. وقتی از افرادی سخن می‌گوییم که نسبت به مقاومت، جوانان مقاومت و جامعه مقاومت در لبنان لطف داشته‌اند، بدون شک سیدعیسی طباطبایی از جمله افرادی است که نسبت به همه ما در این کشور لطف داشته است.

ارتباط شخصی سیدعیسی با سیدحسن نصرالله

او دستدار و عاشق سیدحسن نصرالله است و

سینمایی طباطبایی از دستداران امام و از جمله کسانی است که در اندیشه، فرهنگ و روش امام‌خمینی ذوب شده‌اند. وی اعتقاد داشت این فرهنگی که برگرفته از اندیشه امام‌خمینی است، باید در تمامی لبنان انتشار یابد.

زمانی که از سیدحسن نصرالله سخن می‌گوید از کلمات والاایی استفاده می‌کند؛ به‌ویژه در سال‌های اخیر. او هرگاه از سیدحسن سخن می‌گوید اشک از چشمانش سرزیر می‌شود و دایم برای ایشان توفیق و پیروزی طلب می‌کند. رابطه خاصی با سیدحسن دارد؛ همچنین گرایش ویژه‌ای. این علاقه، جدید نیست بلکه قدیمی است، حتی پیش از آنکه سیدحسن دبیرکل حزب‌الله شود. سیدعیسی در لبنان دوستداران زیادی داشت، او بسیاری از لبنانی‌ها را دوست داشت، اما در لبنان عاشق سیدعباس و سیدحسن بود.

چیزی که به‌خاطر دارم این است که وقتی حسن نصرالله را می‌بیند، می‌خواهد دست او را ببوسد. یعنی وقتی به ایشان سلام می‌کند به‌خاطر علاقه‌ای که به او دارد، می‌خواهد دستش را ببوسد و به‌طور طبیعی سیدحسن نصرالله اجازه نمی‌دهد.

#### نظر سیدحسن در مورد او چیست؟

سیدحسن نیز او را دوست دارد. من سخن خوب، ستایش نیکو و تشکرهای زیادی را از زبان سیدحسن نصرالله به‌خاطر تلاش‌های سیدعیسی طباطبایی در لبنان شنیده‌ام. همین کافی است که بگویم این انسان، این عالم، این مؤمن وفادار و مخلص، تمام عمر و زندگی خود را در لبنان گذراند. همچنین فراموش نشود که او شهید زنده است. این اواخر نزدیک بود شهید شود، اما خواست الهی این بود که سیدعیسی در بین ما با برکت، با ارزش و فعال بماند. ما به‌وجود مبارکش افتخار می‌کنیم.

#### در مورد اخلاقیات و خلق و خوی

##### سیدعیسی بگویند؟

او مرد پاک است. هرکسی که سیدعیسی طباطبایی را می‌شناسد، می‌داند که او قلبی پاک دارد و عاشق خدمت‌کردن است. رابطه او با کارمندان و دیگران رابطه پدری است. با همه کسانی که در ارتباط است، مانند برادر بزرگ‌تر رفتار می‌کند. او انسان عالم، محترم و محبوبی است که به مردم عشق می‌ورزد و مردم نیز وی را دوست دارند.

#### اگر بخواهید یکی از صفتهای

##### اخلاقی سیدعیسی طباطبایی

##### را برگزینید کدام یک را انتخاب

##### می‌کنید؟

اخلاص او. سیدعیسی مرد مخلصی است و کارش را با اخلاص انجام می‌دهد. یعنی او برای انجام تکلیف به خود، شخصیت، خانواده و فرزندانش توجهی نمی‌کند. او همیشه در خدمت مقاومت و خط امام و راه ولایت است. به‌قدری مخلص است که بسیاری از مواقع در مقابلت کسی چون سیدعیسی طباطبایی را نمی‌بینی. انسانی را می‌بینی که تمام زندگی‌اش را وقف ولایت کرده

است. او مخلص ولایت است.

#### نوع ارتباط سیدعیسی با خانواده شهدا و جانبازان

او بی‌اندازه برای آن‌ها فداکاری می‌کند. وقتی از شهدا و جانبازان صحبت می‌کند به‌خاطر عاطفه و محبتی که دارد در بیشتر مواقع گریه می‌کند. همه چیز را در راه کمک به آن‌ها و رفاهشان فدا می‌کند. مواضع بسیاری از این دست در جمهوری اسلامی ایران داریم. به‌طورمثال، سال‌هایی بود که بودجه مؤسسه جانبازان و ارتباط آن با ایران، وضعیت روشن و خوبی نداشت. او بسیار تلاش می‌کند و از مسئولیتی بزرگی که در قبال جانبازان داریم، سخن می‌گوید. عادت دارد که در مقابل فرزندان شهدا و خانواده جانبازان لیخند بزند. مایه خوشحالی‌اش هست که جانبازان را در وضعیت خوبی ببیند؛ اینکه به آن‌ها خدمات خوبی ارائه می‌شود. بخش زیادی از تلاش و زندگی‌اش را در راه خدمت به جانبازان و خانواده‌های شهدا می‌گذراند.

#### نوع ارتباط سیدعیسی با اهل سنت

او ارتباطات گسترده‌ای دارد. با مؤسسان تجمع علمای مسلمان یا با علمای مختلف لبنانی و فلسطینی که با مقاومت و جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارند، رابطه خوبی دارد و آن‌ها وی را به خوبی می‌شناسند.

#### بعد از جنگ ۳۳ روزه، نوع فعالیت او چه بود؟

به‌طورکلی سیدعیسی به هر کسی که از جمهوری اسلامی ایران می‌آید خدمت می‌کند. به آن‌ها کمک می‌کند و در میان‌شان حضور می‌یابد. او گاهی با ایرانی‌ها در سفارت، نمازجماعت می‌خواند. با ایرانی‌های حاضر در لبنان از سپاه پاسداران و سفارت یا وزارت امور خارجه یا هر مؤسسه دیگری در جمهوری اسلامی ارتباط دارد. می‌توان گفت با همه ایرانی‌ها از هر اداره و گروهی که هستند، ارتباط دارد. حتی هیئت‌هایی رسمی که از ایران می‌آیند با آن‌ها دیدار و گفت‌گو دارد. گاهی برخی فعالیت‌ها را با آن‌ها هماهنگ می‌کند.

#### هفت ده ساله برای تاسیس مرکز

##### ایرانیان در ضاحیه بیروت

به‌طورمثال، وقتی نیت ساخت مسجد و مجمع ویژه ایرانی‌ها در لبنان وجود داشت می‌دانید که برادران ایرانی حاضر در لبنان تعدادشان کم نیست. او با تمام توان تلاش می‌کرد تا مرکزی ویژه ایرانی‌ها بنا کند. برای این موضوع تلاش زیادی می‌کرد. وی به‌عنوان نماینده قانونی رهبر معظم انقلاب داشت. او این زمین بیمارستان قلب رسول اعظم علیه السلام را به سیدحسن نصرالله تقدیم کرد بعد از این گفت: «باید کاری انجام دهیم و مرکزی ویژه

برادران ایرانی در ضاحیه بنا کنیم». این موضوع زمان زیادی برد. بعد از این گفت: «اگر امور به این صورت باشد، یقیناً کار، درست و منطقی پیش نمی‌رود. پس تلاش زیادی کرد و بر بنای این مرکز اصرار داشت. الحمدلله در حال حاضر کار این مرکز را شروع کرده‌ایم.

سیدعیسی ویژگی‌ای دارد که وقتی کاری را شروع می‌کند، امکان ندارد آن را رها کند، مگر آنکه آن را به‌تمام برساند؛ حتی اگر زمان بگذرد، یک سال، سه سال، چهار سال یا پنج سال. یعنی وقتی با او برانجام کاری به توافق رسیدیم، آن را فراموش نمی‌کند؛ شرایط هرچه که می‌خواهد باشد و اوضاع هرچقدر که تغییر کند.

برخواست‌هایش پافشاری کرده تا اینکه ساخت پروژه مدرسه ایرانی، مسجد ایرانی و مرکز اصلی امام خمینی در ضاحیه جنوبی شروع شده است و آن‌شالله مرکز بزرگ و مهمی خواهد بود. سیدعیسی بیش از ده سال صبر کرد. سپس آمد و دوباره عزم انجام این کار را کرد. این یکی از صفات وی است. همیشه برای ما تعریف می‌کرد: «من وقتی تصمیم بگیرم کاری را انجام دهم، غیرممکن است که آن را فراموش یا ترک کنم».

#### وضعیت مؤسساتی که وی تأسیس کرده است در حال حاضر چگونه است؟

الحمدلله امروزه این مؤسسات بزرگ، مهم و فعال هستند و به گروه‌های مختلف جامعه مقاومت و به‌طورکلی جامعه شیعی خدمات بزرگی ارائه می‌دهند. آنچه سیدعیسی تأسیس کرد، بذرتیکو و گیاه پاک است که به آن پروردگارش همیشه در حال نمره دادن است.

این مؤسسات، مؤسسات بزرگی هستند، مانند مؤسسه شهید، کمیته امداد، مؤسسه بیت‌المال، مراکز امام خمینی، چاه‌هایی که حفر کرد و خدمات ارزشمندی که در قالب پروژه‌های مختلف انجام داده و می‌دهد؛ تلویزیون، بیمارستان‌ها و همه آنچه که انجام داد. الحمدلله امروز مؤسسات بزرگی هستند که خدمات بزرگی ارائه می‌دهند. این‌ها در سطح وسیعی انتشار یافته است و خدمات ارزشمندی را به جامعه مقاومت ما ارائه می‌دهد.

#### «شهید راه آب»

این موضوع متعلق به سال‌ها پیش است. روزی سیدعیسی آمد و گفت: «کمرم درد می‌کند». گفت: «چرا؟ مگر کمرت مشکلی دارد؟» گفت: «نه». ولی فهمیدم که پروژه‌ای را در بقاع غربی افتتاح می‌کرده است و در حین افتتاح آب، به سمت آب حرکت می‌کند و وقتی با فشار، آب را باز می‌کند، آب او را پرت کرده و به زمین می‌خورد. به همین دلیل کمرش درد گرفته است. به بیمارستان مراجعه می‌کند و درمان می‌شود. به او گفتم: «شهید راه آب شدی».



شیخ نزار سعید:

# شهید شاطری می گفت تو چشمانم هستی

اشاره شیخ نزار سعید از رهبران جوان حزب الله و مدیر مراکز فرهنگی امام خمینی علیه السلام در لبنان است که نزدیک به ده سال است که به دستور سید حسن نصرالله رابط او و سید عیسیٰ طباطبایی است؛ او تحقیقات مفصلی درباره زندگی سید عیسیٰ انجام داده و ده سال همراهی با او به عمق بخشیدن به نگاه ما به سید عیسیٰ طباطبایی کمک می کند.

را به لبنان بفرستد. و اتفاقاتی که بعدها رخ داد. در لبنان او به اتهام تزویج گسترده برای انقلاب و چاپ جزوه های امام تحت تعقیب بودند. او اولین کسی بود که کتاب های امام را در لبنان چاپ کرد. پیش از سید عیسیٰ کسی کتاب یا رساله عملیه امام را چاپ نکرده بود. او کسی بود که رساله عملیه امام را در لبنان چاپ و توزیع کرد.

نماینده و فرستاده خویش برای کمک به فقرا و مستضعفان در رویارویی با چالش های موجود آن زمان به لبنان فرستاد و طبق اطلاعات من او پیش از ورود سپاه پاسداران به لبنان، آمد. و طبق اطلاعاتی که دارم معتقدم او از جمله کسانی بود که از امام خواست تا به منظور تاسیس هسته های مقاومت و آموزش رزمندگان، سپاه پاسداران

◀ همراه با امام خمینی تا پاریس سید عیسیٰ طباطبایی پیش از انقلاب و هنگامی که امام از نجف به پاریس مهاجرت کرد از لبنان مهاجرت و به امام خمینی در پاریس پیوست و تا زمان بازگشت امام به تهران و پیروزی انقلاب همراه ایشان بود او اولین نفری بود که امام خمینی او را به عنوان





سید عیسی  
 طباطبایی فتوای جواز  
 عملیات استشفه‌ای  
 را به لبنان آورد و آن  
 را از زبان امام نقل  
 کرد. برخی شک کرده  
 و موضوع را از دفتر  
 امام و شخصیت  
 ها در ایران پرس  
 و جو کردند و گفته  
 های سید عیسی در  
 خصوص جایز بودن  
 عملیات شهادت از  
 سوی امام تایید شد.

های سیار را تأمین می‌کردم و طبق اطلاعات و تعداد آمبولانس‌هایی که به خاطر دارم گمان می‌کنم در آن زمان حدود ۶۰ آمبولانس بود.

#### ماجرای اولین آشنایی با سید عیسی طباطبایی

یادم هستم سال ۱۹۸۵ برای عیادت برخی از مجروحان که با ما در جنوب مجروح شده بودند، به بیروت رفتم. وارد آپارتمانی شدیم و آنجا برای اولین بار بود که نام سید عیسی طباطبایی را می‌شنیدم. آن روز برای عیادت مجروحان وارد آپارتمانی شدیم. گفتیم اینجا منزل کیست؟ گفتند منزل سید عیسی طباطبایی است که آن را در اختیار مجروحان قرار داده است تا در آن استراحت کنند.

ایده ساخت موسسه مجروحان از منزلش شکل گرفت و این پیش از عقب نشینی دوم از جنوب بود. آن زمان این اولین باری بود که نام سید عیسی را می‌شنیدم. پرسیدم سید عیسی کیست؟ از او برایم گفتند تا شناختی از وی بدست آوردم. سپس بعدها سید عیسی را شناختم و به نوعی با هم رابطه داشتیم ولی رسمی و اندکی بود. موسسه شهید و موسسه مجروحان در منزلش تاسیس شد.

باید گفت با شروع کار مقاومت سید عیسی شروع به ساخت موسساتی کرد که مقاومت بدان نیاز داشت از جمله درمانگاه‌ها که فقط در مناطق لبنانی نبود و فلسطینی‌ها و سوری‌ها نیز از این خدمات استفاده می‌کردند. سید عیسی پیش از بحران رشیدییه برای ساخت درمانگاه دست به کار شد. پیش از شروع بحران رشیدییه مجموعه

#### شرایط سخت سید عیسی در لبنان

در این دوره سید عیسی و برخی افراد در لبنان از حمایت سیاسی برخوردار بودند که بعدها این حمایت وجود نداشت. و گفتند اینها ایرانی هستند نه لبنانی. حکومت ایران مخالف آنهاست و آنها را نمی‌پذیرد و حکومت لبنان آنها را تعقیب می‌کند. مجلس شیعی و جنبش محرومان هنوز در ابتدای راه بود. در منطقه کفرحونه به سید عیسی حمله شد و از سوی احزاب چپ گرا تحت تعقیب قرار گرفت. این احزاب دشمن امام موسی صدر و به طور کلی جریان اسلامی بودند. بارها می‌خواستند و تلاش کردند او را بکشند. این شرایط باعث شد تا سید عیسی به دنبال امام به پاریس مهاجرت کند. چون دیگر حامی و پشتیبانی اینجا نداشت. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت امام به تهران، همراه ایشان بود.

#### شروع کار و فعالیت در لبنان

با شروع حرکت اسلامی او موسسه جهاد البنا را به منظور کمک به روستاها تاسیس و شروع به حفر چاه‌های آبرسانی به روستاها، ساخت درمانگاه‌ها و خرید آمبولانس کرد. زیرا در این برهه از زمان بیمارستان‌ها دور از روستاها بود به همین دلیل در موارد اضطراری و بمباران یا تجاوز اسرائیل یا حتی موارد دیگر، به دلیل نبود آمبولانس‌های مناسب انتقال آنها به بیمارستان مشکل بود.

اگر تعبیر درستی باشد سید عیسی شروع به خرید درمانگاه‌های سیار کرد. یعنی آمبولانس‌های مجهز به کمک‌هایی که مجروحان آن زمان بدان نیاز داشتند. او می‌گفت من این درمانگاه

او جزوات و بیانیه‌های امام را چاپ می‌کرد به همین دلیل از جمله افراد تحت تعقیب در لبنان بود حتی از سوی حکومت وقت لبنان که رابطه خوبی با شاه داشت و حتی برخی تلاش کردند تا شهرت امام موسی صدر و سید عیسی را به اتهام ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی ایران لکه دار کنند.

#### سپاه چگونه به لبنان آمد؟

اولین بار از شما شنیدم که سپاه به توصیه سید عیسی وارد لبنان شد. آیا این موضوع صحت دارد؟ چیزی که ما می‌دانیم این است که حاج احمد متوسلیمان به لبنان آمد اما امام به وی دستور داد تا برگردد و آنچه باقی ماند به عنوان سپاه در لبنان بود.

وقتی سید عیسی به لبنان آمد در اولین سفر خود به ایران، طبق اطلاعات من از امام خواست هیاتی را تشکیل دهد تا به لبنان سفر و اوضاع شیعیان آنجا را بررسی کند و نتیجه را به امام گزارش دهد. بله، امام گروهی را تشکیل داد، نام برخی از اعضای این هیات را در خاطراتی که از سید عیسی جمع‌آوری کرده‌ام، یادداشت کرده‌ام. سعید سجادی رئیس این هیئت بود. این هیات به لبنان آمد و از اوضاع کسب اطلاع و به امام توصیه کردند تا سپاه وارد لبنان شود. این طبق اطلاعاتی است که من دارم و نیاز به تحقیق و بررسی دارد. این چیزی است که من می‌دانم.



درمانگاه های خدماتی را در اردوگاه هایی مانند صور و بیروت تاسیس کرد. سید عیسی تا جاییکه خاطر ماست هست سال ۱۹۸۴ بیت المال مسلمانان را نیز تاسیس کرد که آن زمان موسسه القرض الحسن نام داشت.

◀ سید عیسی نقش زیادی در خرید اسلحه برای مقاومت داشت

سید عیسی طباطبایی حتی پیش از انقلاب که سید موسی صدرا او را به منطقه جزین فرستاد، در کنار مسئولیت دینی و تبلیغی در روستاهای جزین مثل ریحان و عرمتا مسئول نظامی این منطقه بود. او مسئول نظامی و جذب جوانان و آموزش آنان و هماهنگ کننده برگزاری دوره های نظامی برای آنها و تهیه سلاح و تسلیح جوانان این مناطق محروم بود که بعدها منجر به شکل گیری جنبش امل شد، بود.

سید عیسی نقش زیادی در خرید و ذخیره سلاح داشت که در شروع کار بر ضد اسرائیلی ها از آنها استفاده شد. این پیش از انقلاب بود. بعد از انقلاب کارها رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. همه امور و به ویژه اقدامات نظامی متحول شد. با آمدن سپاه پاسداران و برادران ایرانی برای همراهی با اقدامات نظامی امور تغییر کرد. اما در تمامی این مراحل سید عیسی نقش فعال و بسیاری در خرید اسلحه داشت. تا زمانیکه

مقاومت نمی توانست مستقیماً به اسلحه ای که از ایران می آمد، دسترسی پیدا کند مجبور می شد آنها را از بازار داخلی بخرد. و گاهی بودجه ای نبود.

طبق اطلاعاتی که از فرماندهان حزب الله که برای خرید سلاح با سید عیسی هماهنگ می کردند، دارم می دانم نه تنها برخی از سلاح های مهم بلکه برخی تجهیزات نظامی یا نفربرهای مشخص از سوی سید عیسی برای استفاده مقاومت و اقدام نظامی خریداری می شد. حتی پس از آنکه مقاومت به نهاد سازمان یافته ای تبدیل شد و جمهوری اسلامی از آن حمایت و آن را آموزش داد، سید عیسی طباطبایی از طریق تامین مستقیم بودجه یا خرید سلاح و تجهیزات یا تجهیز اماکن و ساختمان ها، خرید ساختمان و زمین و تجهیز اردوگاه های نظامی نقش زیادی در اقدام نظامی مستقیم داشت. ما می دانیم که سید عیسی نقش فعالی در این موضوع داشت.

◀ اقدامات برخی فلسطینی ها تأثیر منفی درباره مقاومت در نظر مردم داشت

با شروع کار نظامی در لبنان، درگیری ها در لبنان آغاز شد. با شروع کار مقاومت، افراد زیادی بودند که مخالف مقاومت نظامی در برابر اسرائیل بودند. حتی برخی از علمای شیعه رو در روی علمای

مقاوم و سید عیسی و شیخ راغب ایستادند. گروهی از برادرانی که پرچم مقاومت را به دست گرفته بودند رودر روی گروه دیگری قرار گرفتند که مخالف مقاومت و مدعی بودند ضعف ما اجازه مقاومت در برابر این دشمن قوی را نمی دهد و با این کار خودمان را به کشتن می دهیم و جامعه ما ضعیف می شود.

فرصت استثنایی بود تا شیعیان اوضاع خود را بهبود ببخشند ولی چنین ایده هایی مطرح می شد. بدون شک فرهنگ مقاومت میدانی و عملی در آن زمان فرهنگ جدیدی بود. اینجا نکته ای وجود دارد و آن اینکه اقدامات برخی از گروه های فلسطینی در لبنان تأثیر منفی بر نظر مردم نسبت به مقاومت برجای گذاشت. به همین دلیل وقتی اسرائیل به لبنان حمله کرد، ایده مقاومت رد شد. به اسرائیل خوش آمد گفته شد چرا که ورود اسرائیل را نجات از وضعیت اسفناکی می دانستند که گروه های فلسطینی خارج از خط مقاومت مسبب آن بودند.

◀ امام چگونه فتوا به جواز عملیات استشهادی داد؟

در این مرحله اختلاف پیش آمد و اختلافات به برخی منبرها کشیده شد که مقاومت در برابر اسرائیل حرام است و از این حیث که با این کار جان خودمان را به خطر می اندازیم، جایز نیست.

در تمامی پروژه هایی که «کمیته ایرانی بازسازی لبنان» انجام می داد می دیدم که شهید شاطری اصرار زیادی بر حضور مستقیم سید عیسی داشت زیرا وجود او را مایه برکت و یکی از نشانه های برکت و ولایت می دانست.





های آینده معرفی کند و اهداف دیگری که برای ساخت این مراکز وجود داشت. پس سید عیسی اولین مرکز فرهنگی را در بیروت تاسیس کرد. تا جاییکه به یاد دارم این مرکز در اولین سالگرد ارتحال امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در ضاحیه جنوبی افتتاح شد.

سید عیسی از این مرکز روانه شد و با خود تصمیم گرفت هر سال یکی از مراکز امام خمینی را افتتاح کند. این تصمیم به طور دقیق اجرا نشد اما در سال های اول توانست تا حدی این تصمیم را عملی کند مثلا در سال دوم مرکز بعلبک را افتتاح کرد. اما در سال های بعد و به خاطر شرایط لبنان و تشدید جنگ با اسرائیل و وخامت اوضاع و بحران های اقتصادی که کشور با آن دست و پنجه نرم می کرد و بحران های سیاسی که در اثر درگیری جناح های سیاسی در کشور به وجود آمده بود از جمله جناح مقاومت و جناح حکومتی وقت، همه اینها عواملی است که مانع از تحقق این شد که هر سال یکی از مراکز امام خمینی افتتاح شود. اما در این دوره یعنی در طول تمام این سال ها از سال ۱۹۹۱ تا به امروز نزدیک به ۲۶ سال می توان گفت ۲۰ شعبه از مراکز فرهنگی امام خمینی در لبنان افتتاح شده است.

#### جمعیت کوثر برای ازدواج جوانان

در دهه نود موسسه کوثر را هم تاسیس کرد. در اواسط دهه نود قرن گذشته مقاومت در لبنان رشد کرد و برای خودش وزنیه ای شد و جایگاه اجتماعی زیادی در لبنان به دست آورد و تعداد نیروهایش افزایش زیادی یافت. فرزندان مقاومت که ترک دنیا گفته بودند و کار و موسسات خود را رها کرده و به صف مقاومت پیوسته بودند، باید نهادی دست یاری به سوی آنها در تشکیل زندگی اجتماعی شان دراز می کرد. به همین دلیل علامه سید عیسی طباطبایی دست به کار شد و ابتکار شخصی اش به موسسه ای تبدیل شد که اداره آن را به عهده گرفت.

موسسه شروع خوبی داشت و تا به امروز نیز وجود دارد. اگر چه شکل دیگری به خود گرفته است بعدا در این مورد صحبت خواهد شد. در این مرحله موسسه کوثر تاسیس شد که به ازدواج رزمندگان می پرداخت. و واقعا سید عیسی عروسی های دسته جمعی برای صدها تن از رزمندگانی برگزار کرد. زندگی این رزمندگان با اسبابی که شایسته آنها و زندگی اجتماعی شان بود شروع شد. این موسسه چندین سال پابرجا باقی ماند. تا اینکه شرایط امنیتی و تغییر اوضاع امنیتی در لبنان مانع از ادامه کار این موسسه به شکل علنی و برگزاری عروسی های دسته جمعی بدین شکل شد. به همین دلیل سید عیسی طباطبایی و برادران در حزب الله مجبور شدند شکل و شیوه کار این موسسه را تغییر دهند اما این موسسه بذریکوی است که سید عیسی آن

باشد. مناسب نبود نماینده مرجع و ولی فقیهی به بزرگی امام در لبنان که مرجع و پدر همه مستضعفان و فقرای فلسطین و لبنان و شیعه و سنی به شمار می رفت، از اعضای سازمانی گروهی از مقاومت باشد. این دلیل اصلی بود که مانع از آن شد تا سید عیسی یکی از اعضای اصلی باشد. اما تمام کارهایش از ابتدا تا انتها در خدمت مقاومت و حزب الله بود.

#### نمی خواستند حزب الله بیمارستان مخصوص خود را داشته باشد

سید عیسی در دهه نود علاوه بر مجموعه ای از درمانگاه ها، بیمارستان بتول و بیمارستان دار الحکمه در بعلبک و بیمارستان شیخ راغب در جنوب را تاسیس کرد. این بیمارستان ها، بیمارستان های بزرگی در لبنان هستند. بیمارستان شیخ شهید راغب حرب پروژه ای است که تاکنون دولت لبنان برای انجام پروژه ای مشابه آن اقدامی نکرده است.

طبق اطلاعات من، دولت لبنان به ویژه در آن زمان پروژه ای مشابه اینها نداشت. البته ممکن است اوضاع اکنون تغییر کرده باشد. اما وقتی پروژه ای به بزرگی پروژه بیمارستان شیخ شهید راغب حرب شروع شد دولت لبنان قادر به ساخت چنین پروژه ای نبود. این پروژه با وجود مشکلات و موانع بسیار زیاد از سوی اگر درست باشد مافیای بیمارستان ها در لبنان انجام شد.

مقاومت در دهه نود مقاومت فعالی بود و در نتیجه مجروحان بسیاری داشت. اسرائیل به لبنان و جنوب لبنان زیاد حمله می کرد و آن بیمارستان ها متاسفانه از جنبش مقاومت و حزب الله به دنبال کسب سود بودند. به همین دلیل به نفع آنها نبود حزب الله بیمارستان های مستقلی داشته باشد که در خدمت خانواده و شهدای حزب الله باشد. این مافیای بزرگ در لبنان توانست موانع بسیار و گاه ترسناک که مناسب نیست در تلویزیون از آنها صحبت شود، در برابر انجام این پروژه ها بتراشد اما الحمدلله و به فضل اخلاص و تلاش بسیار و عطای نامحدود سید عیسی و گروهی که با وی کار می کرد و دعای رهبر انقلاب امام خمینی برای او و برکت همیشگی دعای رهبر و پشتیبانی و حمایت امام از وی منجر به ساخت این بیمارستان ها شد که در لبنان نمونه است.

#### نیت کرد هر سال یک مرکز فرهنگی برای امام خمینی رحمته بسازد

ایده ساخت مراکز فرهنگی بعد از وفات امام خمینی در ذهن سید عیسی شکل گرفت. بعد از وفات امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و پیش از فرارسیدن اولین سالگرد ارتحال، به ذهن سید عیسی خطور کرد موسسه ای در لبنان باشد که به نشر اندیشه های امام بپردازد و امام را به نسل

برخی از منبرهای نماز جمعه شعار مخالفت سر دادند. در بهترین وضعیت برخی از این منبرها یا شخصیت ها بر بالای منبر از این موضوع سخن نمی گفتند اما در جلسات و چارچوب خاص خود، به مخالفتشان با مقاومت به طور کلی و به ویژه عملیات شهادت طلبانه معروف بودند.

این موضوع در بین شیعیان سرو صدا به راه انداخت. سید عیسی طباطبایی به زیارت امام در تهران رفت و ایشان را در جریان ماجرا قرار داد و از اوضاع باخبر ساخت. امام در این نشست فتوای عملیات شهادت طلبانه را صادر کرد.

سید عیسی طباطبایی فتوا را به لبنان آورد و آن را از زبان امام نقل کرد. برخی شک و موضوع را از دفتر امام و شخصیت ها در ایران پرس و جو کردند و گفته های سید عیسی در خصوص جایز بودن عملیات شهادت از سوی امام تایید شد.

#### سید عیسی نقش اساسی در شکل گیری حزب الله داشت

تشکیل حزب الله عبارت است از گروهی از شخصیت های لبنانی که به گروه ها و احزاب دیگر گرایش داشتند. برادران ایرانی با آنها ارتباط برقرار کردند و آنها را متقاعد به تاسیس چیزی به اسم حزب الله کردند. برخی از آنها متقاعد نشدند. سید عیسی از جمله کسانی است که برای صحبت با شخصیت های لبنانی به منظور ترک احزاب خود و پیوستن به حزب الله نقش زیادی ایفا کرد یا نقش معرفی سپاه پاسداران و برادران ایرانی را داشت. سید عیسی نقش اساسی در شکل گیری حزب الله داشت و به دلیل اینکه یکی از شخصیت های نزدیک به امام موسی صدر در آن زمان به شمار می رفت نقش مهم و فعالی داشت. رابطه اش با سید موسی ویژگی خاص خود را داشت که تنها فرزندان جیل العامل از آن باخبر هستند.

او نقش مهمی در تاسیس حزب الله داشت. می توان گفت نقش سازمانی نداشت و از افراد تشکیلاتی نبود. معتقدم این امر به دلیل دو ویژگی بود: اول اینکه وی در نقش یک عالم بیشتر به حزب الله خدمت می کرد تا اینکه یکی از اعضای حزب الله باشد. من بارها این سخن را از خود او و دیگر شخصیت ها شنیدم که وقتی از او خواسته شد تا یکی از اعضای رسمی حزب الله باشد همیشه اینگونه جواب می داد: حضور من در خارج از این تشکیلات از حضور من داخل تشکیلات مفیدتر است. این موضوع حقیقت داشت و کسانی که آن موقع این موضوع را درک نمی کردند بعدها بدان پی بردند.

علاوه بر اینکه او نماینده امام خمینی بود و این نکته بسیار مهمی است. در آن زمان به نفع حزب الله و مقاومت بود که نماینده امام در لبنان پدر همه شیعیان باشد و می دانیم که می توانست یکی از مخالفان حمایت از مقاومت و حزب الله

به دنبال انفجار اول سفارت در سال ۱۳۹۲ سید عیسی وارد تراس می شود و انفجار دوم رخ می دهد. انفجار با شدت او و همسرش را به داخل پرت می کند. و خانه بر سرشان خراب می شود به همین دلیل همسرش بیشتر از وی آسیب دیده بود.

را کاشت و تا به امروز نیز برقرار است.

◀ **مجمع امام خمینی** علیه السلام برای ایرانیان

من افتخار داشتم که با شروع پروژه مجمع امام خمینی علیه السلام برای ایرانیان به سید عیسی پیوستم. من از سوی دبیر کل حزب الله سید حسن نصرالله ماموریت یافتم تا از سال ۲۰۰۷ در خدمت علامه سید عیسی طباطبایی باشم. این اولین کار من با سید عیسی طباطبایی بود. مجموعه ای از مراکز فرهنگی امام خمینی وجود داشت که سنگ بنای آن گذاشته شده بود اما به دلیل شرایط موجود تکمیل نشده بود.

شرایط پیش از آزادسازی لبنان، سپس مساله آزادسازی، بعد از آن شروع جنگ داخلی در لبنان و سرانجام جنگ ۳۳ روزه مانع از تکمیل این پروژه ها شده بود. بعد از جنگ ۳۳ روزه اولین کاری که کردیم این بود که تقریباً تمامی ساختمان های نیمه کاره و تجهیز نشده را تکمیل کردیم. آنها را به پایان رسانده و تکمیل کردیم و به برادران حزب الله در بخش فرهنگی تحویل دادیم. کار فرهنگی در بیشتر مناطق لبنان از حرم تا مرز لبنان و فلسطین در بنت جبیل شروع شد.

در بیشتر این مناطق مراکز فرهنگی امام سید عیسی حضوری فعال داشت و تا به امروز نیز پابرجا هستند. علاوه بر اینکه به ساخت مرکز فرهنگی امام خمینی ویژه اقلیت ایرانی حاضر در لبنان پرداختیم و در کنار آن مدرسه رسمی آکادمیکی برای فرزندان اقلیت ایرانی محترم در لبنان بنا کردیم. علاوه بر اینها مجموعه بخش های بزرگ و مشترکی مانند حسینییه و سالن و از این قبیل را برای این مجمع ساختیم که البته ما هنوز با کمک ها و حمایت برادران در حزب الله مرحله به مرحله برای تکمیل مراحل این پروژه گام برمی داریم.

◀ **سید عیسی می گفت شهید شاطری هدیه سید حسن نصرالله به من است**

شهید شاطری که در لبنان با اسم حسام خوشنویس معروف بود، خدا رحمتش کند شخصیت ممتازی داشت. با وی از طریق سید عیسی طباطبایی آشنا شدم. سید عیسی با وی ارتباط داشت. اینکه چرا و چگونه این ارتباط شکل گرفت را نمی دانم اما طبق آنچه با چشم خود دیدم می توان گفت: در میان ایرانی ها رابطه ای به صمیمیت و عمق رابطه شهید شاطری با سید عیسی طباطبایی ندیدم. در تمامی پروژه هایی که «کمیته ایرانی بازسازی لبنان» انجام می داد می دیدم که شهید شاطری اصرار زیادی بر حضور مستقیم سید عیسی داشت. زمان راهمانگ با برنامه سید عیسی می کرد و به گونه ای تنظیم می کرد که وی حضور داشته باشد زیرا وجود او را مایه برکت و یکی از

نشانه های برکت و ولایت می دانست. و معتقد بود حضور سید عیسی سبب می شود حضور ولی فقیه و رهبرانقلاب در این پروژه را احساس کند. وقتی سید عیسی حضور داشت مطمئن بود که این پروژه به سرانجام می رسد و موفق خواهد شد. این سخنانی بود که خودم از زبان برادر شاطری در خصوص سید عیسی و در حضور خود سید عیسی شنیدم.

وقتی برادر شاطری را شناختم و سید عیسی من را به او معرفی کرد گفت: این هدیه سید حسن نصرالله است برای من در لبنان.

یک شب بعد از رفتن سید عیسی به شهید شاطری ملحق شدم. آن زمان سید عیسی مسافر بود پس در مورد سید عیسی و اوضاع و احوال وی از من پرسید. آن شب نشستیم و او در مورد سید عیسی با من صحبت کرد. آن شب به علاقه عجیب و احترام و ستایش و باور شهید شاطری به سید عیسی طباطبایی پی بردم.

◀ **آیا شده بود که شهید شاطری در کاری با سید عیسی مشورت کند؟**

بله، دو بار در منزلم با یکدیگر دیدار کردیم. دو بار سید عیسی نزد من در منزلم بود. در جنوب مشغول کار بودیم که به نوعی فهمیدیم برادر شاطری در جنوب است. سید عیسی با او تماس گرفت و قرار گذاشته شد. دوبار در منزلم با او دیدار کردیم.

یک بار هم در منزلی یکی از دوستان قدیمی سید عیسی بودیم، شهید شاطری وقتی فهمید ما اینجا هستیم به اینجا آمد و یک روز با هم صبحانه خوردیم. یعنی به اندازه یک وعده غذا اینجا بود و با چشم خود دیدم که برخی از پروژه ها را با سید عیسی در میان می گذاشت و با هم صحبت می کردند و بسیار اهمیت می داد به اینکه نظر سید عیسی را جویا شود. زیرا سید عیسی را آگاه به اوضاع لبنان می دانست و همیشه به او می گفت: تو کارشناس هستی. بارها به او گفت من در اینجا نابینا هستم و تو چشمانم هستی که با آنها می بینم.

◀ **سید عیسی معتقد است جنگ با داعش مبارزه با دشمن آمریکایی است**

در این دوره های اخیر سید عیسی از شخصیت های موثری است که در بین علماء و اهل سنت و فلسطینی هاست حضور معنوی خود را دارد. و در حمایت و پشتیبانی از حزب الله در جنگ علیه داعش و گروه های تکفیری نقش داشت و البته تا به امروز نیز سید عیسی از برخی از علمای اهل سنت حمایت مادی و معنوی می کند. سید عیسی از آنها حمایت می کند و همیشه با آنها در ارتباط است.

او شدیداً از سیاست حزب الله و حضور حزب الله

در این جنگ حمایت می کند. این مسائل برای سید عیسی روشن و واضح هستند، این جنگ مبارزه با دشمن صهیونیستی و آمریکایی در قالب داعش و ابزارهای عربی و اسلامی است. اما در واقع جنگ با صهیونیست و آمریکاست.

◀ **شخصیت های برجسته لبنان برای سید عیسی احترام قائل هستند**

در این مدت که همراه سید عیسی طباطبایی و در خدمت او بودم، دیدم همه شخصیت های اصلی و برجسته که تمامی مراحل تاسیس تا به امروز را تجربه کرده اند برای سید عیسی طباطبایی احترام زیادی قائل هستند. با هر که نشستیم و با هر که سخن گفتیم از اهمیت و حساسیت نقش او در مراحل حساس و بزرگ برایم گفت.

در اولین دیدار با رهبرانقلاب که خداوند عز و جل نصیب من کرد و همراه سید عیسی بودم آنچه را که دیدم به یاد دارم. پیش از این و وقتی در قم بودم و بعد از آنکه به لبنان آمدم چندین بار افتخار تشریف به محضر ایشان را یافته بودم. دستان مبارکشان را بوسیده و در چند مناسبت پشت سرایشان نماز خوانده بودم. اما به عنوان دیدار رسمی و در واقع دیدار کاری می خواستم گزارش کار یک سال کامل مراکز امام خمینی را تقدیم کنم.

◀ **از مواجهه رهبرانقلاب و سید عیسی شگفت زده شدم**

یک سال بعد از این تلاش ها، این اولین دیدار با رهبرانقلاب در خصوص مراکز امام خمینی بود. به یاد دارم که وقتی وارد اتاق رهبر شدیم. وقتی بر او وارد شدیم تعدادی از شخصیت های ایرانی از جمله وزرا و فرماندهان سپاه و اعضای بیت رهبری در اتاق حضور داشتند. وقتی همراه شیخ گلپایگانی وارد اتاق شدیم جای ما در انتهای اتاق بود. انتهای اتاق نشستیم، رسم بر این بود که رهبرانقلاب داخل اتاق می آمد این بار رهبرانقلاب از پشت و از در اصلی که مهمانان از آن وارد می شوند، وارد شد.

وقتی رهبرانقلاب وارد شد اولین کسی که روبروی خود دید، سید عیسی طباطبایی بود. من در دیدارهایی که پیش از این با رهبرانقلاب داشتم دیده بودم که چگونه ارتباط برقرار می کند، به تک تک افراد سلام می کند سپس می نشیند و دوباره به تک تک افراد سلام می کند.

وقتی رهبرانقلاب وارد اتاق شد و سید عیسی را در مقابلش دید به کسی سلام نکرد. به سمت سید عیسی رفت به گونه ای که نمی دانم چگونه توصیف کنم. من شگفت زده شدم و نمی دانستم در آن لحظه باید چه کار کنم. رهبرانقلاب به سمت ما آمد و حتی خود سید عیسی نیز بسیار گیج شده بود. رهبر او را گرفت و بوسید. و از حال و احوال وی پرسید. و اینکه چرا این سفر به طول انجامید گویا بعد از جنگ ۳۳ روزه این اولین دیدار

طبق اطلاعاتی که از فرماندهان حزب الله که برای خرید سلاح با سید عیسی هماهنگ می کردند، دارم می دانم نه تنها برخی از سلاح های مهم بلکه برخی تجهیزات نظامی با تقریرهای مشخص از سوی سید عیسی برای استفاده مقاومت و اقدام نظامی خریداری می شد.

یکی از چیزهایی که از سید عیسی یاد گرفتیم گذشتن از خطای دیگران بود. می دانم که برخی از برادران گاهی چگونه سهواً به سید عیسی بی ادبی می کنند و می بینم که سید عیسی چگونه با لطافت اخلاقی اش از این امور درمی گذرد و اصلاً اهمیتی نمی دهد و با اینکه می داند ممکن است عده ای برضد او حرف بزنند اما اصلاً این احساس به وی دست نمی دهد که با این حرف ها شانش پایین می آید.

اما سید ویژگی خاصی دارد و آن هم این است که هیچگاه خسته نمی شود. در خدمت به مردم و مقاومت وقت آزاد و خستگی ندارد. من گاهی آرزو می کنم بنشینند و کمی استراحت کند. هرگز.

حتی در رابطه شخصی چیزی موجب ناراحتی اش نبود. این اواخر که وضعیت سلامتی سید عیسی بدتر شده بود و من اوضاع سلامتی او را دنبال می کردم، برای پیگیری وضعیت سلامتی او آزاد بودم یعنی همه امکانات برای پیگیری وضعیت جسمانی وی در اختیار من قرار گرفته بود. سید حسن نصرالله انتخاب بیمارستان و پزشکان و هر آنچه باید در این راستا انجام می شد را به من سپرده بود. حمایت سید حسن از وی در این موضوع مادی و معنوی بود. در این موضوع سید حسن نصرالله کنار سید عیسی بود و جزئیات را پیگیری می کرد.

#### انفجار سفارت ایران در بیروت و زخمی که سید برداشت

در سال ۱۳۹۲ در دفترم بودم که صدای انفجار را شنیدم. از دفتر خارج شدیم و پرسیدیم چه شده است؟ فهمیدم که انفجاری در سفارت ایران رخ داده است و بیشتر مجروحان را به بیمارستان رسول اعظم علیه السلام برده اند. من پیش بینی نمی کردم سید عیسی در بین مجروحان باشد. زیرا گفتند انفجار در سفارت رخ داده و من جزئیات را نمی دانستم.

منزل سید عیسی در کنار سفارت قرار داشت اما اگر انفجار در سفارت رخ داده بود تا حدودی به منزل سید عیسی آسیبی نمی رساند. بعدها فهمیدیم که انفجار در ورودی سفارت رخ داده است و نه داخل سفارت. وقتی برای اطمینان از حال مجروحان به بیمارستان رسول اعظم علیه السلام رفتیم تا ببینیم چه کسی مجروح شده و چه کسی سالم است، هنگام ورود به بیمارستان یکی از پزشکان که از دوستان ما بود، را دیدیم.

او که می دانست من با سید عیسی طباطبایی کار می کنم گفت: سید عیسی هنوز داخل اتاق عمل است. گمان می کرد من اطلاع دارم و به همین خاطر به بیمارستان رفته ام. گفتم: سید عیسی؟ گفت: بله سید عیسی. فوراً فهمیدم که سید عیسی آسیب دیده است. مستقیم به سمت اتاق عمل رفتم و دیدم که سید عیسی از اتاق عمل بیرون آمد. بیهوش نبود و اوضاع خوبی داشت. ترکش خورده و مجروح شده بود. و برای خارج کردن ترکش ها تحت عمل جراحی قرار گرفته بود. وقتی من از اوضاع و احوالش مطمئن شدم فوراً گفتم: همسر من هنوز در اتاق عمل است. همسرش بیشتر از سید عیسی آسیب دیده بود. طبق آنچه سید عیسی برایم تعریف کرد، داخل خانه بوده است و وقتی به دنبال انفجار اول. دو انفجار رخ داد. وارد تراس می شود انفجار دوم رخ می دهد. انفجار با شدت او و همسرش را به داخل پرت می کند. و خانه بر سرشان خراب می شود به همین دلیل همسرش بیشتر از وی آسیب دیده بود.

#### سید عیسی هیچوقت خسته نمی شود

رهبری با سید عیسی بود و حتی در مورد خانواده اش نیز از او سوال کرد. وقتی گفتگوی ایشان با وی به پایان رسید رهبر انقلاب به ابتدای اتاق بازگشت.

#### رهبری گفت آمدن نماز تا صدای تو را بشنوم

در یکی از سفرهای دیگر ما برای دیدار با رهبر انقلاب سید عیسی سرما خورده بود. برای خواندن نماز پشت سر رهبر ایستادیم و نماز ظهر را خواندیم. هر گاه پشت سر رهبری نماز می خواندیم سید عیسی تعقیبات نماز را قرائت می کرد. در این سفر وقتی به محضر رهبر انقلاب رفتیم، از آنجا که سید عیسی سرما خورده بود، تعقیبات نماز ظهر را نخواند. رهبر به طور کامل به سمت نمازگزاران برگشت و به سید عیسی طباطبایی گفت: قرار نبود برای نماز بیایم وقتی فهمیدم تو اینجا هستی برای نماز آمدن تا صدای تو را بشنوم که تعقیبات نماز را تلاوت می کنی. با این سخن سید عیسی چشمانش پراز اشک شد و عرض کرد: مریضم نمی توانم تعقیبات نماز را بخوانم.

امام خامنه ای به شوخی گفت مریض هم که باشی می خواهیم صدای تو را بشنوم. وقتی سید عیسی شروع به خواندن کرد از شدت تاثیر حرف رهبر سخت گریه کرد و حاضرین از جمله رهبر را نیز به گریه انداخت. آخرین سفر به ایران و حضور در محضر رهبر همزمان شد با ایام فاطمیه، در تعقیبات نماز سید عیسی زیارت حضرت زهرا علیها السلام را خواند، سید عیسی گریه کرد و حاضرین به ویژه رهبر انقلاب نیز گریه کردند. برای همه جالب بود که رهبر تحت تاثیر صدای سید عیسی قرار گرفته است.

سید عیسی در رفتار عبادی خود برنامه خاص و اعمال و ادعیه خاصی دارد. به صراحت بگویم اخلاق بسیار خوبی دارد. وقتی مختار شدم که یکی از ویژگی های اخلاقی او را انتخاب کنم از وی چیزهای زیادی یاد گرفتیم.

#### رابطه سید حسن نصرالله با سید عیسی فراتر از رابطه پدری است

به طور کلی رابطه سید حسن نصرالله با سید عیسی فراتر از رابطه پدری است. او سید عیسی را یکی از پدران حزب الله و مقاومت می داند و برایش احترام بسیار زیادی قائل است. تا جایی که در خلال توصیه سید حسن نصرالله خواه به طور مستقیم و خواه از طریق سید هاشم صفی الدین به من، به این موضوع پی بردم. او به هیچ وجه راضی نمی شود کوچکترین کوتاهی در حق سید عیسی صورت گیرد. و دائماً بر این موضوع اصرار دارد.

من همیشه در خدمت سید عیسی هستم تا مبادا اتفاقی برخلاف میلش رخ دهد و در کار و



اما تا زمانیکه کار هست او در حال فعالیت است. او همیشه تولید کننده است. یکی از تعبیراتی که رهبری در مورد او به کار برد، در اولین دیداری که با رهبری داشتم هنگامی که می خواستیم خارج شویم و خدا حافظی کنیم، رهبر انقلاب به من توصیه کرد باید سید عیسی را روی چشمانت بگذاری و به او بسیار توجه کنی. به او گفتم: چشم. سید عیسی می داند نه تنها بر روی چشمان من بلکه در قلبم نیز جا دارد. رهبر انقلاب لبخندی زد و گفت: مواظب این مرد باش دستت خوب است هر جا دست می گذارد به بار می نشیند.



شیخ ادیب حیدر

# خدمتگزار خوب خانواده شهیدا

شیخ ادیب حیدر از علمای لبنان و از شاگردان شهید صدر است. او از ابتدای تاسیس جنبش امل در این جریان شرکت داشت و هم‌اکنون عضو حزب الله لبنان است. با وی درباره سید عیسی و نقش وی در لبنان سخن گفتیم

◀ شاگرد شهید صدر در نجف بودم

شیخ ادیب حیدر از بعلبک روستای بدنایل هستم. در نجف تحصیل کردم و از شاگردان شهید سید محمد باقر صدر رضوان الله تعالی علیه بودم. به خاطر سکونت در مدرسه بزرگ بروجردی از معاصران امام خمینی بودم. با بیت امام رابطه خوبی داشتم. این رابطه از علاقه من به ایشان نشأت می‌گرفت.

سپس به لبنان آمدم و با تاسیس جنبش امل

با همان جنبش محرومان پیوستم. عضو دفتر سیاسی این جنبش و مسئول فرهنگی و مسئول نظارت و قضاوت بودم. بعد از این به همراه برادر رزمنده حاج ابو علی دیرانی به مقاومت بر ضد دشمن صهیونیستی پیوستم. بعد از پیروزی های بزرگ به حزب الله پیوستیم. اکنون رئیس بخش مرکزی حزب الله، امام جمعه شهرک بدنایل و نماینده شرعی رهبر انقلاب امام خامنه ای دام ظلّه و آیت الله سیستانی و آیت الله محمود

هاشمی شاهرودی هستیم.

◀ سید عیسی زمانی به لبنان آمد که جنبش اسلامی در حال رشد بود

در واقع صحبت کردن از سید عیسی ریشه دار است زیرا این سید بزرگوار در عرصه جهاد لبنان زیاد خدمت کرده است. ما به خاطر تلاش هایش نهایت تقدیر و تشکر را از او داریم و سلامتی و صحت او را خواستاریم.

سید عیسی طباطبایی زمانی به لبنان آمد که جنبش اسلامی به دست امام غایب سید موسی صدر در حال شکل گیری بود. مانند هر عالم ایرانی دیگری که به لبنان می‌آمد از آنجا که روحانیون و معممین ایرانی به دلیل حضورشان در دایره انقلاب یا رویکردهای امام خمینی از سوی ساواک و شاه تحت فشار قرار داشتند، لبنان تنها راه تنفس برای آنها بود. هر روحانی و معمم ایرانی با فروتنی و تواضع به لبنان می‌آمد. سید عیسی با لبنانی‌ها رابطه شخصی برقرار می‌کرد.



اسلامی ایران مسئولیت موسساتش را به موسسات هم ردیف و مستقل تبدیل کرد، سید عیسی این موسسات را فعال کرد. به طور مثال موسسه شهید در لبنان از سرتا کوچکترین اداره هایش لبنانی بود که از سوی ایران حمایت می شد و یا کمیته امداد امام خمینی به موسسه مرکزی و لبنانی تبدیل شد که توسط ایران حمایت می شد.

در حال حاضر کمکی که کمیته امداد و موسسه شهید دریافت می کنند، کمتر از گذشته است زیرا به موسساتی قوی و فعال تبدیل شده اند که از سوی لبنانی های داخل و خارج و شیعیان ثروتمند حمایت می شوند. این موسسات نمونه، مشابه موسسات مادر در جمهوری اسلامی ایران هستند. به همین دلیل سید عیسی این نقش را ایفا کرد. یعنی روزانه از صبح تا شب در بین این موسسات در جنوب، در بقاع و بیروت می گشت و پیگیری می کرد و کار را دنبال می کرد.

سید عیسی به تاسیس این دو موسسه اکتفا نکرد بلکه در فعالیت های اجتماعی خارج از این موسسات شرکت می کرد. به طور مثال وقتی از روستایی بازدید می کرد و این روستا نیاز به ساخت مسجد داشت، ساخت آن را دنبال می کرد. و در بسیاری از موارد با اموال خیرین خلیجی و کویتی، اموال بدست آمده از حقوق، کمک های صندوق وابسته به امام خامنه ای در ساخت تمام یا بخشی از مساجد حضور داشت. در تاسیس یا تکمیل یا ساخت کامل بسیاری از موسسات و مساجد در روستاها و شهرهای دورافتاده مشارکت داشت.

همچنین خارج از چارچوب موسسه شهید و کمیته امداد، به خانواده فقرا که نیازمند کمک بودند، شخصا خدمت می کرد.

دایره کار سید عیسی طباطبایی در این چارچوب یعنی بین موسسه شهید، کمیته امداد و ساخت مساجد بود. وقتی این موسسات متمرکز شدند او وکیل شرعی یا حسبی ولی فقیه در این موسسات شد.

#### سید عیسی صدای گیرایی دارد که باعث می شود تو از دعا لذت ببری

من شخصا می دانستم که سید عیسی مستقیم با بیت امام خمینی و رهبر انقلاب امام خامنه ای در ارتباط بود. و در این عرصه تقدیر و احترام زیادی برای او قائل بودند. از صفت های شخصی او این است که اولاد فرتون و خاکی و کثیر الذکر است.

نماز و واجبات و بسیاری از مستحبات را به جا می آورد. جلسه می گیرد و مجالس حسینی را دوست دارد. در مجالسی که من حضور داشتم و او نیز شرکت می کرد، بیشتر از همه گریه می کرد و ناله می زد. بسیار تحت تاثیر مجالس حسینی قرار می گرفت و با صدای بلند گریه می کرد.

بود. سید در همه جشن هایی که از سوی گروه های اسلامی یا جنبش محرومان یا علماء برگزار می شد، حضور داشت. حضور می یافت و از نظر مردم سید عیسی ارتباط خوبی با انقلاب اسلامی ایران داشت.

این موضوع در آرایش های پروتکلی در نشان دادن افراد نیز خود را نشان می داد. سید عیسی در هر جشنی که حضور می یافت به عنوان ادامه دهنده خط انقلاب اسلامی ایران همراه دیگر شخصیت ها در صف اول می نشست. آن زمان سید عیسی تبدیل به شخصیت دیگری شد. پیش از انقلاب شخصیت یک ملای ساده و فروتن را داشت که نام و فعالیت سیاسی نداشت و بر منابر حضور نمی یافت بلکه در مجالس دعا و ذکر شرکت می کرد و در همین چارچوب ساده قرار گرفته بود. با منصب شروع به ظهور کرد.

#### سید در هر آنچه به ایران و انقلاب مربوط بود حضور داشت

اما این منصب بعد از انقلاب موجب تغییر رفتارش نشد. من نمی دانستم که سید عیسی طباطبایی خطیب منبرهایی است که خطبه بسیجی وار یا حماسی ایراد می کنند. اما در کنفرانس ها، تجمعات، انجمن ها و تشییع جنازه شهدا شرکت می کرد و همیشه حضور داشت. در هر آنچه با ایران و انقلاب اسلامی ارتباط داشت، حضور می یافت. بدین ترتیب شخصیتش ظهور کرد. و با گذر زمان تجربه و مهارت کسب کرد. با تجربه زیادی به لبنان نیامده بود بلکه از خلال حضورش در لبنان و پیگیری هایش به شخصیت با تجربه ای تبدیل شد. به همین دلیل در این امر ظهور کرد.

#### سید عیسی شخصی شروع کرد اما با پیروزی انقلاب در خط آن قرار گرفت

شروع جنبش سید عیسی برگرفته از مواضع شخصی اش بود. یعنی با همت خودش بود. خودش را مجبور کرد در این خط حرکت کند. اما وقتی جمهوری اسلامی ایران از انقلاب به حکومت تبدیل شد حضور سید عیسی در لبنان، شکل دیگری به خود گرفت و با موسسات مادر ارتباط کاری برقرار کرد. به همین دلیل با چندین منصب ظهور کرد. منصبی که سید عیسی با آن ظهور کرد این بود که به خانواده شهدا اهمیت می داد. نقش زیادی در تاسیس این موسسه و حمایت از آن و همچنین در کمیته امداد داشت. طبیعتاً آن زمان موسسه شهید، موسسه مرکزی نبود و کمیته امداد نیز در لبنان موسسه نبود. بله در ایران موسسه بود و سازماندهی و امور و نظام خود را داشت.

#### سید عیسی موسسات لبنانی را فعال و مستقل کرد

وقتی ساختار حزب الله شکل گرفت و جمهوری

زمان وجود سید امام موسی صدر که ظهور پررنگ و گسترده ای در عرصه لبنان و عرصه عربی و اسلامی داشت، سید عیسی با گروه های مختلف ارتباط برقرار می کرد. خواه این ارتباط با امام موسی صدر بود و خواه با علمایی که ابتدا جنبش امام موسی صدر را نپذیرفتند. وی روابط دوستانه ای با همه داشت.

سید عیسی بین روستاها با دوستانش در دیگر عرصه های آرام در رفت و آمد بود زیرا زمینه ای برای بروز او در عرصه سیاسی وجود نداشت چرا که این عرصه منحصر در دست جنبش محرومان یا همان جنبش امل به رهبری مجلس اعلا شیعیان به ریاست امام موسی صدر قرار داشت. بعد از رفتن امام موسی صدر، سید عیسی رابطه معمولی با رئیس مجلس اعلا شیعیان شیخ محمد مهدی شمس الدین داشت. روابط سید عیسی با مجلس اعلا شیعیان معمولی باقی ماند اما مجلس مکانی بود برای دیدار با تمام علماء و معممین لبنانی یا آنها که از عراق یا ایران یا هر کشور اسلامی دیگر که دوستان اهل بیت در آن زندگی می کردند، می آمدند.

مدت کمی پیش از وقوع انقلاب اسلامی، امام موسی صدر در لیبی رپوده شد و عرصه لبنان مرحله قوی و جدیدی را پشت سرمی گذاشت زیرا غیبت امام موسی صدر موجب ایجاد خلاء بزرگی در جنبش امل شد، دچار سرخوردگی و شکست شدیم اما خداوند از ما غافل نبود.

#### سید عیسی خط رسمی انقلاب را در پیش گرفت

چند ماه بعد سپیده دم انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سره شریف ظهور کرد و عرصه اسلامی توسط دوستان اهل بیت علیهم السلام شکل جدیدی به خود گرفت که شروع کار سپاه پاسداران و گروه های انقلابی بود. اما آن دوره، دوره اقدام فردی بود. در آن دوره تصمیم جمعی وجود نداشت زیرا انقلاب اسلامی به شکل ساختاری درنیامده و در حد مواضع و بیانات و گروه ها باقی مانده بود. سید عیسی خط رسمی انقلاب را در پیش گرفت. و از طریق سفارت ایران در بیروت یا دمشق با موسساتی که در عرصه لبنان ظهور می کردند، رابطه برقرار کرد. با گروه های وابسته به انقلاب اسلامی که به لبنان می آمدند، همیشه در ارتباط بود و در این چارچوب حرکت می کرد.

آن دوره لبنان از انقلاب اسلامی ایران تاثیر زیادی نپذیرفت اما جنبش امل و تمامی رهبران این جنبش این شیوه را در پیش گرفتند و معتقد بودند در نبود امام موسی صدر، امام خمینی علیهم السلام می تواند جای او را بگیرد. و این عرصه بزرگ تر نیز شد. بیشتر رهبران این خط به سوی ایران و اسلام و همراهی با آن روی آوردند. یکی از کسانی که به این خط روی آورد، سید عیسی طباطبایی

۹۵  
 سید عیسی را با اسکورت خاص یا بادبگارد ندیدیم. او با تاکسی این طرف و آن طرف می رفت. برخلاف آنچه رسم بود، خودرویی نداشت.

که امام موسی صدر آن را تاسیس کرد، دست نکشیده ام.

امروزه حزب الله و جنبش امل هر دو مایه خشنودی من هستند و نام حزب برایم مهم نیست. این توافقی که میان نبیه بری، رئیس پارلمان و رئیس جنبش امل و سید حسن نصرالله رهبر حزب الله جریان دارد، خواسته و آرزوی من است. و برای حفظ خط مقاومت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در این کشور چیزی جز این از آنها نمی خواهم.

آن زمان نبیه بری من و برادر حاج خلیل حمدان را مکلف کرد تا به تهران برویم و با رئیس جمهور وقت که امام خامنه ای بود، دیدار کنیم و در خصوص رفع محاصره اردوگاه ها بحث و تبادل نظر کنیم. آن زمان به نتیجه قطعی درباره این موضوع نرسیدیم اما این دیدار تاثیر بسیار زیادی در کاهش تنش ها داشت و بعد از آن هیأتی از هلال احمر ایران به لبنان آمد و کمک های غذایی را وارد اردوگاه ها کرد. هدف قتل و کشتار فلسطینی ها نبود بلکه در اردوگاه های فلسطینی کسانی بودند که با اصول ما مخالف بودند.

#### ❖ ماجرای ورود و خروج سید عیسی از اردوگاه

##### رشیدیه و حمایت از فلسطینی ها

سید عیسی با نظر شخصی خود وارد اردوگاه نشد زیرا شما می دانید و در ایران زندگی می کنید اولین مساله ایران، مسجد الاقصی و قدس و فلسطین است. و این مساله برای ما برابر است با مساله امام حسین علیه‌السلام. به همین دلیل سید عیسی به خاطر ارتباط با انقلاب و این خط می دانست که ایستادن در کنار اردوگاه ها برگرفته از این احساس و ایمان است. گروهی که اردوگاه ها را محاصره کرده بودند دیدگاه اشتباهی داشتند اما من نمی خواهم به این موضوع بپردازم. نه از محاصره دفاع می کنم و نه آن را تایید.

#### ❖ سید عیسی طباطبایی چند روز در

##### اردوگاه محاصره بود؟

روزهای زیادی. تعداد روزها را دقیق به خاطر ندارم اما می دانم پیش از شروع محاصره وارد اردوگاه شد و تا پایان محاصره در اردوگاه ماند. خروج از اردوگاه آزاد نبود بلکه سید عیسی از طریق مبادله از اردوگاه خارج شد. برای خروج وی اقداماتی صورت گرفت اینگونه نبود که در باز شود و او بیرون بیاید.

#### ❖ چه اقداماتی برای خروجش انجام

##### شد؟

جنبش امل و اردوگاه ها زیر نظر جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به محاصره به توافق رسیدند و سید عیسی از اردوگاه خارج شد. وقتی هلال احمر جمهوری اسلامی ایران کمک ها را به اردوگاه برد سید عیسی از آن خارج شد.

شخصیت های ایرانی بودند که وارد لبنان شدند و سپس برای کار به سوریه رفتند و نشان های دیپلماتیک و اسکورت و خودرو داشتند. بعد از آن از سوی جمهوری اسلامی ایران برکنار و محکوم و مجبور به خروج شدند.

برخی از اسامی را به یاد ندارم یا نمی توانم نام ببرم اما پرونده های آن نزد برادران در ایران موجود است. اما درباره سید عیسی طباطبایی نشنیدم که از او بخواهند آپارتمانی را تحویل دهد یا از مالکیت چیزی که به نام خودش است، چشم ببوشد. یا پولی که به نام خودش است را به موسسات بازگرداند. ما جز خیر و خوبی چیزی از این مرد ندیدیم.

من همراه او به حج رفتم. او به انجام فریضه حج پایبند بود. همراه او به حج رفتیم. در کاروان، نمونه و الگو و خدمتگزار حاجیان بود. در یک کاروان بودیم. یعنی چندین بار پیش آمد او مهمان کاروان بود و من نیز مهمان بودم. در فعال کردن حج نقش داشت و حتی در همه فعالیت هایی که ما در مدینه و مکه انجام می دادیم، با وجود ممنوعیت هایی که در عربستان وجود داشت، مشارکت می کرد. او بی آنکه بترسد فعالیت می کرد.

#### ❖ سید عیسی در نظر مردم وکیل رهبر

##### انقلاب بود

در نظر مردم سید عیسی وکیل بیت امام و رهبری بود. من درخواست رهبری که از او خواسته بود در این مقام بماند را دیدم. متن وکالت را خواندم که شبیه متن وکالتی بود که رهبری برای من نوشته بود. اما سید عیسی هیچ وقت به این وکالت و منصبش فخر نفروخت. و در سکوت کار کرد. او در سکوت کامل و به دور از رسانه ها کار کرد. و اگر می خواست می توانست با اسکورت و تابلوهای دیپلماتیک و وکالت و عناوین و القاب، خودش را بزرگ جلوه دهد مانند کاری که مردم می کنند اما من این را لمس نکردم، هیچ یک از این چیزها را در او ندیدم. من از این سید چیزی جز تلاش در جهت خدمت به اسلام و اطاعت کامل از انقلاب اسلامی ندیدم. بدون آنکه چیزی وجود داشت باشد و نشان دهد که این فرد به خاطر ارتباطش با انقلاب، از انقلاب استفاده مادی یا شخصی برای خودش کرده است.

#### ❖ حزب الله و جنبش امل هر دو مایه

##### خشنودی من هستند

#### ❖ شما در جنگ اردوگاه ها چه نقشی

##### داشتید؟

من عضو فرماندهی و عضو دفتر سیاسی و مسئول اصلی هیأت اجرایی جنبش امل بودم و آن زمان جایگاه والایی در جنبش داشتم. اکنون با اینکه عضو حزب الله هستم از ایمانم به جنبش امل

شخصاً خواندن ادعیه و اذکار را به عهده می گرفت. علاوه بر اینها صدای گیرایی دارد که باعث می شود تو از دعالذت بیری. در نشست ها کم حرف است و از آن دسته افرادی نیست که پرگویی و سرو صدا کنند. اما در بسیاری از موارد با وجود سکوت و مشارکت متینش، نکات زیبا و مهمی را در مجلس بیان می کند.

#### ❖ کسی در لبنان دشمن سید عیسی

##### نیست

گمان نمی کنم در طول حضور سید عیسی در عرصه لبنان کسی با وی دشمن یا کسی از او متنفر شده باشد. دوست داشتی و مهربان بود و با مردم با خشونت یا تکبر برخورد نمی کرد. بلکه همیشه نرمخو بود. از دیگر ویژگی هایش این بود که وقتی مجبور می شد با کسی بحث و جدل کند، از این کار خودداری می کرد. یعنی از رودرو شدن فراری می کرد تا مبادا رفتاری از وی سر بزند که با شخصیت مودب وی سازگار نباشد. عالمی فاضل است.

#### ❖ سید عیسی در جنگ اردوگاه ها در کنار

##### ملت فلسطین ایستاد

یکی دیگر از ویژگی های وی این است که با وجود فعالیت های گسترده در حمایت از مقاومت و جامعه مقاومت، با جامعه فلسطین نیز در ارتباط بود. دایره این ارتباطات زیاد بود و نام بزرگی به خود گرفت.

نام او با دوره تاسف بار جنگ اردوگاه ها که همچون ابر سیاهی در تاریخ لبنان باقی ماند، گره خورده است. این جنگ مورد تایید هیچ کس نبود. شرایط آن را تحمیل کرد. نمی توانم قضاوت کنم که درست بود یا نه. سید عیسی در جنگ اردوگاه ها و در مبارزه با دشمن صهیونستی در کنار ملت فلسطین ایستاد.

او روابط گسترده ای با جریان های فلسطینی در غزه و کرانه باختری داشت. و دیدارهای بی سرو صدایی با آنها داشت.

در خدمت به مساله فلسطین از چیزی دریغ نمی کرد. او بواسطه دخالت جمهوری اسلامی ایران از طریق هلال احمر در زدودن درد و رنج اردوگاه های فلسطینی که محاصره شده بودند، نقش داشت. در اردوگاه محاصره شد تا زمانیکه کمک ها توسط نماینده هلال احمر آقای یزدگردی یا آنطور که به خاطر دارم آیت الله غیوری وارد اردوگاه شد. سید عیسی پیچ حرکتی میان اردوگاه و آنها در این استقامت بود.

#### ❖ سید عیسی هیچگاه دست خالی به

##### لبنان نیامد

سید عیسی را با اسکورت خاص یا بادیگارد ندیدم. او با تاکسی این طرف و آن طرف می رفت. برخلاف آنچه رسم بود، خودرویی نداشت.

9  
 سید حسن برای او احترام زیادی قائل بود زیرا هرگز نشنیدم که چه به صورت تلویحی و چه صریح چیزی به سید عیسی بگوید. و مواقع زیادی پیش می آمد که احساس می کردم سید حسن دستور به تکریم و احترام او می دهد و در هر مناسبتی که سید حسن حاضرمی شد دستور می داد سید عیسی را در مکان مناسبی بنشانند.





۷۶

شروع جنبش سید عیسی برگرفته از مواضع شخصی اش بود. یعنی با همت خودش بود. خودش را مجبور کرد در این خط حرکت کند. اما وقتی جمهوری اسلامی ایران از انقلاب به حکومت تبدیل شد حضور سید عیسی در لبنان، شکل دیگری به خود گرفت.

گفت: ما برای حضور در نشست با موضوع وحدت اسلامی اینجا جمع شده ایم و تو از ابوهریره صحبت می کنی؟ یعنی صحبت از ابوهریره در اینجا درست نیست. پس همه خندیدیم. این نکته ای بود در این چارچوب که در وحدت اسلامی به سراغ کجاها رفتی؟

#### ◀ سید عیسی فردی صبور، آرام و خونسرد است

سید عیسی طباطبایی رفتار یک روحانی سنتی را دارد یعنی زندگی عارفانه و روحانی دارد. نماز و دعا و ادکار و مجالس تعزیه را دوست دارد.

سید عیسی فردی صبور، آرام و خونسرد است و طبق نظر خودش عمل می کند و آدمی نیست که در کارهایش با کسی مشورت کند، هرچه را درست بداند انجام می دهد. حتی اگر به او بگویی در این مورد با تو مخالفم طبق نظر خودش عمل می کند.

◀ او خدمتگزار خوب خانواده شهید است  
او خدمتگزار خوب خانواده شهید است. اداره موسسه با او بود اما مسئولان فرعی و مسئولان مناطق نیز هستند. این اواخر اختیارات او کم شده است زیرا موسسه زیر نظر سید حسن نصرالله و هیأت اداری اجرائی حزب الله اداره می شود. اما به پاس احترام به سابقه او در این موسسه، او را به طور کامل از این موسسه کنار نگذاشته اند.

آن ابتدا کمتر حماس را تایید کند و اگر حماس به مسیر درست بازگردد بهتر از اول آن را تایید می کند. این موضع همه ماست. ما با مساله فلسطین هستیم و هر کس مساله فلسطین را تایید کند ما او را تایید می کنیم. هر کس از آن بیزار باشد از او بیزاریم حتی اگر فلسطینی باشد.

#### ◀ رابطه ام با سید عیسی برادرانه است

سید عیسی طباطبایی همیشه با ما بود، او را به منزلم دعوت می کردم، یعنی وقتی بیشتر سفرای جمهوری اسلامی ایران به دیدنم می آمدند در بیشتر دعوت ها یعنی در نود درصد مواقع او را به همراه آنان دعوت می کردم. و اگر فراموش می کردم او را دعوت کنم خودش می آمد. می دانست که برایم عزیز است پس می آمد. رابطه من و او برادرانه بود اما رابطه روزانه و همیشگی نبود. مرا دوست داشت و برایم احترام زیادی قائل بود. من نیز او را بسیار دوست داشتم و برایش احترام زیادی قائل بودم.

#### ◀ آیا داستان جالبی درباره سید عیسی شنیده اید؟

یک بار تعریف کرد وقتی در اردوگاه ها محاصره شدند مجبور شدند گوشت گربه بخورند. بعد از پایان محاصره شیخ احمد زین از سید عیسی پرسید: واقعا شما در اردوگاه گوشت گربه خوردید؟ گفت: این روایت ابوهریره است. شیخ احمد

#### ◀ سید حسن نصرالله احترام زیادی برای سید عیسی قائل است

سید حسن برای او احترام زیادی قائل بود زیرا هرگز نشنیدم که چه به صورت تلویحی و چه صریح چیزی به سید عیسی بگوید. و مواقع زیادی پیش می آمد که احساس می کردم سید حسن دستور به تکریم و احترام او می دهد و در هر مناسبتی که سید حسن حاضر می شد دستور می داد سید عیسی را در مکان مناسبی بنشانند. رابطه خوبی نیز با سید عباس موسوی داشت اما در زمان دبیر کلی سید عباس موسوی فعالیت آشکاری نداشت. ممکن است در ابتدای کار، فعالیت هایی در حوزه و ارائه کمک ها داشته اما زمانی فعالیت هایش آشکار شد که حکومت انقلاب اسلامی روی کار آمد.

رابطه خوبی نیز با علمای اهل سنت داشت و همان رابطه ای را که با علمای شیعه داشت با علمای اهل سنت نیز داشت.

#### ◀ سید عیسی معتقد بود باید انقلاب را به گوش فلسطینی ها برساند

سید عیسی طباطبایی معتقد بود باید انقلاب را به گوش فلسطینی ها برساند. انقلاب در کنار فلسطینی ها و فلسطینی طرفدار انقلاب بودند. رابطه شخصی و خاصی با هدف شخصی نداشت. و ممکن است اگر امروز از سید عیسی سوال شود نظر شما نسبت به حماس چیست؟ نسبت به

روایت «حسن حماده» از مجاهدت‌های «سیدعیسی طباطبایی»؛

## درخت سبز امام خمینی در لبنان

اشاره: «حسن حماده» از اعضای برجسته حزب الله لبنان و از یاران قدیمی «سیدعیسی طباطبایی» است. وی در راه اندازی شبکه «المنار» و اداره محتوایی این شبکه در سال‌های اولیه نقش ویژه‌ای داشت.

لبنان فکرمی‌کردم، او وقتی مرادید گفت می‌رویم و به حزب الله می‌پیوندیم، ولی من در آن لحظه فکر پیوستن و ملحق شدن به حزب الله برایم غیرممکن بود. سیدعیسی طباطبایی عضو حزب نبود، بلکه در مؤسسه‌های جمهوری اسلامی ایران کار می‌کرد. بعد از آن به بیروت رفتیم و به مدت شش یا هفت سال به طور دائم با یکدیگر همکاری داشتیم و خیر زیادی از سوی ایشان نصیبم شده است.

یادم می‌آید گاهی اوقات شب‌ها از سوریه برای آوردن بودجه جهت تأسیس مؤسسه «شهید» به لبنان می‌آمد. تمام خطرات و گرفتاری‌های راه را تحمل می‌کرد. به تمام مسائل و موضوعات مانند مقاومت اسلامی، آزادسازی لبنان و فلسطین، اهمیت می‌داد. در زمان جنگ‌های داخلی که در اردوگاه‌های فلسطینی میان فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها درگرفته بود دخالت می‌کرد و خواستار توقف فتنه و خون‌ریزی میان لبنانی‌ها، فلسطینی‌ها و وحدت مسلمانان شده بود. او عضو جمعیت علمای مسلمان لبنان بود و در هیچ زمینه‌ای کوتاهی نمی‌کرد و قصوری نداشت.

یاریگر مستضعفان و خانواده‌های شهیدا

نکته مهم دیگری که می‌توان راجع به شخصیت سیدعیسی گفت این است که او دوستدار مردم لبنان و حزب الله بود و خود را عضوی از این مقاومت می‌دانست. زندگی خود را وقف مساعدت به مردم و تقویت حزب الله کرده بود. او به حمایت مردم از حزب الله، نیازمند بود و از ابتدای شکل‌گیری این مقاومت در سال ۱۹۸۲ یاری به خانواده شهیدا را

نه تنها سیدعیسی بلکه تمام گروه‌ها و جریان‌های لبنانی مؤید انقلاب اسلامی ایران، برای فعال‌سازی و پیروزی انقلاب اسلامی تلاش می‌کردند. لبنان این جنبش و انقلاب اسلامی را تأیید کرده بود و سیدعیسی تا زمان رحلت امام خمینی، ذره‌ای از عشق و علاقه‌اش به امام و ولی‌اش کاسته نشد.



ویژگی خاص و متمایز او این است که همان اندازه که عشق و علاقه به امام خمینی دارد، به امام خامنه‌ای نیز دارد.

عشق به حزب الله  
 زمانی که در قم مشغول تحصیل بودم، به بازگشت به

آشنایی با «سیدعیسی طباطبایی»  
 رابطه کاری من با سیدعیسی طباطبایی، قبل از شروع انقلاب اسلامی، در ایران آغاز شده بود. او با نهادهای انقلابی ایرانی در لبنان ارتباط داشت. به خاطر همین، سیدعیسی برای من کلیدی بود برای بازگشایی مفاهیم و واژه‌هایی مانند «انقلاب» و

«امام خمینی» قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران. سیدعیسی طباطبایی، دوستدار امام خمینی بود و او را جانشین امام حجت علیه السلام می‌دانست. در روزهای انقلاب و تظاهرات مردم در تهران، سیدعیسی هم عامل انگیزه و ایجاد شور و اشتیاق میان مردم بود و تلاش بسیاری برای سازمان‌دهی تظاهرات می‌کرد.

واجب دانست.

او به جمهوری اسلامی ایران رفت و مسئولان دولت را به اهمیت و ضرورت رسیدگی به احوال خانواده شهید، قانع کرد. اولین بنیاد شهید در لبنان با مشورت و تحت تکفل شیخ «راغب حرب»، تأسیس شده بود. پس از مدتی برای ارائه خدمات و کمک به مستضعفان، با جمهوری اسلامی ایران، برای تأسیس کمیته امداد در لبنان، مبادرت کرد. در حقیقت، او سفیر لبنان در جمهوری اسلامی ایران بود و برای قانع کردن مسئولان در کمک و دستگیری مردم لبنان، اقدامات و پیگیری‌های زیادی می‌کرد و بر کار خود اصرار می‌ورزید. سیدعباسی برای تحقیق منافع ایران و حزب‌الله، اصرار و تلاش می‌کرد.

#### پیشرو در ساخت و ساز

در تأسیس و راه‌اندازی مؤسسه‌های متعددی که مورد اهمیت لبنان و مقاومت است، پیشگام بود. تکمیل این مؤسسات ممکن است یک عمر تلاش از آدم بگیرند. مثلاً حوزه «امام‌المنتظر (عج)» که الان ساختمانی بزرگ و مجهز دارد، آن را بدون بودجه و با کمک‌های مردمی راه انداخت. خودش نیز بر کار مهندسان و نقشه‌های ساخت و ساز بنا نظارت می‌کرد.

یقیناً همین یک مؤسسه و حوزه برای سیدعباسی از سوی خداوند صدها پاداش و عزت در زمین و آسمان خواهد داشت چه برسد به اینکه او ده‌ها مؤسسه دیگر در همین ابعاد و اندازه ساخته باشد. مثلاً آرامگاه «سیده خوله» دختر «امام حسین (علیه السلام)» را که به مرکز فرهنگی شیعه و تشیع در اسلام تبدیل شد. بدون بودجه و تنها با مبلغی حدود پنج میلیون دلار که از جمهوری اسلامی ایران یا از راه دیگر مساعده گرفته بود، با توکل بر خدا و تجمیع کمک‌های مردمی به اتمام رساند. آرامگاه سیده خوله که مزار تمام شیعیان و مسلمانان جهان است یکی از افتخارات و دستاوردهای اوست.

علاوه بر آن ساختن داروخانه‌ها و بیمارستان‌های «رسول اعظم» و شیخ راغب حرب، که اکنون مراکز پزشکی پیشرفته به‌شمار می‌آیند. بیمارستان رسول اعظم با هزار لیتره که ربع دلار نمی‌ارزد، ساخته شده بود. وقتی با او به محل احداث بیمارستان می‌رفتم می‌دیدم که هرگز خسته نمی‌شود. تمام وقت و زندگی خود را صرف نظارت و مدیریت بر کار مسئولان، مهندسان و تأمین امکانات و بودجه برای تأسیس بیمارستان‌ها و دیگر مؤسسات کرده بود.

#### سیدعباسی، سفیر فرهنگی

سیدعباسی علاوه بر کارهای عمرانی در کارهای فرهنگی هم پیشرو بود. وی شبکه المنار را راه‌اندازی کرده است. المنار برای لبنانی‌ها و جهان اسلام، مانند یک چراغ خانه است و امروزه شهرت جهانی دارد. به‌راستی ایجاد یک شبکه ماهواره‌ای در آن زمان، بدون امکانات و بودجه سخت بود، ولی

سیدعباسی بر ایجاد آن شبکه که هدفش انتقال تفکر امام خمینی (علیه السلام) است، اصرار می‌ورزید.

او مؤسس مراکز فرهنگی امام خمینی است؛ همچنین مؤسسه‌های قرص‌الحسن که امروزه به‌ثمر رسیده‌اند و ده‌ها شاخه در لبنان دارد. وی به بسیاری از نیازمندان و روزمندان کمک می‌کرد. غیر از این، تأسیس دفاتر نمایندگی امام خمینی برای مراجع مقلدین و آشنایی با شیوه تفکر و زندگی حضرت امام به‌عنوان مرجع تقلید از دیگر فعالیت‌های سیدعباسی طباطبایی بود. پس از آن دفتر نمایندگی مسلمانان راه انداخت و در تأسیس انجمن مرکزی عاشوراییان که اکنون در میدان «سیدالشهدا» واقع است، نقش مهمی داشت.

سیدعباسی طباطبایی در همه جا، حضور فعالی داشت. او برنامه‌های بسیاری در سر داشت ولی موفق به انجام آن‌ها نشد. در «جبل عامل» یک زمین خریده بود و قصد تأسیس حوزه علمیه داشت ولی موفق نشد. همچنین ایجاد یک شبکه تلویزیونی قرآنی و برنامه‌های دیگری که تاکنون محقق نشده‌اند.

از طریق مؤسسات قرص‌الحسن ویژه فقرا و نیازمندان، به دنبال این بود که به مردم کمک کند و در این بین هیچ قصد غرض شخصی و انتظار تمجید و تشکر نداشت. می‌توان گفت که از ابتدای انقلاب اسلامی ایران، سیدعباسی مسیل‌ها و جاه‌های زیادی را در لبنان و به‌خصوص جبل عامل حفر کرده بود. در همه جای لبنان از جنوب، بقاع، بیروت و جاه‌های دیگر مؤسسه راه انداخته بود. به‌راستی می‌توان او را سفیر جمهوری اسلامی در لبنان و همچنین سفیر لبنان در جمهوری اسلامی نامید.

#### انگیزه‌ای تمام نشدنی

خاطره‌ای زیبا از سیدعباسی به یاد دارم که نشان‌دهنده اصرار و همت او برای انجام دادن امور است. یک شب با او به ملاقات شهید «سیدعباس موسوی» رفتم و در آنجا یک قضیه‌ای با سیدعباس مطرح شد که قرار شد سیدعباسی در حل آن کمک کند.

فردای آن روز ساعت شش صبح، به سیدعباس موسوی تلفن زده بود که قضیه را حل کرده است. او هنوز هم مانند گذشته برای پیگیری و اقدام، انگیزه دارد و پافشاری می‌کند. خیلی دوره‌ها بود که سیدعباسی در انجام امور تنها و بی‌کس بود. در دوره‌ای از زمان، امکانات و پشتوانه مالی کمی داشت، ولی شب و روز به فکر برنامه‌ریزی و نقشه‌کاری بود. به‌همین دلیل، او و خانواده‌اش که به دور از وطن زندگی و جهاد کرده‌اند، باید تکریم بشوند. بعد از تکریم و تمجید از سوی مقام معظم رهبری (دام‌ظله) از وی خواسته شد که بعد از این همه کار و بردوش گرفتن مسئولیت‌های سنگین، بازنشسته شود و استراحت کند، ولی همچنان باین‌وجود از فرصت‌هایی که می‌تواند استفاده می‌کند و به تشکیلات و مؤسسات تأسیس شده خود

کمک می‌کند.

#### فتوای جواز عملیات استشهادی

در حقیقت سیدعباسی طباطبایی اکثر عمر خود را به خدمت در لبنان گذراند. او به مقاومت و امام خمینی ایمان آورده بود. در همه زمینه‌ها مانند حمایت از مقاومت اسلامی فعالیت داشت و کسی بود که فتوای جواز عملیات استشهادی را گرفت. سیدعباسی هیچ‌گونه کاری با سازمان مقاومت نداشته است. او با شهدای مقاومت، سیدعباس موسوی و شیخ راغب حرب ارتباط داشت و برای آن‌ها از امام خمینی فتوی می‌آورد و عاشق مقاومت بود. از آنها حمایت می‌کرد، ولی این دلیل بر دخالت یا حضور او در عملیات نبود.

#### حضور در بین مردم

او به خاطر کارهای خیری که انجام داده شهرت و آوازه خوبی نزد مردم دارد و جایگاه او در آخرت بلند است. به اسلام، اهل بیت (علیهم‌السلام)، زیارت آرامگاه‌های آن‌ها و نیز به خدا، ایمان عمیقی دارد. با خدا مناجات می‌کند و این سبب شده تا همیشه مورد لطف و عنایت الهی قرار بگیرد و او را در راه موفقیت، راهنمایی کند.

او بسیار متواضع است. ما گاهی وقت‌ها برای این رفتار، اعتراض می‌کنیم چون او صاحب شأن است ولی با تمام مردم به‌طور مساوی و یکسان رفتار می‌کرد. مانند یک سرباز بود که برای رسیدن به خواسته‌هایش از هیچ چیزی دریغ نمی‌کرد. تواضع یکی از نکات ممتاز او بود.

در سال ۱۹۸۱ یا ۱۹۸۲ میلادی، وقتی دانشجویان در تهران، «لانه جاسوسی آمریکا» را تسخیر کردند، ما در لبنان در مقابل سفارت آمریکا، تظاهرات کردیم. سیدعباسی در رأس تظاهرکنندگان بود و از سوی نیروهای موجود بازداشت و رها شد، ولی خدا را شکر، صحیح و سالم برگشت. او به تمام معنای کلمه، یک مرد جهادی و همیشه حاضر در میدان است.

در روز آزادسازی جنوب لبنان، او خیلی مسرور و شادمان بود و لباسش از کثرت گشت‌زنی، پرازگرد و غبار شده بود. سیدعباسی طباطبایی، درخت سبزی است که امام خمینی (علیه السلام)، آن را در لبنان کاشته بود و در ثمر رساندن خیلی از مؤسسه‌ها در لبنان و مقاومت اسلامی، سهیم بود.

#### ارتباط با چهره‌های مقاومت

با «امام موسی صدر» که او را شاگرد امام خمینی می‌دانست، رابطه خوبی داشت و امام صدر نیز برای تحقق رؤیاهای سیدعباسی طباطبایی به لبنان آمده بود. سیدعباسی طباطبایی نیز با «سیدعباس موسوی» و «سیدحسن نصرالله»، رابطه دوستانه داشت که سیدحسن نصرالله در چندین سخنرانی، از سیدعباسی و دستاوردهایش، تمجید و تعریف کرده است.

۱۱

بعد از تکریم و تمجید از سوی مقام معظم رهبری (دام‌ظله) از وی خواسته شد که بعد از این همه کار و بردوش گرفتن مسئولیت‌های سنگین بازنشسته شود و استراحت کند، ولی همچنان باین‌وجود از فرصت‌هایی که می‌تواند استفاده می‌کند و به تشکیلات و مؤسسات تأسیس شده خود کمک می‌کند.



# دوبازوی قدرت شیعه در لبنان

حمیدرضا دهقانی، کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در لبنان در سال‌های ۲۰۰۴ الی ۲۰۰۶ بود و این روزها رییس اداره اول خاورمیانه و شمال آفریقا در وزارت امور خارجه است، او در سال‌های حضورش در لبنان با سختی‌های کار در این کشور طایفه‌ای آشناست، کشوری که سیدعبیسی طباطبایی به عنوان نماینده امام خمینی رحمته و رهبر معظم انقلاب در آن سال‌ها به مجاهدت فرهنگی پرداخت و خدمات بسیاری را در این کشور از خود به جای گذاشته است. گفت‌وگوی ذیل پیرامون فراز و فرودها و سختی‌های کار در لبنان و فعالیت‌های سیدعبیسی در این کشور است، کسی که با فعالیت‌های خود به محبوبیتی بی‌بدیل در میان مسلمانان جهان دست یافته است. متن گفت‌وگوی ذیل را در ادامه می‌خوانیم:



## لبنان کشوری با ۱۸ طایفه مختلف

لبنان کشوری با مختصات و ویژگی‌های خاص خودش است، کشوری با ۴ میلیون جمعیت که مردمش معتقدند حدود ۱۰ الی ۱۴ میلیون نفر از جمعیت این کشور در سه دوره مهاجرت جمعی و بعضاً مهاجرت‌های شخصی از این کشور رفته‌اند و در ورای مرزهای لبنان زندگی می‌کنند. در این کشور که ۲ هزار و ۴۵۲ کیلومتر مربع است، ۱۸ طایفه وجود دارد که آخرین طایفه نیز اقلیت‌های لبنان را شامل می‌شود که همین

اقلیت‌ها خود دارای شاخ و برگ‌های بسیاری‌اند و از این حیث لبنان را می‌توان نظام طایفه‌ای دانست.

لبنان پس از جنگ جهانی اول، در حدود ۱۰۰ سال پیش که جزئی از امپراتوری عثمانی بود، در توافق ساکس پیکو در سال ۱۹۱۶ در باب تقسیم بخش‌های اشغالی و جدا شده از امپراتوری عثمانی، بخش‌هایی مثل عراق، اردن و فلسطین در اختیار انگلیس‌ها و سوریه و لبنان در اختیار فرانسوی‌ها قرار می‌گیرد و این وضعیت تا چند

سالی ادامه می‌یابد و رفته رفته به نظام قیمومت در لبنان تبدیل می‌شود و فرانسه بر اساس میثاق ملل متحد قیم لبنان می‌شود و پس از آن لبنان مراحل استقلال را تحت لوای تأسیس قانون اساسی پشت سر می‌گذارد و این جمهوری توافقی تا سال‌ها ادامه پیدا می‌کند. در سال ۱۹۷۰ وقتی که سپتامبر سیاه در اردن اتفاق می‌افتد، بخشی از فلسطینیان از اردن به لبنان می‌آیند و در جنوب لبنان مستقر می‌شوند و به حاکمیت وسیعی در آن‌جا دست پیدا



۹۹

سینعیسی  
 طباطبایی و امام  
 موسی صدر دو بازوی  
 قدرتگیری تشیع در  
 لبنان بودند، اقدامات  
 امام موسی صدر در  
 حیطه سیاست و  
 در ابعادی بزرگ اما  
 در چهارچوب لبنان  
 بود و شاید کینه‌ای  
 که دشمنان از امام  
 موسی صدر به دل  
 گرفتند، به خاطر  
 همین وسعت بالای  
 کاری او و فراگیر بودن  
 فعالیت‌هایش بود.  
 اما سید عیسی  
 فعالیتش‌هایش در  
 بعد انسانی و در  
 کارهای خیر بود و در  
 این زمینه هیچ‌گونه  
 ملاحظه‌ای بین اقوام  
 و طوایف نداشت

این روند ادامه پیدا می‌کند تا در سال‌های بعد و برگزاری انتخابات مختلف در لبنان که منجر به انتخاب رؤسای جمهور، نخست وزیر و دولت می‌شود و دولت را به ثباتی نسبی می‌رساند. در اوایل سال ۲۰۰۵ میلادی با ترور آقای رفیق حریری، جریان‌های جدیدی در لبنان شکل می‌گیرد که فعالیت جریان‌های ۸ مارس و ۱۴ مارس در تب و تاب این جریان‌ها بی‌تأثیر نبود تا این که در سال ۲۰۰۶ میلادی رژیم صهیونیستی به بهانه این که حزب الله در منطقه اشغالی چندتن از سربازان اسرائیلی را به اسارت خود در آورد، دست به حمله‌ای وسیع به خاک لبنان زد، جنگی در جولای ۲۰۰۶ که در لبنان به جنگ تموز و در ایران به جنگ ۳۳ روزه مشهور شد.

#### بررسی نقش شیوخ طوایف و بزرگان لبنان در تحولات لبنان

کشورهایی که طایفه‌ای اداره می‌شوند، رئیس طایفه، مذهب و نمادهای مذهبی در آن کشور اهمیت بالایی پیدا می‌کنند و این مسئله و چنین شرایطی در لبنان نیز حاکم است و رهبران هر طایفه جایگاهی ویژه در جامعه و قانون لبنان دارا هستند، جایگاهی که به صورت قانونی برای آن‌ها تعریف شده است، به طور مثال زمانی که از مجلس اعلای شیعیان لبنان نام می‌بریم، این یک جایگاه قانونی در ساختار حقوقی و قانونی لبنان دارد و همین‌طور مفتی جمهوری نیز یک

آن تاریخ به بعد حملات مقاومت اسلامی علیه اشغالگران صهیونیستی وارد فاز تازه‌ای می‌شود که در نهایت و در سال ۲۰۰۰ منجر به فرار اسرائیل از جنوب لبنان بدون هیچ امتیازی و توافقی می‌شود.

در جریان فرار نیروهای رژیم صهیونیستی از لبنان مزدوران این کشور که در آن دوره رهبرشان آنتوان لحد بود، مطلع خروج اسرائیل از لبنان نمی‌شوند و به نوعی ارتش اسرائیل آن‌ها را جا می‌گذارند و آن‌ها بعداً خودشان فرار می‌کنند و این اتفاقات و شکست اسرائیل از حزب الله برگ تازه‌ای از مقاومت در تاریخ لبنان باز می‌کند و این وضعیت ادامه می‌یابد تا این که در اواخر سال ۲۰۰۵ پس از مطرح شدن بحث تمدید ریاست جمهوری لبنان ترورهایی در این کشور انجام می‌شود که در جریان همین ترورها اوایل سال ۲۰۰۶ آقای رفیق حریری ترور می‌شود که ترور او روند تازه‌ای در مناسبات سیاسی لبنان را ایجاد می‌کند و به واسطه همین اتفاقات نیروهای سوری که به سفارش اتحادیه عرب برای جدایی میان گروه‌های درگیر در جنگ‌های داخلی آمده بودند، ناچار می‌شوند، عقب‌نشینی کرده و به سوریه برگردند و دوران جدیدی در لبنان توأم با اختلافات داخلی آغاز شد و در بجه‌ای این اختلافات بود که دو جریان ۱۴ مارس و ۸ مارس شکل می‌گیرد، این دو جریان به نوعی نمایندگی دو گفتمان مقاومت و مخالفان مقاومت بودند و

می‌کنند، سرانجام در اواخر سال ۸۹ میلادی و اوایل دهه ۹۰ در کنفرانس طائف، نظام طایفه‌ای به نفع مسلمان تعدیل و برخی از اختیارات رئیس جمهوری به انتخاب ملت داده می‌شود و انتخاب نمایندگان مجلس و وزراء میان مسلمان و مسیحیان به صورت برابر تقسیم می‌شود و مجموعاً می‌توان گفت یک جمهوری جدیدی پس از کنفرانس طایف شکل می‌گیرد.

در سال ۱۹۷۸ رژیم صهیونیستی بخش‌هایی از لبنان را اشغال و ارتش جنوبی لبنان که بخش‌هایی جدا شده از ارتش این کشور بوده را به فرماندهی سعد حداد، مزدور و هم‌پیمان اسرائیل تأسیس می‌کند و یک سال پس از آن و در سال ۱۹۷۹ با پیروزی انقلاب اسلامی و حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران هسته‌های مقاومت علیه اشغالگری‌های رژیم صهیونیستی شکل می‌گیرد.

#### ورود لبنان به فاز تازه‌ای از مقاومت پس از اعلام موجودیت حزب الله

سه سال پس از شکل‌گیری هسته‌های موقت و در سال ۱۹۸۲ که دومین حمله اسرائیل و پیشروی‌های بیش از پیش این رژیم صورت می‌گیرد، مقاومت در لبنان نیز منسجم و متحدتر از سابق فعالیت‌هایش را پیش می‌برد و در سال ۱۹۸۵ به طور رسمی توسط آقای سیدابراهیم امین، حزب الله اعلام موجودیت می‌کند و از



دارم که که در جنگ اردوگاه‌ها او چند هفته‌ای در بین فلسطینی‌ها حاضر شد و در آن جا گرفتار بود و قادر به خروج از آن مهلکه نشد و بعضاً پیام‌هایی از وضعیت بد و نابسامان اردوگاه‌های محاصره شده نیروهای لبنانی می‌داد.

به یاد دارم که در یکی از مکالماتمان پس از این‌که چند روز بود که آب و غذا به آن‌ها نرسیده بود، سید با لهجه عربی فارسی می‌گفت: «اینجا وضعیت خیلی بد است، غذا نیست، آب نیست، بعضی‌ها علف می‌خورند» و این‌ها نشان دهنده حضور سید در وسط معرکه‌های سخت و سنگین است و بعضاً در این مسیرها نیز آسیب جدی می‌دید و حتی یک‌بار در مسیر همین پیگیری‌ها او یک تصادف بسیار خطرناک کرد و به انتهای دره پرتاب شد و مدت‌های زیادی در بیمارستان بود.

سید عیسی فردی خستگی‌ناپذیر در مسیر اعتلای پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران بود و در عین حال ابتکار عمل هم داشت و کارهایی می‌کرد که در قامت یک روحانی که تا حدودی پا به سن گذاشته بود بعضاً دور از ذهن بود، مثلاً در بحث راه اندازی شبکه المنار از سوی سید عیسی عده‌ای اعتقاد نداشتند که این شبکه پیشرفتی نخواهد داشت، اما امروز به یکی از تأثیرگذارترین شبکه‌های تلویزیونی جهان عرب تبدیل شده

طایفه مارونی، رییس مجلس از بین طایفه شیعه و نخست وزیر از بین اهل سنت انتخاب می‌شود و این سه نفر نیاز به رأی پارلمان دارند و در هر سه احترام همه طوایف به نوعی می‌شود.

#### سید عیسی و روزهای پرفراز و نشیب لبنان

سید عیسی در مقاطع مختلف و فراز و فرودهای بسیاری در لبنان حضور داشته و به نوعی نام سید عیسی با تاریخ معاصر لبنان گره خورده است و او در جنگ‌های داخلی و در جنگ بین فلسطینی‌ها که به جنگ اردوگاه‌ها معروف بود حاضر شد و پس از آن نیز در صحنه‌های کمک‌رسانی به انسان‌های مظلوم و مستضعف لبنان نیز ردپایش به چشم می‌خورد.

در آن زمان به سبب این‌که تأسیس نهادهای خصوصی اعم از نهادهای خدمات اجتماعی و رسانه‌ای در لبنان به آن معنا قوی نبود سید در چنین خاکریزهایی نیز حاضر می‌شد و کمک می‌کرد و همکاری‌های بسیاری نیز در راه اندازی نمایندگی نهادهای ایرانی در لبنان از جمله بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، جهاد سازندگی و کمیته امداد امام خمینی علیه السلام انجام داد.

در مجموع می‌توان گفت که سید هر جا عرصه خدمت‌رسانی می‌دید حضور می‌یافت و به یاد

جایگاه قانونی دارد و در لبنان به عنوان مفتی جمهوری شناخته می‌شود و بر همین اساس در روزها شیخ عقل و بقیه مذاهب و طوائف نیز رؤسایشان دارای جایگاه ویژه‌ای هستند.

برخی از این شخصیت‌ها افزون بر جایگاه طائفه‌ای و قانونی جایگاهی فراتر از طائفه خودشان دارند، همانند امام موسی صدر که به واسطه خدماتی که به شیعیان داشته از جمله راه‌اندازی مجلس اعلای شیعیان، جایگاهی ویژه به دست آورده، او همچنین به سبب راه‌اندازی «حرکت المحرومین» نه تنها شیعیان و مسلمانان بلکه افرادی از دیگر طوائف و مذاهب را تحت پوشش قرار داد و ویژگی مهم دیگری که داشت این بود که پله‌ای بر پله‌های اندیشه انسانی افزود و به عنوان یک مصلح در این‌الگوی کوچک حرکتی تأثیرگذار کرد و لبنان را از کشوری که روزی جهنمی از اختلافات، درگیری‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها بود، به کشوری قائل به گفت‌وگو تبدیل کرد.

رژیم صهیونیستی مظهر نژادپرستی و کشور لبنان مظهر زندگی مسالمت‌آمیز بین مذاهب و ادیان‌اند و تعبیری لبنانی‌ها دارند که می‌گویند، رئیس طایفه اعم از سیاسی و مذهبی «معبری اجباری» است و ما باید احترام یکدیگر را نگه داریم و بر طبق یک سنت رییس جمهور از بین



است .

#### ◀ رمز و راز محبوبیت سید عیسی در قلوب مسلمانان

خلوص، صداقت و ایمان راسخ سید عیسی در کارهایش و پیوند قلبی با امام خمینی علیه السلام و جمهوری اسلامی و ارتباطش با بیت علما به نوعی مورد اقبال مردم لبنان و افزون بر آن شیعیان کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار گرفته بود و من مهمترین ویژگی سید را همان اخلاص واقعی او در کارها می دانم و این اخلاص سبب شده بود تا قلب های مردم نیز به سوی او متمایل شود و در همان برهه آدم های بسیاری در حال کار و تلاش بودند و واقعاً هم زحمت می کشیدند، اما در نتیجه ی کار آن ها چنین توفیقاتی حاصل نشد، البته وضعیت لبنان یک وضعیت بسیار شکننده بود که در بسیاری از این مواقع نیاز داشت که این پیگیری ها مستمرا ادامه پیدا بکند و سید عیسی نیز آن پیگیری ها را داشت و از این بابت نیز می توانم بگویم که او انسانی موفق بود. سید عیسی در طول دوران مجاهدت های فرهنگی خود در لبنان همواره تلاش می کرد تا از بعد انسانی وارد قضایا شود و خلاف عده های که به دنبال ورود از درب سیاست بودند، سید عیسی مسیر ورود خود را از درب فرهنگ و انسانیت برگزید و اقداماتی نظیر تأسیس نمایندگی بنیاد شهید یا

بنیاد جانبازان و ساخت درمانگاه ها و بیمارستان نیز گواه همین موضوع است، البته بخش های وسیعی از این کمک ها از طرف جمهوری اسلامی ایران و نهادهای مرتبط جمهوری اسلامی بود و به سبب اعتماد کاملی که به سید عیسی وجود داشت او نقش واسط را در این میان ایفا می کرد البته بخش هایی از این کمک ها هم توسط شیعیان لبنان و شیعیان کشورهای خلیج فارس به واسطه صداقت سید صورت می گرفت. سید عیسی هر فعالیتی را که آغاز می کرد و به نوعی آن فعالیت جان می گرفت، کار را رها می کرد و به اهلش می سپرد و این گونه نبود از هر فعالیتش سهمی بردارد و خود را در آن شریک کند.

#### ◀ سید عیسی و امام موسی صدر دو بازوی قدرت گیری تشیع در لبنان

سید عیسی طباطبایی و امام موسی صدر دو بازوی قدرت گیری تشیع در لبنان بودند، اقدامات امام موسی صدر در حیطه سیاست و در ابعادی بزرگ اما در چهارچوب لبنان بود و شاید کینه ای که دشمنان از امام موسی صدر به دل گرفتند، به خاطر همین وسعت بالای کاری او و فراگیر بودن فعالیت هایش بود، اما سید عیسی فعالیتش هایش در بعد انسانی و در کارهای خیر بود و در این زمینه هیچ گونه ملاحظه ای بین اقوام و طوایف نداشت البته تمرکزش بر مسلمانان

به ویژه شیعیان بود؛ چرا که شیعیان قبل از امام موسی صدر از همه محروم تر بودند و هیچ گروه حزبی را در اختیار نداشتند و سرباز پیاده سازمان و گروه های فلسطینی بودند

#### ◀ خاطره ای از سید عیسی در پشت بام های بیروت

من از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ توفیق داشتم که در یک ساختمان با سید عیسی همکار و هم نشین باشم و به یاد دارم در آن روزها ساعت به غروب که نزدیک می شد سید از آپارتمان شان بیرون می آمد و با آسانسور به پشت بام ساختمان الغدیر می رفت و آن جا غروب ها زیارت عاشورا می خواند و سپس به پایین می آمد، نماز مغرب و عشاء را اقامه می کرد، او همچنین اهل دعا و صدقه مدام بود و سعی می کرد اگر کسی به او مراجعه می کند، از او دست گیری کند و فرقی نمی کرد که آن شخص اهل چه کشوری باشد خواه لبنانی یا فلسطینی و یا سوری باشد.

#### ◀ سید عیسی نمونه ای از شخصیت های مطلوب قرآنی

سید عیسی عالمی مجاهد و باصفا بود و در مجموع آن چه که من از این شخصیت سراغ دارم این است که نمونه ای از شخصیت های مطلوب قرآنی است.





همین ساده زیستی، مقاومت، تحمل سختی‌ها و فشارها و بی‌آلشی و بی‌توقعی، دلایل موفقیت آقای «طباطبایی» در فعالیت‌هایشان است. حتی اگر شما در یک نکته‌ای هم با ایشان اختلاف نظر داشته باشید باز هم نمی‌توانید ویژگی‌های فوق‌العاده و کم‌نظیر ایشان را کتمان کنید.

❖ اگر قرار باشد که یکی از خصوصیات و ویژگی‌های آقای «سیدعیسی» را انتخاب کنید این ویژگی کدام است؟ سؤال سختی است! فکرمی‌کنم که ویژگی «خود را ندیدن و فقط در آرزوی خدمت به خدا و خلق بودن!» را انتخاب می‌کنم. هرکسی که در عرصه فعالیت‌های اجتماعی تلاش می‌کند باید این ویژگی را داشته باشد. خیلی از گرفتاری‌های ما در عرصه‌های

بود؟ مردم لبنان ایشان را چقدر می‌شناختند؟

در اول بگویم که ایشان جای جای لبنان را به خوبی می‌شناسند. شاید کسی به اندازه آقای «طباطبایی» به کوره‌راه‌های روستاهای دورافتاده لبنان، اشراف و اطلاع نداشته باشد! در یکی از سفرها دیدم که او راننده ماشین را راهنمایی می‌کرد که از کجا برود! به راننده می‌گفت که بهتر است از فلان جا بروی و... یکی از ویژگی‌های آقای «طباطبایی»، ساده‌زیستی و کم‌توقعی ایشان بود. هیچ‌گاه از هیچ امکاناتی استفاده نکرد. ماشین قدیمی و فرسوده خودش را حفظ کرد تا اینکه خود حزب‌الله با اصرار زیاد، یک اتومبیل برای ایشان فراهم کرد.

مرحوم «یاسر عرفات» هم مواردی مثل دفتر و امکانات و ماشین را به ایشان پیشنهاد کرده بود اما ایشان از

«سیدعیسی طباطبایی» ایجاد کرد، در صورتی که بتوانند نقش خودشان را ایفا نکنند و با این آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی مبارزه کنند، برای از بین بردن خطر اول کافی خواهد بود. این کارها، خدمت مهمی به جریان مقاومت اسلامی بوده است. کاش آقای «طباطبایی» با آن همت فوق‌العاده‌اش یا شخص دیگری، فکری به حال خطرهای اقتصادی و معیشتی بخشی از جامعه مقاومت می‌کرد. کاش این افراد، نهادهایی را ایجاد می‌کردند که این جامعه را محکم‌تر و مقاوم‌تر بکنند. متأسفانه، مشکل بیکاری و محرومیت همچنان در بخش‌هایی از جامعه مقاومت وجود دارد. البته «صندوق قرض الحسن» نقش خود را داشته است اما باید فعالیت‌های جدی‌تری انجام شود.

❖ چه مشکلاتی در این فعالیت‌ها به وجود آمدند؟

در مورد یکی دو نهاد یا مؤسسه، مشکلاتی به وجود آمد. یکی در مورد بیمارستان «شهید راغب حرب» بود. در این باره، بین ایشان و هلال احمر و مجموعه مدیریتی‌ای که این بیمارستان را در شهر «نبطیه» اداره می‌کند، اختلاف نظرهایی به وجود آمد. مشکلاتی هم درباره مدیریت قرض الحسن وجود داشت. ایشان به عملکرد یکی از افراد، انتقاداتی داشتند که البته کمتر شده است و اکنون این بحث‌ها منتفی است. در نهایت، مشکلاتی هم در تکمیل آخرین بنیاد فرهنگی‌ای که ایشان در لبنان احداث کرده‌اند، به وجود آمد. مجتمع فرهنگی امام خمینی علیه‌السلام، ویژه ایرانیان است و در منطقه خوبی از بیروت در حال احداث است. این پروژه مدتی پس از شروع، متأسفانه با مشکلات بودجه‌ای و تأمین هزینه‌ها روبه‌رو و متوقف شد.

ایشان همواره اعلام کرده است که هرآنچه که مقام معظم رهبری به عنوان ولی امر مسلمین بیان کنند، اطاعت کردن از آن لازم است. ایشان کاملاً به این مسئله ملتزم است. در کنار این دو بحث، یعنی اطاعت کامل در برابر نظر ولایت فقیه و پذیرش مدیریت میدانی حزب‌الله، ممکن است که گله‌های کوچکی هم در جزئیات وجود داشته باشد. ممکن است که ایشان از بعضی نهادهایی که قول‌هایی داده بودند، دل‌خوری‌هایی را مطرح کنند. ایشان، همه این مؤسسات را بدون استثنا به حزب‌الله واگذار کرده است و امروز همه این مؤسسات، تحت مدیریت حزب‌الله است. کار درست هم، همین است؛ برای اینکه این مسائل، مدیریت اجتماعی واحدی را می‌طلبد و بدیهی است که این بخش هم باید برعهده کسی قرار بگیرد که مدیریت کلان و میدانی جامعه مقاومت برعهده اوست.

❖ ویژگی‌های آقای «طباطبایی»، ساده‌زیستی و کم‌توقعی ایشان است

❖ سلوک شخصیتی ایشان چطور



۱۱  
ساده‌زیستی،  
مقاومت، تحمل  
سختی‌ها و فشارها  
و بی‌آلشی و  
بی‌توقعی، دلایل  
موفقیت آقای  
«طباطبایی» در  
فعالیت‌هایشان  
است.

مختلف، ناشی از نداشتن همین ویژگی است.

❖ آقای «طباطبایی» در این سال‌های اخیر، چه کارهایی می‌کنند؟

ایشان سال‌خورده شده‌اند. البته هنوز هم سرحال و با نشاط است و بعضی از کارها را پیگیری می‌کند. من در همین دیدارهای اخیر دیدم که ایشان همچنان بعضی از پروژه‌ها را پیگیری می‌کردند! شاید حضورشان در محافل کمتر شده است اما در جاهای مهم، نه! کمتر نشده است. ایشان در مراسم‌های مهم حضور دارند.

آقای «طباطبایی» از اساس نمی‌تواند در یک گوشه بنشیند و در محافل و فعالیت‌ها حضور نداشته باشند. امیدوارم که «مرکز فرهنگی ایرانیان» هم تکمیل شود و به عنوان آخرین اثری که ایشان تاکنون داشته است مورد استفاده ایرانی‌ها قرار بگیرد. در این مجموعه، بخش‌هایی مثل مدرسه، کتابخانه، سالن اجتماعات و سایر امکانات ورزشی-فرهنگی دایر خواهد بود.

پذیرش این امکانات امتناع کرد؛ آن هم در ایام جوانی که همه به دنبال آن هستند که دفتر و امکاناتی را برای خودشان فراهم کنند.

ببینید، ممکن است که مردم عادی، ایشان را کمتر بشناسند اما همه دست‌اندرکاران مقاومت اسلامی و نخبگان در لبنان، نه تنها ایشان را به خوبی می‌شناسند بلکه به نقش ایشان در عرصه لبنان هم کاملاً واقف هستند؛ به خصوص اگر بخواهیم بعضی از دوران‌های بسیار سخت ایشان را یادآوری کنیم! همین داستان محاصره شدن ایشان در اردوگاه فلسطینی‌ها، شایسته است که به یک اثر دراماتیک سینمایی یا یک مستند جدی تبدیل شود. ایشان به مدت دو ماه در یکی از اردوگاه‌های فلسطینی، حتی از دسترسی به آب و غذای معمولی هم محروم بودند و ناچار شدند از گیاهان خودروبی تغذیه بکنند که در آنجا می‌روید. مسائل امنیتی، خطرهای بمباران و مسائل دیگر را هم به این موارد اضافه کنید. این داستان، ایشان را به اسطوره‌ای از مقاومت تبدیل کرده است.



«محمدرضا عباسیان» مستندساز

# چرا ایران در لبنان موفق است؟



من توانستم مستندی با عنوان «مهاجرسپید» در مورد سیدعباسی طباطبایی بسازم که حداقل برای ده، دوازده سال پیش است، ولی به هر حال یک چیزی ساخته شد. هرچند که تا الآن بخش نشده است، ولی اگر حتی ده‌ها مستند خیلی خوب و حرفه‌ای دیگر هم ساخته بشود، نمی‌تواند همه ابعاد زندگی آقای طباطبایی، توانایی‌های ایشان و کاری را که ایشان کرده است، به نمایش بگذارد.

آقای طباطبایی با ما هم‌روستایی بودند و پدرشان فوت می‌کنند و به خاطر شرایط سخت آن روزگار به روستای پدری بنده می‌آیند و با عموی‌شان زندگی می‌کنند. با برخی از افراد روستا هم رابطه‌ای داشتند، از جمله پدر بنده. به واسطه تجربه همان چند سال زندگی در روستا، همچنان این رابطه را حفظ کرده‌اند.

مهم‌ترین کاری که آقای طباطبایی کرده پشتیبانی «لجستیک» از حزب‌الله و خانواده‌های منتصب به گروه حزب‌الله بوده است.

آقای سیدعباسی طباطبایی هفت مؤسسه مختلف برای حمایت از شیعیان در لبنان راه‌انداخته بود. ممکن است بخشی از آن با کمک‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران باشد، ولی بخش عمده آن از طریق درآمدزایی‌هایی است که خود ایشان داشته است یا از طریق کمک‌هایی است که از شیعیان غیر ایرانی کسب کرده است.

نکته کلیدی آن این است که همه پروژه‌های ایشان پروژه‌های موفق‌ی بوده است! ایشان در

۹۹  
 به نظر من اگر پروژه لبنان جمهوری اسلامی ایران به موفقیت رسیده و امروز حزب‌الله لبنان یک چنین جایگاهی در لبنان و منطقه دارد که مسیحیان لبنان برای حزب‌الله لبنان می‌میرند، خواننده مسیحی لبنان، خانم «جولیا پطروس»، چنین آهنگی برای حزب‌الله لبنان می‌خواند و همه این‌ها به نظر من موهون یک آدمی به اسم سیدعباسی طباطبایی است.

داشته باشد.

بعد از پیروزی انقلاب همان راهی را که «امام موسی صدر» در لبنان انجام داده بود، سیدعباسی نیز شروع می‌کند؛ یعنی ارتقا جایگاه اجتماعی شیعیان لبنان، کمک و مساعدت به شیعیان، همچنین نهادهای مختلف کمک‌رسانی را در لبنان به وجود می‌آورد؛ اعم از کمک به محرومان، کمک به خانواده شهدا، ساخت مساجد و حسینیه‌ها و ساخت بیمارستان. برای اینکه بیمارستانی در جنوب لبنان وجود نداشت تا رزمندگان حزب‌الله بتوانند آنجا مداوا بشوند، شروع به ساخت بیمارستان بسیار عظیم

شهر بیروت در جاده فرودگاه یک مسجدی را به اسم مسجد «رسول اعظم» ساخته است. در کنار مسجد نیز یک بیمارستان بسیار مدرن و مجهز با مشارکت بنیاد شهید در آن زمان ساخته است که این را در اختیار حزب‌الله قرار داده است. نکته بسیار مهم آن این است که مدیریت هر آنچه را که کار کرده، برای خودش نگه نداشته و در اختیار حزب‌الله قرار داده است. بیمارستان رسول اعظم در شهر بیروت امکان این را دارد که به همه خانواده‌های شهدا و مجروحین حزب‌الله، سرویس رایگان بدهد و سالی چند میلیون دلار هم از محل سرویسی که به دیگران می‌دهد درآمد



شیخ راغب حرب کرد. وقتی که جنوب لبنان آزاد شد خیلی‌ها گفتند که پروژه آقای طباطبائی به شکست خورد. دیگر جنگی در جنوب لبنان نیست که یک بیمارستان با این عظمت و با این تخصص و این حرفه لازم باشد. امروز بیمارستان شیخ راغب حرب در جنوب، قطب جدی بهداشت و درمان کل جنوب لبنان هست؛ یک مرکز بسیار مهم درمانی و درآمدزا.

کلی پروژه آب‌رسانی که ادامه داشته و دارد هم از جمله کارهای سید عیسی است. تأسیس کلی از پروژه‌های دیگر هم برعهده سید عیسی بوده است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: حوزه علمیه‌ای که در «بعلبک» ساختند و فعال بود. مرقد «سیده خوله»، دختر امام حسین (ع) که در بعلبک ساختند و فعال است. مراکز فرهنگی امام خمینی که در بیروت فعال هست و... اما فارغ از دست پربرکت ایشان، نگاه بسیار هوشمندانه و پیشرو ایشان مهم‌تر است. از نظر ما مهم‌ترین کاری که ایشان کرده است، کاری است که در بحث «المنار» کرده است.

لبنان به لحاظ حوزه بین‌المللی در همه سال‌های بعد از انقلاب موفق‌ترین پروژه جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور بوده است.

ما در افغانستان خیلی کار کردیم و شکست خوردیم. در افغانستان چیزی عاید جمهوری اسلامی نشد. در تاجیکستان خیلی تلاش کردیم و در بحث نهضت اسلامی تاجیکستان هزینه کردیم، چیزی عائد جمهوری اسلامی ایران نشد. حتی در پاکستان ما کار کردیم، هزینه کردیم اما روزبه‌روز شرایط بدتر و نامناسب‌تر شد. در آذربایجان هم تا اندازه‌ای در بحث قره‌باغ، در جنگ قره‌باغ ما سفت طرف آذری‌ها ایستادیم و حمایت کردیم و کاملاً هم آذربایجان را باختیم. جمهوری اسلامی در بوسنی چه حجم حضوری داشت؟ هیچ عایدی برای ما نداشت و پروژه‌ها همه، پروژه‌های شکست خورده‌ای هستند.

به نظر من اگر پروژه لبنان جمهوری اسلامی ایران به موفقیت رسیده و امروز حزب‌الله لبنان یک چنین جایگاهی در لبنان و منطقه دارد که مسیحیان لبنان برای حزب‌الله لبنان می‌میرند، خواننده مسیحی لبنان، خانم «جولیا پطروس»، چنین آهنگی برای حزب‌الله لبنان می‌خواند و همه این‌ها، به نظر من مرهون یک آدمی به اسم سید عیسی طباطبائی است.

سید عیسی آن قدر نگاه پیشرویی داشته و با تمام وجود و با جان و دل کار کرده و خانواده و جانش را کف دستش گرفته که با خنده می‌گوید: خانه من چهار بار کاملاً تخریب شد؛ چهار خانه مختلف با هر آن چه در آن بود. من هیچ چیزی از گذشته خود ندارم، چون خانه من با خاک یکسان شده است و هیچ آرشویی از گذشته‌ام برایم باقی نمانده است. هیچ عکسی، هیچ فیلمی، هیچ چیزی نمانده است.

# سید عیسی؛ جاده صاف کن مقاومت در لبنان

از موضوعات مخاطب غیر حزب‌اللهی دارند، سیاست‌زدگی ما را به روایت‌های یک طرفه رسانده است، روایت‌هایی که تجربه را قربانی می‌کنند و انسان‌هایی با تجربه اما ناقص می‌آفریند، تجربه ناقص بسیار خطرناک‌تر از بی‌تجربگی است، انسان بی‌تجربه محتاط‌تر از انسانی است که تجربه ناقص دارد؛ چرا که او با اطمینان در مسیر اشتباه قدم برمی‌دارد. سید کارهای بسیار بزرگی انجام داده که نام و نشانی از خودش در آن‌ها یافت نمی‌کنی و این گمنامی از نیت پاک سید نشأت گرفته و او را می‌توان خدمتگذاری پرآوازه در قلب مردم، اما گمنام در اخبار و رسانه‌ها معرفی کرد و شاید کمتر کسی چنین اخلاصی و نیتی پاک در کارهایش داشته باشد.

در فضای سیاست‌زده، اطلاعات تاریخی کم است و در افراد میل شدیدی به شنیدن ناگفته‌ها وجود دارد و در این فضا است که خاطره‌ها قدرتی بیش از شأن خود می‌گیرند و در فضای سیاست زده خاطره‌هایی که با انگیزه‌های سیاسی به میدان می‌آیند، عده‌ای را به این سو و آن سو می‌کشانند.

افسوس که اکنون چنین نیست و هر از گاهی میدان تاریخ به تگ‌زاس خاطره‌ها تبدیل می‌شود و در این فضا است که ادعای سیاسی بودن و خصوصی بودن و روایت‌های منصفانه باور پذیر نیست و هر چه بیشتر در اثبات آن بکوشیم کمتر باور می‌شود.

اگر اسامی امام موسی صدر، دکتر مصطفی چمران و سید حسن نصرالله را در یک لیست به عنوان چهره‌های شاخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که اوضاع لبنان را تغییر دادند، بیاوریم به یقین نام سید عیسی طباطبایی نیز در زمره همین افراد است و نقش او پررنگ‌تر و تأثیرگذار

لبنان به ویژه حزب‌الله تأثیرگذار بود، کارهایی که اگر بخواهم تک‌تک ذکر کنم می‌شود مثنوی هفتاد من.

در این سال‌ها که با دوستان سید هم‌صحبت بودم، می‌توانم به او لقب جاده صاف کن حزب‌الله و مقاومت در لبنان را بدهم؛ شخصیتی که مسیری را در لبنان گشود که تا به امروز هموار مانده است و به جرأت می‌توان گفت ماحصل فعالیت سید را می‌توان در پیروزی حزب‌الله در جنگ سی‌وسه روز یافت.

فعالیت‌های سید عیسی در لبنان و خدمات اجتماعی حزب‌الله و تأسیس مراکزی در جنوب لبنان از صور

و بعلبک گرفته تا بیروت سبب ایجاد همدلی و وفای میان حزب‌الله و جامعه لبنان در این سه دهه اخیر شده است، اما چه باید گفت که مدت‌هاست غبار سیاست‌زدگی و سیاست بازی، ما را از دیدن و بررسی بسیاری از موضوعات و اشخاص مهم محروم کرده است، بسیاری از مسائل به موضوعاتی خاص بدل شده‌اند، برخی موضوعات ارزشی نام گرفته‌اند و چنین می‌پنداریم که مخاطب آن کسانی هستند که به طیف حزب‌اللهی معروف‌اند و برخی دیگر



## رضایرچی

روزهاست که می‌خواهم در رابطه با شخصیت سید عیسی طباطبایی مطلبی بنویسم، اما هر بار که دست به قلم می‌برم سدی در برابرم قرار می‌گرفت و نمی‌دانستم که از کجا شروع کنم، اما می‌خواهم از نخستین دیدارم با این شخصیت برجسته در یکی از سفرهایم به لبنان در سال ۶۹ بگویم، سفری که در آن مجذوب شخصیت سید شدم و او را عارف و مجاهدی بزرگ یافتیم که فعالیت‌هایش، مانند خودش میان مردم

سید کارهای بسیار بزرگی انجام داده که نام و نشانی از خودش در آن‌ها یافت نمی‌کنی و این گمنامی از نیت پاک سید نشأت گرفته و او را می‌توان خدمتگذاری پرآوازه در قلب مردم، اما گمنام در اخبار و رسانه‌ها معرفی کرد و شاید کمتر کسی چنین اخلاصی و نیتی پاک در کارهایش داشته باشد.



آزادی و کرامت انسانی، ایامی که در آن آسمان نیز از بارش پی‌درپی باران رحمتش بر زمین دریغ نوزد و زمین گنجینه‌های نهفته در دل خویش را سخاوتمندانه برآدمیان تقدیم دارد و عرشیان و فرشیان چنان از دولت بحرآن عدالت گستر جهان به شور و وجد آیند که هرکس هرچه در توان دارد در طبق اخلاص خویش عرضه کند تا شاید سهمی از آن همه شکوه و جلال بی‌پایان برعهده گیرد، آرزوی دستیابی به آن دنیای بی‌بدیل چشمان میلیون‌ها انسان خسته از ظلم دوران را در انتظار نگه داشته و بیان اوصاف دولت حق توسط عالمان و دانشمندان این انتظار مقدس را شوق انگیزتر کرده است.

سید عیسی چنان منتظر است و اشتیاق ظهور دارد و چنان از روز موعود حرف می‌زند و شیفته آقا امام زمان (عج) است که می‌توان او را یکی از بی‌منت‌ترین منتظران حضرت صاحب الزمان (عج) در عالم دانست، سید خود را قربانی عصر ظهور و عصر منتظران ظهور می‌داند، کسی که انتظار را به زیباترین شکل در زندگی خود ترسیم کرده است، من انتظار ظهور را در شخصیت سید عیسی به تمام و کمال و در اوج عرشی خود دیده‌ام و دیده‌ام که سید تا چه حد شیفته و شیدای این میدان است و این در اعمال و گفتار سید به وضوح مشاهده می‌شود.

کنار گذاشته و روایت‌هایی یک طرفه از روزگار این کشور ارائه می‌دهند.

با فعالان فرهنگی که صحبت می‌کنیم کارها و اقدامات سید عیسی را بهتر درک کرده‌اند و بهتر می‌توانند تأثیر آن را بازگو کنند، اقدامات و ثمرات حضور سید عیسی در لبنان که منجر به ساخت ۹۰ درصد از مراکز حزب الله، مدارس دینی و حوزوی نظیر مرکز بنت‌الهدی و بیمارستان رسول اکرم (ص) در این کشور شد را شاید هیچ کس درک نکند اما یقین دارم که مردم جنوب و مستضعف لبنان که سال‌هاست با تمام وجود حامی و پیرو انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند زحمات و تلاش‌های سید را با تمام وجود درک کرده‌اند و این مسئله را می‌توان از چشمان کودک خردسال ۵ ساله تا پیرزن ۷۰ ساله‌ای که از خدمات این مراکز استفاده می‌کنند، متوجه شد.

#### چند کلامی با استاد

سید عیسی، استاد عزیز و استاد مهربانی‌ها، چه باشکوه است تصور ایامی که تنها حاکم عالم، دادگستری چون قائم آل محمد باشد و چه زیباست زندگی در روزگاری که پرچمی جز توحید در اهتزاز نباشد و ندایی جز ندای حق به گوش جهانیان نرسد، دورانی سرشار از عطف و مهربانی، عدالت،

تراز آن چه که تا به حال شنیده‌ایم بوده است، ثمره کارهای سید عیسی در طول ۴ دهه اخیر در لبنان در جنگ ۳۳ روزه به ثمر نشست و پیروزی حزب الله را می‌توان یکی از دستاوردهای اقدامات او در لبنان بدانیم.

افرادی نظیر سید عیسی طباطبایی هرگز چشم داشتی به بیت‌المال نداشته و خواهان پراورگی نام و نشان خود نبوده‌اند، بلکه این ما هستیم که باید برای تقدیر از تلاش‌ها و برای الگوسازی از اقدامات چنین افرادی پاسداشته‌هایی در مقام تکریم آن‌ها برگزار کنیم.

ضرورت شناخت سید و ویژگی‌های شخصیتی او برای الگوسازی امری راهگشا و مفید فایده است، کسی که با تفکر عمیق و درایتی ناشی از خلوص پاک، کارهای بزرگی در لبنان انجام داد که با تمام وجود به نتایج اثر بخش آن ایمان داشت، کسی که به رهروی از امام خمینی (ره) به عنوان نائب برحق امام زمان (عج) ایمان داشت.

در برخی روایت‌ها باید به عنوان یک ناظر بی‌طرف به قضایا نگاه کنیم و هر آن چه که در این میان اتفاق افتاده را برای مردم بازگو کنیم و روایتمان را با رعایت انصاف و اعتدال بیان کنیم و هستند کسانی که در این میان برای بها دادن و پررنگ کردن خود در مناسبات لبنان اعتدال را

۶۹  
سید عیسی چنان منتظر است و اشتیاق ظهور دارد و چنان از روز موعود حرف می‌زند و شیفته آقا امام زمان (عج) است که می‌توان او را یکی از بی‌منت‌ترین منتظران حضرت صاحب الزمان (عج) در عالم دانست، سید خود را قربانی عصر ظهور و عصر منتظران ظهور می‌داند، کسی که انتظار را به زیباترین شکل در زندگی خود ترسیم کرده است، من انتظار ظهور را در شخصیت سید عیسی به تمام و کمال و در اوج عرشی خود دیده‌ام و دیده‌ام که سید تا چه حد شیفته و شیدای این میدان است و این در اعمال و گفتار سید به وضوح مشاهده می‌شود.





سید عیسیٰ طباطبایی در کنار امام موسی صدر  
روضه الشہیدین و مراسم دو شہیدی کہ برای اولین بار در این قبرستان دفن شدند.